

۱۰۷۳۹ - نر

۱۱۲۰۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب تحفه الصلوات

مؤلف حسین بن علی الکاشفی

موضوع

شماره قفسه ۲۰۴۹۸



شماره ثبت کتاب

۸۷۱۷۸

خطی « فهرست شده »

۱۲۴۹۸



دایم

تحفه الصلوات کاشفی صاحب انوار صلی
و اخلاق محسنی و روضه الشهداء و الرسالة الفعیه

و حیرانها

ان کبار در کتب الفنون مذکور است
و در ذریعه ۳۴۷ که صاحب کتب الفنون
و صاحب نور العیون از آن نقل کرده اند

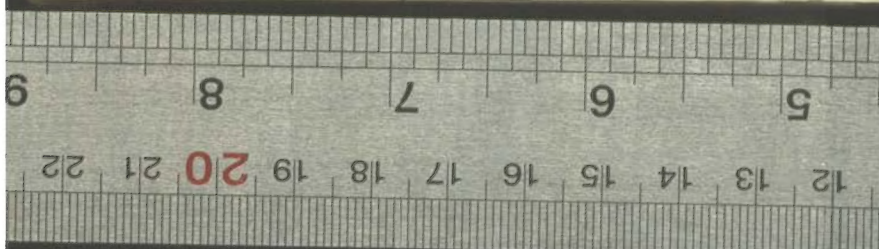
اما خود صاحب ذریعه اینرا ندیده اند

و بطوریکه کاتب در افغان کتب
نوشته است که در ۱۲۸۶ از روبرو کتب مذکور
۱۱۳۴

از در کتب کاشفی مصحح بعضی موقوف در ۹۰۲
نوشته در این کتب موقوفه از این کتاب

نیت شاید کتب باشد

۱۲۸۶
۴۹



باشد پیغمبران خدای دایم بعنوم پیغمبران است که اقرار کنند
 و تصدیق نمایند بدان که همه اینها از نور و برکت است ^{مطفا و صفت}
 اجتناب مخصوص و ممتاز و تعلیم ربانی و تائید سبحی مشرق ^{از مشرق}
 افراز بوده اند همگی احوال و تمامی افعال ایشان در هر اوقاتی
 در احوال بمیان صدق و صواب استوار است و از ثواب کمال
 و ایستاد مصطفی و پیر استوار بوده ^{نقش کرده اند} و نیز جوایز و پاداشان در روز محشر
 نیز صحیفه کفایتشان غبار خطا و از جمله اینها در سلسله کتب
 مسالک شریعت و ممالک حق و حقیقت ^{حق} حقیقت
 رسالت منقبت خاتم النبیین و رحمة للعالمین محمد کمال
 هستی شده وجودش ^{استان} محبت گری زشاد و روان وجودش
 صلوات الله و سلامه علیه فاضله و همت و ملته
 و بهرست سلطان و پادشاه کبریا از
 جمله بهتر آید و بر جمله بهتر است ^{انام تمام شهاب الله}
 فضل الله توره پستی ریح الله و وجه و فضل چهارم
 از باب دوم از کتاب معتزله معتقد آورده که

لا تقرب
 بین
 من و

اعتقاد باید کرد که رسول ماصلی الله علیه وسلم از
جمع انبیاء و رسل علیه وعلیهم السلام افضل است و
دلیل افضلیته آن حضرت هم کلام بقرنظام اوست که أَنَا
سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ و الشیخ الامام ابو بکر محمد بن اسحق
الکلابادی قدس سره در کتاب تعرف آنجا که بیان
معتقد صوفیه میکند فرموده که وَ أَجِبُوا فَضْلَ مُحَمَّدٍ صَلَّی
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْخَيْرِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ
وَلَا فَخْرَ وَ آدَمُ وَ قُلْتُ دُونَ تَحْتَ لَوَائِي وَلَا فَخْرَ
و امام سعید ابوابر ایم اسمعیل بن محمد البی رتی زاد الله توفقه
در شرح این کلمات آورده که اهل اسلام شفقند بر فضل سید
انام و اجماع کرده اند که آنحضرت از همه انبیاء افضل تر است بنده
حاضر و خیر باد و بیکر که آمده و معنی وَلَا فَخْرَ آنست که من
این سخن را از خود نمیگویم تا بر سبیل افتی و در بزرگواری باشد
بلکه با امر الهی خبر میدهم تا نشان عبودیت و فرمان برداری
بود و در جواب کسی که گوید افضلیت پیغمبر ما بحديث اول



از اولاد آدم ثابت می شود نه از نفس آدم علیه السلام
آن گفته اند که آدم صغی بنی بوده نه اولوالعزم چنانچه امام
اجل اوحد ابو الفتوح جمال الدین عبد الرحمن بن الجوزی
زاد الله قربة در تفسیر زاد المسیر در معنی آیت خا صبر
کما صبر اولوالعزم از ابن جریج رحمه الله نقل کرده که
آدم و سلیمان و یونس علیه السلام از اولوالعزم نیستند
و در باب آدم علیه السلام خاصه آیه وَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا
مستمم می سازند و در میان اولاد او آنکه اولوالعزم
باشد چون نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علی نبیائهم
السلام از وی فاضل تر اند چنانچه در محاش مبین شده
و چون پیغامبر با یک حدیث فاضلتر از ایشان است
بفرورت افضل از ابوالبشر نیز باشد ^{مذکور} از نسل
آدمی تو دلی به ز آدمی شک نیست اندرین که بود
و تر به از صدف و حدیث ثانی خود بصریح دلالت
میکند بر آنکه آدم در مفضولیت چون سائر انبیاست

چون برافرازد علم در عرصه کاه آخرت : باشد اورا دم
من دو فن تحت اللوات امام مدنی رحمه الله و طیب الطیب
که ابیات قصیده برده را قدس الله سیرناظمها شرح
میکند در بیان معنی این بیت که لَمَّا دَعَى اللَّهُ دَاعِيَنا
إِطَاعَتَهُ يَا كَرِيمُ الْخَلْقُ كُنَّا الْكَرِيمُ میفرماید که اهل
کلام بحیرت امتی آنحضرت صلی الله علیه وسلم استدلال
میکند بر افضلیته وی چه فضیلت خیریت این امت را
بواسطه متابعت آنحضرت حاصل شده و فضیلت تابع
مسئولم فضیلته متبوع است و تارح تعرف قدس سره
بهین نوع میفرماید که حق سبحانه و صفت این امت
فرموده که كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ یعنی شما
بهترین امتیید پیرون آورده شده برای مردمان و
چون ایشان از همه امتان بهتر باشند باید که پیرو ایشان
نیز از همه بهتر بود زیرا که خیریت امتی بکمال ایشان
باشد در دین و کمال ایشان تابع کمال نبی ایشان است

پس هم چنانکه ایشان احوال را می دانند باید که بنی ایشان
افضل رسل اند: و صاحب مشکوٰۃ الاخوان فرموده
منجحه در فضل سیم از باب فضایل سید المرسلین
صلوات الله وسلامه علیه در حدیث ابن عباس
رضی الله عنه که بیان تفصیل آنحضرت بر انبیا و ملائکه
میفرموده اند نقل کرده که گفتند یا ابا العباس وجه
تفصیل آنحضرت بر انبیا کدام است جواب داد که وجه
آن است که حق سبحیانه در باب انبیا فرموده که وَمَا
اَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ اِلَّا يُلَیْسَانِ قَوْمِهٖ وَدَرِثُنْ
پیغمبر ماصلی الله علیه وسلم گفته: وَمَا اَرْسَلْنَاكَ
اِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ مضمون سخن این عباس رضی الله
عنه: راجع بآنست که از پیغمبرانی که بوده اند هر یک
نشی چند را از آدمیان در مقام دعوت تربیت می
فرموده اند پس چون برای تبهوت آنحضرت بر
ذروه ایوان قومه خاندان برافراختند همه خلایق را

تمام کلمات در این کتاب است
تا در روز قیامت دعوت او
تا قیامت امت دعوت او ساختند

تا قیامت امت دعوت او ساختند و از ابتدا
دعوت او تا بیخ صور: هر کس که هست در کف اتمام است
و ازین کلام معلوم شد که این عتاس رضی الله عنه کثرت
امت را دلیل تفضیل اخفرت داشته بر سایر انبیا و این
سخن تمام است زیرا که ثابت شده که هر پیغمبری را برابر
صلی و عباد امت او ثواب است و چون مقرر شد که
امت هیچ بنی برابر امت اخفرت نیستند و اکثر است
او اهل طاعت و عبادت و صلاح و فلاح اند و ثواب
پیغمبر مصلی الله علیه و سلم برابر ثواب همه امت است
پس ثواب او از همه انبیا بیشتر باشد و کثرت ثواب
موجب مزید فضیلت و اخفرت کرامت است: و در هر
أَنَا الْكَثْرُ النَّاسِ تَبَعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بدین فضیلت ایمانی میکنند
امام همام عارف کامل محمد حکیم ترندی قدس سره فرموده
که استعداد امارت بر امیری بقدر رعیت است
کسی را که دیوی در زیر فرمان باشد اسباب اقتدار او

فراخور آن خواهد بود و آنکه شهری را حاکم و فرمان فرمای بود
سلسله حکومت لایق آن خواهد داشت و اتم چنین سلطان
اقلیمی را اسباب سلطنت از مال و رجال موافق حال او
خیال توان بست و آنکه همه اقالیم در تصرف او بود هر آینه
خیل و حشم و طفل و علم و جنود و عساکر و نقود و جواهر و ذخایر
و خزاین فراخور عظمت او تصور توان کرد پس هر پسر
که بطایفه مبعوث شدند از کنوز تو حید و جواهر معرفت
لایق حال قوم او بدو دادند و کسی که مرسل است به اهل شرق
و غرب بلکه مجموع انس و جن هر آینه از کجای حقایق و ذخایر
معانی و خود فیض کامل و جنود و فضلش مل چندان بدو عطا
کرده اند که مناسب قدر وی باشد و همه رعیت و ملازمان
عقب خدمت او را فرارند و ازین نکته بوضوح پیوست که
نسبت پیغامبر مصلوفاً لله و سلامه علیه نسبت باری
انبیاء علیه و لیهم السلام چون نسبت سلطان همه
ممالک است با حاکم یک شهر یا پادشاه یک مملکت

همه انبیا در پناه تو اند: تو شایسته این سپاه توانی:

تو هر منبری همه اخترند: تو سلطان ملکی همه لشکر اند:

و دلایل افضلیت اخفرت از انبیا و رسل صلوات

الله و سلامه علیه و علیهم نقلاً و عقلاً و خصایل

و فضایل وی در رساله مراتب الصفاتی صفات المصطفی

که بتجدید از برکت اعانت حکیم حمید: رقم زده طلک و پنا

شده بر سبیل ^{تقصیل} سمیت تحریر یافته است **و** کوهر طلبی

روی بدان دریا کن: و یک از فضایل اخفرت درود

الهی است بروی و امر فرمودن ملائکه و مومنان بدرود و

كما قال عز اسمه ان الله وملائكته يصلون على النبي

يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليماً

امام علامه قاضی ابوالفضل عیاض البجینی رحمه

شفاخ تعریف حقوق المصطفی در فصل ثامن: از باب اول

که شملت بر تبیین عظمت قدر و جلال رسالت

صلی الله علیه و سلم نزد یک حق سبحانه و تعالی

چنین فرموده که خدای جل ذکره آرزو را کرد و فضل پیغمبر خود را
بفرستادن صلوات خود و گفتن درود ملائکه هر روز و فرمودن
مؤمنان را بصلوة و سلام وی و بهم در شفا از امام ابی بکر
بن قریک رحمه الله نقل کرده که بعضی از علمای قول پیغمبر صلی
الله علیه و سلم که: وَجُعِلَتْ قُوَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ بِرَبِّهِ
تاویل کرده اند که روشنی چشم من در صلوة نیست که خدای عز
و جلال فرستاده و اهل تحقیق از ارباب تفسیر آیت وَرَفَعْنَا
لَكَ ذِكْرَكَ آورده اند که کدام رفع ازین بهتر که حق
سبحی نه نام مصطفی صلی الله علیه و سلم قرین نام خود
کرد و انبیا در کلمه شهادت و در اذان و اقامت و صلوات
فرستاد باز مره ملائکه هر روز و امر کرد مؤمنان را بصلوات او
و بر موقن متفطن پوشیده نیست که صلوات الهی بر خیرت
رسالت پناهی کرامتی است کلی و فضیلتی نامتناهی است
بهیچ یک از صدر نشینان بزم رسالت و سلطان
شأن ملک جلالت ازین صورت وقوع نیافته

عقل دور اندیش میداند که تشریف چنین: هیچ دین برور
ندید و هیچ پیغمبر نیافت و بعضی محققان در تفسیر بعضی
 چنین آورده اند که کاف کفایت حق است مرمیات
 حبیب خود را چنانچه از مضمون الْیَسَّ اللَّهُ بِكَافٍ عَنكَ
 مفهوم شده و هادایت مادی لطف اوست مرا خفرت
 جابران وجه که از خوی وَيَقْدِرُ بِكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا
 معلوم گشته و یا ای ایست بتائیدات ربانی مرورا
وَمَنْطُوقٌ وَأَيْدِيكَ يَنْفِرُهُ اثر است بدان و عین
 رمز است از عصمت سببی مرورا و مفهوم وَاللَّهُ
يَعْمِدُكَ مِنَ النَّاسِ عبارت است از ان و صادق صلوات
 اوست بر اخفرت و امر فرمودن ملائکه و مؤمنان بفر
سنان آن تو آیت بار درایت إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ
يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ بران حال دلیل لایح و برمان و
صَحَّحْتُ صَلَّى إِلَهِ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ و بعضی آیات
لَهُ كَمَالُ الشُّوْذَةِ امام فقیه ابو مالک نصر بن النضر

رحمة الله در کتاب تاج المذکرین فرموده که حق سبحی نه بر یک
از انبیا را بکرامتی مخصوص گردانید آدم صغی را بسجود ملائکه
کرام اکرام فرمود که وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ
فَسَجَدُوا و آنرا با حاجت دعوت بنوح که وَلَوْ حَآئِذَ نَادَىٰ
مِنْ قَبْلِ فَاَسْتَجَبْنَا لَهُ ابراهیم علیه السلام را بخلعت خلت
اختصاص داد که وَاتَّخَذَ اللَّهُ ابْنَاهُ إِهْمَ خَلِيلًا موسی علیه السلام
بتشریف تعلیم سرافرازخت که وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ
تَكَلَّمَ داود را نشان خلافت ارزان داشت
که يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ مِنَّا
زبان مرغان در آموخت که عَلِمْنَا مِنْ طُوقِ الطَّيْرِ عَلَيْكَ
تاج رفعت بر سر نهاد که إِنِّي وَافِعُكَ إِلَيَّ وَابْتِ
کرامت پیغمبر ما را که شهرار مبدان ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ
و شهریار ابوان فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ
بود بپیمشت صلوات در عرض اقتدار و ساحت اعتبار
برافراشت که إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ

و يُصَلِّي عَلَيْكَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: بِهَذَا ابْدَأِ الْعَالَمِينَ بِحَمَلِهِ

همچو خانه دین خلعت درود سلام: چو گشت رخت

بر قامت تو آمد رخت: نشان صلوات علیه بر نامت

نوشته اند چنین منجم شریف تر است **فصل اول**

در نکات مستغفیه بایه صلوات امام اجل اوحد سراج

الذین ابی احمد زید زاد الله قدسه در کتاب ریاضی و از

مار بر وایت ابن عباس رفع الشکوه آورده که بعد از

نزول آیه صلوات هر روز هزاره مبارک است

از غایت مستر برافروخته گشت و فرمود که نهین

گویند مرا که آینی بر من فردا آمد که دو ستر است نزدیک

من از دنیا و هر چه در دست **و نور** از روزن قبال

در افشا و مرا که از آن خانه دل شد طرب آبا مرا ضیاء

الائمة ابو القاسم المشهور بابن حمزه رحمه الله در تفسیر

لباب آورده است که صی به بعد از نزول این آیه کشفه

هَیْئَتُكَ يَا سُوْلَ اللَّهِ مِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ حَقِيقَتِ ابْنِ ا

مراد مبارک است

ما را وقف کرد و آن فرمود که سوال کردید مرا از علمی پشیمانم و سستی
مخزون که اگر نمی پرسیدید شما را اخبار نمی کردم پس گفت بشود
که خدای بر من یعنی صلوات من دو ملک موکل کرده است
پس من بیا کرده شوم نزد هیچ بنده مسلمان و او بر من صلوات
فرستد الا آنکه آن دو فرشته او را در عاکنند و گویند
عَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَحَفَرَتْ عَرَّتْ جَلَّ ذِكْرُهُ بِافْرَنْتِ لَكَ
در جواب آن دو ملک گویند آمین و مرا یار نمی کنند نزد
هیچ بنده مسلم و او بر من در و درند مگر آن دو ملک او را
نفرین کنند و گویند لَا عَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَحَقَّ سَجَانُهُ بِامْلِكِ
آمین گوید و امام نعلبی صاحب کشف و غیر اینها
نیز همین نقل را در تفاسیر خود ایراد فرموده اند و فاضل
علامه سیف الدین ابونفرا حمد الا سبب نکتی نغده
الله بفراندر ترجمه کتاب اسباب نزول که از
تصانیف امام الکتمه ابی الحسن علی بن احمد الواحیدی است
شکر الله مساعیه از اصحی نقل میکند که در جامع

بهره مهدی ظیفه را دیدم بر منبر که میگفت ای مردان
حق سچا نه شمارا کاری فرموده و در آن ابتدا بنفس
خود نموده آنکه بمقربان ^{عظایم} خطایر قدسی منشی گردانیده که
إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ هیچ کس از
انبیاء را این اجلال و اکرام نکردند که پیغمبر ما را و از ارم بقیه
هیچ امت را این تشریف ندادند که شمارا پس نعمت
خدا بر انبیا گذاری و سپاس داری مقابل کنید و همواره
بوظایف صلوات و سلام بر سید انام قیام و اقدام
نمایند وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ صلوات علی
خَيْرِ الْوَرَى تَكْرِيماً یا ایها الراجون منه شفاعة
صلوات علیکم و سلموا تسلیماً خدا درود بی گشت
میگوید بمقربان ملک در صوامع ملکوت تو هم
زبان بدرود سلام وی بگشاید که بهره مند شوی
از لوازم چند قدوة الفرقین مجد الدین ابو
جعفر احمد بن طیفور السجی وندی رحمه الله در تفسیر

در تفسیر عن المعانی آورده که چون این آیه فرود آمد و می آمد
ضوان الله علیهم اجمعین انقضت انقضت کشف ابو بکر
صدیق رضی الله عنه گفت یا رسول الله هرگز خدا ابتعا علی نبی
تخصیص نفرموده مگر آنکه ما را نیز در آن شریک گردانید
یعنی همواره بطفیل حضرت تو را زمواید و تو ابیدی که خاص متولد
زاده خواهی شد حالا نصیب ازین کرامت که ترا بداد
اختصاص داده کدام است آیه آمد که هُوَ الَّذِي يُعَلِّمُ
عَلَيْكُمْ وَمَا يُلَكُّهُ و در کشف و تفسیر امام فقیه
و ماوردی و فقیه ابوالقاسم و لباب و غیر آن همین نقل
مذکور است و امام علامه قدوة الانام فخر الملة و الدین
ابو عبد الله محمد بن عمر الزاری طبیب الله علیه در اسرار
الشریفات فرموده که در ضمن این نقل با تمام و مزوده
عظیم است چه حق سبحانه بر حبیب خود درود فرستاده
در دینی و امت او را فرو نگذاشت بلکه از درود خود
و ملائکه فرافروستحقاق ایشان این ترا بهره مند گردانید

کشف بهشتی که
یا رسول الله

در تفسیر
عن المعانی

فردا در آخرت از کرامت آن که برای سید کائنات علیه فضل

الصلوات موعده و مهیا شده است آن منقلب و محتاج را چه

گونه محروم و نا امید گردانند بلکه امید آن است که این سرافراز

آنحضرت در مهای نه جنات عذیب مفتحة لهم

الآبواب ببر طهرت و اقتراب نشاند و همه

استان بر سر خوان او طفیلی خور فضل **احسن اوصاف**

صاحب کشف الاسرار امام رشید الدین ابوالفضل احمد

بن ابی سعد الیهدی رشح و حجت و تفسیر این آیه در وقت ثانی

فرموده که زهی رفعت درجه و علو مرتبه که آن منقبت و شمول کرمیت

که حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم از بارگاه احدیت یافت است

در دو بر دی بختی باز کند است و تحت بخود میباید فرمود و صبر است

ویرا بشهادت توحید بخود فاشیج کرد که شهد الله الله لا

إله إلا هو الله وای فرستگان در آن میرست کرد و الملائكة

این یکجیم شهادت مومنان که اهل دانش اند ایراد فرمود که و انتم

همچنین در شان و درو و محمد صلی الله علیه و سلم تحت این بفرمود

کرد

مشابهت داد
چنانچه
در شهادت
توحید صحیح

کرد و نایب از درود ملائکه خبر داد و تبسم مرتبه مؤمنان را
فرمود که صَلُّوا عَلَیْهِ و ازین کلام مستفاد میشود که
حکمت در آنکه حضرت عزت ابتداء صلوات بیغایب
علیه الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ بخود کرد و اظهار قدرت و منزلت
و شرف و فضیلت اوست بر وجهی که دل هیچ عاقل کُنه
آنها نداند و زبان هیچ کامل شرح نشد از آن نتواند
ستایش ترصد داند خود بدین دانش مناقب تو چه گوید
زبان بدین گفتار چه بیان صفات کمال تو چه شمار
آید که صد هزار یکی باشد از هزار هزار در زخیره المند
گترین آورده که چون ملائکه بعد از نطق زوَج در قلوبهم
علی نبینا و علیه السَّلَامُ بسجود می مامور شدند و تصور
ایشان آن بود که چون حضرت خاتم صلی الله علیه و آله
ظهور فرماید همان امر بسجود و جود خواهد گرفت بعد
از آنکه عرش جهان بلغات آفتاب عالم تاب و جود
باجودش متور شد و آن فرمان شرف صد و سیاحت حق

سبحانه یکده دفعه شمرده تفصیل آدم بر سید عالم صلی الله علیه
وسلم بخود بروی درود فرستاد و ملائکه و مؤمنان را بدین
امر فرمود تا از روی انوار در یابند که آنجا همین فرمود
ملائکه آدم را سجده تعظیم و تحیت بجای آوردند و پس
این حق سبحانه بخودی خود ستایش آنحضرت فرمود و
ملائکه و اهل ایمان را نیز بشناود و درود می امر کرد اگر آنان
یکبار سجده آدم بجای آورند این حق سبحانه و تقاضای شرف
و مؤمنان علی التعاقب التوالی بر آنحضرت درود میفرستند
سید کامل محقق نه فرق رکن الحق و الدین امیر حسین بن
عالم المشتهر مجتبی قدس سره فرمود که هر یک از محبت و
محبوب را در مرتبه خود بدینی و نهایی است بدایت
محبت انقطاع است از غیر و نهاییش آنکه محبوب کرد و دیگر
محبوبیت صفوت و نهاییش آنکه محو شود آدم صفی
علیه السلام در بدایت مرتبه محبوبی بود نام صفوت نیست
سید عالم صلی الله علیه و سلم در نهایت مرتبه محبوبی

بمقام محمود رسیده که عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا
مُجُودًا ^{که} این چنین شرف یافت در مقام شهود
بغیر حضرت محبوب ^{الافتخار} عاقبت محمود و از اینجا است که در
بدایت حال ملائکه را فرمود که محبوب صغری را سجده کنید
و چون کار به نهایت انجامید فرمود که من بر صاحب مقام
محمود درود میفرستم و ملائکه در ستایش او با من شغرت
مینمایند ای مؤمنان شما نیز بروی صلوات فرستید
سَلُّوْا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ كَوَّمَهُ نِعْمَ الْآلَاءُ مَا يَدْرُؤُهُ

الصلوة علیه امام ابو سعید الحسین بن علی البطوی
رحمه الله در عیون اللاحقین ^{در فنون الانس و الجان} آورده
که چون حق سبحی نه بچشم و دَقَعْنَا لَكَ ذِكْرًا ^{خود را}
که ذکر حبیب خود را بلند کردند افتخار فرمود بدروزی و در
اینجا ترغیب کثیست مرا امت را بفرستادن صلوات کویما
میفرماید که من با وجود استغنا از وی بروی درود میفرستم
شما با وجود احتیاج بشفاعت وی سزاوارتر که بواسطه

درود و سلام او قیام نمایند که آن مرشحات را به توبه و سبک است
سه دست دل در رشته زلفش زدم: زمین نگو تر هیچ دست آویز
نیست: بقی برانند که حکمت در افتتاح صلوات الهی بر حضرت
رسالت پناهی است که درود ملائکه و مؤمنان بسبب اقران
با آن قوت باید و لایق جناب جلال آنحضرت که درود چه درود
خدای حق است و درود دیگران رسم و رسم را با وضو سمت مساوی
نیست و ستایش مصطفی صلوات الله و سلامه علیه بحق باید
نه بر رسم و مقرر است که ستایش هیچ ستاینده مر آنحضرت را
چون ستایش حق بسی نه بخواند بود و را سو از وصف کنیم که
تواند که دم زنند و صف سزای تو کنند جز خدای تو با محققان بزرگ
که نکتته در درود حضرت عزت مر جیب خود را آن است که حقیقت
آنحضرت مجلی انوار جاه و جلال ملک متعال و مراتب معنای
صفات بر کمال مالک لم یزل ولا یزال است و حضرت
حقایق پناهی ولایت و تنگنای البحر الطامی و البحر السامی
مولانا نور الملة و الدین عبد الرحمن الجامی قدس سره

در شواهد النبوة آورده است که حضرت ذوالجلال والایضا
در ازل ازل حین کان الله ولا شیء معترضا قبل خلقی
کردی آنکه وجود غیر در میان باشد بصورتی که فی بود مطلق کلی
جامع بر جمیع شئون را بی امتیاز بعضی از بعضی و صورت معلوم
آن نشان را تعین اول و حقیقت بعدی گویند صلوات الله
وسلامه علیه وحقائق سایر موجودات همه اجزای تقاضا
آن حقیقت اند و از اینجا معلوم میشود که متعلق اراده اولی اوست
و نزدیک سلسله موجودات بواسطه اوست سلسله شایسته
سپیدی نیست جز شکن زلف مشکبوی محمد مصاحب گلشن
راز روح الله و صوره درین باب فرموده اند سر مراتب
جمله زیر پایه اوست و وجود کائنات از پایه اوست و همه
عالیان بر خوان وجود طیفی خوار اویند و جمیع آدمیان بعبده
شهود قاطع گران کفر از اوست درین عالم همه جزوند او کل
درین بستان همه فارند او کل یکی بنکر از ان خورشید اعظم
بجلوه آمده ذرات عالم و چون نور حق سبحانی از مشکبوی

حقیقت جیب وی بر سر حقایق بنده طاعت نظر استایش
آلهی گشت و یک ارزان انواع ستایش در دوحی است بروی
شأن او تو گفتن نه کار با الهوس است شایسته تو در دوحی
بر نوبت است **فصل** حکمت در صلوات ملائکه بر آن حضرت
است که چنانچه آدمیا عرض آفات و دفع سهام نگاشته ملائکه نیز
همواره از نوازل قضا و قدر خالیست و متوهم بودند از واقعه ایست
و حادثه نادر است و مارت استعاذه می نمودند حق سبحانه
برای اعیان خراط و جمیع بر اطن این ایشان را فرمود بدو
جیب خود تا برکت صلوات محفوظ مانده از محن و بیایات و اگر
بعقوبتی مبتلا گردند بسبب در دوحی از ان خدام باشد بخت
اصلی خود باز روند چنانچه امام تاج الاسلام سید الهادی در اودین
رحمته در کتاب هرة الریاض آورده که روزی حیریل علیه السلام
بجانب نبوت و ماب فوت آمده گفت یا رسول الله امر داری
غریب و شایع عجیب مشاهده کرده ام بوقت نزول از آسمان
گذرم بر کوه قاف افتاد آواز ناله دل خواش و فریاد حسرت و پشیمانی

رسید دلم که محنت زده ایست که بدان زاری بینالد و در ماند ایست
که بدان نیازمندی میخوشد و آتش هست که دود از سر آن می آید
بر عقب آن ناله بر فرشته دیدم که پیش از آن بر ایوان آسمان
او را بعلتی تمام و احتشام لکلام دیده بودم که برخیز از نور نشسته
و هفتاد هزار فرشته بخدمت وی صف زده می ایستادند هرگاه
که نفس زدی ملائکه از نفس وی مخلوق شدند ای الفقه اورا دیدم
بادی خسته و بالی شکسته بر زمین افتاده **س** سینه بر زمین
خسته دل رفته پیاده و چه حالت مرا کس چنین جای میباد
فر ایش رفتم و از حال وی استفسار نمودم فرمود که من شب
معراج بر تخت خود نشسته بودم که حضرت مصطفی صلی الله
علیه و سلم بر من بکشد و من بتعظیم وی بنواختم
و شرایط تجیل و تکریم فرود گذاشتم لاجرم بدین عقوبت
مبتلا گشته از زده افلاک بحقیق خاک افلاک ام شفیع
من باش و از جناب کبریا در خواست کن تا از من در گذرند
۸ گزشت عفو باشد از بنده کان گناه **ب** من ببارگاه الهی

تفرغ بسیار کرده مغفرت آن فرشته مسالت کردم خطاب
رسید که او را بکوی اگر مغفرت ذات و عفو خطیبت خود
میخواهی بر حبیب من محمد صلی الله علیه و سلم صلوات فرست
تا بمقام اکرام خود بازرسی و جوار قرب ربانی در بانی صورت
حالت با آن فرشته گفتم او بر حضرت شما صلوات فرستاد
فی الحال اجدنی اقبالی او تمام و کمال بدید آمد و از مرکز قنقار
بمعارج افلاک طیران نموده بر مسند اعزاز و احترام خود
نشست و برکت این خدمت بسر بر حرمت باز رسید
بی خدمتی تو کس چه کار عزتی نیافت : آنکس که پاک تر نشد عرشی
نیافت : حکمتی دیگر در صلوات ملائکه آنست که صلوات
مؤمنان را بسبب موافقت با آن رواج بدید آید چنانچه
در حدیث آیین هست که هر که آیین او با آیین ملائکه موافق
افتد گنایان گذشته و آئینده او آمرزیده گردد این نیز چون
درود مؤمنان باد و در فرشتگان موافق افتاد حرمت و عزت
آن زیاده شود و گفته اند ملائکه وقتی که نور انحضرت را در

در جبین مبین آدم علی نبینا و علیه السلام میدیدند زبان
بور و صلوات کشوده غلغله در زوایای فلک می افکندند
چنانچه سلطان المحدثین قدوة اعظم المذکورین السید
الایده اصیل الدین **بد الله روح الله و وجهه در کتاب**
درج الدر آورده که چون ملائکه منزلت دانائی آدم علی نبینا
و علیه السلام دانستند که مطوعت او بر میان جلاله
بر شارع فرمان برداری منتظر او امر او بنشند هرگاه که بنظر
اسعان در بشیره زاهره او میدیدند نشید صلوات بر حضرت
سید کائنات بر میکشیدند آدم کیفیت آن حال و چگونه
آن مقال از ایشان پرسید گفتند نوری از جبین دلاری تو
می طلوع می یابد و شعله از اشتغال جبرائیل و میکائیل و قمری تا بد که
چون نظر ما بر آن می افتد بر مثال گل بیش کفتم و بی اختیار
عند لیب زبان بانغمه صلوات مترجم میگردد و سبب بخت
در لنگر دست نشوده سر رشته اختیارش از دست شود و
پس حضرت سید عالم بظهور آمد خطاب رسید که ای ملائکه

آن نوری که در صیقل آدم مشهور میگردد این دم در میان
آدمیان ظاهر شد چنانچه در آن وقت بر اسم تجلیات شتافت
داشتید درین زمان بواسطه صلواتش قیام نمایند
آن بروز کار شما رسیده از بواسطه تکلیف محفوظ مانید و تجلیل
برکات محفوظ گردید چه همه بطفیل او بر خوان کرامت مهانید
و بقیض او از عاصفات مهبت قهاری در امان و آونو بر عالم
مقدم است و بفضل از آدم اشرف اکرم سوا ای و کلمه وجود
عالم بکر آدم عالمی مقدم است ارواح مقربان قدسی بجله بطفیل تو
مکرم است بیک حرف زودتر تو کوین است بیک طفل ز کتب تو آدم
قصه حکمت و صلوات مؤمنان است که او را بعضی
بلغ
حقوق دعوت آنحضرت نمایند یا آنکه ایجاب حق شفاعت
در ذمه کرم آنحضرت متحقق گردد چه اهل تحقیق برانند که هدیه
صلوات ثمن شفاعت سید کائنات است چون امروز بر
بازار اخلاص ثمن را ادا نمایند فردا در چارسوی جزا با حراز
ثمن مستغفرونند هر چند نقد بها پیشتر دهند متاع فضل

و عطا پشتر برنده بغاعت بچند انکه آری بری بنوعین فرموده
 که حق سبحانه و تعالی را بدرد و آنحضرت امر کرد و شکرانه آنکه امت
 او بیند و او افضل رسل است و حبیب خود را بدعا و شفاعت
 ایشان فرمود و شکرگزاری آنرا که پیغمبر ایشان است و این
 خبر الامام اند پس چنانکه تو امر و زبوی بینا زنی او فردا بتواند که
 ای اباه بکم اللهم و چنانچه تو امر و زبعلوات وی میبرد
 او فردا شفاعت تو بردارد که شفاعتی لا هیل الکبائر
 من امتی که چه مارا تنباه کار بهاست شفاعت امید
 دار بهاست امام الحق شیخ نجم الدین عمر المعروف بدایه
 قدس سره در بحر الحقایق در تفسیر آیه مذکوره فرموده که امر مؤمنان
 بصلوات دلیل کمال عنایت الهی است در حق اینان چه
 هرگاه ایشان امتثال فرمان نموده درود بر حبیب می فرستند
 او نیز عوف هر درودی ده درود بر ایشان فرستد بکسب مراتب
 ایشان یعنی رحمت و بعضی را مغفرت و بهم چنین
 برکات و دارد است و کثوف و من هدایت و جذبات

تا بمرتبه بقاء بالله و این سزا از میان صلوات ترقی بدین
 مقام دست دهد و حقیقت صلوات الهی بر بندگان بدین
 نوع است که هر یک را بیفیض خاص که مناسب حال بود شرف
 اختصاصی ارزانی دارد **سه** کس نیست که نسبت به او مندا از
 توفیق اندر خود بجز عیسی یا جمعی محقق فرموده است که شریف
 مؤمنان بصلوات حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
 جهت مزید قرب ایشان است بکفرت احدیت زیرا
 که بکفرت صلوات مرتبه آنحضرت می افزاید و افزونی مرتبه
 او سبب آن دیاد مرتبه اینان است زیرا که تابع و البسته بمنسوب
 میباشد پس چند آنکه در جوار قرب محمدی صلی الله علیه و سلم زیاده
 کرد و تابعان را نیز که بسبب محبت او با او متعلقند مرتبه قرب
 بفرزایند و حضرت مولوی مولانا جلال الدین محمد رودکی
 قدس سره در غزل معراجیه فرموده **سه** صلوات بر تو آرم
 که فرزده باد قربت چه بقرب کل بگردم چه جزو ما مقرب
 در کتاب جمیع اللطایف و منبع الطرائف آورده که مؤمنان با منوره

مراد مولانا جلال الدین
 محمد رودکی است

بدرد و ستایش بیغایب صلی الله علیه و سلم زیرا که شاد و شادمان
لازم بود و فرزند را بنسبت پدر و نژاد نسبت است و
و آنحضرت را نسبت پدری و استادی با امت ثابت است
چه آن مقدار که آثار مرحمت و عاطفت در همه ابواب از
آنحضرت نسبت به این ظاهر شده و خریدی بران متصور
و محوای ائمتا آن لکم فی الوالد لولدی شاهد این مدعاست
و دیگر اجتهاد آنحضرت در تعلیم احکام شریعت و آداب
طریقت مرایش نماند از آن قبیلست که بر کسی مخفی ماند
و مضمون و یَعْلَمُ کُلُّ الْکِتَابِ وَ الْحِکْمَةِ کواه این قضیه است
و شیخ الامام شمس العارفین ابو عبد الله محمد بن علی الحاکم ترمذی
قدس سره در اثبات العلل آورده که صلوات مؤمنان بر سید
عالم صلی الله علیه و سلم ادای حق نبوت و ابوت است چه
آنحضرت بنی امت و پدر این امت است بحدایت همه
برورش داده و شناسای حقوق و حدود کرده و آینده و قیامت
و رحمت او بر این امت از سر حد احصا متجاوز است و خود

خروده دان از احاطه بدقایق آن متجرد عاجز هرگز ادیده رود
از نظر تربیت اوست و هرگز ادل پاکیزه است از اثر تقویت
اوست میان باغ جهان از زلال فیض حبیب نهال جان مرا
صد هزار شوماست شیخ عارف محقق عزالدین محمود گشتی
زاد الله فتنه در ترجمه عوارف در فصل سوم از باب ثانی که
ماخذ علم را بیان میفرماید بدین وجه آورده که مصدر و منش
جمع علوم حضرت الهی است و اقول موردی که فیض علم از او
برود دارد و فایض شد قلب مصطفی مصطفوی و نفس مرطای نبوی بود
علیه افضل الصلوات والتسلیمات چه تصفیه الهی و
تزکیه ربانی از شوائب کدورت هواد الوان طبیعت
صاف و مظهر کشف و درویناسبت صفا و طهارت بلذت
قبول نزول علم بدیده آمد و بسبب فراغت و غلظت از ماسوی
دل او سست و گنجی انبساط بحر علم از او یافت و چون بحری
طاف از نوارد اموا علم در متوج آمده از ان نوار احوال
سینه متوالی و متعاقب کشت و شعبه از وی در جاری صفات

نفس روان شده با نهار اخلاق الهی اشعاب فیت و
نتری از وزیرین قالب رسید و سجده اول اعمال صالحه انعام
پندیرفت و باطن بنوی بغیض علم و عمل ناضر و مرتوی شد و بعد
از کمال نصارت و ارتقا چون فیض بنور متواتر و متعاقب بود
و از حد احتیاج او زیاده حق بسی ندر قبول آن زیاده را از
قلوب و نفوس امت بمناسبت صفا و طهارت چندین
بهرار جد اول استعداد مهیا گردانید و از قلب متور و نفس
مطهر بنوی بغیض علوم و احوال و اخلاق و اعمال در قلوب و
نفوس امت روان شد و او علی قلوب و نفوس ایشان
در قبول نزول فیض متفاوت و مختلف آمد بغنی قابلیت قبول اعمال
پیشین داشتند و ایشان عباد بودند و جمعی قبول اخلاق
و اعمال فرمودند و ایشان را توانند و بغنی را استعداد
قبول اعمال و اخلاق و احوال بود و ایشان صوفیانند که کمال
مناجبت رسول صلی الله علیه و سلم استعداد تمام فتنند
پس معلوم شد که ماخذ جمله علوم و جود با جود سید کائنات است

علیه افضل الصلوات واکمل التحیات و اقربا سر علوم
ظاهره و باطنه از مشکوه کمالات نامقات و مصابیح اعمال
و اخلاق و احوال اوست و از روایح این کلمات استنظام آن
میتوان نمود که همه انت را با تفاوت استعدادات استقامت
از در سوره تعلیم و استفاضه از مکتب تلقین و تفهیم اوست
اهل دانش که گذشتند بر اطوار علوم همه در مکتب عشقت
الف ب خوانند و بعد از تمهید این مقدمه واضح باشد که نشا
و ستایش متعلم مر عالم را واجبست و لازم پس درود است
بر ان حضرت اداء حق تلقین و تعلیم و ترکیه و تفهیم است
که از مضمون آیت لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ
بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ
وَيُزَكِّيهِمْ مستفاد میشود **ه** ممکنان از تودانش اندوزند
عقل جان از پیشش آموزند **ه** خود پیر طفل مکتب است
روح را چاشنی ز شرب است **ه** امام علامه رحمه الله در کتاب
اسرار التنزیل و انوار التثاویل در مقام رابع از فصل سادس

که فضل مؤمنان چنان میکند فرموده که استعداد روح
انسانی بعلت بغاوتی ابدان و اشتغال بمشغله
حواس در قبول انوار الهی ضعیف و ناقص میشود و زان
مستفید و بهره مند نمی تواند شد مگر وقتی که علاقه استقامت
و سر رشته استفاده میان وی و روح پیغمبری که صاحب
دعوت آن زمان است استحکام پذیرد چه از روح
مقدمه انبیاء علیهم السلام از شوائب علایق میراد مصطفی است
و پیوسته از مبداء فیوض کلیه متوجه ایشان باشد
پس چون روح یک از امت را مناسب و ملائمت با
روح پیغمبر خود ثابت بود هرگاه که لوازم انوار غیبی از عوالم
اسرار لایسی بر روح مطهر آن بنی فائز گردد و بر توی
از ان بطریق انعکاس بر روح وی خواهد و از ان لام
بقدر استعداد خود مستیز و فیض پذیر خواهد شد مناجیه
در قفسه شعاع آفتاب و طشت آب و دیوار سقف
خانه بر همه دیده و در ان روشنیست و درین کفایت اند

سوگم نقاسی فی حوالی دُرُکَه اُنْظُرُوا نَاثِقَتِیْنِ
 نُؤِکَه سوجون دلت از فیض نور بی حجاب نباشد منور
 همچو آب آفتاب نباشد توی بر سقف جان مافکن نباشد
 روشن چو کلام در چمن نباشد استحکام علاقه ارواح این مهنت
 بروح منور حضرت سید البشر صلی الله علیه و سلم بجهت
 استناده لمعات لاهوتی و استفاضه برکات جبروتی
 موقوفست بر وجود مناسبت و آشناسدن با سیرت
 و سرپرست آنحضرت و هیچ واسطه در رابطه مران تشبیه
 به از صلوات نیست و از اینجا فرموده که أَفَلَا النَّاسُ بِلِقَاءِ
يَوْمِ الْقِيَمَةِ الْكَثْرِهِمْ عَلَى صَلَوةٍ در اقتباس بر لغت
 فیض از شانه نام نباشد و سبب صلوات است السلام و ممکن
 دیگر در صلوات مؤمنان اثبات محبت ایشان است
 نسبت با حضرت ر لمعت صلی الله علیه و سلم که اهل
 ایمان را از آن محبت کزیر نیست امام همام شیخ الحدیث
 الشیخ شمس الدین محمد بن محمد الجزیری رحمه الله در مفتاح

حسن حسین آورده که محبت رسول الله صلی الله علیه و سلم عید
از عقود اینها که اینها تمام نشود الا بان و حدیث متفق علیه که
لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ الْكُونِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ
وَقَلْبِهِ وَآلَتَيْهِ أَجْمَعِينَ مرید این فرمود و در او ازین حب
حب طبعی نیست بل محبت بخاری است حاصل شده از احقاف
صافی و نیت خالص و این محبت نشانه محبت حق سبحان و تعالی است
زیرا که حق سبحان دوست مؤمنان است و حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و سلم دوست خدای و عکالت صدق محبت با کسی است
که دوست او را دوست دارند و ترجمه عوارف فرموده که اهل
تحقیق و تصدیق را معلوم و محقق است که محبوب محبوب محبوب
و هر که محبوب مجرب را دوست ندارد عکالت آنست که محبت او
بعینت غرض معقول و مدخل است و این چنین کسی بحقیقت محبت
نفس خود باشد نه محبت محبوب و امیر سید حسینی قدس سره
در صراط مستقیم آورده که ای پس افرمان رسد که آدم را سجده
کن گفت محبت ترا بر غیر تو فرو نیاید گفتند اگر محبت علی

باید که محبوب را از غیر محبت نبی ع إِنَّ الْمَحَبَّةَ لِمَنْ يُحِبُّ مُطْبَعَةٌ
 محبت صادق آنست که او را هیچ مراد نبود الا مراد محبوب و هم
 در ترجمه عوارف فرموده که همچنانکه محبوب محبوب محبوست و سبیل
 وصول هم کفرت محبوب هم محبوست و نزد ارباب ایمان
 و اربابان معین و مبتدیان است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 هم محبوب حضرت اله است و هم وسیله قرب بپارگاه پاوت
نعمالی و نقد تسبیح محبت الهی اقتضاء صدق محبت حبیب
صلی الله علیه و سلم میکند و صدق محبت آنحضرت موجب
 مرافقت با وی چنانچه در مسند الشریح مالک رضی الله عنه
 از طریق سالم بن ابی الجعد رحمه الله منقولست که مروی از حضرت
 رسالت صلوات الله و سلامه علیه پرسید که قیامت کی
 خواهد بود آنحضرت فرمود که چه چیز آماده کرده مر آن روز را
 و چه کار ساخته برای آن گفت نماز و روزه و صدقه و نفقه
 بسیار آماده نکرده ام اما آنست که خدای و رسول را دوست
 میدارم حضرت فرمود که فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ بر تو هستی

این حدیث در مسند الشریح مالک
 و مسند احمد و مسند ابی یوسف
 و مسند ابی داود و مسند ترمذی
 و مسند ابن ماجه و مسند
 ابن حبان و مسند بیهقی
 و مسند ابن کثیر و مسند
 ابن عساکر و مسند ابن
 کثیر و مسند ابن کثیر
 و مسند ابن کثیر

با آنکس که او را دوست میداری و این حدیث متفق علیه است
در صحت و هم در صحیحین از طریق شریک بن عبد الله روایت
کرده اند که اجلس فی آنک مع من أحببت و این اثر است
بعضایان مفلس را که نقد محبت ایشان بر ملک اخلاص
تمام عیار آورده باشد رتبه عظیم و کرامتی بغایت جسیم
اگر از روی خدمت شمر سازم بهینم پس که او را دوست دارم
و امام زاهد ابو بکر محمد بن محمد بن ابراهیم کلابادی رحمه الله در معانی
الاجزاء آورده که علامت دوستی کسی دوستی ذکر دوست پس
مؤمن که دعوی دوستی حضرت رسالت صلوات الله علیه
علیه کند باید که ذکر او را نیز دوست دارد خواه آنکه خود گوید
و خواه آنکه از غیر خود شنود از یاد تو نیستیم زمانه خالی
یا میگویم نام تو یامی شنوم و آنکه دیگر ذکر محبوب است امام
اجل ابو القاسم احمد بن منصور سمعنا روح الله روح در روح
الارواح آورده که یکی از بزرگان را پرسیدند که علامت
محبت چیست گفت بسیار یاد کردن محبوب و تلبس قول

حق سبحانہ و تعالیٰ کہ فرموده أَذْكُرُ اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا و نکته شایسته این

آیه كَثِيرًا ذکر است از همین معنی خبر میدهد پس علامت آنکه

سلطان محبت در سراپرده دل بر مسند عین قرار گرفته است که زبان

که مفتح خزانہ چنانست پیوسته بند که محبوب جای بیست نامعلوم

شود که جگر ده دل از ناله ای او خالیست و از آن رعت که سلطان

خیالت بجلوتگاه دل تشریف فرموده نه از غل تو غافل میتوان شد

نه از ذکر تو خالی میتوان بود پس سبده مؤمن که جمیع اوقات بظن

صلوات میکند راند که بیا اقامت شهادت می نماید بر محبت حبیب

هدای اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ

مَنْ يُحِبُّكَ ف در دوم در معنی صلوة و نیکم کج

لغت و اصطلاح اما صلوة فعل است مشتق از صلی بمعنی

دعا و او اسم دعاست که در موضع مصدر وضع کرده میگویند

صَلَّيْتُ صَلَوةً نمیگویند تَصَلَّيْتُ و واجب کن فی میگوید که

معنی صلی آنست که حرکت داد و صلوات را و آن جانب رست

و جب است از عجز و صلوة را که بمعنی نماز است ازین گرفته اند

چه متصلی در رکوع و سجود بخیر است این دو عضو میکنند آنکه دعا کنند را
تشبیه کرده اند بنماز گذارنده در تخفیف و تفرغ و او را نیز مصداق گفته اند
و صلوٰه را بمعنی دعا ایراد کرده و جمیع را بر آنند که صلوٰه در اصل لغت
دعاست و نماز را جهت اشتغال بر دعا صلوٰه گویند و حالا لفظ
صلوٰه را بر هر چیز اطلاق می کنند یک در دو آن دعا نیست خاص
مضمونش است دعا یعنی وقت درجه قدر و از یاد مرتبه قرب حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و سلم دوم نماز و آن عبارتست از بیانه چند
مخصوصی مشتمل بر ادعیه و از کلام مخصوصه و در ترجمه عوارف آورده
که لفظ صلوٰه در اصل لغت موضوع است بازاء معنی دعا و در
شریعت بازاء مجموع ادکار و بیانی چند قلبی و قلبی قوی و فعلی
یعنی حقیقت دعا بر وصفی که اتم و اعم بود آنست که بنده بکلیع
اجزای وجود قولاً و فعلاً و علماً و حالاً حق را سبحانه از تسبیح
و اتمثال بخواند و همکار او در آن وقت زبان شود تا هیچ ذره از
ذرات وجودش ظاهر او باطناً از دعا متخلف نبود و بدین
در حکم النَّصِيحَةُ نَجَاحِي رَبَّكَ داخل شده متکلم باشد با حق سبحانه

بطریق سناجات سه مرا غرض ز نماز آن بود که یک عبت با غم فراق
ترا با تو زار بکنم دارم و گرنه این چه نماز است بود که من بی تو نشسته
روی بخواب دل بیزار دارم هم چنین درود دهند را باید که هرگاه
از الفاظ صلوات بر زبان رانند معانی آنرا از سر حضور باطن
وصفای خاطرند بر نماید تا نطق دل که ترجمان دلست جای باشد
از نطق دل چه اعتبار نطق دل است و نطق زبان نشانه است
تجافیل إِنَّ الْكَلَامَ لَفِي الْفَوَادِ إِنَّمَا جَوَلِ الْقَلْبُ
عَنِ الْفَوَادِ دَلِيلًا پس اگر نطق زبان مترجم نطق دل نبود
توجه درود دهند بجنب جلال محمد صلی الله علیه و سلم واقع نمیشد
و با توجه بمطلوب کسی بر منزل مقصود نرسد و روحانیت دارد
اگر طالب مائی و گفته اند اشتقاق صلوة از صلح است و معنی صلح
در آتش رفیق باشد پس نماز کننده ارنده مقبول اوار تجلی صفات
معبود از غایت خضوع و خشوع و حرقت و ذوبان گویا که در
معنی کلای است عین آتش است و بهمین دستور درود دهند باید که در بر غایت
حبیب الهی صلوات الله و سلامه علیه با آتش شوق و زبان

آتش
معنی کلای است
تقره بدو است
بیکر میکنند

یافته از غش ریب و شبر صاف شده باشد تا نقد حاصل بر محک
اصلاح تمام عیار آید **ه** بکده از نقد هستی در کوره ریاضت **ه**

مغنی او بجهل نقدی بود از کلام و طبع
کرد و نه بی روی و بی نور و صفت

تا بر ملک معنی کامل عیار بشی **ه** بعضی برانند که صلوات را از تفسیه
گرفته اند که بمعنی متابعت است قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَلَا تُصَدِّقْ

وَلَا تَصَلِّ و آنجی را که تابع مجلی باشد معنی گویند پس نماز
گذارنده متابع امر و اضع شرع است در ادای ارکان نماز و در
دهنده پیرو فرمان خداوند تعالی است در فرستادن درود بر پیغمبر

او و جمعی گویند اشفاق صلوات از صلوات و آن پیوستن
باشد پس نماز گذار حقیقی آن است که در صلوة بقلب نور شود

معبود و تلاشی رسوم و حدود وجود از خلق منفصل و بچی متصل
بود و درود دهنده کامل آنکه با نور است پیوسته و از آثار عبادت
منقطع شده باشد و از لطایف قدسی سمات ابوالفضایل عباد **ه**

بن محمد مشتهر بعین القفصات **ه** اینست قدس سره
که هم چنانکه صلوة که بمعنی نماز است صلوة فیض رب است
ببر بوب در آیه تقریب عبودیت و صلوة که بمعنی درود باشد

صلوات التفات محبوبت بحبت و واسطه اتصال امت بحجت
و اتصال بکلی اتصال از غیر او صورت نه بند و پس معنی
بهر دو معنی باید که از ماسوی مطلوب بکسب نماید و نتواند بپوش
چو پیوندد با دوست خواهی ایدل و چیزی که خبر است
پیوندد بکسب و شهر میان جمهور است که صلوٰه از حق سبحا
بمعنی رحمت و از ملائکه بمعنی استغفار چنانچه از مضمون
هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ مَسْفُورَةٌ يُرِيقُونَ
وَتَابِ بِرُؤُسِهِمْ بِمعنی دعا می قال تعالی وَصَلِّ عَلَيْهِمْ اِنَّ
لَهُم بِالْبَرَكَةِ وَاَمَامِ ابْنِ الْبَوَازِي رحمه الله در تفسیر از المفسرین
که صلوٰه خدای پنج معنی دارد رحمت و مغفرت و تشا و تنگیه
و کرامت و صلوٰه ملائکه بمعنی دعا و استغفار است و صلوٰه
مؤمنان دعا است و بس و امام شهید سید شمس الدین
سمرقندی رحمه الله در احقاق آورده که صلوٰه از حق سبحا
ذکر خیر بنده است و تشا و رحمت و رحمت و از ملائکه
تشا و دعا و اقام المحدثین شیخ عقیف الدین طاروزی رفع الله

درجه در اربعین از سبزدن نقل کرده که اصل صلوة ترجم است
پس از هدای بمعنی رحمت بود و از تلاکله بمعنی رقت و محققان
بر آنند که صلوة را بمعنی داشتن قوی ضعیف است زیرا که حق
سجده میان صلوات و رحمت فرق کرده است آنجا که فرمود
أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ چه عطف متقی
مخایره است و دیگر آنکه صلوات خاص است کجی مخصوص
و رحمت عمومی است حَقَّالْ وَتَحَقَّقْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ
و دیگر خلاف نیست در جواز رحمت بر مؤمنان و در جواز
صلوة بر غیر انبیا اختلاف است پس معلوم میشود که صلوة
از هدای تعالی ثناء او است و آن بر دو وجه است یکی عام و یکی
هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ و دیگری خاص که بر انبیا و رسل باشد
خصوصا بر افضل و اکمل ایشان صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ
أَجْمَعِينَ و قاضی رحمه الله در شفا از امام بکر قشیری روایت میکنند
که صلوة از هدای مرغیرینی را رحمت و مراکز است ۱
تشریف بر یادتی مکرم است و از ابو العالیه رحمه الله منقول است

که صلوة غذای بر پیغمبر شفاء اوست نزد یک ملائکه و صلوة
 ملائکه دعای آنحضرت است بر درگاه حق و گفته اند صلوة
 حق بسی نه بروی تعظیم و حرمت و صلوة ملائکه اظهار
 کرامت و صلوة امت طلب شفاعت حق برانند که صلوة
 حق سبحانه بر پیغمبر از حیثیت فعل است نه از حیثیت قول و نتیجه
 شهادت او سبحانه بتوحید خود فعلیت نه قوی بقی آیات
 وحدانیت خود فرمود بنصب دلائل و توضیح آیات
 و ایراد حج و بر این آیتی نیز صلوة الهی کرامتی چند است
 که در باره آنحضرت فرموده و بعضی از آن از کرمیه انفاختنا
لَكَ فَتَحْنَا مَسْجِدَ الْيَقِينِ لَكَ الْكَلِمَةُ مَا نَقْدَمُ مِنْ ذَنْبِكَ
وَمَا تَأْخُذُ بِكَ نِعْمَةٌ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا
 مُسْتَقِيمًا استفاد می کرد و امام خطابی رحمه الله فرموده که
 صلوة بمعنی تعظیم و تکریم و بمعنی دعا و تبرک می باشد آن صلوة
 که بمعنی تعظیم و تکریم است مرغیر رسول راحه الله علیه و سلم
 نمی باشد اما آنکه بمعنی دعا و تبرک است در شان غیر او میباشد

اینک دعای ملائکه است

جَاهِدَ اللَّهُ عَلَى آلِ أَبِي آفَقِ اِي رَحِمَ وَتَبَرَكِ وَأَمَامِ
 علامه رحمه الله در اسرار التزويل فرموده که صلوة خدای بر سر وجه
 است عام مراد مؤمنان را چنانچه هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَفَكَ
 مراد بر اینرا چنانچه اُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ
 رَحْمَةٌ وَفَافِي الْخَوَاصِّ رَسَالَتِ رَاضِيَانِ اِنَّ اللَّهَ وَ
 مَلَايَكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ وَاَهْلُ حَقِيقِ بَرَانْدِ كَرِيمِ
 از صلوة خدای و ملائکه و مؤمنان قوی و فعلی باشد صلوة از
 خدای بر غیر نبی رحمت و برای پیغمبر یا قوی بود و آن ثنا و حدیث
 و سنن و مناقبت یا فعلی و آن توفیق عصمت و تابید
 کرامت و صلوة ملائکه بر غیر نبی استغفار باشد و بر آخر
 یا بفعل بود و آن نصرت و معاونت است یا بقول و آن
 اظهار مدح فضیلت و صلوة مؤمنان بر غیر نبی را دعوت
 و دوی رافعه اتباع سنت و قول طلب شفاعت و جمعی
 از علماء بر آنند که معنی اللَّهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 بر زبان میگذرد و آن است که بار خدا یا تعظیم کن حبیب خود را

در دین با علماء دین و اظهر دعوت و اعظام ذکر و ابقاء

شریعت و در آخرت بتغیفات ثوابت قبول شفاعت

در شان امت و تقدیم و برکات آنجا در رفع درجه او در جوار

ندل
بشهر

کبر یا در این دنیا شعله و بر مصلحت اجابت برسد این دعایت

که چون آدم از دل بزبان گذشت فیض آن قبول استقبالی

و حضرت شیخ المشایخ سعد الحق المکرم الدین محمد الجموی قدس

در رساله حقایق الحروف آورده که صلوات بر کسب از صلات

صمد و لام لطیف و د و ا و واحد و نای ناد و ستری خاص از اهرام

باصطوات است پس معنی صلاته مطلع نکرد و هر کسی که حقایق

این اسما بر وی منجی شده باشد دل وی از انوار تجلیات

این اسما مستیز و فیض پذیر گشته و در وی که بر زبان چنین

کس که در وی شعله شایسته بارگاه ملام خاتم النبیین علیه

افضل قطرات المصلین تواند بود فصل تسلیم در قرآن

بر پنج معنی آمده است اول بهت ساختن از جنبه چنانچه

مُسَلَّمَةٌ لَا شَيْءَ فِيهَا مِمْسَرُونَ چنانچه اذ اسَلَّمْتُمْ مَا اتَّقِيُمْ

سیرم فروشی کردن چنانچه ایماناً و تسلیماً چهارم سلامت
دادن چنانچه وَلَکِنَّ اللَّهَ یُسَلِّمُ بَیْنَهُمْ أَفْرین گفتن چنانچه
وَسَلِّمُوا تَسْلِماً امام اقصی القضاة ابو الحسن علی
بن محمد الماوردی البصری رحمه الله در تفسیر نکلت و عبیون مفرغ
که تسلیم که در آیه صلوة دارد شده دو وجه دارد اول باز
سپردن خود بکلمه کس پس معنی آیه چنان بود که ای مؤمنان
درود دهید بر پیغمبر و باز سپارید خود را بوی یعنی متعلق فرمایید
وی شوید و گردن ننید حکم وی را گردن ندادنی دوم سلام
گفتن یعنی بعد از درود بروی سلام گویند سلام گفته
و این معنی بسبب آیه النسبت و قاضی در شفا فرموده
که سلام بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم سه معنی دارد
اول آنکه سلام بمعنی سلامت باشد یعنی سلامت ترا
بار و با تو بار دوم آنکه سلام نام حضرت ملک عالم بود
و معنی اینکه حق سبحانه بر حفظ و رعایت تو وکیل و بعون
و حمایت تو کفیل است سیرم آنکه سلام بمعنی مسأله باشد

یعنی تسلیم و انقیاد از جانب امر تر است هر چه فرمائی ما
موریم و از مخالفت و معاندت در فرمان تو دور و دور
هر چه امر کنی بنده ایم فرمان بره هر چه حکم شود چه اگریم قدشکارت
فصل در سبب و وجوب و استحباب صلوة
و سلام جهنم و علی متفق اند بر آنکه امر بصلوات در آیت
مذکوره محسوسست بر وجوب و قول بعضی که محل بر بندگی کرده اند
چنانچه در شفا مذکور شده مرجوح است در آنها که فرضی و واجب
یکی دانند گاهی بلفظ فرضی ادای میکنند و گاهی بلفظ واجب
و بندهب ایشان در مقدار فرضی از ان اختلاف است
انام مالک رحمه الله فرموده که فرضی همه عمر است و او را
وقتی معین نیست اگر کسی در همه اوقات عمر یکبار بکفتن
آن قیام نماید از عهده فرضی بیرون آمده باشد و واجب
از گردن او قطع شده و قوی نادرست که در تمام عمر
نوبت فرضی است و اینکه شفعویه رحمه الله بر آنند که گفتن
صلوة فرضی است در نماز در قعده اخیره و در غیر آن مندوب

تبعه في الامم والوفاء
الكل القوم من الكفا

دستخط است چنانچه شرح آن بیاید و صلوة نزد امام اعظم
 رحمه الله با شهر روایت واجبست و باز در کتب وجوب
 اختلاف نموده اند در شرح قدوسی زاهدی بعلامت
 وسط آورده که امام ابو الحسن کبرخی رحمه الله فرموده که صلوة
 بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم واجبست در همه عمر یکبار بجهت
 امر که بدان واقع شده و امر مقتفی تکرار نیست و امام طوسی
 رحمه الله گفته که واجبست نزد یک ذکر آن حضرت هر چند
 واقع شود و در صلوة جلایی از بعضی مشایخ نقل میکند
 که در دو پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه واجبست در
 همه عمر یکبار ابتداء و در هر مجلسی که ذکر او کند در هر دو در
 آخر فصل ثالث از کتاب استیذان ذخیره آورده که در دو
 بر بنی فرض است فی الجمله نزد یک سماع ذکر وی در دو
 کتاب صلوة از خزانه المفتین بعلامه احمد کورنی
 که در دو بر بنی فرضیه همه عمر است در نماز یا خارج نماز و در
 شفا از قاضی ابوبکر بن بکر نقل میفرماید که حق پسند در دو

اِنَّ صَلَاتَكَ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ
 اَمْرًا مَّا صَلَّوْا عَلَيْكَ

پیغام بر را بر سوسنان فرض کرد اینست وجه آن وقتی وزمانی
معین نرفته پس لازم است در هر وقتی که تواند بدان قیام
نمودن و در آن باب بتغافل و تکاسل موصوف نابودند

أَلَا يَا أَيُّهَا الْإِخْوَانُ صَلُّوا وَتَسَبَّحُوا عَلَى الْمُصْطَفَى كُلِّ
وَقْتٍ وَسَاعَةٍ فَإِنَّ صَلَاةَ الْهَاشِمِيِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ مَوْلَا
هَؤُلَاءِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ^{وَسَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ} سَعَى فِي ثَمَنِ سَحَابَةٍ رَأَتْهُ سِتَّةَ سَالٍ

غافل شود از درود او در هر حال و سلام بر آنحضرت در
نشند بیاید گفت و تشهد در قعدۀ اخیر بقول امام اعظم
رحمه الله واجب بقول امام شافعی رحمه الله فرض است و در
قعدۀ اولی بقول بعضی واجبست و بقول جمعی مستحب و در
هر تقدیر سلام بر آنحضرت از کلمات تشهد است چه در روایت
ابن مسعود و چه در روایت ابن عباس رضی الله عنهما اما

السلام علیکم وعلیٰ آله و سلم ^{در روایت ابن مسعود} معروف بسلام است و در روایت ابن

عباس رضی الله عنه غیر معروف و در صلوة کاف از ابرار اسم
نسخی رحمه الله نقل کرده که سلام بر بنی مخزومیت از صلوة برو

و تتمه بساحت وجوب و استحباب صلوة و سلام در فصل
مواعین مذکور خواهد شد **فصل** **ع** آثار او را آنکه بر
غیر پیغمبر صلی الله علیه و آله توان فرستاد یا بی اختلاف است از این
عباس رضی الله عنه روایتی هست که بر غیر حضرت معصوم صلوات الله و سلامه
درود روا نیست و آنکه قاضی عیاض رحمه الله فرموده
که بخطایک از مشایخ مالکی نوشته دیدم که جایز نیست
بر هیچ یک از انبیاء درود فرستادن الا بر محمد صلی الله علیه و سلم
نقویة این قول میکنند اما بحسب واقع ضعیف و مجهول است
و مشهور از مذاهب امام مالک آن است که در بیوط
فرموده که گمراهیت بیدارم صلوات را بر غیر انبیاء
و روایت صحیح از ابن عباس رضی الله عنه آن است
که نشاید صلوة بر هیچ کس الا بر پیغمبران صلی الله علیهم اجمعین
و این بر رضی جمهور است اما بنظر **و تسبیحهم علی المرتضی**
برائت ایشان سلام نمیتوان فرستاد و بعضی علما رسل
ملایک را در زمره مرسلین داخل دارند چه این اثر را

نیز رتبه رسالت هست بحاقی الله تعالی الله تعالی
 مِنْ الْمَلَائِكَةِ سُلَاسَةً امام بدرالدین اسمعیل رحمه الله
 در کتاب انوار و ابکار فرموده که بر سایر انبیاء سلام بیشتر
 داد اما اختلاف در آنست که سلام بر ایشان فرض
 هست بانی بعضی علما بفرضیت قائلند و برخی باستحباب
 و جمعی بر آنند که بر بعضی از انبیاء فرض است و آن پنج پیغمبرند
 که حق تعالی سلام ایشان را بآیت وَوَكَّلْنَا عَلَيْهِمْ فِي الْآلَةِ
خِزْفٍ الحاق فرموده نوح و ابراهیم و موسی و هرون و
 الیاس علی نبینا و علیهم السلام و معنی آیه آنست که بکدام
 شتم برای باز پسینان از اتم یعنی آیندگان بعد از
 ایشان سلام ایشان را تا گویند سَلَامٌ عَلَى النُّوحِ فی
الْعَالَمِينَ سَلَامٌ عَلَى اِبْرَاهِيمَ سَلَامٌ عَلَى مُوسَى
وَهَارُونَ سَلَامٌ عَلَى اِلْيَاسَ پس سلام بر پنج
 انبیا که مقطوع بهست فرض بشد و بر غیر ایشان سنت
 و اصح اقوال آنست که صلوة و سلام بر همه انبیاء و ملائکه

در کتاب انوار و ابکار فرموده که بر سایر انبیاء سلام بیشتر
 داد اما اختلاف در آنست که سلام بر ایشان فرض
 هست بانی بعضی علما بفرضیت قائلند و برخی باستحباب
 و جمعی بر آنند که بر بعضی از انبیاء فرض است و آن پنج پیغمبرند

توان داد و این ابی بنیدر ^{که در مسند خود از ابی هریره}
الکعبه نقل کرده که حضرت پیغمبر فرمود که صلوٰۃ دهید بر
انبیاء و خدا و بر رسل او که حق سبحانہ ایشانرا استغوث کرد و ندیده
چنانچه مرا و بیاید دانست که صلوات بر غیر انبیاء ابتداء
روانست و در شرح مشکوٰۃ الانوار از شیخ امام بهام
محمی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف الحارثی الثوری رحمه الله
نقل کرده که صحیح آنست که صلوٰۃ بر غیر انبیاء و ملائکه بطریق
ابتداء مکروه است کرامت تنزیلی قبه آن شعار اهل بد
عت است و ما را از آن نهی کرده اند و امام الحرمین ابو محمد
الجوینی قدس سره فرموده که سلام بنزد برین مسئله حکم صلوٰۃ
دارد صاحب کشف آورده که قیاس اقتضاء آن میکند
که صلوٰۃ بر هر مؤمنی روا باشد بنا بر آیت هُوَ الَّذِي يُقِي
عَلَيْكُمْ دِينَكُمْ وَ صَحَّلَ عَلَيْكُمْ دِينَكُمْ و دعای اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى
اٰجِبِ اَوْفَىٰ لیکن علماء را درین باب تفصیلی است و آن
چنانست که اگر صلوٰۃ بر غیر بنی بر سبیل تنبیح است چنانچه

امام
الرحمنی

صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ رَوَا بَاشَدَ اَنَا الْكَرَاهُ اذْ كُنْتُ بَطْنِي خَفِصَ
جَائِز نَبِيتٍ هُوَ صَلَوَاتُ شَعَارِ ذَكَرَ اَنْبِيَا هُست وَتَبَّكَ يَدُكَ اَلَا
فَرَادِ بَرِيكَ اَز اَمْتِ اَطْلَاقِ كُنْتُ دَقِصِي رَهْمَهُ دَر شَعَارِ فَرَمُودِ
كِه صَلَوَاتِ مَحْفُوضِ هُست بَا بَنِيَا و عَلَامَتِ تَوْفِيقِ و تَعْلِيمِ اَنِست
بِهِنِجَنَهِ ذَكَرِ حَقِ سِجَانِ مَحْفُوضِ هُست بِسَبِيحِ و تَقْدِيرِ و تَعْلِيمِ بَسِ
هِنَا كِه رَوَا اَنِست نَامِ غَيْرِ حَقِ تَقَارِ اَشْرَكَتِ بَا نَامِ حَقِ سِجَانِ
دَر اَن تَعْلِيمِ رَوَا بَاشَدَ غَيْرِ اَنْبِيَا رَا بَا اِنْ اَشْرَكَتِ هُست خُشَن
دَر اَن تَجِيلِ و تَكْرِيمِ و دَر كِتَابِ اسْتَحْيَا مُحَمَّدِ بَرَا نَامِي اَز قَوْلِ اَنَا
اَعْلَمُ رَهْمَهُ اَلَمْ اَوْرَدَهُ كِه دُرُودِ نَدَه كِه بِر كَسَا اَلَا بِرِ بَغِيرِ و اَمَامِ مُحَمَّدِ
رَهْمَهُ اَلَمْ بَرِي رَضَه و اَمَامِ اَبُو يُوْسُفِ رَهْمَهُ اَلَمْ كَفَنَهُ لَا بَا سَمِيحِ
وَاَلَا غَيْرِ بَنِي رَا بَرِ اَشْرَبِي اَلَمْ كُنْتُ دَر صَلَوَةِ بَا تَقَافِ جَائِزِ هُست و دَر اَن
خِلَافِ نَبِيتِ و دَر عِيُونِ الْمَسَائِلِ فَرَمُودَه كِه مَكْرُوهِست صَلَوَةُ
بِرِ غَيْرِ بَنِي بَرِي و هُوَ كِه اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى اَفْلَانِ اَنَا اَكْرِ بَعْدَ اَز
مَلَوَةِ بِرِ بَغِيَا مَبْرُوكِ دِي كِرِي كُنْدَرُ و هُست و بِرِ حَقِ اَز حَقِّقِ اَن هِجِ
بَغِيَا مَبْرُودِ و صَلَوَاتِ اَفْرَادِ بَدَلِ كِرِي كُنْتُ و بَلَكِه تَابِعِ حَضَرَتِ لَشْتِ

سازند بطریق حرمت و اولویت و قدوة المشایخ قطب الملک
 والذین محمد البرغشی رحمه الله در کفین و نوشتن اسمی بیفزاید
 این قاعده رعایت فرمودی و گفتی که علی بنیتنا و علیه الصلوة
 والسلام و بهمین منوال کتابت کردی و میفرمودند که بعد از
 من شیخ المشایخ نجیب الدین علی بن غریب قدس سره از شیخ خود
 قطب الاولیا قدوة الاقطاب شیخ شهاب الدین عمر السهروردی
 قدس الله بصره برین قانون دیده و شنیده بودند و چون نیاید
 که حرمان حریم بعثت اند و در سرای وجود بطفیل آنحضرت مهمل
 خوان کرم وجودند اگر بر مایده پرفایده در و در نیز طفیلی و از
 نواله از نوال دولت بی زوال او بایند عجب نینماید
 کیست برین خوان که طفیل تو نیست و کیست برین فانه
 که خیل تو نیست و صد نشینان سرای وجود و جلد ز صدر تو
 که ایان وجودت رخ آزاده روان شرع تو و اصل تو و جو تو همه
 فرع تو **فصل** چهارم در کیفیت صلوات
 و تسبیحات و بیاید دانست که در چگونه صلوات احادیث

بسیار بعضی پیوسته و در هر یک بنوعی دیگر مذکور است امام
 نووی رحمه الله در ریاض الصالحین نقل میکند از ابی محمد کعب
 بن عروه رضی الله عنه که حضرت سید عالم بیرون آمدند بر ما و ما
 یا رسول الله آنرا دانستیم ای کرم چگونه بر تو سلام دهیم پس گفت
 بر تو صلوات فرستیم یعنی در نماز بعد از تشهد و قوی آنست
 که مراد ایشان مطلق بوده یعنی در نماز و غیر نماز آنحضرت
 فرمود که بگو يُزِيلُ اللَّهُ عَنْكَ الْهَمَّ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَمَا صَلَّيْتَ عَلَى ابْنِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارَكْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَمَا صَلَّيْتَ عَلَى ابْنِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارَكْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَمَا صَلَّيْتَ عَلَى ابْنِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارَكْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَمَا صَلَّيْتَ عَلَى ابْنِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارَكْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَمَا صَلَّيْتَ عَلَى ابْنِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارَكْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 و امام مالک رحمه الله در موطا از ابی سعید انصاری رضی
 عنه نقل فرموده که اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ كَمَا
صَلَّيْتَ عَلَى ابْنِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارَكْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَمَا صَلَّيْتَ عَلَى ابْنِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارَكْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَمَا صَلَّيْتَ عَلَى ابْنِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارَكْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 و در جز ثانی از مسند امام شافعی رحمه الله و
 رد المحتار با سند وی از ابی هریره رضی الله عنه که گفتند یا رسول

الم

چگونه برزود و گوئیم یعنی در نماز و بیجا مبر گفت گویند

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى

إِبْرَاهِيمَ وَبَارَكْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى

إِبْرَاهِيمَ بِسَلَامٍ كُونِيدُ وَشَجَّ عَفِيفُ التَّوْبَةِ رَحِمَهُ اللَّهُ

در اربعین آورده که در صحیحین از ابی حمید ساعدی رضی

الله عنه منقولست که گفتند یا رسول الله چگونه بر تو صلوة

فرستیم فرمود که بگویند اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى

آلِ وَاجِبٍ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ

بَارَكْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ وَاجِبٍ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا

بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ وَدَر

سنن از ابی داود و در صحیحین با ثبات ال واقع شده در

موضعین یعنی ال ابراهیم و در صحیح بخاری از ابی سعید

خدری رضی الله عنه نقل میکنند که ما گفتیم یا رسول الله ما

چگونه بر تو صلوات فرستیم فرمود که بگویند اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى

إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ
إِبْرَاهِيمَ وَوَرَّارِ عَيْنٍ كَا زُرُونِي نَذْكُورِ هَيْتَ كَمْ حُونِ طَرَفِ

احادیث وارده در صلوات بعثت رسیده است
والب أنست که مصححی مجمع طرق راجع کند و همه
الفاظ وارده تلفظ نماید تا ناطق شده باشد با آنچه بیجا
به ان ناطق شده و آنام نودی رحمه الله در او کار فرموده
که افضل آنست که گویند اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ
وَزُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ
وَبَارِكْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِ
مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَزُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ
عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ
إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ هَ آيِنِ صَلَوَاتِ جَامِعِ
مَجْمَعِ طَرِيقِ احَادِيثِ صَحِيحَةٍ هَ آيِنِ عَضِيفِ التَّيْنِ
رَحْمَةُ اللَّهِ نَفِيعٌ فَرَمُودَةٌ بِحَذْفِ لَفْظِ عَلَیْهِ زَالِ اِبْرَاهِيمِ

در هر موضوع چنانچه این ثابت افتاده و در تصانیف
بعضی از ائمه حدیث با ثبات علی در موضعین مذکور است
والله اعلم بحقیقه الاحوال و امام نوایی رحمه الله در رد
آورده که اقل صلوات بر پیغمبر ^{صلی الله علیه و آله} صیغه که بدان از
عهد صلوات بیرون توان آمد آنست که گوئید اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ يَا صَلَّيَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ يَا صَلَّيَ اللَّهُ عَلَى
رَسُولِهِ و گفته اند صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ و وجهی آنست
که صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ کافیت و اقل صلوات بر آل آنست
که گوئید وَالَيْهِ وَصَلَّى از فی وی احادیث مذکور
است دعای صلوات و برکات از حق سبحانه بر حضرت
رسول معلوم شد و در بعضی دیگر از احادیث طلب جهت
و حنان و سلام نیز مفهومی میشود چنانچه قاضی محمد
در شفا از مرتضی علیه رضی الله عنه میگوید که بشمار و بیست و یک
این کلمات را در دست من موزمود که جبرئیل علیه السلام
آنها را بر دست من شمرده و گفت هم چنین از دست

العزة منزل شده است که اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى
آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ
إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى
آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ اللَّهُمَّ وَحِّشْ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا وَحَّشْتَ عَلَى
إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ
اللَّهُمَّ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا
سَلَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ
حَمِيدٌ مُجِيدٌ هو از ابن عباس و ابوهریره رضی الله عنهما
منقولست که بعد از صلوات و برکات میفرموده اند که
وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ
وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ و در کتب
صلوات از ذخیره برمانیه از محمد بن عبد الله رحمه الله نقل کرده
که مکرر است قول صلوات و وارحم محمدًا و آل محمد

چه در پنی نوعی کجاست بقیصر انبیا علیهم السلام زیرا
که استحقاق محبت بعد از ارتکاب چهره لیت که بدن
مستحق ملامت شده باشند و اما ما موریم بتوفیر و تعظیم
انبیا تیر بابت ب موجبات ملامت بدینان و آرز
اینست که بعد از ذکر هیچ پیغمبری نمی گویند ره که در صحابه
بیز ترجم نمیکنند بجهت حرمت بلکه ترقی مینمایند و هیچ
الاسلام خواهد زاده ره که هر بینست اما شمس الانبیه
سرخس ره که میگوید لا باس به برای آنکه اثر و ارادنده
است بآن از طریق ابن عباس و ابوهریره رضی الله عنهما
و در اتباع از هیچ عیبی لاحق نشود بر متبع و دیگر آنکه هیچ
احدی از رحمت الهی مستغنی نیست و از حضرت رسول
منقولست که بین السجدين در نماز گفته اللهم اغفر لي
و اغفر لي و اغفر لي و اغفر لي فرمود السلام عليك
أيها النبي و رحمة الله و بركاته و حضرت زین العابدین
بر بعضی انبیا علیهم السلام دعا بر حمت فرمود چنانچه الحمد لله

اَخی مُوسٰی وَرَحِمَ اللّٰهُ لَوْطًا بِسَ تَرْجَمَ رَاہِی اِنْبَارُوا
بود و ص **در حدیث ابو مسعود بدری انصاری**
رضی اللہ عنہ وارد شده کہ آنحضرت بعد از تعلیم صلوات
فرموده کہ وَالسَّلَامُ کَحِمَا قَدْ عَلِمْتُمْ یعنی سلام برین
همچنانست کہ شما آموخته شده اند در کتاب آوردہ کہ مراد است
کہ در تعلیم تشهد فرموده بود کہ بگوئید السَّلَامُ عَلَیْکَ
اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُہُ و حضرت شیخ
المنہج قطب الدلیاء ابوالمکارم رکنی الملتہ و الدین علاء
الدولہ السمنانی قدس اللہ سرہ در کتاب مدارج و معاد
رج فرموده کہ چون حضرت رسول ^{صلی اللہ علیہ وسلم} حضرت عزت را
تعالی شانہ شاکفت بدین نوع کہ اَلْحَيَّاتُ لِلّٰہِ
وَالصُّکُوَاتُ وَ الطَّیِّبَاتُ حَقِّ سَجَانٍ بَارَآءَانِ
بر آنحضرت سلام فرمود برین وجه کہ السَّلَامُ عَلَیْکَ
اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُہُ لفظ سلام برین
مقام کنیانت وَرَحْمَةُ اللّٰهِ در عوفی صلوات و بر کائنات

بدل از طبقات و هیچ کس غیر سیدانام بدین نوع سلام از
حضرت ملک علام شرف اختصاص نیافته محققان نیز
که حضرت رسالت ^{صلی الله علیه و آله} در شب معراج سه کتف بسیار گاه عزت
برده تئیمات و صلوات و طبقات و در عو فی آن چهار
هدیه بنقد کرامتش کردند سلام و ثبوت و رحمت
و تبرکت و از این جمله سه را مفرد یاد کرده و چهارم را که بر
کشت جمع آورده نام معلوم کرد که آن پیوسته در شرقی خواهد
بود زیرا که لفظ تبرکت هر گاه مفرد است دلالت بر بزرگ
دنی و افزون دارد پس چون سمت جمعیت باید هر آینه
دلالت بر تقاعف و تنزاید خواهد داشت و از اینست
که روز بروز آفتاب دولت محمدی ^{صلی الله علیه و آله} از جای مشرق و مغرب
دوشتی می بخشد و اعلام ملت احمدی در اطراف و انفس
عالم برافراشته میشود وین هنوز از تنایج سحر است
و کیفیت سلام بر آنحضرت در نمازهاست که مذکور
شد و در غیر نماز با انواع آمده و هر یک در محلش سمت

وگردد خواهد یافت و در شفا فرموده که مرتقی علی رضی الله عنه
برین وجه سلام گفتی بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم و که
السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ سَلَامٌ
لَا يُجْدُ أَنْتِشَارُهُ هَقْلَةً مَنْ كَلَهُ نُورٌ يَبْدَعُ الشَّمْسُ
سَلَامٌ چو باران که بر گل چکد ز گل بر در قهای سنبل چکد
بر آن سر و گلزار دین پروری که گز و تازه شد روغن سرور که

فصل یعنی علما بر آنند که صلوة انت بر پیغمبر در
خواست صلوات از حضرت عزت بروی و مؤید این
قول احادیث مذکوره است در کیفیت صلوات چه در
جواب سئیلان از چگونگی صلوات چنانی فرمودند که بگویند
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ و معنی این کلمات آنست که بار خدا یا
تو درود فرست بر آنحضرت و این اثر آنست بآنکه دو مرتبه
حواله فرمایند بحق سبحانه و از روستا نمایند و بگویند در
آنکه مؤمنان درودی که بگفتن آن مامورند حواله بحق سبحانه

می نمایند آن گفته اند که زبان حال ایشان از روی عجز
و نیاز بطریق تضرع و خشوع میگوید خداوند ما را بصلوات
برسیده کائنات امر فرمودی و ما بدان گونه صلواتی که لایق
جناب جلال احمدی و مناسب بارگاه محال محمدی باشد
نمیدانیم و بر وجهی که باید و نشاید بدان قیام و بران اقدام
نمودن نمیتوانیم تو بکرم عظیم و فضل عظیم خود درودی که سزاوار
آنحضرت باشد بوی فرست سلام من الی تحین
مخو جنابه لأن سلامی لا یلیق بیابه خدا یا درود
شما انبیا و روحی که شایسته تقدور است تو از لطف خود جناب
وی فرست درود و سلامی که او را سزااست و دعوتون
الاجوبه آورده که صلوات شماست و ثنائی ما را مثالی مانند
ستایش که در خور حضرت خاتم النبیین علیه افضل صلوات
المصلین تواند بوده ستایش خداوند نیست منفرد بالو هیبت
و متوقد بر الوهیت چه قدر آن حضرت را جرحی بحیانه
شناخته چنانچه حضرت عزت را نیز که مانند وی

شناخت سه جز خدا قدر تو کس شناخت زانکه هر کس خدا را
همچو تو شناخته بنده خسر و تازیاید رحمت از آتش دل
جان خود بکداخته ننگته بقول جمعی از علما که گفته اند
صلوات از غذای رحمت و از غیر وی طلب رحمت ^{مطلوبه} هر کس
کسی بعد از ذکر آن حضرت و سماع آن مکتوبت نام ایشان
میگوید و مینویسد بدان معنی خواهد بود که ما بزرگان حال
طلب رحمت کرده ایم و حق سبحانه رحمت کامله بروی او
زاده فرموده و برین وجه فعل ماضی بر معنی خود بود و میثاق
که از قبیل دعا باشد چون عَفَّرَ اللَّهُ لَهُ قَاتِلَهُ وَ أَتَقَاهُ
و امثال آن و چون در معرض دعا واقع شده افاده معنی مستقبل
کند و مضمون آن که غذای هدایای رحمت شامله بروی تبار
کنند و فصلی ~~در حکمت~~ در تخصیص لفظ الْحَمْدُ که
بمعنی یا الله است در اداء صلوات بدون یا اما چون
يَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَلِّمْ عَلَيْهِ آن گفته
اند که الله اعظم اسماء الهی است بدان دلیل که اساس

توحید پر دست و پا کافر بسبب گفتن آن در افتاد و شمار
از حقیقت کفر بگذرود ایمان انتقال یابد مثلا در گفتن

لا اله الا الله که علامت اسلام است اگر کسی لفظ

الله لفظی است که گوید با آنکه آن اسمیت خاص اللفظ
یعنی لفظ خاص
و معناه عام

هنوز از ظلمت کفر بیرون نیامده و هنوز ایمان نرسیده باشد

چون حتی کسی نه نفع الوهیت از غیر خود و انبیا و محدثین

خود بدین طریقه و چون خواست که حبیب او صلوات

الله و سلامه علیه از ماسوی اعراف نمود و بجای اقبال

جفرت او فرماید و از مفیق عوایق بشریة بفرموده

جلال صمدیت متوجه گردد و بگفتن همین اسمش امر کرد که

قُلْ اللهُ ثُمَّ دُرُّهُم الله الله هر طرفه نامست این

و دردی عز و جان تمام است این اسم که زین اسم بهره مند بود

بهره او همین پسند بوده شرح این نه زدیو مردم پرس

از قُلْ اللهُ ثُمَّ دُرُّهُم پرس و همین اسم را اسم جامع گفته

اند و حضرت شیخ الاعظم قدوة المحققین شیخ صدر الحق

والذین القولی قدس الله ستره در اعجاز البیان فرموده
 که الله اسم جامع کلیست که مطلقا بجهت حکمی متعین نیست
 و اقلاما اسناد امری خاص بدو صحیح نه و تخریقه و سوال و التبی که افاضت
 کرده شود بدین اسم اضافه او بدو نسبت امری مقید خواهد
 بود و بحکم حال مستوفیه و تامل و تلبیج ضابطه مرغوب و غریب مثلا
 چون النبی بدین اسم نمایند از حیثیت شفاعت و نجاة باشد
 و علی هذا القیاس و نتیج مدقق شمس الذین فتادی
 رحمه الله در تفسیر فاتی فرموده که الله را اسم جامع از ان گویند
 که جامع نعوت کمالات ضابطه غوث الکبریا صاحب فنو
 حات قدسنا الله بستره آورده که معنی الوهیت است
 استغناء اوست از غیر و احتیاج غیر بدو اول مقید
 بلالست و ثانی مشیر بکمال و کمال عبارت از جمیع امر
 دو صفت که در اسم الله اندراج یافته است شیخ الاقطان
 و قطب المشایخ ابو محمد بن ابی نصر البقلی المشهور بربور
 بهان قدس الله تعالی ستره الغزیزه در تفسیر البیرونی فرموده

نسبت
بدون

مفید
بسط

که آنکه اسم جامع است بدان معنی که هر اسمی که است
از اسما و حق سبحی نه تعلق بصفات الهی
دارد بخصوصه الا این اسم که متعلق است بذات
با همه صفات لا محرم صفت جمعیت درو متحقق باشد
و صاحب جمعیت شناسد که اثرات قل حسی الله
از کجا خبر میدهد پس بود نزد صاحب معنی صاحبی الله
کواه این دعوی هغرق از ایراد این کلمات آنکه بر هو
شمنند خیر مخفی فاند که آنکه اسم اعظم و اسم جامع است
و بعد از تذکر این معنی بیاید دانست که حضرت رشت
پناه نیز از صفین اعظمت و جامعیت بحقی که ملوک علی
ش ملو مخلوط و مخصوص است یکی از عرفا فرموده که اعظم
و اوسع و اجمع مجموع تعینات تعین اولست یعنی
حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم که مجلی بجلی اولست
و گاه از ان حقیقت اراده تعین کنند و گاه اراده تجلی
و گاه اراده مجموع پس نظر به ان تعین آنحضرت را مظهر

اسم اعظم و مظهر جمیع اسماء خوانند و نظر بد آن تجلی در اسم اعظم

گویند و شیخ محقق نادره الوقت فخر الدین ابراهیم المشهر

بالعراقی در قوج الله روحه نظر ببرد و اعتبار از زبان آن

حقیقت بیفرماید سم از جمله مظهر اسم است ذات

بل اسم اعظم بحقیقت چون بکرم ه و حققت حقایق بنیاد

قدس ستره در اشعه اللمعات آورده که اضراب که افاده

نتره میکند بنا بر آنست که از مظهریت با سیمیه عدول عبارت

کرده و آن یا بملاحظه اتحاد بین المظهر و المظهر خواهد بود

که در آن یا بملاحظه آنکه موجودات کوئی نیز از الحقیقه هر یک اسمی عبارت

از اسم چنانچه در کتب صوفیه قدس الله روحه و احکام معین و

مغنی است بدان و در کتب معتبرین شده ه این همه اسمند و مسایک و مظهر عبارت

از حد و دریا یک و بعد از توقف بر اعظمیه حقیقه حضرت

ختمیه این نکته را نیز متذکر خواهد شد که اسماء الهی مقتضی

آنند که هر یک امظری باشد تا اثری آن اسم در آن مظهر

بظهور رسد مثل رحمت و در آفاق که ظهور صفت رحمت و زرق

بهر جرم و مرز و قیاس است و علی هذا القیاس و چون همه اسمها
در حیطه اسم الله آنکه جامع همه است و البته محیط او نیز
اقتضای مظهر کلی دارد که آن مظهر را از راه جمعیت مستثنی
با اسم جامع باشد و تواند که خلیفه الله بود و در راس نیدن
فیوض و کمالات از اسم الله با سواد و آن مظهر جامع
روح محمد است صلوات الله و سلامه علیه که اینست
نور علم بر سایر حقایق بواسطه وی است و علم همه منتشی از
علم وی و تمام چنین انبساط وجود خارجی بر حقایق و اینست
کمالات تابعه مرآت ابواب اسطر صورت وجودی روحانی
اوست و اینست طایفه از آن کمالات بر امت
متابعت وی بخصوص هم بواسطه وجود جسمانی عنقریب او
سه نورش آن اوست چه پیش چه پس سه منبع انوار
همین اوست بر سه و حضرت شیخ محقق شیخ فرید الدین
محمد العطار النیشابوری قدس سره در باب جمعیت
آنحضرت میفرماید سه آنچه از انوار غیبی لامعت

جللی را نور پاکش جامع است ۵ آنچه اول شد بدید از
 حبیب غیب ۵ بود نور جان او بی هیچ ریب ۵ آنکی
 آن نور مطلق زد علم کشف لوح کرسی عرش قدم یک
 علم از نور پاکش عالم است ۵ یک علم ذریت است
 آدم است ۵ و چون از مطاوی این کلمات بجهت فهم
 در آمد که حضرت رسالت ^{صلی الله علیه و آله} از صفت اعظمه است
 جامعیت که اسم الله مشتمل است بر آن بهاره
 اشمل و بطنی اجزای اختصاص یافته پس در وقت
 استدعای درود بر وجه حضرت عزت را بدین اسم
 خواندن نماز او را خواهد بود و از خصایص این اسم
 مقدس یک آنست که حرف نذا از اول او حذف
 نمیشوند و با غریبیم شده الحاق کرده اللهم میگویند
 و اصل او بقول اصح بالله بوده و تفرق درین اسم
 بحذف یا و الحاق میم مبتنی بر سر است عظیم هر حرف
 در اسم مقدس دلالت بر هویت ذات کند و بیان

سبب نزد محققان اثر است بغیب هویت است
 گفته اند سه تا غیب هویت آمدای علیک شناس ها
 و انقاس تر بود بران حرف اس ها و حقرت شیخ المصباح
 بحکم الکبری ابوالجانب شیخ نجم الحقیق والدین احمد بن عمر الحقیق
 المشهور بالکبری قدس سره در رساله فوائده الجاه آورده
 که ذکر جاری بر نفوس حیوانات انقاس ضروری است
 زیرا که در وقت این اطلاع انقباض نفس حرف تا که اثر
 بغیب هویت است گفته میشود اگر خواهد و اگر نه موت شیخ مؤید
 الدین جندی قدس سره در شرح خطبه مخصوص الحکم آورده
 که اصل در اسم الله حرف ماست که کنایت از غیب
 ذات و هویت غیر متعین است چه مازا کنایت از
 غایب دانسته اند و حرف بسم بقول اکثر عرفا مخصوص اهل
 تحقیق از مغایره حرف ختم است و بدو اثر است کنند
 به ابره که محیط است تمامی ممکنات و مؤید این قول است
 آنکه در مشاجرات میمیه حضرت شیخ سعد الحقیق والدین الهوی

حرف بر

جمه قصه
 2. الاصل

قد سر الله روحه آرد که اللهم اني اسئلك بهم حديدك

ان تخرج لي من جميع المعنى المحيط بكل ما في الال

مكان من الموجودات الحسنة والذاتية

والعقلية والعينية والقلبية والفاصلية وما

حقائق التاويل در تفسير آرد که بسم عبد الله است از حضرت

خاتم الرسل صلوات الله وسلامه عليه وعليهم جميعين

که نقطه آخرین ابداع اوست و دوران بر کار ابد بدو

تکمیل است تمام یافت و وجود دایره او آفرید و با قول است

كما قال صلوات الله عليه وسلم الا ان الى مان قد استدا

والتحدث ویک از اسباب ختمه انحضرت است

سو بر کار وجود دایره صنع می کشیده بر نقطه وجود نون

عاقبت تمام پس در اتصال دایره بسم بحرف با هر مژده

و کثرت و تکرار جمعیت و جامعیت اندراج دارد و هو

اعلم و امام امام ابی عبد الله محمد المشهور بابن القيم رحمه الله

در کتاب علماء الافهام فی فضل الصلوة والسلام و درین

مع اشرف المخلوقات
یعنی اینست که شریف
از دور و آفریده
امکان نیست
یعنی از هر
در مخلوقات
من اشرف
صنع بدو
کما ان الله
فر الوجود
مطلقا
ای الی غیر
فی الذات و لا
فی الصفات

درین بحث آورده که از باب اسم الله برای تعظیم و تقیه است
هم چون زیاده آن در زرقم و اینم و دیگر آنکه میم حرف شغوی است
و ناطق بآن جمع میکنند بهاء خود را و بیکدیگر منقسمند
و بدین سبب عرب آنرا علم جمع گردانیده چنانچه در آنکه
و اینهم و امثال آن ظاهر است پس الحاق آن در آخر این
اسم مؤذن است بجمیع یعنی این اسم جامع است بر جمیع
اسماء الهی پس سنان چون گوید الله چنان باشد
که حق سبحانه را بجمیع اسماء و صفات خوانده باشد و ازین جهت
امام حسن بصری رحمه الله فرموده که الله تجع الدعاء
و در تفسیر امام ثعلبی رحمه الله مذکور است که ابو جبار عطار
رحمه الله گفته که هفتاد نام از نامهای حق سبحانه در اسم الله
نغیه است و بر او است این قیم نود و نه نام و از تفرین سبیل
رحمه الله نقل کرده اند که هر که گوید الله خدا را به نامها
خوانده باشد و در جواهر التفسیر آورده شده که در اخبار و روایات
که روزی حضرت داؤد علیه السلام در مناجات

خود میگفت: يَا اِلَهَ اِيُوْهَيْمَ وَيَا اِلَهَ لَاسُحَى وَيَا اِلَهَ يَعْقُوْبَ

وَيَا اِلَهَ يُوْسُفَ وَيَا اِلَهَ مُوْسَى وَيَا اِلَهَ هَارُوْنَ وَهَم

چنین بلیک از انبیا را بیشتر خطاب کبریا در رسید

که ای داود در ای بس دور در از پیش گرفته جلوی که بر تو

گونا گه کرد انم داود عَلَى بَيْتِنَا وَعَلَيْهِ السَّلَامُ گفت آهی

طوق منت در کردن جان من کن وَمَرَّ اِزْزَارِی که زود

تر بمقدور رسد آگاه گردان حق سبحانه فرمود که يَا اِلَهَ

که چون بدین لفظ تلفظ نمایند همان باشد که مرا بانه اسمیاد

گروه باشی و از کثرت فضل و شرف که این کلمه است

او را اسم اشرف گفته اند و چون دانسته شد که اللَّهُمَّ

همان اسم جامع است با خواص و مزایای دیگر پس مناسب

رقبه علیه نبویه آنست که مؤمنان در وقت سنا بر آن

حضرت بدین کلمه تکلم فرمایند **فصل** حکمت

در تخصیص اسم محمد صَلَّوْا تِیْ اِزْ بِلَاقِی اَسْمَاءِ اَتَّخَفَرْتُ

چون احمد و حاشی و عاقب و ماسی و جز آن آن فرموده اند

بسم الله الرحمن الرحيم

که معنی محمد بسیار ستوده شده باشد پس ذکر صلوات
که ستایش آن حضرت است باین اسم النسب می نماید چه معنی
وی بقول بعضی مستخرج می مد است امام همام می استثنای

محمد الحسین بن مسعود القرآء البغوی روض الله روضه و معالم
التزیل آورده که معنی محمد صلوات الله وسلامه علیه مع

است مرجع محاسن در ایجاب است آنکه مستوجب حمد نیست بکر
که که به صفت کمال آراستگی دارد و چون تحمید فوق حد است
بسیار ستودن و تحمید

پس استحقاق این اسم که است که بر ذرّه اهل بیت مقرر
باشد و چنین کس جز حضرت رست نیست که همه
کاملان رسل بجهت او مفتخند و جمله دایا سبل بشایع

او مستظهر **هـ** او سری بوده عقل کردن او **هـ** او دلی
بوده انبیاء تن او **هـ** همه ش کرد او مد ترستان **هـ** همه مزدو

او مهندستان **هـ** در جلاء الافهام آورده که باب تفصیل

غالباً برای تکثیر موضوع است پس بنا فاعل از و برای
کسبت که فعل مشتق از و صادر شود مره بعد افری

نسخ

چون معلوم و مؤدب و بنا و مفعول از و برای کسی که تکرار باید
 وقوع آن فعل بیرون یا بحسب واقع یا از روی استحقاق پس
 معنی اسم محمد علی سماء افضل القلوب است آنست که بسیار
 ستوده اند ستاینده گان مرور یا سزاوار آنست که بستانند
 او را کثرت بعد کثرت و هر دو معنی اپنی لایق است هم غیر
 محمود است عند الله و ستوده نزد انبیاء و ملائکه و مؤمنان
 و استحقاق آن دارد که پیوسته بهر ستایش لایق و شائمی
 مناسب او را بستانند **۴** بهر صفات کمال که هست ذات
 سزاوار که بگویند صد ثنا و سپاس **۵** چو هست صفو
 کمالی تو از بهان بیرون **۵** ستایش تو هم افزون بود و حقه
 قیاس **۵** و گفته اند استحقاق اسم محمد **۶** از اسم الحمید است
 و حمید بد و معنی می آید امام امام حجة الاسلام ابو حامد
 محمد الغزالی العلوسی روضه الله در مقصد اقصی
 فرموده که حمید بدان معنی است که حق بسی نه محکمت
 ذات خود را از **۷** و بنده گان او را حمد و خواهند گفت

ابدأ پس در وهم معنی حامدیه باشد وهم معنی محمودیه و حمید
روح الارواح قدس سره میگوید که حمید بمعنی حامد آید
یعنی ستاینده و ستایش کننده ^{روح} مؤمنان و بمعنی محمود آید
یعنی ستوده شده بستودن خود مر خود را یا بستایش مؤمنان
مرور و چون از حمید معنی ستاینده که ستودن که هر دو مغایر
میشود حق سبحانه برای حبیب خود ازین اسم در اسم
که هر یک است متضمن مفهومی باشند از ان دو مفهوم اتفاق
کرده احمد ستاینده تر محمد ستوده تر امام ابو ذر که با
قرآنی رحمه الله در بصایر الکمال است آورده که حق سبحانه
حمید است و معنی حمید هم ستوده باشد و هم ستاینده ^{و هم}
ستوده است بحیث اسماء و صفات و نام محمد بدین
معنی ازو اتفاق فرموده و ستاینده است برای عباد
و اسم احمد بدین مفهوم ازو اخذ کرده کونیا کمال
عنایت لاریبی بزبان ان رت مشتمل بر بشارت
غنی میفرماید که ای سید چون خلق مرا ستایند و تامل

و آنها بقول امام شافعی و امام احمد رحمهما الله بنو هاشم اند
و بنو المطلب بقول امام اعظم رحمه الله بنو هاشم اند و بن
یعنی آل عباس و آل علی و آل عقیل و آل جعفر و اولاد حارث
بن عبد المطلب صاحب جواهر الفقه از اشهاب که یکی
از اصحاب امام مالک است رحمه الله نقل کرده که آل بنو
بنو هاشم اند و من فوقهم الی غالب برین تقدیر بنو
و بنو امیه و بنو نوفل تا بنی غالب در آل داخل باشند و این
قول با آنکه در جمل الاضمار آورده خالی از غرض نیست و در
بسیاری از تفاسیر نقل کرده اند از ابن عباس رضی الله
عنه که حضرت رسول را بر رسیدند که خویشان شما که مودت
ایشان باید کیا کنند فرمود که علی و فاطمه و دو پسران
حسن و حسین رضوان الله علیهم اجمعین و در صحیح فرمود
که آل الترجل آنکه و عیال پس مراد از آل از و اوج طاهر است
آنحضرت باشند و آنکه در حدیث ابی حمید سعدی رضی
الله عنه وارد شده که یقول الله صلی الله علیه و آله

بی ذکر آل موید این قولست و در شفا آورده که الْأَوَّلُ سَجَلٌ
وَالْآخِرَةُ بَيْتٌ بَيْنَ قَوْلٍ مراد از آل فرزندان آنحضرت باشند
 و گفته اند آل که متابعان اویند و اینجا مراد امت متابعینست
 و در روضه امام نووی رحمه الله هست که وجهی آمده در معنی
 آل که معنی همه مسلمانان باشند و ضعف این قول بحديث
الصَّدَقَةُ لِلْأَحْلِ لِلْأَحْلِ مُحَمَّدٌ ظاهر است و قاضی عیاضی رحمه الله
 در شفا آورده از انس بن مالک رضی الله عنه که از حضرت
 پیغمبر پرسیدند که آل محمد کیانند فرمود که هر چه بر سر طاری
أَلٌ مِنْتِ وَأَنَا مِمَّنْ ^{صلى الله عليه وآله} بِهِ رَحِمَهُ اللَّهُ از جابر رضی الله عنه نقل کرده
 که هَؤُلَاءِ أَتَقِيَاءُ مِنْ أُمَّتِي و طبرانی در معجم خود از انس رضی الله عنه
 نقل کرده که از حضرت رسول پرسیدند که من آل محمد و اب
 فرمود که كُلُّ نَفْسٍ و این آیت بر خوانند که إِنْ أَوَّلِيَاؤُهُ
إِلَّا الْمُتَّقُونَ و الیه الاثره فی المشنوی المعنوی ^ه و ان
 خلیفه زادگان مقبلش ^ه زاده اند از عنقربان دلش ^ه گز
 بغداد و مری یا از رینند ^ه بر مزاج آب گلش وینند ^ه
 و این قول نیز بدلیل تحریم صدقه بر آل مرجوح است و از

بسم الله الرحمن الرحيم

امام حسن بصری رحمه الله نقلی هست که مراد از آل محمد نفس
سبک است و دست و اکثر اوقات که امام صلوات فرستاد
بهین عبارت بودی که اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ
عَلَى آلِ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ مراد امام نفس آنحضرت بوده زیرا که امر الهی
بصلوات بر نفس پیغمبر صادر شده و امام حسن رحمه الله
از آنجمله نبوده که اخلاص کند بدو آنچه مأمور به است و بغیر آن
اشتغال نماید و در لغت آل بمعنی نفس آمده هم چنانچه
مین مؤمنان وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ
وَهُمْ فِي أَصْحَابِهِمْ و در اهل بیت پیغمبر نیز خلاف است
مجمعی بر آنند که مراد از ذرّاج مطهرانند زیرا که مقدم بر آیت
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ
وَهُمْ فِي أَصْحَابِهِمْ این است که ذکر است فی پیوستگی الایة و تذکر
ضمیر در عنکم بطریق تغلیب واقع شده چه حضرت
رسالت با ایشان است و بعضی گفته اند که بنفق مع
نابت شده که اهل بیت آل عباسند اعنی علی و فاطمه

حج

اینکه از مرتبه حقیقت در امور داخل

میباشد و در مرتبه حقیقت در امور داخل

و حسن و حسین و بعضی اهل بیت را از ازدواج و آل عبا و همه در داخل
میانند و در مرتبه پیغمبر و خلاف فرزند ان ایشانند و عاقبت
آنانند که از نسل کسی باشند و خوبان نزد یک نزد یک را
هم گویند و صحابی هر مسلمانیست که حضرت را دیده باشد و تابعین
معه آنهاست و تبع تابعین معلوم اند و الله اعلم **فصل** اهل عربیت

بر آنند که فایده در تشبیه چیزی بچیزی است که نافع را الق
کنند بکمالی یا از روی حقیقت و قتی که غرض عاید بمشبه باشد
یا از طریق ادعا و قتی که غرض بمشبه باز گردد و هر تقدیر مرتبه
مشبه به اعلی یا بد از مرتبه مشبه تا آن نافع بود اسطر لوق بیان
در مرتبه خود صورت کمالی باید و چون بعضی پیوسته که پیوسته
اما اشرف و افضل انبیاست لا جرم صلوات بر و آتم و اکل
خواهد بود از صلوات بر انبیاء و دیگر پس باید که صلوات او
مشبه به باشد و صلوات پیغمبران مشبه به از ان الفاظ وارده
در احادیث مذکوره چنان مفهوم میشود که مشبه به صلوات
ابرار است علی نبینا و علیه السلام و مشبه صلوات آنحضرت

چون بود

و چون صورت حال بر عکس بنماید علما درین باب سخنان
 گفته اند در شرح مشکوٰۃ مذکور است که تشبیهی که در کمال صحت
 واقع شده نه از قبل الحاق ناقص است بکامل بلکه از باب
 بیان حال مالا یعرف است بیا یعرف یعنی بسبب نزول
آیة وَحَمَلَةُ اللَّهِ وَبَوَکَاةُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ إِنَّهُ حَمِیدٌ
تَّحْمِیدٌ درود ابراهیم و آل او میان اهل ایمان آشنهاری تمام
 داشت و همه دانسته بودند که خدای برابر ابراهیم درود و برکت
 فرستاده پس حضرت پیغمبر فرمود که از خدای درود آید که
 صلوات فرستد بر من صلواتی معروف و مشهور مانند صلوات
 ابراهیم و بعضی برانند که تشبیه از برای تشریک و مساوات
 پیا شد چنانچه در آیت إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَیْكَ كَمَا أَنْزَلْنَاهُ
إِلَىٰ نُوحٍ وَآلِیِّمِینَ مِنْ بَعْدِهِ واقع است و معنی پیغمبر
 مانند وحی نوح و سایر انبیاء را ننموده بلکه وحی بر هر پیغمبر
 بویژه و طریق دیگر فرود آمده پس مراد اصل وحی است و
 شرکت در آن یعنی هر یک از ایشان مؤمنانند و برین
 حتی بعد

الجواب ان
 ان الموضع قبل الحاق
 بالکامل بل خرج به
 حال مالا یعرف بما یعرف

المبدأ الثاني
 ان ذکر التثنية
 للتشريك في
 المساواة في
 الصلاة
 والبركات
 بدون اعتبار
 النقص في التشبيه
 والكمال في التشبيه
 كما هو العادة

تقدیر معنی سخن راجع باشد بآنکه خدا یا صلوات بر او محمد و آل
 او گردان چنانچه بفرموده ابراهیم و آل او گردانیده بودی پس مآل
 من ارتکب در اصل صلوات نه در قدر آن و بهین طریق در کسر
 المذکرین آورده که تشبیه از حیثیت اصل صلوات نه از حیثیت
 مصحح علیه پس مضمون برین وجه خواهد بود که خدا یا صلوات بر
 بر حبیب خود بمقدار فضل و شرف او چنانچه بر خلیل خود فرستاده
 باندازه قدر و عزت او و مثل این در قرآن قعیت که فاذا
 کُذِّبَ اللَّهُ كَذِّبَ كَمَا ابْنَاهُ كَمَا ابْنَاهُ كَمَا ابْنَاهُ
 یاد کردن پدران مراد اصل ذکر است نه کیفیت آن و معنی سخن
 چنین بود که حق را باندازه کرم و نعم او با شما یاد کنید چنانچه
 پدران را بمقدار شفقت و مهربانی ایشان یاد می کنید و گویند
 کاف در حکما برای تاکید وجود آیه نه برای قرآن در وقوع
 چنانچه وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَحَّبْتَ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمَا
 که تربیت وقع است از والدین و رحمت مطلوب الوقوع
 برای ایشان پس فایده کاف تاکید است در وجود رحمت

الفالان
 الحوان الكاف
 في سبب التاكيد
 في الجمع لا لان
 في الوقوع

یعنی ایجاد کن رحمت ایشان را ایجاد می‌تواند متحقق صبا کجایشان
مرا تربیت فرمودند تربیتی محقق این نیز صلوات بر ابراهیم علیه السلام

امری محقق و مقررات پس میگوید ارسای کن صلوات حسب

خود و وجود آنرا همچو کج قبل ازین وجود داده بودی برا

خیل خود و فحوی این وجه که مذکور شد بگوید بکرمزدیکت

و گفته اند حضرت پیغامبر ^{صلی الله علیه و آله} در ضمن این تشبیه مرا مت خود را

طریق تواضع تعلیم فرموده و بتکریم آبا و اجداد نموده یعنی با

آنکه صلوات من اهل و اشرف است از درود ابراهیم علیه السلام

آنرا در رتبه اقوی و ارفع میدارم و حرمت ابوت وی را

فرو نمی‌گذارم و مانند این در کسر نفس و غایب نگه بسیار حدیث

از آنحضرت مروی و مذکور است چنانچه أَنَا أَكْبَرُ مَنْ

يَنْشُقُّ وَلَا فَخْرَ و دیگر گفت أَنَا أَكْبَرُ الْأَوَّلِينَ وَلَا خَيْرَ مِنْ يُونُسَ

وَلَا فَخْرَ و بسیار است که احادیث وَلَا تَفْضُلُونِي عَلَى مُوسَى

وَلَا تَخَيَّرُونِي عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَلَا تَتَّبِعْنِي لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ

أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ اگر چه در آن رنگ می‌نماید که گفته

ای وادهم لفضل

و خیر علی غیر

لله فی الواقع

که لا قدر وجود

فلا دعاء فان الله

ای وادهم لفضل

و خیر علی غیر

لله فی الواقع

که لا قدر وجود

فلا دعاء فان الله

ای وادهم لفضل

و خیر علی غیر

لله فی الواقع

که لا قدر وجود

فلا دعاء فان الله

ای وادهم لفضل

و خیر علی غیر

لله فی الواقع

که لا قدر وجود

فلا دعاء فان الله

اما في الواقع ما وُكِّلَتْ وتفتيش و تحقیق اسرار آن وظیفه
کتاب مرآت القفاست قول جمعی آنست که مراد تشبیه
صلوات آنست بصلوات ابراهیم ^{نه تشبیه صلوات بپیغمبر}
بأن بلکه اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ کلامیست تمام و صلوات
آل متصل است بشبیه یعنی صلوات فرست بر آل محمد ^{صلوات الله علیه}
هم چنان صلواتی که بر ابراهیم فرستاده و درین تشبیه هیچ
شبیه نیست زیرا که رتبه ابراهیم صلوات الرحمن عَلَيْهِ سَلَامٌ
ارفع است از رتبه آل فاطما کجاست ابی سعید خدری
رضی الله عنه که امام بخاری آورده و درود ذکر آن نیست
مشکل شود و الله اعلم و این قیم آورده در جلد که احسن
درین باب آنست که پیغمبر از آل ابراهیم است و غیر او ^{صلوات الله علیه}
پیغمبران از آل ابراهیم هستند پس صلوات بر آل ابراهیم
متداول صلوات باشد بر کثرت و بر سیرانی که از
آل ابراهیم باشد و اما ما موردیم ایم بآنکه صلوات فرستیم
بر محمد خصوصاً مثل آن صلواتی که میفرستیم بر ابراهیم و بر آل

حو. او آخر

والاوه

الحق

و عموماً و چون آنحضرت در آل ابراهیم داخل است بی شبهه
صلواتی که بروی وسائر انبیاء از آل ابراهیم باشد اکل خواهد
بود از صلواتی که حاصل باشد او را بدون آن پس مطلوب
از صلوات بدین تشبیه آنست که صلوات ما بخصوص بر
آنحضرت باد با آن صلواتی که عموماً بر دست و مقرر است
که چنین صلواتی بر ابراهیم و آل او نیست و بدین نکته فضل
و شرف آنحضرت بر خلیل و سائر انبیاء از آل وی ظاهر است

فصل چون درود ابراهیم علیه السلام
بنق قرآن مشهور و ثابت است پس تخصیص او بذكر
در وقت صلوات حضرت رسالت بر وجهی که سبق
ذكر یافت یعنی بیان حال غیر معروف معروف مناسب
بینماید و گفته اند که وی از حق سبحانه سالت نمود
که ذکر خیر او بر زبان این امت جاری باشد آنجا که گفت
وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرَةِ حق سبحانه و تعالی
نموده بذكر خیر پدر ملت امر کرد و چون این امت را در

بدو است پدرش حضرت یحییٰ بن زکریا علیه السلام
 و پدرش حضرت ابراهیم صلوات الله علیه
 چنانکه هر یک پدر با یکدیگر نامشروع و محقق از اسباب
 است مضمون آنکه ابراهیم علیه السلام در حوائج خود که حق سبحان
 ذکر او را بر زبان حضرت معصوم علیه السلام جاری کردند
 حق تعالی اجابت فرمود و بنیان امت را بشنازدی بگشود و هر که
 تا برود و در دهنه و خود بذات خود با در حوائج حضرت پیغام
 می آید علیه السلام بروی درود فرستاد و ملائکه و مؤمنان را بدین فرمود
 تا این ذاک من ذاک **مصلح** به بین تقاضای ده که با
 تا بجا و در تاج المذکرین از قائم بگردانی عهده نقل کرده و
 ابراهیم علیه السلام از بنای کعبه فارغ شد و حق تعالی
 دعا کرد که دنیا و بعثت فیهم رسولاً منهم آتیه و اهل بیت وی
 آئین کفشد حق سبحان به پیغمبر خود را در نمود که چون خلیل بود
 سفینه واجب دعای امت را فراموش نکرد و توبه نیز فرمودی تا این
 در آخر نماز که وقت اجابت دعاست بطریق ملکات پیاپی آید
 اینهم معلوم شود که وقت فارغ بودن از نماز

امت
 بعد

امر

که وقت فارغ
 بودن از بنای
 کعبه است

شهر **هذه** خواندی ز قرآن ای **فی** پس نکوی را نکوی کن **خبر**
قولی آنست که عزرائیل بوقت قبض روح از خلیل سوال
کرد که هیچ آرزوی در خاطر مبارکت خطور میفرماید ابراهیم **علیه السلام**
فرمود که من در دینی بنهار مستأنس بودم و این عبادت کامله
را منس و زکار خود داشتم درین محل که بحکم الهی **مصرع**
عزم رجوع میکنم رخت بپوشم **هیم** هیچ حسرت ندارم الا
خوش شدن آن طاعت از من **حق** سبحانه بوی وحی فرستاد
که ای خلیل خوش دل باش که من امت حبیب خود را که فرزندان
تواند بفرمایم تا هر نماز ترا یاد کنند و برکت آن بتو رسد تا روح
مقدس تو بپیمینت فکر تو در نماز مرقع و شادمان گردد پس می
بسی حضرت پیغمبر ما را فرمود تا امت خود را در آخر نماز
وقت ادای درود نیکو ابراهیم **فرماید** و چون این امت **بشکل**
فرمان نموده حضرت خلیل را یاد میکنند طوطی روح مقدس در
روضه قرب بزبان حال این نکت ادای فرماید **درین**
دور بدان و خوشم که که لاهی **نسیم** فکر تمازان و یار می آید **فصل**

در اکثر احادیث با صلوات ذکر برکات نیز هست
 و حقیقت برکت لزوم است و استقرار و برکت را
 بر نماز و زیاده نیز اطلاق میکنند پس معنی **بَارِكْ عَلَا**
تَحْتِیْ دعا نیست متضمن آنکه عطا کن پیغمبر ما را آنچه
 عطا کرده بودی ابراهیم و آل او را و ثابت دار برای
 وی آن چیز را و مضاعف کردن و بی شک حق
 سبحی نه آنچه خلیل و آل او را عطا کرده بود پیغمبر ما را
 زیاده از آن داده و بر دین و شریعت وی برکت کرده
 که روز بروز معالم آن افزون تر است و تا قیام
 قیامت باقی خواهد بود **و** سیدم دین منین ملکیت
 بی علتش **ع** عرصه روی زمین را سر بر خواهد گرفت **ه**
 نه باز اجتش مش باز کرده باقی **ه** از شر تا ناشی
 در زیر بر خواهد گرفت **ه** **فصل** **ه** نکته در ختم صلوات
 بدو اسم چنانچه **تَحْمِیْدُ** است و الله اعلم که قد ولایت
 بر صفات اکرام دارد و مجد عبارت از اوصاف جلال است

باز در اینجا
 عین کن است
 که

فی باب خاتم الصلوات
 بالاسماء الثمینیة
 من اسماء الله

و کلمات عبارت شده از مجموع این صفات و چون حضرت
 ذوالجلال و الاکرام پیغام بر ما را از جمیع صفات کمالی الهیه
 مندرج در پنج است که عالیه بر رفعت قدس و علو مرتبه
 او مطلع گردند صلوات در ستاد بروی و مقبول و رود
 و تقسیم پیغام بر دستايش می است پس صلوات مشتمل
 باشد بر حمد و مجد و مطلوب مصلی از ادای درود طلب محبت
 و مجد آنحضرت است لا جرم دعای خود را بدین دو اسم
 ختم میکنند و میگویند خدا یا ستایش تا بخت که حید
 پس بستای حبیب خود را و مجد و بزرگواری تو داری که
 مجیدی بزرگی او را زبانی کردان **ع** فَاخْذِهِ يَا حَبِيبُ فَخْذُ
 يَا حَبِيبُ **فصل پنجم** در مواضع صلوات و نکات
اَوَّل هر کلامی که او را قدری باشد باید که در آن ابتدا بند
 حضرت الهی و بدو و جناب رسالت پناهی کنند تا
 میمنت و برکت مقارن آن سخن گردد و فیض آن کلام
 سمت اتمام یابد و درین باب حدیثی افرام کرده است

ابو موسیٰ مدنی و ابو منصور دیلمی در مسند الفردوس آورده
 با سند خود از ابی هریره که حضرت رسول فرمود که هر کلامی
 که آنرا ابتدا نکنند بذر خدا می‌دهد و در برین پس آن سخن
 بریده است و ^{از جناب} محمد بن ^{محمد} الحنفی قدس سره در مواطن القضاة
 آورده است که اگر چه حدیث ابو موسیٰ ضعیف است اما
 علی تصریح کرده اند بآنکه در فضایل اعمال با مثالی این
 احادیث عمل میتوان کرد و بوی شبهه بر وضایر صافیة
 از باب فروع و اصول و اصحاب منقول و معقول بود
 شست که بر کلمات دینی و دینیوی و مبایسن صوری و
 معنوی وابسته بذر حضرت عزت و صلوات حبیب
 وی است **هـ** كُلُّ الْمَلَايِمِ فِي ذِكْرِ الْإِلَهِ قَفِي **هـ** وَ ذِكْرُ الْوَسْوَ
 حُكْمٌ وَ تَسْوِيلٌ بِالْعُصْوَةِ قَفِي **هـ** از یاد خدا و از درود
 بنوی **هـ** هر طاعت رسد ز غیب فیضی بنوی **هـ** خواهی که شوی ز شربت
 ذوق روی **هـ** باید که همیشه بر همین راه روی **هـ** **حَقِّقْ**
 ای پیرا بر اگر بکنند

موسوی
دوم

در مسند او

دوم در بعد از وضو **فَلْيُحْسِنِ التَّحَنُّنَ** امام محقق شیخ المشایخ محیی الدین

محمد بن علی العربی قدس الله روحه در آخر ابواب فتوحات
که در باب وصایای ابرار آورده در وصایای نبویه از رتقی علی ^{علیه السلام}

نقل میکند که حضرت پیغمبر ^{صلی الله علیه و آله} فرموده که ای علی خواهی که وضو ^{چون}

سازی بگویشم **اللَّهُ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ** **سیم**

در وقت خواندن ادرعیه وضو نیز یکبار بر عضوی از اعضا

چنانچه در عوارف المعارف مذکور است و طبری شارح تفسیر

فرموده که تقوی قبل از تسمیه شرط است در وضو و صلوات

بر پیغمبر در اوایل ادرعیه که برای غسل اعضا مقرر شده

چهارم بعد از فراغ از وضو ابو حاتم بن حبان روایت ^{صلی الله علیه و آله}

بناست خود از ابن مسعود نقل کرده که حضرت رسول ^{صلی الله علیه و آله}

فرمود که چون یک از شما فارغ شود از وضو باید که بگوید **أَشْهَدُ**

أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

پس صلوات فرستد بر من و چون چنین گوید بر گویا و

بکشد در راه رحمت را و قافی جنفری رحمه الله آورده

موطن
سیم

موطن
چهارم

که شیخ نصر المقدس قدس سره تصحیح کرده است بهتجا البصلوات
 بعد از فراغ از وضو و در کتاب تهذیب و در کلام شیخ
 کمال الدین و میری در شرح منهاج و غیر آن مذکور است
 که چون از وضو فارغ شود در آستان نکرده و بر رسول صلی الله علیه و آله
 صلوات فرستد و از این اخبار استدلال میتوان کرد بر آنکه
 صلوات را در کمال وضو و خالصت تمام است و در جلاء الافهام آورده
 که از این عاصم در کتاب خود از سهل بن سعد نقل میکند
 که لا وضوء لمن لم یصل علی النبی صلی الله علیه و آله وسلم
 و این حدیث اگر چه مرفوع است اما تقویت میکند خصوصیت
 وضو را بصلوات **پنجم** در انشاء اذان یعنی هنگام شنودن نوا
 احتقرت در میان فضول اذان صاحب کنز العباد رحمه الله
 از کتاب السعادة معرفه العباد نقل کرده که چون کسی
 نوبت اول از تمولان اشهد ان محمدا رسول الله
 شود باید که بگوید صلی الله علیه و آله یا رسول الله
 و چون دوم نوبت شود که بگوید قوة عینی یا رسول الله

مؤلفین
 پنجم

و پشت اربابین بر هر چشم بالیده این دعا بخوانند که اللهم

مفتحنی بالفتح والبصر و این عمل که بوقت سماع نام آنحضرت

در اذان بظهور اربابین پشت چشم راست کشند و این

کلمات که مذکور شد بگویند نزد علما امری معتبر است چنانچه

در صلوة کبجی بر همین طریق که مذکور شد آورده و فرموده که چنان

هر ارباب را بر چشم نهد بطریق وضع نه بطریق مذکور

محیط آورده که بیضا بر سر ^{و چشم} کسی در آنده نزد یک ستون

و صدیق در برابر آنحضرت نشسته بود بلال برخواست

باذان اشتغال فرموده چون گفت اشتهدک ان محمد ^ص

ابوبکر رضی الله عنه هر ناخن اربابین خود را بر هر چشم خود

نهاد گفت قوه عینیک یار سوا الله چون بلال ^{رضی الله عنه}

فارغ شد حضرت رسول صلوات الله و سلامه علیه

فرمود که یا ابوبکر هر که بکشد اینک تو کردی خدای پناهنده گناه

جدید و قدیم او را اگر بعد بوده باشد و اگر بخطا و حضرت شیخ

امام ابو طالب محمد بن علی ^{رضی الله عنه} در قوت القلوب روایت

بسم الله الرحمن الرحيم

کرده از ابن عیینہ کہ حضرت رسالت ^{صلی الله علیه و آله} مسجد را آمد در دو نیم مجسم
و بعد از آنکه نماز جدا و فرموده بود بنزدیک است و این قرار گرفت
و ابو بکر رضی الله عنه در جواروی نشست و بلال ^{رضی الله عنه} بر خاسته اذان
صلوة عصر می گفت چون به أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ
رسید صدیق نظر بزمایین چشم خود مسح کرد و گفت قُوَّةٌ عَلَيَّ يَا نَبِيَّ اللَّهِ

رسید

يَا رَسُولَ اللَّهِ چون بلال از اذان فراغی روی نمود حضرت
رسول فرمود که ای ابابکر هر که بگوید آنچه تو گفتی از روی شوق بقاء
من و بکند آنچه تو کردی خدای در گذرانندگان ویرا آنچه باشد
نزد که نه خطا و عذبه نماند و اگر را تو من درخواست کنم چرا بگویم و را

برین وجه

و در مضمرات نیز چنین نقل کرده ششم بعد از سماع اذان
چه آن وقت مفضلنه اجابت دعوت است در صحیح مسلم و دارمی
و ترمذی و ابن نمی و کتاب بوم و لیله امام ابی بکر الصدیق استحق
السنی الحافظه مذکور است که بعد از سماع اذان باید که صلوات
دهند و برای حضرت رسول از خدای وسیله طلبند و بقیه رسیده

موسی بن جعفر

بر روایت عبد الله بن عمر از حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه
علیه

که چون آواز مؤذن شنوید بگوئید مانند آنچه او میگوید آنکه صدوت
فرستند بر من پس بدو استخاره که هر که درود دهد بر من یک درود حق
سجده درود دهد بروی ده درود پس بخواهید از برای من سبیل
که آن منزلت در بهشت دینی سزاوارتر باشد را از بندگان
خدای و ائمه مبدارم که آن بنده من باشم پس هر که برای من
وسیله طلبه شفاعت من بدو رسد و از بندگان که بعد از
سمع اذان این دعا که کجایت صحیح ثابت شده باید خواند

اَللّٰهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ الثَّامَةُ وَالصَّلٰوةُ

لِقَائِمَةِ اَبِی مُحَمَّدٍ ^{صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ} الْوَصِيَّةِ وَالْفَضِيَّةِ وَالذَّ

رَجَةِ الرَّفِيعَةِ وَابْعَثْ مَقَامًا حَسْبُكَ الَّذِي

وَعَدْتَهُ وَبِیْ شَرِّهِ خَوَانِدَن اَبِی دَعَا مُوجِبِ حُضُورِ شَفَاعَتِ

اَنْحَضَرْتِ وَاَرْسَلْتِ اِمَامَ اَحْمَدَ وَبِعْ طَرَانِی وَکُنْ ب

اَبِی السَّخْرِ بِرَوَايَتِ جَابِرٍ اَبْدَهُ کِهْ هَرْ کِهْ دُرُوقَتِ نَدَایِ تَوَدَّ

کَوْبِ اَللّٰهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ الْقَائِمَةُ وَالصَّلٰوةُ

الْثَّانِيَّةُ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَارْضُ عَنِّي رِضًا لَا تَنْقُطُ بَعْدَهُ

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ

موضع
هفتم

دعای اوستجا ب کرد و **هفتم** بوقت مرد بر مساجد قاضی
اسمعیل ^{رحمته} باشد و خود از مرتضی علی نقل کرده که ^{اذا اقمتم با المسجد}
فَصَلُّوا عَلَى النَّبِيِّ یعنی چون مرد کنید مسجد درود گویند حضرت
پیشا بر در سواط قاضی خضری مذکور است که این امر محتمل است و
معنی را نیکی آنکه با معنی علی باشد یعنی چون مرد کنید بر مساجد از
خارج آن دو تم آنکه با معنی فی باشد یعنی چون بگذرید در مسجد
یعنی در آید در آن و مؤید قول اول است آنکه در بعضی آثار آمده
که چون نظر بر مسجدی افتد درود باید فرستاد **هشتم** بوقت
دخول در مسجد قاضی عیاضی در شفا آورده و این عزیمه در صحیح خود
ذکر کرده و ابو حاتم در مجمع خود ایراد فرموده و مجموع از ابی هریره
نقل کرده اند که چون یک از شما مسجد در آید باید که صلوات فرستد
بر پیشا بر و آل او پس دعا کند که **اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ**
وَحَنَنِكَ ابو داود و نسائی و ابن ماجه و غیر ایشان باشند
مجموع از حدیث ابی حمید یا ابی اسید روایت کرده اند که
حضرت رسول فرموده که چون در آید یک از شما مسجد باید که درود
^{عَلَى النَّبِيِّ}

دهد بر پیغمبر اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ
 و چون بیرون آید بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ
 و بهین وجه در اذان امام نووی مذکور است **نعم** بر وقت
 خروج از مسجد در شفا از امام ابی اسحق بن شعبان روایت
 نقل کرده که چون کسی مسجد در آید باید که صلوات فرستد بر
 پیغمبر و آل او پس دعا کند اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيَّ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ
 و چون بیرون آید صلوات فرستد پس بگوید اللَّهُمَّ
افْتَحْ عَلَيَّ أَبْوَابَ فَضْلِكَ و در حص حصین از ابی
 حزمیه رحمه الله روایت کرده که چون کسی مسجد در آید باید که
 بگوید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ و چون بیرون
 آید همین کلمات بر زبان راند و در مشکوٰۃ آورده که غلط
 بنت الطحیانی رضی الله عنها و عن ابیها روایت میکنند از
 جده خود غلطه الزهراء رضی الله عنها که چون بیجا بر صلا الله علیه وسلم
 مسجد در آید صلوات دادی بر محمد و سلام فرستادی
 پس گفتی رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ

موم
 انم



و چون برون آمدی صلوات فرستادی بر محمد و سلام دادی
 آنکه فرمودی قَبِ اَعْظَمُ خُلُوبٍ وَ اَفْضَحُ اَبْوَابِ
فَضْلِكَ امام ترندی رحمه الله فرموده که این حدیث متصل
 الاسناد نیست جهنم آنکه فاطمه بنت الحسین فاطمه اکبری
 رضی الله عنها در بیاضه و قاضی خیفی فرموده که اگر چه سخن
 امام ترندی در باب اسناد این حدیث راستست چه عمر
 امیر المؤمنین حسین در وقت وفات مادرش فاطمه ^{رضی الله عنه}
 از هشت سال فرو تر بوده فاقادین باب احادیث دیگر
 تنسیخ فانی است که گواهی میدهد بحدیث این حدیث و درین موطن
 امام مازنی و غیره از اصحاب مانع کرده اند بتر استجاب صلوات
 و تاریخ مشکوٰۃ درین حدیث نکته میفرماید که آنحضرت در
 آنکه اظهار اسم مبارک میکردند نزدیک صلوات و بدین
 لفظ میفرمودند که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ سَلِّمْ از تریست

صلواتی حضرت بنی
 صلواتی که در وقت
 خروج از آن میفرموده اند
 بدین لفظ که
 صلواتی که در وقت

بفضیلت رتبه رسالت و منقبت درجه نبوت چه از روی
 اجلال و تعظیم شان آن منصب رفیع القدر کو میا خود را

علی از امام

یکی از امور آن میباشد و بصلوات و استئذان فرمان الهی میفرماید
که صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا و در آنکه ابراز ضمیر نفس
 خود می فرمودند نزد یک غفران و بدین نوع ادا می نمودند
 که رَبِّ اغْفِرْ لِي يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ بتواضع و انکسار دست دعا
 از حضرت ملک چهار **ده** در تشهد اول و دوم
خلافت امام اعظم و امام مالک و امام احمد و امام
برائند که بر تشهد اول چیزی زیاده نباید کرد و قول
قدیم امام شافعی نیز این بوده و میفرموده که لَا يَشْرَعُ بَعْدَ
الشَّهَادَةِ إِلَّا قَوْلُ شَيْءٍ لَا الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا غَيْرُهَا اما بقول جدید مستحب است
 صلوات دادن در تشهد اول و نقل کرده است بر آن
 در آئم و قافی خضری فرموده که صحیح آنست که در و در
 در تشهد اول سنت دانند چه در حدیث دارقطنی
 بر او است بریده و **واقعت** که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 فرموده که ای برید چون بنشین در نماز خود ترک مکن در و

موسیقی
 ده

بر من پس بدین که آن زکوة غار است بنا برین حدیث ائمه

شفعوت میگویند حضرت رسالت بریده را بوقت

جلوس در نماز بدو فرمود و جلوس عام است و شامل ^{صلی الله علیه و آله}

مراول و ثانی را در عین مسائل مکتبه که از امام نووی ^{رحمته الله}

استفتای نموده اند و این جواب میفرموده و امام

ابوالحسن علی بن ابراهیم العطاران ^{رحمته الله} فی آنرا ابرار و فقیه ^{قد را}

مرتب ساخته مذکور است که از امام یعنی امام نووی ^{رحمته الله}

پرسیده هل الا فضل ان یصلی علی النبی ^{صلی الله علیه و آله}

علیه وسلم فی الشهد الا قل جواب فرمود که

الا فضل ان یصلی علی النبی ^{صلی الله علیه و آله} و سلم فی

الشهد الا قل **یا زید** در تشهد اخیر و آن بعد

سب امام ^{رحمته الله} فی فرقی است و بقول اصح در نهج امام

مالک است و علماء حنفیه ^{رحمته الله} در آنکه واجب است یا نه

اختلاف کرده اند در صلوة جلایی آورده که در دو بر بیغایر

نزدیک است یا واجب و بعضی گفته اند مستحب

موطن
یا زید
۱۱

و صحیح است که صلوات دهند بر وی و نزد بعضی از علماء
مختار است در ذکر هر بر مانیه مذکور است که چون از شد

فراغت روی نماید در قعدۀ اخیرۀ صلوات فرستند بر

جمع الغنی

پیغمبر و امام طایفی تبرین رفته و در خوانته المفتاحی
که مسایل فرایقی و واجبات نماز ذکر میکند فرموده که در هر

نماز نه است و از جمله میگوید که صلوة بر رسول و لفظ سلام

بعد از آن بیفرماید که شتهاء آن کذا و کذا و شیخ ابوال

حسن عیین یکی البخاری التزندی و بی در روضه العلماء ذکر
کرده که اگر مردی نماز گذارده در قعدۀ اخیرۀ بر حضرت پیغمبر

درود نهد سهوا یا عمد نماز او فاسد نشود نزدیک ما

آن نزد امام شافعی فاسد شود زیرا که این صلوة نزدیک

ما واجب است و نزدیک امام شافعی فرقی پس بذهب

او که فرقی است بترک آن نماز فاسد شود و نزدیک ما که واجب است

بترک آن نماز فاسد نگردد و بسجده سهو تدارک پذیرد

و نزدیک متاخران از علماء حنفیۀ حالا فتویٰ بر آنست

امام

که صلوات در قعدۀ اخیر سنت است و در مذهب امام
 احمد نیز اختلاف است قوی از وی آن بوده که در دو بار در
 تشهد اخیر سنت است و در آخر از آن رجوع کرده و فرمود
 که در دو بار تشهد آخر واجب است و بسیاری از صحیحین
 رفته اند از جمله ابن مسعود و جابر بن عبد الله
 در کناب تمهید بر آن نقل کرده است و دیگر ابو مسعود بدری
 انصاری و از تابعین امام محمد باقر و ثقی و مقاتل و از
 مالکیان ابن عبد البر و ابن الکواکب نیز برین اند و باقی
 ائمه در مذهب مالک مستحب میدانند و تارک آنرا
 مستی و آثم می خوانند و امام احمدی ابن راهبیه فرموده که اگر
 ترک در دو در قعدۀ اخیر بعد بوده باشد نماز را اعاده
 باید کرد و اگر بفراموشی واقع شده احتیاج اقامه نیست
 و چون مسأله خلافت طریقی احوط آن باشد که بهیچ نوع
 در قعدۀ اخیر صلوات را ترک نکنند تا اگر نفس الامر
 واجب بوده از عهده آن نقض نموده باشد و الاستیجابی

آورده **دوازدهم** در آخر قنوت و آن بذهب امام
 شافعی مستحب است و قاضی اسمعیل با سند خود از عبد الله
 بن الحارث نقل میکند که معاذ بن جبل صلوات می فرستاد
 در قنوت و گفته اند صلوات بران وجه باید که در هر ^{رکعت} **ص**
 امام نایب است که وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ و قاضی خفیی
 فرموده که اسناد امام نایب صحیح است یا حسن و در روایات
 از شیخ ابو محمد این لفظ وارد است که وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
النَّبِيِّ الْأَمِيِّ وَالْإِلَهِ وَسَلَّمَ **سیزدهم** بوقت ذکر
 آنحضرت در نماز امام احمد نفع کرده است برین که چون
 معنی آیتین خواند که در آن ذکر حضرت رسول باشد اگر نماز
 نافله میکند از صلوات فرستد و در مقام حق حقیقند
 کور است که اگر کسی نافله میکند از دو در قرائت ذکر آنحضرت
 واقع شد بایستد و صلوات فرستد و بذهب امام نفع **ص**
 روا نیست که معنی در وقت قرائت صلوات فرستد
 در عیون مسایل آمده که از امام نوادی استفسار

موطن
 دوازدهم

موطن
 سیزدهم

نمودند که آیا بر پیغمبر صلوات فرستند معنی بوقت ذکر او
در قرائت فرمود که بی صلوات بر کنی در قرائت نشانی
و این فعل اصلاً ندارد اما قاضی خبیری در موطن تابع از
موطن آورده که اسمعیل قاضی با سند خود نقل میکند از
امام حسن بصری چون قاضی در نماز ایستی رسد که صلوات
باید فرستاد باید که بایستد و صلوات فرستد در تعلق علی
این اثر دلیل استحباب صلوات است در تعلق و در غیر بصری
زبان ندارد بر قول صحیح و حکم معنی که نام آنحضرت شنودنش
که نشاید که درود دهد و اگر درود فرستد نماز او فاسد شود
یا نه علما را اختلاف است و در روضه العلماء آورده که امام
آینی خواند که در آن نام آنحضرت بصری باشد و مأموم شنود
و صلوات فرستد نماز او فاسد نشود اما افضل گفت که
خاموشی باشد برای حرمت نماز چه مقتدی نامور است
بسکوت در نماز لقوله تعالی فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا
كَذَٰلِكَ نُنْذِرُكُم بِالْغُلَبِ برانند که مراد از آن قرائت قرائت

امام است در نماز آنکه گفتیم نماز فاسد نشود بجهت آنست که
 صلوة بر بنی در نماز موجود است و در کلام آورده که اگر خطیب یا
 امام صلوات دهد بر بنی مستمع و مأموم راسا کت باید بود مگر
 در قراءت لفظاً صَلُّوا عَلَیْهِ باشد که آنجا در نفس و صلوات
 باید گفت **چهارم** در عقب نماز نافه فق کرده است
 بر احتجاب صلوة در بنی موطن حافظ ابو موسی مدینی و غیر او
 نیز بدین قائلند و قاضی خضری فرموده که این موطن حسن است
 برای صلوات **پنجم** نزد یک دعا امام نوازی است
 در ریاض الصالحین از سنن ابی داود نقل کرده که فضالة
 بن عبید گفت که حضرت پیغمبر صلا الله علیه وسلم
 شنید که مردی بعد از نماز دعا میکند ای آنکه تقدیم شای الهی
عَزَّ وَجَلَّ و در رسالت پنجمی صلوات الله و سلامه
 کرده باشد فرمود که این مرد تعجیل کرد در دعا و خود پس او را
 بخواند و بگوید و روی آنست که با غیر او گفت که چون کسی از شما
 نماز بگذارد نباید که ابتدا بگوید و شای حق سبحانه کند پس بر پیغمبر

موطن
 چهارم

موطن
 پنجم

درود فرستد آنکه دعا کند و هر چه خواهد طلبید و امام ترندی رحمه الله

همین حدیث را در سنن خود آورده و فرموده که حدیث

حسن صحیح و ازین حدیث مفهوم شد که شرط آنست

که بوسیله متقرب گردد بمسئول عنه یعنی توسل نماید بچیزی که

سؤال او بدان سزاوار اجابت شود پس هر که قبل از تقدیم

وسیله عرفی سوال میکند مستعجل است و دعای مستعجل موقوف

باشد و امام امام علی السبکی ابو محمد الحلی بن معبود الهی

رحمه الله در باب الصلوة علی النبی و فضله در حدیث

بعد از ایراد حدیث فضاله آورده که مردی دیگر بمسجد در آمده

غایب را ادا کرد پس حمد گفت خدا را درود فرستاد بر پیغمبر

آنحضرت و ایراد گفت اینها المصیبة اخذت ای غار کننده

بخانه نا اجابت کرده شوی یعنی چون پیش از دعا بکند و صلوة

توسل نموده دعا کن که بی شبهه بعد اجابت و بمن استجابت

میرسد در صحیح ترندی مذکور است که ابن معبود رقی الله عنه فرمود

که نماز میکند اردم و پیغمبر حاضر بود و صدیقی و فاروق با وی

ایضا

ایضا

بودند چون بنشینیم ابتدا کردم بثنای ربانی پس بر پیوسته ^{صلوات الله علیه و سلم}
درود فرستادم پس برای نفس خود دعا کردم حضرت فرمود
که مثل نقطه مثل نقطه و در روضه العلماء نقل کرده که
حضرت رسول فرمود که دعا در حجاب است تا وقتی که بر من
صلوات فرستند و در شکوة از امیر المؤمنین عارفی ^{صلوات الله علیه و سلم} گفته
روایت کرده که دعا موقوف است میان آسمان و زمین
بالا نمی رود از آن چیزی تا تو صلوات فرستی بر پیغمبر
خود این خطاب عام است مرهم دعا کنندگان را
و این کلام یا از آن فاروق است یا از پیغمبر نقل
کرده از امیر المؤمنین عارفی ^{صلوات الله علیه و سلم} است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم
فرمود که هیچ دعائی نباشد الا میان وی و آسمان حجاب
بود تا وقتی که دعا کننده درود دهد بر پیغمبر و آل او
و امام ابوالحسن محمد بن الحسین فرموده که میان دعا
و معبود دعوات از آسمانها حجاب است اگر دعا صلوات
فرستد بر پیغمبر آن حجاب مخوف گشته دعا بدو آید
^{صلوات الله علیه و سلم}

و بمصدا اجابت پیوند و اگر توفیق صلوات رفیق
وی نشود دعا از پیش حجاب باز کرده نه از اجابت خبری
یابد و نه از کرامت اثری **صلوات علی شرف الودعی و لد**
عواکم **اللّٰه** **الدّعاء** **حجاب** **من صلواته** **باید** **پردای**
درود نبوی **نبرد** مرغ دعا بر کرد و **در دعا با صلوات**
قرین **زود** کرد و با اجابت مقرون **در تفسیر از ابن عطا**
قدس سره نقل میکنند که ادعیه را ارکان و اجته و اسباب
و اوقات باید که اگر ارکان وجود گیرد قوت یابد و اگر
اجته بدید آید طیلان نماید و اگر موافقت باز یابد بسمان
رود و اگر اسبابش مهیا شود بعز اجابت رسد پس فرمود
که ارکان دعا حضور دست و قطع علیاتی و اجته و صدق
نیت و خلوص طوئیت و اوقاتش اسرار قوی ترین
اسبابش در دست مختار **باید** **رقعه** در او هیچ دعا
البته بمنزل اجابت نرسد **در جلاء الافهام** آورده که
صلوات مردع را بمنزله فاتحه است مرعاز را یعنی دعا درود

پیغام تمام نیست چنانچه نماز پیغامی که در مواضع قاضی اند
 کور است که در روز و در دعوات را بنفشه طهارت مرصع
 پس چنانچه مفتاح نماز ظهور است مفتاح دعا نیز در دست
 در فصل ثالث از قوت القلوب که عمل شبان روز مر
 بدان بیان میکنند آورده که در دو حضرت پیغمبر ابرو دعا
 تقدیم باید کرد تا محی سحی نه شرف استجابت رسانند و ^{صلوات الله علیه و آله}
 بسوی داعی باز نکرده اند زیرا که پیغامبر فرموده که چون از
 خدای حاجت طلبیده ابتدا کنید بصلوات بر من که خدای
 که بیشتر است از آنکه چون از روز و حاجت طلبند یک را روا کنند
 و دیگری را در توقف دارد و از مضمون این حدیث مفهومی
 میشود که صلوات دعای مستجاب است و امام ربانی ابو احمد عبد
 الکریم سماعی در دعوات کبر آورده که پیش از دعا بر حضرت
 پیغامبر صلوات الله و سلامه علیه درود باید فرستاد
 تا آن درود قاید نیکنه کنند و او باشد و او را بجل اجابت
 رسانند و بعد از دعا نیز صلوات باید داد تا باقی بماند

مفتاح الدعاء
 الصلوة على
 النبي

راستند او کرد و تبر منزل اجابت فرود آرد و در آثار آمده که

و عا صیان و وصلوات مرد و نکرده و ابوسلیمان دادانی قدس سره

فرمود که چون از حق سبحانه حاصلی خواهی ابتدا کن بعد از او پیغمبر

بس حاجت خود بخوانه آنکه ختم کن بصورت و ننگه در آنکه دعا

در میان دو صلوات باید یغی افتتاح و اختتام آن بدرود

سیتدا نام باید کرد آنت که قبل ازین مذکور شد که صدوات

و عاقبت مستجاب و چون طرفین دعای بنده مستجاب شد

از کرم الهی نه فرود که آنچه در میان است از شرف اجابت عروم

مانند و قافی ضیغری فرموده که صلوات را در دعوات سه موطن

است اول و اوسط و آخر و الرجوع کنند بقیه در هر سه عمل درود

وهند امیدوارتر است در اجابت چه هر چند صلوات پیش باشد

اثر اجابت رنانه خواهد بود **و** بهر اجابت دعوات ای عزیز من **و**

بهر و کمال معلوات و کمال است ^{از} لوقه روان در و بی بنوش

آنرا که آرزوی بهشت غلّه است نشان دهم بعد از ختم

قرآن در مواضعی از این مسعود نقل کرده که هر که قرآن ختم کند

2197

مرواحت دعای اجابت کرده شده و در آثار آمده است که
نزدیک ختم قرآن دعا مستجاب است و امام نوادی در کتاب
تبیان آورده که مستحب است دعا در عقب ختم قرآن انجام
مستاکه و چون درین موطن تاکید کرده اند بدعا هر آینه مستجاب
نیز در مستاکه باشد و امام احمد ^{رحمه الله} نقل کرده است برین معنی
و دارای با سند خود از حمید اعرج نقل میکنند که هر که قرآن
بخواند آنکه دعا گوید چهار هزار فرشته بر دعا و آیاتی گویند
و امام نوادی فرموده که چون کسی دعا کند بعد از ختم قرآن باید که

دعای خود را بدین کلمات ختم کند که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ
حَمْدًا یُوَافِیْ نِعْمَهُ وَ یُکَافِیْ مَزِیْدَهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلٰی اِبْرٰهیمَ وَ
عَلٰی اٰلِ اِبْرٰهیمَ وَ بَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ
کَمَا بَارَکْتَ عَلٰی اِبْرٰهیمَ وَ عَلٰی اٰلِ اِبْرٰهیمَ فِی الْعَالَمِیْنَ
اِنَّکَ حَمِیدٌ مُّجِیدٌ هَفَدْ لَهُمْ میان تکبیرات
زودیه در نماز عیدین از ابن صباغ نقل کرده اند که اگر میان

میکند از تکبیر گفت پس قرائت کرد و در دو فرستاد و دعا
 کرد بر میت آنکه باز گفت و بیاید دانست که در خواندن
 صلوات بعد از تکبیر ثانی ایتمه را خلاف نیست و همه بشری
 او قایل اند اما خلاف در آنست که نماز جنازه بدون
 آن صحیح است بانی نزد امام شافعی واجب است و کفایت
 از ارکان ^{آن} نماز و صلوة جنازه بی آن صحیح نیست
 و بقول مشهور نیز از امام احمد واجب است و نماز جنازه بی
 آن درست نباشد و نزد یک امام اعظم و امام مالک ^{صحیح است}
 مستحب است و محمد حکیم ترندی قدس سره در علل الاحکام
 فرموده که دعواتی که در صلوة جنازه واقع شده بر ترتیبی
 لایق است چه اول مصباح شامیگوید خدای را و طلب حاجتش
 نودی میکند از وی آنکه بر سینه صلوات بپاشد و
 تقرب بخوبد و بعد از حصول رضا و قرب برای میت دعا
 میکند و درخواست مینماید **تقریر دهم** بعد از نماز چهار
 امام ترندی و ابن ماجه روایت کرده اند از حدیث عبدالله

بسم الله الرحمن الرحيم

بن ابی اوفی که حضرت رسول فرمود که هر کس را حاجتی باشد بخدای
یا بیک از بنی آدم بنماید که وضو رزد و نیکی گرداند و ضو را بنی
و آداب آن رعایت نماید پس دو رکعت نماز ادا کند و بر حق
سجانه ثنا گوید و بر بی غیر صلوات فرستد پس بگوید لا اله الا

الله الحکیم الکریم سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ
رَحْمَتِكَ وَغَايِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيْمَةَ مِنْ كُلِّ
بَرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ اَثِمٍ لَا تَدْعُ عَلَيَّ ذَنْبًا اِلَّا
غَفَرْتَهُ وَلَا هَمًّا اِلَّا فَرَجْتَهُ وَلَا حَاجَةً اِلَيَّ

رِضًا اِلَّا قَضَيْتَهَا يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ بنی ابا بکر فرموده
که مادر حاجات طلبه این نماز گذاریم و بر ادوات رسیدیم
در خطبه جمع در دوران بذهب امام شافعی و بقول مشهور
از امام احمد واجبست در کنیست از ارکان خطبه و خطبه بنی
آن درست نیست و نزد یک امام اعظم و امام مالکست
و بقولی از امام احمد مستحبست و خطبه بدون آن صحیح باشد

موسوی
۲۰

بسم الله

موطن
۳۱

بسم الله الرحمن الرحیم در خطبه عید خواه نماز و خواه افضح و در روزی
و در خطبه همان حکم خطبه جمعه دارد در وجوب و استحباب

۳۲

بسم الله الرحمن الرحیم در خطبه استسفا و این نیز مذهب امام
شافعیست که بوقت استسفا دو رکعت نماز باید گذارد
مانند عید و امام را در خطبه باید خواند بر همان منوال که
در عید میخوانند و گفته اند اینجا بدل تکبیر استسفا رکعت

۳۳

بسم الله الرحمن الرحیم در خطبه کوفین امام شافعی بر آنست که بعد
از صلوٰه خوف یا کوف امام باید که دو خطبه بخواند **بسم الله الرحمن الرحیم**
آن چنانچه در خطبه جمعه مقرر شده و مردمان را بر توبه

۳۴

تحریر کند و بعد قات و خیرات فرماید و تسبیح در صلوٰه
این خطبه همان است که در خطبه جمعه مذکور شد و در موطن
آورده که صلوٰه بر نبی در خطب مذکوره امری مشهور و
کاری معروف بوده نزدیک صحابه و تابعین در رعایت
ایشان فرموده اند **بسم الله الرحمن الرحیم** در خطبه نکاح
جمهور اصحاب امام شافعی بر آنست که در نکاح دو خطبه است

یکم استقدم بر عقد و آن بوقت خطبه خواهد بود در کتب معتبره

از ابن عباس منقول است که درود دهید بر پیغمبر در نمازها

و در مسجد یا در هر موطی ^{و فی مسجد} و نزد یک خواستگاری زن و

فراموش نکنید درود وی را و از پیوسته است که ائمه شافعی و حنفی

گفته اند مستحب است در وقت خطبه آن که تقدیم خطبه کنند

مشتمل بر حمد و ثناء الهی و درود حضرت رسالت بنامی

و دوم بوقت عقد صاحب موطی آورده که اگر این خطبه

ولی بخواند یا زوج یا اجنبی همان استحباب حاصلست

و اشتمال خطبه بر حمد و صلوة ^ع اعریت مقرر و معین

پنجم و بیست و هشتم در اول هر بابتاد و

اول هر شبانه در افتتاح حصی از طریقی روایت

کرده است که او با سنان خود نقل میکند از ابی الدرداء

که حضرت پیغمبر فرموده که هر که بابتاد ده بار بر من صلوات

فرستد و شبانه ده بار بر من درود دهد شفاعت من

اورا در یابد در وقتی که بدان محتاج بود **پنجاه و هفتم**

از ابی الدرداء

موطی

شروع یک خواب کردن و در آن وقت صلواتی مخصوص باید خواند

بحدیثی که این جهان از ابو قریصه روایت کرده و ابو اسحاق
اصفهان نیز آورده و تمام این کلام در خانه کتاب سمت ذکر

تسبیح و دعا و صلوات
که در خانه کتاب سمت ذکر

خواهد یافت **پست هشتم** وقت برخاستن از خواب

در شب یعنی هنگام گذاردن نهجده امام زنی در سن کبیر

حدیثی از ابن مسعود نقل کرده و مضمون بعضی از آنست

که خدای خشنود شود از بنده که در میان شب از خواب برخیزد

چنانچه که نداند و دعوی کامل باز دهد و بعد از تحمید و تحمید صلوات

فرستد بر پیغمبر پس استغفار نماید بقرآن و حق سبحانه و تعالی را

گوید بنکرید بدین بنده من که قایمست بدرگاه من و غیر من که

او را نمی بیند **پست نهم** در شب روز جمعه امام حق

الاسلام مقتدی الامام ابو عبد الله محمد بن محمد الغزالی قدس

در احیاء العلوم در باب اداب یوم الجمعة فرموده که مستحب است

اکثر صلوات بر حضرت پیغمبر در این روز چه در حدیث آمده

که هر که در روز جمعه شصت و نهمین صلوات فرستد حق سبحانه و تعالی

هشتاد و نه وی چهار روز و در فضل بیست یکم از کتاب توت
 القلوب که مشتمل است بر فضایل روز جمعه آورده که در روز
 بر پیغامبر بسیار باید گفت در روز آدینه و شب او و باید که کمتر
 از سیصد نوبت نباشد ^{صلی الله علیه و آله} و هم درین فصل آورده که از برای جمعه سه
 و در رعایت باید کرد که بسیار نیکو است و نیکو خبر دارد و خواندن
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَصْغَرُ و او آن پنج هر یک هزار
 نوبت و در موطن مذکور است که اگر نماز صلو است می باید نمود
 در روز جمعه و شب آن بجهت آن افضل ایام است و حضرت
 شافع صلوات الله و سلامه علیه ترغیب فرموده است
 امتان را بکف در روز و در روز و شب وی و درین باب چنین
 حدیث دارد شده از جمله آنکه امام بیاضی روایت کرده است
 از حدیث ابی امامیه که حضرت رسول فرموده که بسیار گویند
 در روز و بر من در روز آدینه که در و دامت را بر من ^{صلی الله علیه و آله} عرض
 میکنند در هر جمعه پس هر که صلوات او بر من بیشتر باشد
 منزلت او بر من نزدیکتر بود و در ریاضی و از ما آمده که هر که

روز جمعه هزار بار بر من صلوات فرستند نیز و تا جای خود در راه رفت
نه پندند و در جزو ثانی از مسند امام شافعی مذکور است بنقل صفوان
بن یسیم که رسول خدای فرموده که چون روز جمعه و شب جمعه در آید
بسیار بر من درود گویند و در صبح دارم و در آفتاب و قرص و این
چنان حدیثی وارد است که انکار کنید در صلوات من روز آدینه
بد رسته که در و دشما معروف است بر من و حاکم ابو عبد الله در مستدرک
آورده که حضرت فرمود صلوات ندهد که بر من در روز جمعه
الا که آنرا بر من عرفی کنند در آنرا الا حدیث آمده که حق سبحانه
بعضی از ملائکه کرام را که مقربان مجامع قدس و مجاوران صومع
النس اند روز پنجشنبه از دایره سپهر برین مرکز زمین می فرستند
و بآیانشان صحیفه باشند از نفقه و قلمها از زر و آفر میکنند که بسپرد
صلواتی را که موکنان در شب و روز آدینه بر سینه عالم صلوات الله علیه می فرستند
میفرستند و در خبر است که هر که روز جمعه و شب او صد بار بر من
درود دهد حق سبحانی صد حاجت او روا کند و سی حاجت از حاجات
دنیوی و دنیوی و دیگر از مرادات اخروی و ملکی را بر او بفرستد تا صلوات

آن بنده را نزد من آورد چنانچه هدایا بر طبقها نزد شما
می آرند و آن درود نزد من باشد در صحیفه بیضا تا روز
قیامت و در آن صحیفه نام مصطفی و اسم پدر او مطهر و
مزبور بود یک از عرفا فرموده که چون جمعه سید ایام است
و مخصوص سید انام هر آینه کفایت صلوات در درجه است
اختصاصی او بدان حضرت سبب زیارتی مثبت
و موجب افزونی درجه خواهد بود و ایام ابوالحسن نبی
روز آئینه در جامع مصر بود از بلند گفتی یا معشر الاسلام
صلواتی افضل الایام علی اشرف الانام و درین باب
گفته اند **صَلُّوا عَلَیْ خَیْرِ الْاَنَامِ وَ سَلِّمُوا** **فِی**
اَکْثَرِ الْاَيَّامِ یَا اَهْلَ الْاَوْلَیَّاتِ اِنَّ الصَّلٰوةَ عَلَیْهِ فِی
جَمْعٍ تَكْمَلُ **شَجْرِ الْمَصْلَحَةِ عَنْ مَقَامَاتِ الْبَلَاءِ**
بِهِ وَ زَجَعُ دُرُودِی عَرَبِ **زُرْدِی** قدر ز ایام دیگر افزون است
زا اختصاصی که او را بکفرت برکت **درود نواب درود از قیاس**
بهر درخت و قافی در موالی آورده که بعضی با سند جلیل از

السَّيِّئَاتِ ^{وَالْعَبَائِثِ} نقل کرده که رسول فرمود که بسیار گویند صلوات
بر من در شب جمعه و روز جمعه هر که بر من یک درود دهد حق بجانب
بروی ده درود فرستد و در ریاضی القاطبی روایت کرده است
از امام ابو داود ^{و ترمذی} با سند خود از اوس بن اوس رضی الله عنه
نقل میکنند و امام احمد و شافعی و ابن ماجه نیز از اوس رضی الله عنه
روایت کرده اند و ابن جتان در صحیح خود اخراج کرده و حاکم
در مستدرک از حدیث حبیب بن جعفر آورده که حضرت
رسالت فرمود که بدست که فاضلترین روزها روز جمعه است
حق سبحانه در آن روز آفرید آدم را و در آن روز بمیرانید ^{صلی الله علیه و آله}
و تقه و صفة در آن روز خواهد بود پس در آن روز بر من
صلوات فرستید که صلوات شما عرضه کرده میشود بر من گفتند
یا رسول الله چگونه بر شما عرض کنند در و ما را و حال آنکه عظام
ملازم الاعظام شماست که منک پذیرفته باشد فرمود که خدا
تعالی حرام کرده است اجساد انبیا را بر زبان یعنی خاک
در آن تصرف نکند و ترتیب ترکید ایشان از کجاست

زبانی بوده هیچ گونه تغییر و تبدیلی نیابد **هـ** جسم تو نجاست
 نهان زیر خاک **هـ** خاک بسیار است بدان کنج پاک **هـ**
 خاک که از کنج تو دارد شرف **هـ** پرورش چون کهر اندر صف **هـ**
سَلَامٌ عَلَى التُّرْبِ الَّتِي فِيهَا جَسَدِي **هـ** فِيَا نِعْمَ مَشْهُودٌ
وَيَا نِعْمَ مُشْتَهَدٌ **هـ** از ابن الحجاج منقولست که شیخ حضرت
 پیغامبر را در واقعه دیدیم گفت یا رسول الله حدیث کرده است
 مرا ابو مقاتل از حضرت صلی الله علیه و آله شما فرموده اید که هر که در روز
 آدینه بر من صلوات فرستد حق سبحانه گناه سی ساله او را
 بپارزد از حضرت فرمود که صَدَقَ أَبُو مُقَاتِلٍ وی این
 سخن را راست گفته است و امام ابو سعید الحسن بن علی
 الواعظ در کتاب ریاضی الانس در روضه بیست و نهم
 که روضه الانس للمصلین است بعد از ذکر این واقعه بر
 همین پنج که مذکور شد آورده که ابن الحجاج صلی الله علیه و آله
 خواب دیده بودی فرمود که من پس از این حدیث
 از پیغامبر نقل خواهم کرد نه از ابو مقاتل زیرا که دیدن

پیغامبر صلوات الله وسلامه علیه در خواب حق است
و شیطان بصورت وی مشتمل نتواند شد **مسئله**
در ایام ولیای از ماه شعبان شیخ ابوالحسن بن محمد
البیهقی در کتاب مصابیح القلوب آورده که حضرت
پیغامبر صلوات الله وسلامه علیه ماه شعبان را بخود
اضافت فرموده و در حدیث است که آنحضرت در هیچ
ماه چندان روز رومی در کشته که در ماه شعبان پس باید
که بر فی دین ماه صلوات بسیار فرستند که هر آینه
ثواب آن بیشتر خواهد بود چنانچه در روز جمعه که غفوی
با آنحضرت است و در آثار آمده که در آسمان در بیست
که آنرا دریای برکات گویند و بر کلب آن در یاد در
غنیت که آنرا درخت نجات خوانند و بر آن در
خت آشیانه مرغیت مسمی مرغ صلوات و او را
اجقه بسیار است چون بنده مؤمن در ماه شعبان
بر سید آخر الزمان صلوات فرستد فرمان در رسد

بدان مرغ تبا آن دریا فرو رود و غوطه زده بیرون آید
و پیرمای خود را بپشت ند حق سبحانه از هر قطره آب که از
پیروی بچکد فرشته بپا فرزند و آن همه فرشتگان بجمه و شکر
و تسبیح و تحمید حضرت کبریا مشغول گردند و ثواب این
در دیوان عمل درود دهنده رقم ثبت یابد و در خبر است
که یک درود در ماه شعبان برابرست با ده درود
در غیر آن **هـ** شَعْبَانُ شَهْرُ رَسُولِ اللَّهِ فَاعْتَمُوا

صِيَامُ أَيَّامِهِ الْغَيْرِ الْمَيَّامِينَا **هـ** صَلُّوا عَلَى الْمُصْطَفَى فِي شَهْرِهِ

وَارْجُوا **هـ** مِنْهُ الشَّفَاعَةَ تَفْضِيلًا وَ تَحْسِينًا **سید و یکم**

بوقت اراده سفر در موطن آورده که شیخ ما این القیفر
این موطن را ذکر کرده است و غالب است که مراد وقت
بیرون رفتن است سفر یعنی چون از منزل خود به نیت
سفر بیرون می رود باید که صلوات فرستد بر این القیفر
از اذکار نقل فرموده که مسافر را افتتاح دعای سفر و ختم
آن به تکمیل حق سبحانه و صلوات بیغایر باید کرد و حضرت

شیخ المشایخ قطب الزمان شیخ رکن الدین علاء الدین
 سمنانی در فصول الاصول آورده که در همه سفرها بوقت
 نشستن بر مرکب باید گفت **بسم الله و الله اکبر**
و صل علی محمد خیر البشر سی و دوم در راه کعبه و هم
 در فصول مذکور است که در راه کعبه زادها الله تعظیفا
 چون کسی بر بلندی رود تکبیر باید گفت و چون متوجه
 نشیب شود صلوات باید فرستاد **سی و سیم** بعد از
 تلبیه در حج آقام شافعی در مناسک کبر از اتم فرموده
 که مستحب است بعد از فراغ از تلبیه که از پی در آرد
 آنرا در دو پیغام بر **و از خدای بخت طلبند و از دوزخ**
پناه جوید ابو الحسن دارقطنی بسند خود از طریق صالح بن
 زائده حدیثی درین باب روایت کرده و در آخر آن
 فرموده که ازراق سم بن محمد **رحمه الله** شنیدم که گفت مستحب است
 که چون کسی فارغ شود از تلبیه صلوات فرستد بر پیغامبر **صلی الله علیه و سلم**
سی و چهارم بوقت دخول در مسجد الحرام چنانچه

زیاده که بر اینست که
 سبحان الله و بحمد الله
 و مالک که مقصود از این
 الی ربنا که مقصود از این

۵

اسم همام فضل الله بن قاضي نصير الملكی در کتاب تشویق العربی

آورده که چون حاجی بکته رسد باید که از باب بنی شیبه بمسجد اطرام

در آید و پای راست را فرا پیش نهد و بعد از استعاذه و تسبیح

و هذه صلوات فرستد بر پیغمبر آنکه گوید اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي

ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ ^{سوره بقره} سوره بقره

استلام حج ابو ذر هر دو از رخ نقل میکنند و طرانی در اوسط

آورده که چون عبد الله بن عمر خواستی که استلام حج کنی بگفتی

اللَّهُمَّ اِيْمَانًا بِكَ وَابْتِغَاءً لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس استلام کردی و قاضی خضری آورده که حال

اسناد طرانی رجال صحیح اند و امام واقفی نیز در مغازی همین

روایت کرده مرفوعاً الى النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ^{سوره بقره} سوره بقره

بوقت هر کوه صفا ^{سوره بقره} سوره بقره هفتم هنگام سعی بر کوه مرده قاضی

السمیع بن احمی در کتاب القبولات با سند حسن از نافع

نقل کرده که امیر المؤمنین عمر میفرمود که چون بمسجد اطرام

در آمدید هفت بار کرماء طواف کنید و دو رکعت

سوره بقره
در کتب معتبره
در کتب معتبره

در کتب معتبره

در مقام ابراهیم علیه نبی صلوات الرحمن بگذرانند پس بگوید صفا
بر آورده آنجا که خانه محترم بنظر در آید بایستند و هفت تکبیر
بگویند و میان هر دو تکبیر ستایش کنند خدای را و بوظیف
حمد و شایان نمایند پس صلوات فرستند بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
و برای نفس خود دعا کنند و حاجت خواهند و بر گروه مدینه
همین عمل بجای آرید و بهتر از نیز در مسند خود از طریق شیعی ^{صلوات}
روایت کرده از وهب بن الاعدع که از عمر همین را شنیدم
و در مواطن آورده که اسمعیل قاضی با سند خود از نافع ^{رضی الله عنه} ^{صلوات}
روایت کرده که ابن عمر بر صفا سه تکبیر گفتی آنکه فرمود
که لا اله الا الله و حده لا شریک له که اللهم
و که الحمد و هو علی کل شیء قدیر پس بر رسول صلی الله علیه و آله
صلوات فرستادی پس دعا کردی و بسیار وقت در
قیام بودی پس بمرده بر آمدی و مثل این عمل بجای آ
وردی ^{سی و هشتم} بعد از دعا در ملتزم یعنی بوقت
طواف و دعا چون میان رکن و باب رسد که آخر ملتزم

گویند و دعای مشهور بخوانند ختم کند آنرا بند و در سید عالم ^{صلی الله علیه و آله}
 در مواظب فرموده که نزد امام شافعی و اصحاب او تحبست
 که چون از طواف و داع فارغ شود در ملتزم بایستد و دعاء
 مشهور که اللَّهُمَّ اَلْبَيْتُ بَيْتُكَ بخوانند آنگاه صلوات
^{صلی الله علیه و آله} فرستد بر پیغمبر ^{صلی الله علیه و آله} و ^{۳۹} نَهْلَام دخول در مکه وقتی که حرام
 بعمر گرفته باشد چنانچه در شوق آورده که عزم بعمر باید که بکند
 در آید اَلْبَيْتُ کو بیان آنکه زبان به تملیل و تکبیر بگشاید
 پس از آن صلوات فرستد بر حضرت رسالت ^{صلی الله علیه و آله}
چشم در روز عرفه امام نوادی در شرح مذهب آنجا که در
 باب روز عرفه سخن میراند فرموده که سنت درین روز
 اکثر در دعا و تملیل و تلبیه و تضرع و استغفار و قرآءه
 قرآن و تسبیح است که هر دعا را سه بار تکرار نماید و افتتاح
 دعا بنجید و تمجید و تسبیح و تلبیه و بدو پیغمبر کند و نَهْلَام
 نیز بجهن که مذکور شد فرماید و در اذکار نیز همین سخن ^{صلی الله علیه و آله}
 مذکور است در شوق احوال آورده که افتتاح دعا بحد صلوة

در روز عرفه
 امام نوادی
 رحمه الله

کنند و اختتام بآیین نماید **چهارم** یکم وقت توقف
نزدیک مشعر اطرام امام ابو نصر احمد بن محمد بن محمد بن الموتید ^{رحمته}
در کتاب عده الت لکین و عده الت سیرین آورده
که نزدیک مشعر اطرام باید ایستاد یعنی در شب عید
اضحی بعد از آنکه از مزدلفه روان شده باشند و مشعر
رسیده و توقف باید نمود و دعا کرد تا وقت ایشاف
و صلوات باید فرستاد که داب صی به و تابعای چنین
بوده رضوان الله علیهم **چهارم** **نهم** نزدیک حج
خواه در منا خواه در غیر آن امام شافعی در ام فرمود
که تسمیه بر ذبیحه بلفظ بسم الله است و اگر چیزی دیگر
از ذکر خدای با آن اضافه کنند نیکو باشد و من مکره
نمیدارم که در وقت ذبح با تسمیه گویند صلى الله
على رسول الله و در مواضع آورده که شیخ ابو اسحق
بن شافعی از اصحاب امام احمد ضبط در کتاب
تنبیه نفرج کرده است باستجاب صلوات در وقت

در سجده و ادعای از جمیع نقل کرده که در زنج اضحیه فرموده که در اکثر صلوات
 بفرستد بر پیغمبر نیکو باشد و حاجت که مکرده بود بر آخفت
 صلوات نزدیک هر طاعتی و قریبی و از کلام ادعای چنان
 مفهوم میشود که صلوات نزدیک هر ذبحی لازم نیست
 بلکه اختصاصی دارد بدی که جهت تقرب باشد و نزدیکی
 امام اعظم مکرده است در دو فرستادن بوقت ذبح خواه
 ذبحی تقرب باشد خواه غیر آن و در محیط آورده که اگر است
 بجهت آن است که کمان اهلال یعنی لله نبرند اما قضا
 فرموده که اگر گوید یا نسیم الله و یا نسیم محمد بقول امام
 ابوالقاسم صفار اکل آن ذبحی حلال نیست و اگر گوید صلی الله علیه و آله
نسیم الله و صلی الله علیه و آله محمد اکل آن حلال و طیب است
 و دلید جمعی که مکرده میدانند صلوات را نزدیک ذبح عیشی
 مرفوع است که سلیمان بن عیسی سجوی از عبد الرحیم بن زید
 العمی نقل کرده از پدرش از رسول الله که مرا یار مکنید قوت
 نسیم طعام و هنگام ذبح و بعد از عطاس و نقاد الحمد بیش

شیخ خرمی آورده که این حدیث صحیح نیست و سلیمان میفرماید
بوضع حدیث و قاضی خضری روم ^{رحمہ اللہ} و حضرت فرموده که این

حدیث سلیمان منقطع است و ضعیف **چهل و یکم** در راه

مدینه امام حجة الاسلام در کیمای سعادت از حضرت شیخ

رکن الدین علاء الدوله قدس سره در کتاب ^{رحمہ اللہ} فصول و امام

ابو نصر در عتبات الکلین آورده اند که شرط را بر آنست

که در راه مدینه مبارکه در اکثر اوقات بر بیضا مبر ^{رحمہ اللہ} و الله اعلم

صلوات فرستد و از حضرت عزت ثقات نه استماع

مشاهده جای با کمال آنحضرت نماید که مقصود عشق

و مطلوب هر دو به مشتاق همانست **و مقصود عشق**

بحقیقت لقای است **و مطلوب طالبان زود عالم رضا**

چهل و دو بوقت آنکه طایفه طیبیه بنظر در آید در

فصول آورده که چون چشم بر مدینه افتد باید که صلوات

فرستد و در تشویق الطایفه فرموده که چون نظر بر دیوار

مدینه و بر گنبد آنجا افتد مستحب است که صلوات گویند

ز زیارت از آنکه در راه می کفنه **چهل و پنجم** بهنگام

دخول در مسجد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم ضایقه قاضی

در موطن سادی و عشرین آورده که نزد اصحاب مسجست

عرقا صد زیارت پیغمبر صلی الله علیه و سلم که انکار کند از صلوٰه و سلام

بر وی هم در وقت وصول بمدينه شریف و هم در زمان دخول

در مسجد شریف و در تشویق فرموده که چون بدر مسجد اخضر

رسد باید که صلوات فرستد و تقدیم رجل یعنی ناید **چهل**

ششم در حالت طواف روضه مقدسه علی کنها

الصلوة والسلام هم در فضول مذکور است که بوقت

درد بسیار باید داد چه این صورت منتج خواهد بود بصلوات

و معنی در دین و دینی **چهل و هفتم** بوقت توبه بفر

مقدس ابن ابی قحطیک فرموده که از بعضی اعاظم شیعین

که گفتند چنین بار رسیده که هر که نزد یک قبر اخضر

ایستاده آیت **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَوْلًا ثَلَاثًا** تا آخر بخواند و

بمقتاد بار بگوید **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ** فرشته نازل کند

که صلوات الله علیه یا فلاں ^{بخواه حاجتی که داری که هیچ جهت}
تو رد نمی شود ^{چهل و هشتم} میان قبر و مبر در عده ات لکین
آورده که میان قبر آنحضرت و مبر روی روضه ایست از روضها
بیشتر و چون کسی بکجا رسد انکار باید نمود در صلوٰت و پس
از آن دعا باید کرد که هیچ وجه مردودی نشود و در تسبیح از ابی ایوب
نقل کرده که حضرت رسالت ^{صلی الله علیه و آله} فرمود که هر که نزد یک قبر میست
فرستد ملکی را بران موطی گردانند تا بمن رسانند و درود دهند که
کفایت کند مهم دنیا و آخرت او ^{چهل و نهم} بوقت مردور
بر منازل و مواضع معروفه که آنحضرت آنجا نزول فرموده باشد
یا در آن جلوس فرموده و در موطی آورده که مستحب است که هر کس
که بگذرد بمنزلی که آنحضرت در آن نزول فرموده باشد یا موضعی
که آن حضرت در آن نشسته باشد که بسیار صلوة و سلام فرستد
بر آنحضرت و آیین موطی را شیخ ما الامام العلامة ابن الیبر ^{صلی الله علیه و آله}
در بعضی از تعالیق خود ذکر کرده است و مؤید این قول است
آنکه امام بخاری از حدیث عبدالله موطی اسماء ^{صلی الله علیه و آله}

که هرگاه اسماء بچون بگذشتی کفنی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با

آنحضرت اینجی نزول کرده ایم و بیاید دانست که در مکه ^{در مکه}

سبار که و حوالی آن از جمله منازل مشهوره خانه است که آنحضرت

در آن متولد شده و حالا زقاق المولد میگویند و اهل مکه را در آن

خلافتی نیست و منزل خدیجه که مسکن آنحضرت بوده و بعد از

هجرت بدست عقیل بن ابی طالب ^{رضی الله عنه} افتاده و معویه بن ابی

سفیان در زمان حکومت از وی خریده و مسجدی ساخته

دیکر مسجدی که در سرای ارقم مخفی بوده نزدیک صفایه

د امر الحیران گویند و فاروق در آن سرای بنف اسلام

رسید دیکر مسجدی با علاء مکه اینجا که رزم است آنحضرت ^{رضی الله عنه}

اینجا نماز گذارده و یک از بنی العباس آنرا بنا کرده دیکر مسجد ^{رضی الله عنه}

الحنی هم در اعلائی مکه که حضرت رسول ^{صلی الله علیه و آله} در آن موضع با

جنتیان ملاقات فرموده و بیعت از ایشان خوا گرفت

و درین موضع خطی کشید که در این معبود تا از حق ضری

بوی نرسد دیکر مسجد الشجره است در برابر مسجد الحن

که آنرا

که آنحضرت در اطلبه آن درخت زین را شفا قه پهل دفع
خود نمود و یکدی ای آمد بقره آنحضرت و یکدی با هم موضع خود
باز رفت دیکر مسجد السرو و مسجد ابراهیم علیه السلام بعرفات پهل
موقف مسجدی در اینجا که آنرا امتی گویند بحیث آنکه آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در آن آنجا فرموده بود مسجد البعد در اعلا
کوه نزدیک قرن مسفل که روز فتح مردمان آنجا با آنحضرت بیعت
کردند مسجد خیف بنام مسجدی دیگر نزدیک میان مسجد خیف
و آن غار است در زیر سنگی بزرگ و آن مسجدی دلمه است
معرفت بحیث آنکه این سوره آجا نازل شده مسجدی در
شعب العقبه که هم مسجد البیعت گویند مسجد الفار بیعت که در
مسجدی فی طوی و مسجد جعزان و مسجد تنغیم و کوه حرا و غار او
و غار جبل ثور و اطراف حجون و معنی و غیر آن و در مدینه نیز
از مواضع معروف یک مسجد قبا است که آنحضرت هر روز شب
پیاپی نوازه بد آنجا رفتی و دو رکعت نماز گذاردی و نماز را
در آن مسجد فضیلت بسیار است دیکر مسجد فتح و آن مسجد است

که رسول در آن دعا کرد و بر اضراب و متهم شد و دیگر مسجد
القبلیین و مسجد بنی عبدالاشهل و مسجد بنی ظفرة که در وی
جویست که آنحضرت بر آن جلوس فرموده و حوال جهت
سهولت وضع جلوس بر آن توکل مینمایند و مسجد بنی الحارث
بن خزرج و مسجد بنی بکاسة و بیت النبی و دار التقیة و غیر
آن از مساجد و اطراف مقبره بقیع و مقبره شهدای اهل
دور تشویق آورده که زیارت این مواضع مستحب است و در
رود فرستادن در هر یک وظیفه اهل اذب **پنجاهم**
بوقت استماع ذکر آنحضرت و علماء در آنکه بوقت ذکر خجسته
فرجام حضرت سید انام **ع** عَلَیْهِ مِثَ الْکَیْفَةِ وَالسَّلَامُ
فرستادن صلوات واجب است یا نبی اختلاف کرده اند
ابو جعفر طوسی از ابن حنفیه و حلی از شافعی و طوسی و اطلق از
مالکیه و ابن بطه از حنابلة و تابعان هر یک از ایشان بر نهاده
که بنزدیک ذکر آنحضرت هر گاه مذکور شود درود فرستادن
واجب است و در فرایض المکلفین نقل میکنند از کفایت که در

هر مجلسی که نام حضرت عزت جل ذکره بشنوند یکبار ثنا گفتن واجب است
و چون نام حضرت رسالت شنوند هر بار صلوات باید گفت
و در بعضی از مشروح جامع مذکور است که در دو بیضا بر نیز ذکر است
ذکر وی در هر سماع واجب است و در صفحرات گفته که و هو الله
و صاحب هدایه رحمه الله فرموده که در دو بیضا بر در خارج
غایز یکبار واجب است بقول امام ابوالحسن کبرخی و هر بار ^{صلی الله علیه و آله}
که مذکور شود بقول امام طوسی قاضی خان آورده که اگر کسی نام
خدا ای شنود تعظیم آن برود واجب است بر تسبیح و جل ذکره و تا آن
آن و اگر نام نبی شنود باید که صلوات فرستند و اگر تکرار یابد در
مجلس واحد مختلف فیه است بعضی بیک نوبت واجب دانند و بعضی
هر نوبت در مبدؤ شمس الایمه سرخی برین وجه رقم ذکر یافته
که چون در مجلسی چند نوبت بیضا بر را ذکر کنند یا نام نبی شنوند
مستقده مان اصحاب ما قیاس بر سجد تلاوت گویند بیک ^{صلی الله علیه و آله}
نوبت جواب دادن بصلوات کفایت بجهت احتیاط
سبب و بعضی متاخران فرموده اند که بهر نوبت صلوات

باید فرستاد جهت آنکه صلوات حق رسول است ^{صلی الله علیه و آله}
 و از آن خفتر و دیر است که با من جفا نکنند پس از موت من
 گفتند یا رسول الله چگونه بر شما جفا کنند فرمود بران وجه که
 مذکور شوم و بر من صلوات نفرستند و در کتاب صلوة
 الکاملة للعلاء النعمانی ^{رحمه الله} در باب سجده تلاوت مذکور است
 که هر که نام پیغمبر بشنود مکرر آید و لازم نیست صلوات فرستد
 الا یکبار و غالباً مراد صاحب کافی آنست که مجلس واحد
 باشد جهت آنکه قیاس بر سجده تلاوت فرموده و در صلوة
 جلای آرد و که اگر ذکر نبی در مجلس مختلفه وقوع باید بر قیاس
 سجده تلاوت هر بار واجب است ^{صلوات حق رسول}
 و هم در صلوة جلای میگوید که اختلاف در صلوات بسبب
 آنست که بعضی از علما آنرا حق الله میدانند و بعضی حق رسول
 الله پس کسی که حق الله میدانند میگوید که تعدد در راه ندارد
 چنانچه در حقوق الکافی و هر که حق رسول دانسته بتعدد تأیید
 و اکثر اصحاب ما بر آنند که صلوات حق پیغمبر است پس بقول

اینها هم
 صلوات الله علیه و آله

بلغ

ایشان هر بار که نام وی شونده در دو فرستادن واجب بود
الکریم هزار بار در یک مجلس واقع شود و در قنیه آورده که وقت
تکرار ذکر آنحضرت در مجلس یکبار در دو فرستادن واجبست و
الآن علیه الغوثی و تاج الایمان در شرح جامع صغیر آورده که در تکرار
آیت سجد سجد و احدی طافیت و هر نیت سنت نیست و در تکرار
نام پیغمبر ص و احدی طافیت اما هر بار سنت است و از نیتی این
سخنان چنان مفهوم میشود که وقت تکرار ذکر آنحضرت نزد یک
جمعی از علما در دو فرستادن یکبار طافیت و فرقه دیگر بر آنستند که
وقت تکرار هر بار در دو باید فرستاد و هر یک ازین طایفه را بر
مدعای خود دلالت است احتیاج آنکه در تکرار بموجب قایلند
یک حدیث ابن هبیره است که حضرت فرموده که رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ
ذَكَرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يَصِلْ عَلَيَّ و این حدیث نزد یک امام
نزدیکی حسن است و نزد یک امام حاکم صحیح و استدلال بدین حدیث
از آن وجه است که رَغِمَ أَنْفُ و عا علیه است یعنی دَم و تارک محبت
مذموم و لایق نفرین نیست پس در دو نزد یک ذکر آنحضرت

واجب باشد ^{دوم} حدیث آمین آنحضرت و دعای جبرئیل است که

وَعِمَّ أَنْفٌ مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ فَمَاتَ

فَدَخَلَ النَّارَ فَاَبْعَدَهُ اللَّهُ و تمام این حدیث در فصل هفتم

در مذمت تارک القیامات خواهد آمد و همین حدیث را ابن

جبران در صحیح خود آورده و از اطاهر صحابه چون جابر بن سمیر و عقیب

بن جرحه و مالک بن حویرث و انس بن مالک رضی الله عنهم

مرویست و بقاییت صحیح است در کمالی تارک صلوآت

و قواعد و بدخول آتش و درج و دوری از رحمت الهی پس اگر جواب

بنودی بر ترک آن این همه و عید متفرع نشدنی ^{سوم} حدیث

امام ناسی است که با سند صحیح از انس نقل فرموده که حضرت

فرمود که هر که من بنزد وی مذکور شوم باید که بر من صلوآت فرستد

و این امر را هر مقتضی و جواب است چهارم حدیث حاکم که در

صحیح خود آورده و ترمذی و ناسی در سنن خود آورده اند و ابن

جبران در صحیح خود نقل کرده از حدیث عبداللہ بن علی بن ا

حسین از علی بن الحسین از پدرش حسین از پیغمبر صلی الله علیه و آله

و آله

که بدرستی بخیل آنکس است که من نزد وی مذکور شوم و بر من
صلوات فرستد و وجه استدلال بدین حدیث آنست که
صفت کردن کسی را به بخل مذمت و تارک مستحق
اسم ذم نیست و دیگر آنکه بخل عبارتست از منع چیزی که
اداء آن واجب باشد پس هر که اداء ما واجب علیه کند او را بخل
نمی گویند بچشم حق سبحانه امر کرده است بدرود و سلام بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
امری مطلق با اتفاق اصولیان هرگاه که دلیل تکرار قایم شود امر
مطلق را تکرار واجب بود و درین امر بزرگترین سببی که متقنی
تکرار باشد ذکر حضرت پیغمبر است بحکمت نصوحی که تقدیم ذکر صلی الله علیه و آله
یافت از توبیخ تارک صلوات بر غایت و دخول نارد
دوری از رحمت و انصاف به بخل و متوید این حج است که
حق سبحانه امر کرده مؤمنان را بدرود رسول خود بعد از
اجبار بآنکه خود برود صلوات می فرستد و ملائکه برود و در
نمیدهند و مقرر است که درود خدای و ملائکه یکبار نبوده
و بعد از آن منقطع شده بلکه صلوات نیست متعاقب و متوالی

بجهت آنکه صلوات بر روی برای تعظیم و تکریم است پس هر چند
 بیشتر باشد عظمت و کرامت وی بیشتر خواهد بود و از این فعل
 خبر و امر که در يُصَلُّونَ وَصَلُّوا هست از باب تفصیل که در
 اغلب دلیل تکثیر و تکریم است تقویة قول ساقی میکنند و در
 جلاء آورده که لفظ يُصَلُّونَ دلالت بر تکرار درود میکند
 پس تکرار آن در حق مأمورین احق و او که است أَمَّا دلایل
 فرقه که در تکرار بوجوب درود قایل نیستند هم بسیار است از
 جمله آنکه بنسبت معلوم و محقق است که صحابه کرام و خلف صالحین
 که قدوة انام اند از آن جمله نبوده که نزد یکدیگر ذکر بیجا میکردند و علیهم السلام
 بعد از نوبتی درود فرستاده میشد و این ظاهر است در خطاب بشان
 مرا اخفرت را که میگفتند یا رسول الله یا نبی الله و برین
 اقتضای نمودن و سماعا نیز بوقت این خطاب درودنی
 فرستادند پس اگر نزد یکدیگر ذکر وی درود واجب بودی بایستی که
 اخفرت ایشان را از ترک آن منع کردی و مثل این چیزی در کتب احادیث
 مروی نیست دوم آنکه اگر درود نزد یکدیگر ذکر وی واجب بودی

یا نبی الله

بایستی که مؤذن در اذان چنین گفتی که اشهد ان محمدًا
رسول الله صلی الله علیه و سلم و در اذان طلمات
بربری و جود واقع نشده سیرم آنکه گواهی دادن بر سالت
واجبتر است از گفتن صلوات با اتفاق علما چه صحت
السلام و البته بد نیست و هرگاه که ذکر آن حضرت در میان
آمد گفتن آن شهادت لازم نیست پس در و در وی چرا
لازم باشد چهارم آنکه واجب نیست شنا بر خدای قیوم
تکرار نام وی پس در و نیز واجب نبود تکرار
نام پیغمبر تعظیم و اجلال آن حضرت تابع تعظیم مرسل
اوست چنانکه ذکره و هر یک از طایفین را بر حج آگاه
و یکری اعتراضی است و باز آن و یکری را در دفع اعتراضات
اجوبه بسیار و این رساله مفتقی را در آنها نیست و کتاب
الصلوة از خزانه المفتیین بعد از بیان این مبحث
مذکور است که عائشه علمی فتوی بر آنجا میدهند بر
هر چه ماعدای امری بپند مفتقی فرضیت تا دور محفی

یعنی احتیاط مقتضی عدم ترکست و در صلوٰه جلایابی آورده
 که قاضی امام گفته اند که در صلوٰه بر پیغامبر و جبرئیل ^{علیه السلام} است
 امر الهی و قضای حق حضرت رسالت پیامی پس مراعات
 هر دو حق لازم باشد و امام بدرالدین اسمعیل ^{رحمته الله} بیانی در
 کتاب انوار و البکار آورده که طریق احوط آنست که هر
 بار که نام حضرت شنوند در روز فرستند زیرا که اگر جهلت
 ترک آن حرام خواهد بود و اگر مسند و ثبت گفتن آن
 در مشوبت خواهد افزود ^{عند ذکر النبی صلوا علیه}
 و اطلبوا الغفران و التجاهه کذبیه ^{که می شنوی نام سید}
 التادات ^{همی فرست بسویش مدتی صلوٰت} که پهلوان
 صلوٰات نبی بموقف حشر ^{را ندانست ز هلاکت رسالت}
 نجات ^{نجات} ^{یکجا} بوقت گفتن نام نامی آنحضرت
 و ذکر کردن ایشان بدانکه قایل را صلوٰت باید بخشد
 وقتی که نام آنحضرت بر زبان راند یا ذکر وی در میان آورد
 و قایل نام و ذکر آنحضرت بعینه مثالی آیت سجدت

که سماع بسبب تلاوت او سجده میکنند پس وی اولی
باشد بر سجده و چون تکرار کند و خوب در استحباب صلوات
بر همان منوال است که در اجتماع مذکور شد **پنججاه و ۵۲**
بوقت خطور آن حضرت در خاطر در کتاب شریعت
الاسلام آورده که از سنن اسلام بسیاری درود را
بر سیدانام پس درود باید گفت بروی هر جاذره او
گذرد و هرگاه در خاطر خطور کند و با صلوة سلام نیز باید
گفت **پنججاه تسبیح** نزد کتابت اسم شریف آنحضرت
یعنی کاتب چون اسم سالی آنحضرت بنویسد متعجب
آن صلوة باید نوشت و محققان گفته اند کاتب
نام آنحضرت را دو کار لازم است صلوات باید نوشت
بر زبان و بدست نیز باید نوشت در ریاض المذکرین
و بسیاری از کتب معتبره بروایت ابن مبرره **رحم الله عنه**
مذکور است که پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه فرموده
که هر که بر من صلوات دهد در کتابی یعنی درود مرا

بنویسد در آن کتاب همیشه باشند فرشتگان که در آن
آمرزش طلبند مادام که نام من در آن کتاب بود
و این حدیث را در جلاء الافهام از امام جعفر ^{عنه}
نقل کرده و قاضی خیفی آورده که ابوالفتح اصفهانی
این حدیث را با سند خود از ابونهریره روایت کرده
و از سلیمان بن التریج منقول است که با سند خود از
ابن عباس روایت کرده که رسول فرمود که هر که صلوات
دهد بر من در کتابی همیشه صلوات بروی جاری باشد
مادام که نام من در آن کتاب مکتوب بود و مؤید این
خبر است آنکه قاضی عیاض از سفین ثوری نقل میکند
که همین فایده بش صاحب حدیث را که بر نام سید
انام صلوات می نویسد چه مادام که آن کتابت با
قیست بروی نیز صلوات میفرستند و در آن بار
الاحادیث از عیبه بن عباد دینوری نقل کرده
که فضل کنذی را بعد از فوت وی بخواب دیدند

و پیرسیدند که خدای با تو چه کرد گفت مرا ببخشید و گرامی سخت بعملی
بعلی که ازین دو انگشت من یعنی کتاب و ابهام صادر شده
بود گفتند از ایشان چه عمل آمد که موجب این گرامت باشد
فرمود که بسیار می نوشتند صلی الله علیه و آله و ابو عبد الله
حفص کاغذی را بنزد در واقع دیده استفسار حال وی نمودند
جواب داد کنان مرا با صلواتی که بر نام پیغمبر صلی الله علیه و آله
نوشته بودند حساب کردند ثواب کتابت صلوات زیاده
آمد مرا چهار زیدند و در جلاء مذکور است که ابو الحسن بن علی
المیمونی نقل کرده که شیخ ابو عیسیٰ حسن بن عیینه را بعد از وفات
او در خواب دیدم و بشکل زریاز غفران بر انگشتان وی
چیزی نوشته بود پیرسیدم که بر اصابع تو چیزی مینویس ظریف
می بینم که نوشته اند آن چه جز است فرمود که جزای کتابت
که در حدیث رسول می نوشتی که صلی الله علیه و آله و امام
سعید شعبان بن محمد القرشی در کتاب شفاء القتامین
در القلوة والسلام از حسن بن علی العطار نقل فرموده
صلی الله علیه و آله

در حدیث

که امام ابو طاهر حلی بیست و یکمین جزوی حدیث نوشته بود
 و همه جا بزرگ بیضا بر الحاق فرموده که صلی الله علیه و آله و کثیرا
 کثیرا کثیرا صلی الله علیه و آله سبب این مبالغه از وی پرسیدم فرمود که در
 حدیث سنن هر گاه حدیثی نوشته می و بیضا بر مذکور شد
 در گفتن و نوشتن صلوات تکامل و رزید می شدی حضرت
 در واقع دیدم کالتشمیس فی الذبیه و البدیع فی الظلال
 بسوی آن قبله مقبلان اقبال نموده سلام کردم روی از من
 بگردانید تا سه نوبت این صورت اتفاق افتاد گشت
 چهارم گفتم یا رسول الله چرا روی از من بگردانی تو که
 خورشید صفت بر همه کسی تابی من چه کردم که چنین بود
 از من بگردانی انخفضت فرمود که بجهت آنکه ذکر من میکنی
 و صلوات نمیکوی و نمی نویسی بیدار شدم و از آن وقت
 باز برین منوال که می بینی کنایت میکنم و از حسن بن
 محمد الزعفرانی نقل کرده اند که گفت امام احمد حنبل را در خواب
 دیدم و از احوال وی پرسیدم فرمود که ای ابراهیم

محتاج
 بود

در حدیث

صلی الله علیه و آله

البر

اکبر بنی صلاتی را که نوشته ایم در کتب خود که هر کس روشن
 و درخشنده است در پیش ما هر آینه خبریابی **عَلَى الصَّلَاةِ**
صَلُّوا فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ ضِيَاءٌ وَمِصْبَاحٌ وَلَوْ رُفِعَتْ
صَلَاةُ رَسُولٍ لَفِيهِ نُحُوسٌ هِدَايَةٌ وَمَنْ يَتَّبِعْ نَجْجَ الْهُدَا
يَتَّبِعْ نَجْمًا **لَوْ** نوار در در رسول روشنی روح روان
 منست تقی که کز ابرجیات او قوت دل قوت جانست
 شود من از منقبت او ست بس هر چه جز این است زیانست
بجاء چهارم در ابتدای درس حدیث جمیع سنن اخف
 صلی الله علیه و سلم برونجا هر چه بر پیغمبر واقعست و دعا و بار
 پیغمبر روی و پیغمبر من و اوست بنی است صلی الله علیه و سلم
 در امت او بس که آنه توفیق این نعمت را نباید که حمد خدا گوید
 در افتخار کلام و درود بر سیدانام و ختم حدیث هم بگوید و درود نثار
 از جمیع علماء حدیث در مبدأ حدیث استماع رفته که می فرمودند
كُنْ يَسْمِيهِ اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى
رَسُولِ اللَّهِ وَبَعَثَ بِكُمْ بَرِينَ وَجْهًا يَكُونُ مِنْكُمْ

أَحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَكْمَلَ أَحْمَدَ عَلَى كُلِّ حَالٍ
وَالْقَبُولِ وَالسَّلَامِ الْأَتَمَّاتِ الْأَكْمَلِينَ عَلَى
مَسِيدِ الْمُرْسَلِينَ كُلَّمَا ذَكَرَهُ الذَّاكِرُونَ وَكُلَّمَا
غَفَلَ عَنْ ذِكْرِهِ الْغَافِلُونَ ^{وَاللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى}
عَلَى آلِهِ وَسَائِرِ النَّبِيِّينَ وَآلِ كُلِّ وَسَائِرِ
الصَّالِحِينَ فِي حَافِيَةِ مَا يَنْبَغِي أَنْ يَسْأَلَهُ السَّائِلُونَ
يَكُونُونَ ^{وَرَزَكَتْ} شافعی نزد یک بدین کلمات نقل
است که از اول درس حدیث می خوانده اند **پنجاه**
پنجم در مبدأ تذکیر و موعظه امام بیاضی در انوار آورده
که علما گفته اند مستحب است هر دو اعطای وقت القاء
و عطا که ابتداء سخن بجد خدای و بدرد پیغمبر کنند و ختم
سخن نیز بجد و صلوة نماید و اسمعیل قاضی آورده که در
کتاب عمر بن عبد الغزیز که یکی از کلمات تکرار خود
در باب واعظان نوشته فرموده که بفرمای این ترا
تا در افتتاح کلام خود بعد از حمد و ثنا درود ترشد

بر پیغامبر ما در موطن قاضی خیفی مذکور است که بقول علی
 مستحسنت بهر مدرّس و واعظ و کسی را که قراءت علم میکنند
 بر شیخ که ابتدا کنند بعد در و در اختتام نیز همین نمایند چون
 این موطن موطن تبلیغ علیست که از اخفست مروی شده و
 نشر آن بامت افضل و انفع اعمالست پس شایسته مظهر آن علم
 و مظهر آن که پیغامبر است در وقت نشر و اظهار آن دانش
 انسب اصولست و پوشیده نماند که مراد از مدرّس درین
 موطن آنکس است که بتدریس علوم شرعیّه اشتغال دارد
 و امثال این موطن اگر چه در موطن اول داخل است اما چون
 اکابر دین رحمت الله اینها را مختص بذکر گردانیده اند متبّع آثار
 ایشان نمودن بآداب اقرابت **پنجاه و ششم**
 نزد اجتماع قومی برای ذکر در موطن آورده که مسلمین آنرا
 الکیشی رحمه الله با سند خود نقل کرده است از ابی هریره رضی الله عنه
 از حضرت پیغامبر که هر خدای فرشتگان سفیر میکنند در زمین
 چون بخلقها و ذکر مرور نمایند بعضی مرعفی را گویند بنشینید

پس چون قوم دعا کنند ایشان بر دعای آن جمع آمین گویند
و چون صلوات فرستند بر پیغمبر ملائکه نیز با ایشان
در فرستادن درود موافقت نمایند تا وقتی که فارغ گردند
بعضی از ملائکه بعضی را گویند که طَوِّبَ لَیْلُکَ وَ طَوِّبَ نَیْمُکَ
که این کرده که باز میگردند ازین مجمع گفتمان ایشان آفریده
و اصل این حدیث در صحیح مسلم است اگر چه در بعضی الفاظ
تغییری باشد **پنجاه و هفتم** بوقت قیام از مجلس
بفتح از سفین ثوری رحمه الله نقل میکنند که چون کسی خواهد
که از مجلسی برخیزد باید که صلوات فرستد بر پیغمبر که
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ مَلَائِکَتُهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آتِلِیَّاهُ
در مواعظ آورده که ابن ابی حاتم روایت کرده است از
طریق عامر بن شقیق از ابی وائل که او فرمود که ندیدم
عبد الله یعنی ابن مسعود را رضی الله عنه که برخاستی از مجلسی
که نشسته بودی بر مأویه و جنازه و غیر آن از مجالس الا که حد
گفتی و صلوات فرستادی و سلام گفتی و دعای کردی و در

آثار آمده که صلوات در اواخر مجلس کفارت طه و نوحیت
که در آن مجلس واقع شده باشد **پنجاه هشتم** قبل از تفرق
جماعتی از مجلسی چنانچه در حدیث آمده که جمعی در مجلس متفرق شوند
بر غیر صلوات من الا که متفرق شوند بر تنقی آفتاب از راجحه مردان
و این حدیث در فصل فضایل خواهد آمد **پنجاه نهم** بهنگام
مصافحه با الهی السلام در رباعی الاحادیث آورده بر ادبیت این
و این اشقی نیز از انس نقل میکنند که رسول فرمود که نباشند
دو بنده دوست بیکدیگر برای خدا که یکی پیش آید دیگری را پیش
مصافحه کنند و صلوات فرستند مگر آنکه هنوز از یکدیگر جدا
مانده حق سبحانه پیامرزد کنان که نشسته و آینه این را آورد
اربعین که امام همام بقیة الطفاظ جلال الدین ابو الفتح محمد
بن محمود الحنفی از احادیث رتبیات جمع کرده
در حدیث دهم آورده که هر که مصافحه کند با مسلمان در وقت
مصافحه گوید **اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وسلم**
این عمل باقی نکرده از کنان وی چیزی را یعنی صفحت جبرائیل

بیرکت این چنین مصافحه از حضرت عفو قد بر رقم صفح یابد و

دفتر سیاه کنایش باب رحمت کامله و مغفرت شامله شسته

شود سه آب عنایت رسد از فیض عام **ه** شسته شود نه

جوش تمام **ه** **شصتم** در ابتدا، محاسبات و مراسلات

در مواطن خیفی ملک کویت که شیخ العلامة ابن القیری رحمه

فرموده که مستحب است مرکاتب رسایل را که اوایل آن حمد

گوید مرخدای را و صلوات فرستد بر پیغمبر و این موطنی

حسن است **شصت و یکم** نزدیکی کتابت وصیته و هم علامه

العالم علاء الدین ابن القیری در بعضی تصانیف این موطن را

ایراد فرموده و درین باب از ابی بکره رضی الله عنه نقل میکند

شصت و دوم نزدیکی کتابت فیتا امام نواوی در روضه

آورده که مستحب است مغنی را بوقت ارادت افتاد که

استعاذه کند از شیطان و نام خدای بر زبان راند و

حق سبحی نه را حمد گوید و صلوات فرستد بر پیغمبر **صلی الله علیه و آله**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ رَبِّ الْأَشْرَافِ

صَدْرِي وَيَشْرِي أَمْرِي وَأَحْلِلْ عُقْدَةَ قَيْنِ لِسَانِي

تَفَقَّهُوا أَقْوَابِي بِسْ فَرموده است که اگر مستقی غافل شده باشد

از دعا و حمد و صلوة و در آن صورت فتوی نمونند مفتی

بخط خود الحاق کنند بدان **شخصت** **سیم** بوقت افتتاح

طعام در ترجمه عوارف آورده که در مقدمه طعام تقدیم

صلوات باید کرد برین وجه **كُنْهُمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ**

عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَا رَزَقْنَا مِنْهَا حِجْبٌ اجْعَلْهُ عَوْنًا

عَلَى مَا نَحْبُكَ وَ شَيْخِنَا الْأَعْظَمَ صَلَاحِي وَ الدِّينِ مُحَمَّدٍ

الزَّوَالِي نَوَالِكُهُ تَرْبِيَةً از حضرت شیخ بزرگوار قدوة الا

بر از زین الملة و الحقيقة و التقوى و الدین الی بکر الحوائج

نقل میفرمودند که در بدایه طعام برین وجه باید گفت

كُنْهُمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ طَلِبَتِ

أَرْزَقْنَا وَ حَقِيقَ أَخْلَاقِنَا بِسْ تسمیه باید فرمود و

حضرت شیخ میفرموده اند که برین منوال از حضرت شیخ

المشایخ قطب الزمان شیخ شهاب الدین سهروردی نقل کرده

منقولست وبقی در وقت انکشت بر نکت زدن یاء

سبزی خوردن گویند یا نسیم الله و الصلوة علی رسول

الله و در شرع الاسلام آورده که سنت در خوردن ترب

آنست که یاد کند پیغمبر را در اول آنکه دندان بران زند تا

در یافته شود رایحه آن **شصت و چهارم** ^{عنه علیه السلام} نظام اختتام طعام

و اینجا اول حمد باید گفت آنکه در دو فرستاد چنانچه در ترجمه

عوارف آورده که برین وجه گویند الحمد لله الذی طعمنا

هذا و در قشاه من غیر حولی میثاق و قوه الحمد لله

الذی بنعمته نتم الصالحات و تنزل البرکات

اللهم صل علی محمد و علی الی محمد **شصت و پنجم**

بعد از عطسه زدن قاضی در موطن آورده که جمعی از علما با

سجده صلوات برین موطن قایلند از جمله امام بهقی ^{رحمه الله}

و حافظ ابو موسی مدینی رحمهما الله و بهقی از ابی طاهر فقیه ^{رحمه الله}

روایت کرده است با سند وی از نافع که شخصی در مجلس این

عمر رضی الله عنهما عطسه زد و حمد گفت و صلوات نفرستاد

ابن عمر رضی الله عنهما فرمود که بخیل کردی که حدیثی و صلوات باز
گرفتی و حق کم نبرد مستدرک چنین گویست آورده در کوهی دیگر
از اهل علم برانند که فرستادون صلوات مکرره است نزدیک
عطسه زدن و دو سج کردن و پنجاهم تسمیه طعام و این گویست نزد
ایشان بواسطه حدیث بخیری و قیامت و آن حدیث خود هیچ
بیت پنجگانه در موطن چهل و دوم گذشت **شفت و ششم** وقت
بوی کردن کل و تمام ریاحین خوش بوی درین و خلعت در
شرع اسلام آورده که در خبر آمده است که هر که کل بوی کند
درین صلوات نفرستد جفا کرده باشد برین و در باب آخر ازین
و از کار در روایت ابو که خاصه در اخبار شده است از آن طایفه
عنه روایت کرده که کل سرخ از عرق چنین آنحضرت صلی الله علیه
و سلم در شب معراج آفریده شده و این خبر اگر چه شاذ و متکسر است
اما بمرتب شهرت یافته که اهل ذهن و ذکا درین باب معانی
انگیزه اند و کلمات لطیفه پر و اخلاص از جمله خواجیه خضر و دهلوی رحمة الله
فرموده **سه** خلق کلابی ز کلابی بگویند **ه** تو ز کلابی کلابی بگویند **ه** و بهم

از آن دوست **ه** ز کیسوی او نافه بویافته **ه** کل ز رزوی او آبرو یافته **ه**

پس برین نسبت در وقت استخام **کل** ادای صلوات
بر آنحضرت مناسب می نماید **شصت و هفتم** نزد یک در
آمدن بیار از در متفاح حصن حصین آورده که چون که بیار از
در آید باید که جای خالی پیدا کند و صلوات دهد بر حضرت
رسالت در جلد مذکور است که بعد از آن دعا کند بهر
خواهد و مقررت **ع** که بسبب این سودا در بازار آخرت
سودی تمام بدست می آید **شصت و هشتم** بوقت عقد
بیع و شری قاضی ضیفی آورده که ندیدم در کتب هیچ
یک از اصحاب ما و غیر ایشان که تصریح کرده باشند باستجاب
صلوات نزدیک عقد بیع مگر آنکه شیخ شرف الدین
الغری در شرح منهاج **ع** آنجا که پیا می کنند اشتراط عدم
حلول فصل بین الامجاب والقبول و آنکه سخن اجنبی اگر
یک کلمه باشد در خلال آن واقع نشود نقل کرده است از
کتاب انوار ارادیه که اگر مشتری بعد از آنکه بیع گفته که

يَعْتَلِكْ هَذَا الْخِطَابُ كَوَيْدِ بَسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ
عَلَى رَسُولِ اللَّهِ قَبْلُكَ الْبَيْعُ أَنْ عَقْدَ صَحِيحٍ بَارِعٍ زَبِيرُكَ
اخْلَالِ مِثْلَ الْإِجَابِ وَقَبُولِ الْكَلَامِ وَقَعِ يَشُوذُ كَمَا مِنْ مَصَالِحِ
عَقْدٍ وَمَقْتَضِيَّاتٍ وَمُسْتَحْجَاتٍ أَوْ بِنَاسِئَةٍ بَسْ أَوْ مَضْمُونِ الْإِنْ
سَمْعٍ مَفْهُومٍ مَشْرُوكٍ تَعْيِيرٍ وَحَمْدٍ وَحَقْلَاتٍ أَوْ مَصَالِحِ عَقْدٍ وَمَقْتَضِيَّاتٍ
وَمُسْتَحْجَاتٍ أَوْ سَمْعٍ **سَمْعٌ وَنَهْ** نَزْدِيكَ طَلَبِينَ كَوْشٍ دَرْمُوطَا
وَعَمَلِ الْإِيَّامِ ابْنِ سَنَى نَدَ كَوَيْدِ كَوْشٍ أَوْ أَرَكْنَةٍ مِثْلَ مَبْرَا
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدُ بَابِ كَرُونِ دَرْمُوطَا دَرْمُوطَا دَرْمُوطَا
كَفَتْ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ
دَرْمُوطَا دَرْمُوطَا دَرْمُوطَا دَرْمُوطَا دَرْمُوطَا دَرْمُوطَا دَرْمُوطَا دَرْمُوطَا
نَزْدِيكَ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ
طَرِيقِ هَيْثُمِ رَحِمَهُ اللَّهُ نَقْلَ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بُوَيْدِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ
أَنْتَ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ
فِي الْحَالِ بُوَيْدِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ كَرُونِ

طریق می پذیرد و ابنت کرده که بای کسی در مجلس عبدالله حبس می آید
 عنده رهنده این حبس فرمود که یاد کن دو سترین خلق را بزرگ
 خود آن مرد گفت محمد صلی الله علیه و سلم آن خد را فی الحال زایل شد
 و چون درین قضیه یاد آنحضرت لازم است و درود بر او نوی شفع
 بر مومنی نیکو باشد برای صلوات **هفاد و یکم** نزدیکت دفع
 حسم و کفایت مهم چنانچه در حدیث ابی بن کعب رضی الله عنه
 آمده در فضیلت جلم از فضل آنی شرح تمام خواهد آمد **هفاد و دو**
 بوقت طلب کفارت کناه یعنی چون کسی کناه کرده باشد بر آن
 نادم شده و خواهد که از وی عیب صادر شود که کفارت آن کناه
 تواند بود باینکه در دو مرتبه این ابی عامر رحمه الله در کتاب القلوة
 علی ائمتی صلی الله علیه و سلم روایت کرده است از حدیث انس بن مالک
 رضی الله عنه که حضرت پیغامبر صلوات الله و سلامه علیه فرمود که صلوات
 دهید بر من به رستی که در دین کفارت بر شما یعنی کنان
 شما سبب آن کفایت میگرد و دو کفایت اند چون کسی کنان خود یاد کند
 و بر آن نادم گشته توبه کند و کلمه شهادت بر زبان آورد و بیه صلوات

شاد و رفته کائنات نایب امید تمام است بر امرزش را صدیق رضی الله
 فرموده که صلوات بخواند و ترست کن هر از آب بوقت محو کردن
 دی سیاهی را از لایق و هم از این نقل کرده اند که در دو پیغام
صلی الله علیه و سلم فرموده است ترست خطیات زار شمشیر که
ادراحماء الله توب کفنه اند و فصلت از شمشیر زدن در لایق
مناقض ترست عارف نه ن حاجتی چه صلوات را در باب
روا شدن حاجات اثری عظیم است چنانکه احمد بن موسی الی قفا
 رحمه الله روایت کرده است از حدیث جابر رضی الله عنه که حضرت
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که برین صد بار صلوات فرستد
بعد از آنکه نماز صبح کند از آنکه سخن گوید حتی سحی نه صد حاجت
 او را روا کند و در روا کردن سی حاجت از آن تجل کند یعنی حاجت
 دینوی او را بر آورد و در هفت و دیگر تا خبر نماند یعنی ذخیره نماند برای
 بدی آخرت او و بعد از نماز شام نیز مثل این باشد و در مراحل
 آورده که ابن منه روایت کرده است از حدیث ابن المنکدر
 هم از جابر رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که هر که در روزی

شمشیر چهار

صد بار بر من درود گویند خدا تعالی نروا کند صد حاجت او را که افتاد
 ازان برای آخرت وی باشد و سی از برای دنیا وی و حافظ ابو موسی گفته
 که هَذَا أَحَدُ بَيِّنَاتِ حَسَنِ الْإِسْلَامِ **هفتاد و چهارم** نزد یک نعت از خبری
 قاضی در موطا **رحمه الله** چهل و پنج آورد که مستحب است هر کسی را که مستحب شود از
 چیزی که در حال نیت صلوات فرستد و این سخن را شیخ تا ابن العلاء **رحمته الله**
 بیان کرده است و فرموده که این از رزق امام بن فنی اخذ کرده ام که فر
 موده است وَأَحَبُّ أَنْ يُكْثَرَ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ فِي كُلِّ حَالٍ
 پس حال نیت داخلست در عموم حالات **بعد ازان** نقل کرده است
 از امام سخنان که او فرموده که مکرر است صلوات نزد یک نعت **رحمته الله**
 که صلوات نفرستند الا بر طریق احتساب یا طلب ثواب پس
 شیخ درین باب با دو منازعت نموده و فرموده که ذکر خدای بوقت
 نیت مشروع است چنانچه امام بخاری میفرماید که بَابُ التَّكْبِيرِ
التَّسْبِيحِ عِنْدَ النِّتَاحِ **درین باب** احادیث وارد شده پس
 لازم باشد مشروعیت صلوات بر سید عالم در همه حالات
 خصوصاً در آنچه ذکر خدای مشروع است **هفتاد و پنجم** **رحمته الله** نزد یک نعت

فقیر با خوف و ترس آن صلوات را در حصول غنا و دفع احتیاج خاصیتی
 نجابت ظاهر است و در قیام جاهل و شتم از فضل آئینه این سخن
 شروع نموده که خواهد شد **هفتاد و نهم** وقت ارادت ادا نموده
 نزدیک عجز از آن یعنی چون کسی از ادا اصدقات عاجز باشد و از او
 گفته که ثواب صدقه دهندگان باید که در دو فرستاده درین باب
 احادیث واقع شده و ذکر آن در فصل لاحق و در دفتر کتاب
 موجود است **هفتاد و هفتم** هنگام تذکر سنن یعنی وقتی
 که بجز فراموشی کرده باشند و خواهند که بایاد آید ابو موسی
 مدینه حمزه از طریق محمد بن عقیب المروری از ابن رضی الله عنه
 نقل میکند که حضرت علی الله علیه و سلم فرموده است که چون در این
 کینه چیز را صلوات فرستاده برین قیام کند آنرا الله تعالی بایاد
 شاه آید و مضاف ابو موسی حمزه همین حدیث را در کتاب الحفظ و
 زین آورده و چون فراموشیها بکثرت صلوات دفع می شود
 و فراموشی شده بایاد می آید پس بنده مؤمن باید که از صلوات
 فراموشی نکند و این ذکر بزرگوار را باموشی روزگار خود گرداند ۴

و جمیع
 بدل

ای ذکر تصیقل زبان همه کس **و** بی یاز نوم بر سر زبان همه کس **و** باغ

بدر داشت خرم همه عمر **و** جان من نهان که جان همه کس **قصه**

چون بحکم صلوات علیهم و تسبیحوا سلام تابع صلوات است پس

هر موطی که صلوات فرستد سلام نیز باید فرستاد و جمع میان صلوات

و سلام افضل است چنانچه در خانه مذکور خواهد شد **و** باز سلام

موطن چند خاص است **اقل** در ششده خواهد در قعه اول و خواه

در قعه ثانیه و آن شریفست بر حضرت پیغمبر که هیچ بنی را

نبوده و امام قدوة المومنین شیخ جوزی در عرف التعلیف فی المولد **صلوات الله علیه**

الشریف آورده که یکی از خطابی حضرت رسالت آنست که مصطفی

در نماز با او خطاب میکند که السلام علیک ایها النبی **صلوات الله علیه**

ترحمه الله و بک کافه و این خطاب در نماز با هر آدمی دیگر که باشد

غیر آن حضرت سبب بطلان نماز است **دوم** و سیم بوقت

دخول در مسجد و بوقت خروج از آن در سنن ابی داود و ترمذی

و ابن ماجه و صحیح ابن حبان و صحیح مستدرک و قبل الا بام این است **صلوات الله علیه**

مذکور است که چون کسی بمسجد در آید که سلام گوید بر حضرت پیغمبر **صلوات الله علیه**

در نماز

2

در هیچ نزدی و فراقی و مصطفی ابن ابی شیبہ رحمہ اللہ است

که چون کسی که بجهت در آید گوید بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَیْهِ

سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَمَّا مَنْ سَأَلَ رَجُلًا أَنْ يَكْتُبَ لَهُ خُطْبَةً خَدَّيْهِ خُذُوا أَدْرَدَهُ كَيْفَ كُنْتُمْ

شما بس در آید نماید که بر پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه و بر ائمه

رَبِّهِ اللَّهُمَّ افْضَحْ لِي الْبَوَابَ وَخَشِّكْ دُجُونَ بَرْدِ أَنْبَاءِهِمْ بِرَأْسِ جَهَنَّمَ

سلام فرستد بر کرمه اللهم اعصمني من الشيطان واز

امام عظیمہ رحمۃ اللہ نقل کرده اند کہ چون بمسجد درآمدی کفشی

عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ صَلَّى اللَّهُ وَ

مَلَأَ الْكِنْتُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَبَقِيَ بَرُونَ أَمْدَانِ هَمِينَ

کفنی چهارم بوقت دخول در منازل خالیه قاضی ابوالفضل

در شفا نقل میکند از عمر بن دینار که در تفسیر آیت فَاِذَا

وَدَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَيِّئُوا عَلَيْهَا أَنْفُسَكُمْ فَرَمَوْهُ كِهُون

کسی بخانه در آید که کسی در وی نباشد باید که گوید: السَّلامُ

عَلَى النَّبِيِّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا

وَقَدْ عَیَّادَ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ بِیَوْمِ بَقْتِ دُخُولِ

منزل خاصه خود در مفتاح حصن حصین از ابو موسی مدنی نقل کرده

و در مواعیل فرموده که ابو موسی از حدیث ابی صالح روایت می کنند

میںند بسمل بن سعد که قدی بحضرت رسالت ^{صلی اللہ علیہ وسلم} بنیاد آورده از فقر

و شکلی معیشت شکایت کرد آنحضرت فرمود که چون بمنزل خود در

آئی سلام کنی اگر کسی باشد در وی و اگر کسی نباشد سلام فرست بر

و یکبار سوره اخلاص بخوان آن مرد را توفیق رفیق شده این وارد

بجای آورد و حق سبحانه در ماه روزی وی گشاده گردانید و در مفتاح

اوسعی بدید آمد بدان مشابه که بر هر یک آن دو خیران خود افاضه

می نمود **ششم** روز جمعه از این عزت نقل کرده اند که بسیار سلام گویند

روز آدینه ثمر حضرت پیغمبر که ^{صلی اللہ علیہ وسلم} تسلیات شمارا روز جمعه بسوی آنحضرت

می آرند **هفتم** و **هشتم** بوقت دخول مدینه مبارکه و بوقت

خروج از آن امام مالک گفت که خود را بدان فرموده و بوقت در آمدن

بمدینه طاهره و سپردن آمدن از طیبہ طیبہ بر حضرت رسالت

سلام فرستادی و گفتی ازین عمل تغافل نباید ورزید و درین کار

اهمال نباید کرد که تعظیم و اجلال آنحضرت درین مندرج است

۴ و در تری که جهان روزی رسیده باشد **بازگای خاکش** و در بیم **مرجی**

نظم در پیش قرا تحفرت صلوات الله و سلامه علیه **کلی** از کجا بر فرمود

این بن مالک را رضی الله عنه دیدم که مشرجه تربت مقدسه حضرت پیغمبر

صلی الله علیه و سلم بابت دوزمانی دست برداشت **بس** سلام گفت

و باز گفت و آقام محمد الاسلام رحمه الله در کیمیا سعادت آورده

که ز ابر تحفرت صلی الله علیه و سلم باید که روی بد بوار مشهد مقدس کند

بشت بقبله و دور بایستد که بحرمت نزدیک تر است **انکه** سلام

گوید برین وجه **السلام علیک یا رسول الله السلام**

علیک یا نبی الله السلام علیک یا حبيب الله

السلام علیک یا صفوة الله السلام علیک

یا اکرم ولد آدم السلام علیک یا سید المرسلین

و خاتم النبیین و رسول رب العالمین السلام

علیک و علی الای و علی اصحابک الطاهرون

و اذواجک الطاهرات ائمهات المؤمنین

جزاک الله عنا افضل ما جزی نبیا عن امتیه

وَصَلَّى عَلَيْكَ كُلَّمَا ذَكَرْتَ الذَّاكِرُونَ وَغَفَلَ

عَنْكَ الْخَافِلُونَ بعد از سلام بر آنحضرت بین من

که مذکور شد به محل قبل وصول می باید **سلام** بعلی مرتبه اول

فیه امام آملی بابت **سبیه** سلام جو باد صبا بگوید سلام

جو عهد صبا تازه روی **بر** آن باریک و معصوم جناب که نعم النال

است خیر المآب **دهم** میان رفته و منبر از حضرت شیخ الشیخ

زین الدین کلا قدس سره منقولست که میان فرزند منبر جلیست

که قطب افراذر آنحضرت سلام میگویند و جواب می شنوند

در کتاب تنوینی الحرمین از سید بن سحیم مرادست که حضرت

رسول باصلی الله علیه وسلم در واقعه دیدم گفتیم یا رسول الله بعضی

که زیارت شما می آیند و سلام میگویند سلام این می شنوند

و بخت این را در می یابند فرمود آری می شنوم و جواب این

نیز میگویم **اگر** جواب سلامی بمن رسد ز جنابت هزار

جان برایم گنم فدای جوابت و حضرت حقایق پناهی قدس

سره در استماع جواب مستطاب بوقت سلام حضرت است

مولانا عبدالحق
الهامی

مناسب فرموده **ه** کی بودی میان منبر و قبر **ه** زده صد چاک
جیب خرقه صبر **ه** و بدم شد جنت بخت **ه** زره عجز و مسکنت
یا بنی علی السلام علیه السلام **ه** انما الفوز والنجاة کذلک **ه**
سلام آدم جوابم ده **ه** مرهم بر دل خرابم **ه** بسجود جاه خرام **ه**
یک جواب از تو صد سلام مرا **ه** و هم حضرت ایشان در کتاب
نقیات الانس من حضرات القدس که مشتملت بر ذکر
اوصاف اولیاء شرح احوال اصفیاء و صفات ابوالخیر جیشی روضه **ه**
که شصت سال مجاورت حرمین شریفین کرده بوده اند فرموده
که هرگاه بروضه مقدسه نبویه علی سائکینها تحف الصلوات
والتسلیات در آمدی و گفتی السلام علیه یا رسول
القلین جواب آمدی که و علیه السلام یا طاهر
سن انحر مین در تشویق مذکور است که عمر بن عبدالعزیز رحمه الله
بریدی از شام بمدینه فرستادی و گفتی از من سلام کوی برضه
مقدسه حضرت رسول و جسد عادت ازین زیادت که کسی
توفیق یافته صحبت **ه** مدینه سلام بخشهد **ه** اقدس سلطان انام **ه**

فرستد شاید که بعرض قبول رسیده در دینی یا عقی بنحو آب یا بهر

بشرف جواب سزاوارتی یابد **هـ** صد سلامت میفرستم

هر دم ای صدر کرام **هـ** بو که آید یک علیکم فرستم جواب صد سلام **هـ**

فصل ششم در فضایل و فوائد صلوات و تسلیات

بر ضمایر صافیدار باب دانش لایح و بر خواطر الیه اصحاب

پیش واضح است که انواع میاسن و کرامات و اصناف موهب

و عطیات که بر ادای درود و سلام سید کائنات علیه افضل

الصلوات و اجزل التحيات **هـ** مرتب و متفرع است در وفود و

مشتاب **هـ** است که طایر خود بلند پرواز و در هوای اصلی آن طیران

نمی تواند نمود و از روی ظهور و شهرت در مرتبه که سفیر فکر و اندیش

بر حد محروم است آن طواف نیارد فرمود **هـ** چنان شمار توان

کردنش بقوت فهم که هر چه در هم تصور کنند از ان پیش است **هـ** فاما

بحکم مالا یُدْرَکُ کَلِمَةً لَا یُتَوَلَّکَ کَلِمَةً آنچه درین باب از اخبار

در روایات و آثار و حکایات بنظر فقیر حقیر حسین بن علی الکاشفی

آغاثة الله باللطف الخفی رسیده یا از بزرگ آراسته بصفت و توف

اعلم ان الله

وعدالت شجیه بود در اوراق ثبت نموده و ما التوفیق الامین

الرحیم الودود **آدول** از نواید در و در رسالت نباهی

تخلق است با خلاق الهی یعنی چون حق سبحانه خرد داده
که بخود بر حضرت پیغمبر در دومی فرستد چنانکه از مضمون آیه
صلوات مفهوم است پس فرستادن صلوات بر آنحضرت
تخلق باشد بدین خلق و انصاف بدین وصف و مثال

فرمان عظیم الشان تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ مَوْجِب
حصول فیض ربان و سبب وصول بدولت جاد و نیست

و قاضی عیاض فرموده که فرستادن در و از بنده فقطست

با حق سبحانه و اگر چه در و ما مختلفه زیرا که دعای روست
و صلوة حق سبحانه بر آنحضرت و تعظیم و تجلیل و تکریم او

دوم فرمان برداری حضرت عزتست چه بنده که انرا بدرد

حبیب خود امر کرده و انقیاد امر الهی بر هر مسلمانی واجبست

پس ادای صلوات امتثال فرمان خداوند است جل ذکره

و نتیجه فرمان برداری پیروزی باشد و رسالتی و وقت

يُطِيعُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا

صَلُّوا عَلَى الْمُصْطَفَى إِنَّ الصَّلَاةَ هُدًى وَبُحَى الدَّبَلِ

إِلَى الْفَوْزِ الْعَظِيمِ عَدَا صَلُّوا شِرْكَ حَكَمِ رَبَّانِيَّتِ

موجب فیضها و روحانیت هم توان بود در است کار از این

هم توان گشت استظار بدان **ستقیم** مشرق شدن بصلوات

حضرت الهی یعنی لایزال رحمت نامتناهی صاحب شکوه

از مسند امام احمد نقل کرده که عبد الرحمن عوف گفت که

هر روز صد مرتبه پیغمبر یعنی از مدینه و بخاراستانی در آمدند

و تسبیح در افاضه و آن سجود بغایت در آن کشید تا حدی که

من ترسیدم که ناگاه آنحضرت متوفی نشده باشد پس با قدم

و در روی من برستم سر برداشتم و فرمود که چیست ترا صورت

حال باز گفتم گفت بدستی که جبرئیل علیه السلام مرا گفت

آیات شارتند هم ترا استقامت است بر سبیل تقیر و تحقیق

یعنی مرده میرسانم بآنکه خدای عز و جل ترا بگوید که هر که بر تو

صلوات فرستد بروی صلوات فرستم و هر که بر تو سلام گوید

برو سلام گویم **چهارم** رسیدن یاجوج زباده از عمل یغی در غوغی
یکی صلوات است **پنجم** حضرت جل ذکره ده صلوات باید باز
یادت در صحیح امام مسلم مذکور است که حضرت رسالت **ص** الله علیه و آله
فرمود که هر که بر من یک درود بدحق سجانه بروی ده درود بخند
و در سنن امام احمد و صحیح ابن حبان و مستدرک حاکم مذکور است
که حضرت رسول فرمود که هر که بر من یک درود بدحق سجانه بخرد
ده درود فرستد و بدان درود ده گناه از وی بپسندد و بدان درود
ده درجه دیر ابر دارد و امام ابو عبد الله محمد بن احمد الناقصیدی القاسمی **رحم** الله
در کتاب جوامع الاحادیث در حدیث هفتاد و چهارم با سند
عالی خود روایت کرده است از عبد الله بن ابی طلحه انصاری و او
از پدرش که روزی حضرت پیغمبر دیدم بغایت تازه روی چنانچه
نشان فرخ از حسن پیشش پیدا و هویدا بود و گفت یا رسول الله هر روز
اشری از بشری در بشره مبارک تو می بینم که هرگز ندیده ام آن
چیز چیست **خواجه** صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که ملکی پیامد
تو دمی و گفت ای محمد **پیر** در کار تو ترا سیکوید که آری از فی نیستی
ص الله علیه و آله

که درود نهد بر تو یکی از امت تو الا که درود در هم بروی ده بار و سلام
 نگوید بر تو کسی از امت تو الا که سلام کنی بروی ده بار گفتیم بی بار
 خدا یا رافعی ام در شرح مشکوٰه فرموده که در باب آن صلوات که حق
 سبحی نه بازای صلوات بنده بروی فرستد نکته است و استثنای
 و آن چنانست که صلوات از بنده طلب تعظیم و تجلیل حضرت
 رسول است پس از خدا این تعالی اگر معنی غفران باشد از قبیل ^{مثال} ما لا یغفر الله
 باید گرفت من حیث اللفظ و اگر معنی تعظیم بود از قبیل ما لا یغفر الله
 باشد لفظاً و معنی و این صورت اوجه است تا غفران متکثر
 نکرد و اعداد مخصوصه را حمل باید کرد بر زیادتی در معنی مقصود
 و محققان گفته اند حق سبحی نه یک بار صلوات بنده را جزا
 ده بار صلوات میدهد تا بر مقتضای کرمیه من جاء بالکسبه
فکله عشر أمشاجاً بنده را نوازش فرموده باشد و باید مغیره
 یک نذمت کرد و بیغیرا و بسحر منسوب کرد انید حق تعالی او را
 در قرآن ده نذمت کرد در آن آیه که ولا تطع کل خلاف
مهین ای آنجا دشمن را بعوض یک نذمت ده جزا میدهد و آنجا

دوست در برابر یک ستایش ده بار بستاناید **ع** از تو بی خواهد
ده میدهد **ع** در اجزا آمده است که حضرت تعالی شان در زبور باداود
عليه السلام و علیه السلام خطاب کرده که ای داود هر که مرا یاد کند و مرا
یاد کنم و در یاد کردن زیاده شرط نکند و در قرآن نیز فرمود که فاذا
کوون الخ **ع** در برابر ذکر می و ای میگوید در برابر یک
صلوات ده صلوات تا فضیله صلوات محمدی بر عالمان ظاهر
گردد و چون ثابت شد که بازای یک صلوات ده صلوات مقرر است
تأکید آنرا حدیثی وارد شده که بازای ده صلوات صد صلوات صلیت
و آن حدیث را امام اجل ابو بکر محمد بن منصور الفقیه در کتاب
اسباب المغفرة که مجموع آن هشتاد و سه باب است در باب
پست و نهم که در فضایل صلوات ایراد نموده باشد خود از
النس بن مالک روایت کرده که حضرت پیغمبر فرمود که هر مسلمانی
و مسلمانی از امت من که هر روز ده بار صلوات فرستد حق سبحانی
بر وی صد بار صلوات فرستد و در آمار الاحادیث آورده که ده
ضربین آمده که هر که ده بار بر من صلوات فرستد حق تعالی بر وی

صد بار صلوات فرستد و هر که حق سبحانی را صد بار بروی صلوات دهد

آتش و دوزخ بوی نرسد **پنجم** مستعد گشتن بعبادت قرب

ربانی که عبارتست از وصول بدرجہ فیض جادوانی فی مقعد صدق

عند ملک مقدر در جمع الکلیف مذکور است که خواهم

خطاب کرد با موسی علیه السلام که ای موسی میخواهی دوست

میداری آنرا که بتو نزدیک تر باشم از کلام تو زبان تو و از

دیدن تو بچشم تو و از شنیدن تو بگوش تو و از روح تو ببدن تو

و از اندیشه تو بدل تو موسی علیه السلام فرمود آری بار خدایا

میںو اہم چنین قرب را و کیست آنکہ خوانان چنین کرامتی بود

8 همه کس دولت قرب بچنان میطلبند **خطاب** رسید که چون

جوایای این سعادت و طلبکار این کرامتی بر حبیب من محمد

درود گوی و در ربانی و از ما را این حدیث را آورده و در

آخر فرموده که بر حبیب من صلوات فرست که صلوات بروی

رحمتش و نور و هدایت و در روضۃ العلماء ہمیں خبر از رکعت الاجار

نقل کرده و در کتاب شفاء التقام از ابوالفرج بغدادی روایت کرده

که حق سبحانه و تعالی فرستاد بموسی علیه السلام که ای موسی
من بوقت سخن گفتن با توده هزار راسع در اعضا و اجزای تو بید
آوردم تا کلام من توانستی شنیدی و ده هزار زبان ارزانی
داشتم تا جواب تو هستی داد و با این همه وقتی بمن دوستی داشتی
و زمانی بمن نزدیکی تر نشوی که صلوات فرستی بر حبیب من
محمد صَلَّوْا عَلٰی خَيْرِ الْبَرِيَّةِ وَابْتَغُوا **۵** لِيَصْلُوا اِيَّاهُ تَبَارَكَ
اِلَى الْاٰخِرِيْنَ **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰** **۱۰۱** **۱۰۲** **۱۰۳** **۱۰۴** **۱۰۵** **۱۰۶** **۱۰۷** **۱۰۸** **۱۰۹** **۱۱۰** **۱۱۱** **۱۱۲** **۱۱۳** **۱۱۴** **۱۱۵** **۱۱۶** **۱۱۷** **۱۱۸** **۱۱۹** **۱۲۰** **۱۲۱** **۱۲۲** **۱۲۳** **۱۲۴** **۱۲۵** **۱۲۶** **۱۲۷** **۱۲۸** **۱۲۹** **۱۳۰** **۱۳۱** **۱۳۲** **۱۳۳** **۱۳۴** **۱۳۵** **۱۳۶** **۱۳۷** **۱۳۸** **۱۳۹** **۱۴۰** **۱۴۱** **۱۴۲** **۱۴۳** **۱۴۴** **۱۴۵** **۱۴۶** **۱۴۷** **۱۴۸** **۱۴۹** **۱۵۰** **۱۵۱** **۱۵۲** **۱۵۳** **۱۵۴** **۱۵۵** **۱۵۶** **۱۵۷** **۱۵۸** **۱۵۹** **۱۶۰** **۱۶۱** **۱۶۲** **۱۶۳** **۱۶۴** **۱۶۵** **۱۶۶** **۱۶۷** **۱۶۸** **۱۶۹** **۱۷۰** **۱۷۱** **۱۷۲** **۱۷۳** **۱۷۴** **۱۷۵** **۱۷۶** **۱۷۷** **۱۷۸** **۱۷۹** **۱۸۰** **۱۸۱** **۱۸۲** **۱۸۳** **۱۸۴** **۱۸۵** **۱۸۶** **۱۸۷** **۱۸۸** **۱۸۹** **۱۹۰** **۱۹۱** **۱۹۲** **۱۹۳** **۱۹۴** **۱۹۵** **۱۹۶** **۱۹۷** **۱۹۸** **۱۹۹** **۲۰۰** **۲۰۱** **۲۰۲** **۲۰۳** **۲۰۴** **۲۰۵** **۲۰۶** **۲۰۷** **۲۰۸** **۲۰۹** **۲۱۰** **۲۱۱** **۲۱۲** **۲۱۳** **۲۱۴** **۲۱۵** **۲۱۶** **۲۱۷** **۲۱۸** **۲۱۹** **۲۲۰** **۲۲۱** **۲۲۲** **۲۲۳** **۲۲۴** **۲۲۵** **۲۲۶** **۲۲۷** **۲۲۸** **۲۲۹** **۲۳۰** **۲۳۱** **۲۳۲** **۲۳۳** **۲۳۴** **۲۳۵** **۲۳۶** **۲۳۷** **۲۳۸** **۲۳۹** **۲۴۰** **۲۴۱** **۲۴۲** **۲۴۳** **۲۴۴** **۲۴۵** **۲۴۶** **۲۴۷** **۲۴۸** **۲۴۹** **۲۵۰** **۲۵۱** **۲۵۲** **۲۵۳** **۲۵۴** **۲۵۵** **۲۵۶** **۲۵۷** **۲۵۸** **۲۵۹** **۲۶۰** **۲۶۱** **۲۶۲** **۲۶۳** **۲۶۴** **۲۶۵** **۲۶۶** **۲۶۷** **۲۶۸** **۲۶۹** **۲۷۰** **۲۷۱** **۲۷۲** **۲۷۳** **۲۷۴** **۲۷۵** **۲۷۶** **۲۷۷** **۲۷۸** **۲۷۹** **۲۸۰** **۲۸۱** **۲۸۲** **۲۸۳** **۲۸۴** **۲۸۵** **۲۸۶** **۲۸۷** **۲۸۸** **۲۸۹** **۲۹۰** **۲۹۱** **۲۹۲** **۲۹۳** **۲۹۴** **۲۹۵** **۲۹۶** **۲۹۷** **۲۹۸** **۲۹۹** **۳۰۰** **۳۰۱** **۳۰۲** **۳۰۳** **۳۰۴** **۳۰۵** **۳۰۶** **۳۰۷** **۳۰۸** **۳۰۹** **۳۱۰** **۳۱۱** **۳۱۲** **۳۱۳** **۳۱۴** **۳۱۵** **۳۱۶** **۳۱۷** **۳۱۸** **۳۱۹** **۳۲۰** **۳۲۱** **۳۲۲** **۳۲۳** **۳۲۴** **۳۲۵** **۳۲۶** **۳۲۷** **۳۲۸** **۳۲۹** **۳۳۰** **۳۳۱** **۳۳۲** **۳۳۳** **۳۳۴** **۳۳۵** **۳۳۶** **۳۳۷** **۳۳۸** **۳۳۹** **۳۴۰** **۳۴۱** **۳۴۲** **۳۴۳** **۳۴۴** **۳۴۵** **۳۴۶** **۳۴۷** **۳۴۸** **۳۴۹** **۳۵۰** **۳۵۱** **۳۵۲** **۳۵۳** **۳۵۴** **۳۵۵** **۳۵۶** **۳۵۷** **۳۵۸** **۳۵۹** **۳۶۰** **۳۶۱** **۳۶۲** **۳۶۳** **۳۶۴** **۳۶۵** **۳۶۶** **۳۶۷** **۳۶۸** **۳۶۹** **۳۷۰** **۳۷۱** **۳۷۲** **۳۷۳** **۳۷۴** **۳۷۵** **۳۷۶** **۳۷۷** **۳۷۸** **۳۷۹** **۳۸۰** **۳۸۱** **۳۸۲** **۳۸۳** **۳۸۴** **۳۸۵** **۳۸۶** **۳۸۷** **۳۸۸** **۳۸۹** **۳۹۰** **۳۹۱** **۳۹۲** **۳۹۳** **۳۹۴** **۳۹۵** **۳۹۶** **۳۹۷** **۳۹۸** **۳۹۹** **۴۰۰** **۴۰۱** **۴۰۲** **۴۰۳** **۴۰۴** **۴۰۵** **۴۰۶** **۴۰۷** **۴۰۸** **۴۰۹** **۴۱۰** **۴۱۱** **۴۱۲** **۴۱۳** **۴۱۴** **۴۱۵** **۴۱۶** **۴۱۷** **۴۱۸** **۴۱۹** **۴۲۰** **۴۲۱** **۴۲۲** **۴۲۳** **۴۲۴** **۴۲۵** **۴۲۶** **۴۲۷** **۴۲۸** **۴۲۹** **۴۳۰** **۴۳۱** **۴۳۲** **۴۳۳** **۴۳۴** **۴۳۵** **۴۳۶** **۴۳۷** **۴۳۸** **۴۳۹** **۴۴۰** **۴۴۱** **۴۴۲** **۴۴۳** **۴۴۴** **۴۴۵** **۴۴۶** **۴۴۷** **۴۴۸** **۴۴۹** **۴۵۰** **۴۵۱** **۴۵۲** **۴۵۳** **۴۵۴** **۴۵۵** **۴۵۶** **۴۵۷** **۴۵۸** **۴۵۹** **۴۶۰** **۴۶۱** **۴۶۲** **۴۶۳** **۴۶۴** **۴۶۵** **۴۶۶** **۴۶۷** **۴۶۸** **۴۶۹** **۴۷۰** **۴۷۱** **۴۷۲** **۴۷۳** **۴۷۴** **۴۷۵** **۴۷۶** **۴۷۷** **۴۷۸** **۴۷۹** **۴۸۰** **۴۸۱** **۴۸۲** **۴۸۳** **۴۸۴** **۴۸۵** **۴۸۶** **۴۸۷** **۴۸۸** **۴۸۹** **۴۹۰** **۴۹۱** **۴۹۲** **۴۹۳** **۴۹۴** **۴۹۵** **۴۹۶** **۴۹۷** **۴۹۸** **۴۹۹** **۵۰۰** **۵۰۱** **۵۰۲** **۵۰۳** **۵۰۴** **۵۰۵** **۵۰۶** **۵۰۷** **۵۰۸** **۵۰۹** **۵۱۰** **۵۱۱** **۵۱۲** **۵۱۳** **۵۱۴** **۵۱۵** **۵۱۶** **۵۱۷** **۵۱۸** **۵۱۹** **۵۲۰** **۵۲۱** **۵۲۲** **۵۲۳** **۵۲۴** **۵۲۵** **۵۲۶** **۵۲۷** **۵۲۸** **۵۲۹** **۵۳۰** **۵۳۱** **۵۳۲** **۵۳۳** **۵۳۴** **۵۳۵** **۵۳۶** **۵۳۷** **۵۳۸** **۵۳۹** **۵۴۰** **۵۴۱** **۵۴۲** **۵۴۳** **۵۴۴** **۵۴۵** **۵۴۶** **۵۴۷** **۵۴۸** **۵۴۹** **۵۵۰** **۵۵۱** **۵۵۲** **۵۵۳** **۵۵۴** **۵۵۵** **۵۵۶** **۵۵۷** **۵۵۸** **۵۵۹** **۵۶۰** **۵۶۱** **۵۶۲** **۵۶۳** **۵۶۴** **۵۶۵** **۵۶۶** **۵۶۷** **۵۶۸** **۵۶۹** **۵۷۰** **۵۷۱** **۵۷۲** **۵۷۳** **۵۷۴** **۵۷۵** **۵۷۶** **۵۷۷** **۵۷۸** **۵۷۹** **۵۸۰** **۵۸۱** **۵۸۲** **۵۸۳** **۵۸۴** **۵۸۵** **۵۸۶** **۵۸۷** **۵۸۸** **۵۸۹** **۵۹۰** **۵۹۱** **۵۹۲** **۵۹۳** **۵۹۴** **۵۹۵** **۵۹۶** **۵۹۷** **۵۹۸** **۵۹۹** **۶۰۰** **۶۰۱** **۶۰۲** **۶۰۳** **۶۰۴** **۶۰۵** **۶۰۶** **۶۰۷** **۶۰۸** **۶۰۹** **۶۱۰** **۶۱۱** **۶۱۲** **۶۱۳** **۶۱۴** **۶۱۵** **۶۱۶** **۶۱۷** **۶۱۸** **۶۱۹** **۶۲۰** **۶۲۱** **۶۲۲** **۶۲۳** **۶۲۴** **۶۲۵** **۶۲۶** **۶۲۷** **۶۲۸** **۶۲۹** **۶۳۰** **۶۳۱** **۶۳۲** **۶۳۳** **۶۳۴** **۶۳۵** **۶۳۶** **۶۳۷** **۶۳۸** **۶۳۹** **۶۴۰** **۶۴۱** **۶۴۲** **۶۴۳** **۶۴۴** **۶۴۵** **۶۴۶** **۶۴۷** **۶۴۸** **۶۴۹** **۶۵۰** **۶۵۱** **۶۵۲** **۶۵۳** **۶۵۴** **۶۵۵** **۶۵۶** **۶۵۷** **۶۵۸** **۶۵۹** **۶۶۰** **۶۶۱** **۶۶۲** **۶۶۳** **۶۶۴** **۶۶۵** **۶۶۶** **۶۶۷** **۶۶۸** **۶۶۹** **۶۷۰** **۶۷۱** **۶۷۲** **۶۷۳** **۶۷۴** **۶۷۵** **۶۷۶** **۶۷۷** **۶۷۸** **۶۷۹** **۶۸۰** **۶۸۱** **۶۸۲** **۶۸۳** **۶۸۴** **۶۸۵** **۶۸۶** **۶۸۷** **۶۸۸** **۶۸۹** **۶۹۰** **۶۹۱** **۶۹۲** **۶۹۳** **۶۹۴** **۶۹۵** **۶۹۶** **۶۹۷** **۶۹۸** **۶۹۹** **۷۰۰** **۷۰۱** **۷۰۲** **۷۰۳** **۷۰۴** **۷۰۵** **۷۰۶** **۷۰۷** **۷۰۸** **۷۰۹** **۷۱۰** **۷۱۱** **۷۱۲** **۷۱۳** **۷۱۴** **۷۱۵** **۷۱۶** **۷۱۷** **۷۱۸** **۷۱۹** **۷۲۰** **۷۲۱** **۷۲۲** **۷۲۳** **۷۲۴** **۷۲۵** **۷۲۶** **۷۲۷** **۷۲۸** **۷۲۹** **۷۳۰** **۷۳۱** **۷۳۲** **۷۳۳** **۷۳۴** **۷۳۵** **۷۳۶** **۷۳۷** **۷۳۸** **۷۳۹** **۷۴۰** **۷۴۱** **۷۴۲** **۷۴۳** **۷۴۴** **۷۴۵** **۷۴۶** **۷۴۷** **۷۴۸** **۷۴۹** **۷۵۰** **۷۵۱** **۷۵۲** **۷۵۳** **۷۵۴** **۷۵۵** **۷۵۶** **۷۵۷** **۷۵۸** **۷۵۹** **۷۶۰** **۷۶۱** **۷۶۲** **۷۶۳** **۷۶۴** **۷۶۵** **۷۶۶** **۷۶۷** **۷۶۸** **۷۶۹** **۷۷۰** **۷۷۱** **۷۷۲** **۷۷۳** **۷۷۴** **۷۷۵** **۷۷۶** **۷۷۷** **۷۷۸** **۷۷۹** **۷۸۰** **۷۸۱** **۷۸۲** **۷۸۳** **۷۸۴** **۷۸۵** **۷۸۶** **۷۸۷** **۷۸۸** **۷۸۹** **۷۹۰** **۷۹۱** **۷۹۲** **۷۹۳** **۷۹۴** **۷۹۵** **۷۹۶** **۷۹۷** **۷۹۸** **۷۹۹** **۸۰۰** **۸۰۱** **۸۰۲** **۸۰۳** **۸۰۴** **۸۰۵** **۸۰۶** **۸۰۷** **۸۰۸** **۸۰۹** **۸۱۰** **۸۱۱** **۸۱۲** **۸۱۳** **۸۱۴** **۸۱۵** **۸۱۶** **۸۱۷** **۸۱۸** **۸۱۹** **۸۲۰** **۸۲۱** **۸۲۲** **۸۲۳** **۸۲۴** **۸۲۵** **۸۲۶** **۸۲۷** **۸۲۸** **۸۲۹** **۸۳۰** **۸۳۱** **۸۳۲** **۸۳۳** **۸۳۴** **۸۳۵** **۸۳۶** **۸۳۷** **۸۳۸** **۸۳۹** **۸۴۰** **۸۴۱** **۸۴۲** **۸۴۳** **۸۴۴** **۸۴۵** **۸۴۶** **۸۴۷** **۸۴۸** **۸۴۹** **۸۵۰** **۸۵۱** **۸۵۲** **۸۵۳** **۸۵۴** **۸۵۵** **۸۵۶** **۸۵۷** **۸۵۸** **۸۵۹** **۸۶۰** **۸۶۱** **۸۶۲** **۸۶۳** **۸۶۴** **۸۶۵** **۸۶۶** **۸۶۷** **۸۶۸** **۸۶۹** **۸۷۰** **۸۷۱** **۸۷۲** **۸۷۳** **۸۷۴** **۸۷۵** **۸۷۶** **۸۷۷** **۸۷۸** **۸۷۹** **۸۸۰** **۸۸۱** **۸۸۲** **۸۸۳** **۸۸۴** **۸۸۵** **۸۸۶** **۸۸۷** **۸۸۸** **۸۸۹** **۸۹۰** **۸۹۱** **۸۹۲** **۸۹۳** **۸۹۴** **۸۹۵** **۸۹۶** **۸۹۷** **۸۹۸** **۸۹۹** **۹۰۰** **۹۰۱** **۹۰۲** **۹۰۳** **۹۰۴** **۹۰۵** **۹۰۶** **۹۰۷** **۹۰۸** **۹۰۹** **۹۱۰** **۹۱۱** **۹۱۲** **۹۱۳** **۹۱۴** **۹۱۵** **۹۱۶** **۹۱۷** **۹۱۸** **۹۱۹** **۹۲۰** **۹۲۱** **۹۲۲** **۹۲۳** **۹۲۴** **۹۲۵** **۹۲۶** **۹۲۷** **۹۲۸** **۹۲۹** **۹۳۰** **۹۳۱** **۹۳۲** **۹۳۳** **۹۳۴** **۹۳۵** **۹۳۶** **۹۳۷** **۹۳۸** **۹۳۹** **۹۴۰** **۹۴۱** **۹۴۲** **۹۴۳** **۹۴۴** **۹۴۵** **۹۴۶** **۹۴۷** **۹۴۸** **۹۴۹** **۹۵۰** **۹۵۱** **۹۵۲** **۹۵۳** **۹۵۴** **۹۵۵** **۹۵۶** **۹۵۷** **۹۵۸** **۹۵۹** **۹۶۰** **۹۶۱** **۹۶۲** **۹۶۳** **۹۶۴** **۹۶۵** **۹۶۶** **۹۶۷** **۹۶۸** **۹۶۹** **۹۷۰** **۹۷۱** **۹۷۲** **۹۷۳** **۹۷۴** **۹۷۵** **۹۷۶** **۹۷۷** **۹۷۸** **۹۷۹** **۹۸۰** **۹۸۱** **۹۸۲** **۹۸۳** **۹۸۴** **۹۸۵** **۹۸۶** **۹۸۷** **۹۸۸** **۹۸۹** **۹۹۰** **۹۹۱** **۹۹۲** **۹۹۳** **۹۹۴** **۹۹۵** **۹۹۶** **۹۹۷** **۹۹۸** **۹۹۹** **۱۰۰۰**

دوستی کسی دوستی دوست دوست و چون حضرت رسالت

پناه با اتفاق ائمه دین حبیب رب العالمین است پس

دوستی وی نشانه دوستی حق باشد و دوستی حبیب بکثرت

ذکر او ثابت میشود چنانچه از مودای من آحت شینا اکثر

ذکره مفهوم گشته و تا همین و تیره حق پس نه دوست حبیب را

دوست خواهد داشت پس بواسطه صلوات محمدی اتم دوستی

بنده با حق ثابتست و اتم دوستی حق بنده را حاصل در روح

الارواح آورده که بر حبیب من درود فرست که حق بخونه

اینست تا من هم بر تو درود دهم که شرطی بجهت عینی است

نهم و دهم اظهار آنا محبت با حضرت پیغمبر

و فایز گشتن محبت حضرت رسالت ^{مع الله علیه} با وی شیخ خردی

قدس سره در مفتاح آورده که چنانچه صلوات نشانه اثبات

محبت مصطفی است با مصطفی علیه سبب محبت مصطفی علیه نیز

می باشد با مصطفی **یا زدهم** استعدا و تقرب حضرت رسول

آقام ترندی روایت ابن مسعود آورده که پیغمبر صلوات الله علیه

فرمود این را

فرمود که نزد یکترین مردمان بمن روز قیامت بسیار ترسین است
 باشد بصلوات بر من یعنی هر که امروز درود بر من پیشتر نشند
 فردا بمن نزد یکتر باشد امام زاهد بخاری در فصول سبعین آورده
 که حضرت پیغمبر فرمود که روز قیامت سختین کسی را که حله
 بهشت پوشانند پذیرم ابراهم باشد و کسی بر سر است
 عرش بنهند و دوبرابر تنیانشند و یکمر را حله پوشانند
 و کسی بر چوب عرش نهاده مرا بران نشاند و ابو بکر بر سر است
 من بایستد و عمر بر سر من قرار گیرد و عثمان و علی در پیش
 روی من باشند و همه امت من در عقب من بایستند
 با تفاوت درجات ایشان و هر مؤمنی که عادت داشته
 باشد که از پس هر نماز فریضه بر من و آل من ده بار صلوات
 فرستد آنکس با عثمان و علی در پیش من باشد او مرا می بیند
 و من او را می بینم و روی او چون ماه کسب چهارده تابان باشد
 بصلوات اشراف آله نام و آله **اِنَّ الصَّلَاةَ وَ سَلَامَكَ**
 یوحنا **ه** هست بی شک درود مصطفوی **ه** موجب قرب **نوحی**

هر که این هدیه بیشتر است **هـ** در مقامات قرب بیشتر است **هـ**

دوازدهم ^{۱۲} محفوظ شدن از دولت رضای محمدی

آقام رضی الدین بخاری در رساله نورالابرار از رفیق ^{رحمه الله علیه}

نوری نقل میکند که درود گوید بر پیغمبر ^{رحمه الله علیه} که آن سبب خوشنودی

اولست و خوشنودی او موجب رضای خدای و مؤلف ^{رحمه الله}

شفاء و انتقام از حافظ رشید الدین المقدسی قدسی است ^{رحمه الله}

روایت کرده که در سفر صاحب دی بود گوشه نشین و ویرا شیخ

ابو سعید خیا طافشندی با کسی اختلاط میکرد و بجای

وی فل حاضر نمی شد **هـ** رخ کرده نهان به پرده دل **هـ**

بکر بجهت از کنش خلوت **هـ** در گوشه خلوتی نشسته **هـ** در بر رخ

خامی عام بسته **هـ** این درویش خلوتی بعد از مدتی که انزوا

در زیده بود و از گوشه نهاده و به خود قدم بیرون نه نهاده

ملازمست مجلس ابن الرشیق ^{رحمه الله} که داعظمی مشهور و بزرگتری

مذکور بود اختیار فرموده مردم مهر از آن حال متعجب شده بر

سیدند که موجب ترک عزلت و مداومت بر این صحبت

چیت فرمود که حضرت پیغمبر در واقع دیدم و مرا امر فرمود که
بجلس و عطا ابن الریشی میرد که او بر من بسیار صلوات میفرستاد
و من از آن خوشنودم در آملی سرخی آمده که ابو محمد عبد الله بن
سعید المروزی مرا احکایت کرد که من در فرستادن صلوات
بر حضرت سید کائنات تکاسل میورزیدم در آن باب
اهتمام نمانده تقاضا میکردم بشی آنحضرت را صلوات الله و سلامه علیه
در خواب دیدم و بمن هیچ التفات ننمود بلکه از جانب کبر
آنحضرت اقبال میکردم ایشان اعراف میفرمودند چنانچه کسی مثلاً
از کسی ناخوش شود و خود گفتیم یا رسول الله چرا نظر التفات بر من
نمی کنی و روی مبارک از من میگردانند ۴ نظر حال من ناظران
در بیغ مدار ۵ نظاره رخت از عاشقان در بیغ مدار ۶ آنحضرت
فرمودند که من ترا نمی شناسم بتوجه التفات کنم گفتم یا سید
الثقلین من کی ایام از امت شما و از علما شنوده ام که شما با حق
خود شناسا ترید از اولاد بلکه آنحضرت فرمود که معرفت من مبتد
بقدر صلوات ایشان است بر من و چون تو را صلوات یار

نیکوئی نرا چه گونه شناسم و چه وجه از تو خوشنودا بشنم من از خواب
در آمده بر خود واجب گردانیدم که هر روز صد بار بگویم
درود فرستم و حق سبحانه و تعالی او ای آن ارزانی فرمود بعد
از مدتی باز آنحضرت را در واقعه دیدم و بمن التفات
بسیار کرده فرمود که اکنون نرا می شناسم و از تو بغایت
خوشنودم و روز قیامت شفیع تو خواهم بود و در کتاب شفاء
التقام از محمد بن سعید المشهور بابین مطرف که از جمله اخبار
امت بوده نقل می کنند که او گفت که من بر خود لازم گردانیده
بودم که هر شب بعد از معلوم صلوات فرستم آنکه خواب
روم نشی بر غرض بودم با بعضی از امانی خود و بعد از اتمام صلوات
بدان عدد معین خواب بر من غلبه کرد حضرت پیغمبر را دیدم
که بدان غرض در آمد و از لطف جانش در دیوار آن منزل روشن
شد آمدی ای شیخ مجلس را چون مجلس ختمی بای بر چشم
نهادی خانه روشن ساختی پس بجانب من متوجه شده فرمود
که کجاست آن دهن که بر من صلوات فرستاده تا تقبیل کنم

من شرم داشتم که دهن پیش برم طرف رخساره خود را
پیش آوردم آنحضرت بوسه بر رخساره من زد و من از
غایت فرح از خواب در آمدم و هر که بامی در آن غرض
بود بیدار شدند غرض از رایجی روح پرور پیغمبر مناجیه معطر
شده بود که گویند از مشک از فرملوست ۸ زرد در آو
شبستان با معطر کن ۹ و تا هشت روز آن رایجی از
رخساره من می آمد چنانچه همه کس می شنید ۱۰ صلوات
عَلَى أَطْيَبِ الْأَذْدَانِ مَنْ عَطَّرَتْ ۵ یَطْبِیْبُ رَوْضَةِ الْبَطْحَاءِ
بود زلفی نغش دماغ عقل مطیب ۵ شود ز عطر درودش شام
ز فیض فطرت او عطر وجود مزین ۵ ز نور طلعت او دیده شهود شود
بین ۳ دهم روایت آنحضرت در سنن دهم آمده جمال بالکاش
علیه القلوة والسلام در خانه باب دوم از کتاب روضه
الاجاب فی سیر النبی والآل والآحاب خُلِدَتْ أَنْوَارُ
جَمَالِ مُؤَلِّفِهِ دَائِدَتْ أَنْوَارُ عِطَاءِ مُصَنِّفِهِ إِلَى یَوْمِ الْحِسَابِ
که مشتمل بر معنی صلوات و ترغیب بدان و کیفیت آن مذکور است

که از جلد فرائد صلوات یکی آن تواند بود که مصطفی را این دولت
بیشتر شود که حضرت رسول را در واقع بیند و هر کس که آنحضرت را
در خواب دید همچنانست که در سپیداری دیده که بعضی صحابه
که آن سرور فرموده اند که هر که مراد خواب بیند مراد دیده باشد

متمثل
ب

زیرا که شیطان بصورت من مشتمل نمیتواند شد و هر که آن
حضرت را دیده امید آنست که آتش دوزخ نبوی نرسد
بدلیل حدیث جابر انصاری که گفت پیغمبر فرمود که
لَا تَمُتُ النَّارُ مُسْلِمًا وَ إِنْ أَوْزَايَ مِنْ زَانٍ
وَأَمَّا النَّارُ فَتَمُتُ وَأَمَّا النَّارُ فَتَمُتُ

خوشوقت آنکس که شبی بیدست بخوابد كَأَلْبَدْرِ فِي
الدَّجِثَةِ وَالشَّيْطَانِ فِي النَّارِ در آرزوی روی تو نباش
ببخشیم آخر شبی جمال مبارک باغا چهاردهم دیده

یافتن از شفاعت آنحضرت تِلْكَ نِجَاتُ الْإِسْلَامِ تقنی
در کتاب زهره الزیافی از ابوبکر صدیق نقل نمیکند که
حضرت رسول در حجة الوداع فرمود که ای امت من
حق سبحانه کلمات شمارا ببر گشت استغفار می بخشد پس

الضیفة

هر که بر نیت صادق از حضرت عزت جل ذکره آمرزش
 طلبد حق تعالی ویرا پیا مرزد و هر که از شما گوید لا
 إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفته حسنات ویرا کسان گردانند و هر که
 بر من صلوات فرستد شفیع دی باشم روز قیامت
 و این شایهین با سنا و خود از صدیق روایت کرده
 که شنودم از رسول خدای ^{صلی الله علیه و آله} که میفرمود هر که بر من در روز
 فرستد شفاعت من او را در یابد و تمام فقیه ابو
 الکیث نضر بن ابراهیم التمرقندی ^{رحمه الله} در باب پنجاه
 چهارم از کتاب نسیب الغافلین در فضیله صلوات
 آورده که فرضا اگر صلوات رسول ^{صلی الله علیه و آله} را بخواند
 نمودی جز آنکه بدان امتداد شفاعت می توان داشت
 کفایت بود می فکیف که با وجود شفاعت چندین گرامت
 دیگر بر دی متفرع است صَلُّوا عَلَى الصَّديقِ الْوَدِيِّ
فَهُوَ الشَّفِيعُ لِمَنْ عَطَى ^{۱۰} إِنَّ الشَّفَاعَةَ تُجِبُ الصَّلَاةَ
 باز دهی مخصوصی گشتن از آن حضرت بتجف خاص در تاج

المذکرین نقل میکند که فاروق اعظم ^{رضی الله عنه} گفت یا رسول الله
 درود امت تحفه است که بحضرت تو میفرستند یا دار
 برابر این تحفه از حضرت تو چه هدیه بدینان خواهد رسید
 آن سرور فرمود که امروز درود امت من برین تحفه نیست
 از اینان و فردا تحفه من مرا ^{صلی الله علیه وسلم} ایشان نرادر بهشت خواهد بود
 و آنکه سید عالم صلوات الله و سلامه علیه آن تحفه را تفعیل
 نکرد که چیست و در حجاب ابهام بگذاشت دلالت
 بر آن میکند که بجز گفتن راه بدان نمی توان بر دواز
 طریق تعریف کند آن را نمی توان شناخت فردا که مشاهده
 نمایند معلوم گردد که چه تحفه مرغوب و چه هدیه مقبول
 و در ریاض الانس فرموده که حق سبحانه میگوید وَاِذَا حُجِلْتُمْ
 بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا یعنی هرگاه که بر شما تحیتی
 گویند یا هدیه آرند جواب دهید آن تحیت را انیامکا
 فای کنید آن هدیه را نه نیکوتر از آن این امر است
 از حضرت حق و سرور ترین مردمان باستانی این فرمود

حضرت پیغمبر آخر الزمان **و چون** امتی هدیه تجلیت **نثار**
انحضرت میکنند **هر آینه** انحضرت **سجده** تر از ان تحفه **در**
غوبتر از ان هدیه **ایشان** از انوش خواهد نمود **چه عطای** هر
سجده فرخور **امت** اوست **و انعام** هر منعم **لائق**
کرم و رحمت **اوست** **شان** که عطای خود بدویش **دهند**
نه در خور او که در خور خویش **دهند** **و آنها** که در آئین **مروت**
فرد **ند** کم **بستانند** در عوف **پیش** **دهند** **شمار** **دهم** **ادای**
بعضی از حقوق **انحضرت** **چه** سید عالم را **ابو** **سعد** **دعوت**
امت **بیطریق** ایمان **و خلاص** دادن نفوس از ظلمات
کفر و طغیان **حقوق** بسیار در ذم **ایشان** ثابت شده
و شکر منع شرعاً و عقلاً واجب و لازم **است** پس **ادای**
صلوات **نشانه** شکرگزاری **و علامت** سپاس داری **است**
بعضی از ان نعمتها را **در** محتاج آورده که نعم **انحضرت** را
نسبت **بامت** غایت و نهایت نیست **نه** هیچ علم
احاطه انواع **آن** تواند کرد **و نه** هیچ قدرت از عمده **ادای**

شکر آن تقی تواند نمود **هـ** احسان ترا شمار ستوان کردن **هـ**
 جز شکر تو هیچ کار ستوان کردن **هـ** کبر بر تن باز بمان شود هر موی **هـ**
 یک شکر تو از هزار ستوان کردن **هـ** عفا کرم از و فور رفت حجت
 خود را فی بد شود باندگی از شکر در مقابل بسیاری از نعمت **هـ**
 رکعی الدین علاء الدوله قدس سره در مدارج و معارج فرمود
 که صلوات ادای حق بنی منعم است و از انعامات آنحضرت
 بنسبت امت یکی ابلاغ رسالت خداست بدینسان
 و دیگری ایصال ایشان بحضرت قرب پس چند آنکه صلوات
 پیش فرستند مراسم شکر پیشتر داده باند و شکر موجب
 مزید نعمت است **هـ** یعنی شکر تم لا یدیکم **هـ** شکر کن
 تا نعمت افزون شود **هـ** قطرات آب لوله و مکنون شود **هـ**
هفدهم ^{۱۷} از فراید صلوات معروفی شدن است بر سید
 کائنات چه مصحح بدان سبب مذکور میشود در مجلس آنحضرت
 و منظور نظر عنایت وی میکردند امام نورالدین عبدالوهاب
 که صاحب تفسیر استغناست در کتاب فصول آورده که

حضرت رسول فرمود که هر کس برین صلوات نفرستد مگر آنکه
عفی کرده شود برین صلوات او چون فارغ گردد ازان دور
 سنی امام ابی داؤد بناشد خود مذکور است که حضرت رسول
فرمود که برین صلوات فرستند که صلوة شما بمن میرسد
هر کجا که شما باشید و امام بهیچ در شعب الایمان آورده و قاضی
در شفا نقل کرده از ابو هریره که بیفر صلوات الله علیه فرمود
که هر که درود دهد برین نزدیک قبر من بیشنوم و اگر اراده
دور باشد بمن میرسانند و بامید این حدیث نیازمندم
که ازان مشهد مقدس دورند و از طواف آن مرفدا و کس
عزیم و مهبو بر بوی آنکه بد آنحضرت خواهد رسید بخت
درود و سلام بدست نسیم صبا که بیک مشتاقان است
بروضه منوره میفرستند و رجاء اقول که بسبح آنحضرت
برسد فَسَيَمُ الْبَشَرُ ذُرِّيَّةَ آدَمَ مَدِينَةٍ قَبْلَ
يَخْلُقَ إِلَى الْوَيْحِ وَاسْجُدِي باد صبا ای نسیم غربت رسول
بطی خیز و قدم زن بکس جوی محمد بر زخم از خون دل
 صلوات الله علیه

[illegible]

آن سرور از غایت فرخ و بهجت فرماید که ده درود من بوی رسان
و بگو که اگر بجای این یک بودی ترا بهشت میرسانند و با من
می بودی مثل ستاره و وسطی و شفاعت من ترا لازم میداد اکنون
که ده است اندیشه کن که کرامت تو چه در چه مرتبه باشد **بیستم**

نوشته شدن صلوات بر صحیف نورانیه امام نورالدین عبد
الوهاب در فضول آورده که در آن آورده ام که حق سبحانه ملائکه
آفریده و در هوا بدشته و قلمها و صحیفها از نور بدست آید
و بدان قلمها بران صحیفها نمی نویسند الا درودی که فرستاد
شود بر پیغمبر و بر اهل او **بیست و یکم** ادخار صحیف صلوات

جهت نجات مصلحت در روایت امام حسن ^{علیه السلام} از ابوهریره ^{رضی الله عنه}
مذکور است که چون بنده صلوات فرستد فرشته الحال
آنرا بر وضو پیغمبر برد و بعضی رسانند و پیغمبر علیه الصلوة و السلام
ده درود دعوی آن بر مصلحت فرستد چنانچه عنقریب سمت خیر
پذیرفت پس همان فرشته بر مدارج سموات عروج نموده نزد یک
عرش متوقف گردد و گوید خدایا فلان یا فلان بر حبیب تو کیبار

درد فرستاد حضرت عزت فرماید که ده درد از من بوی
بزد بگو اگر ازین ده یکی بودی هرگز آتش دوزخ ترا نرسودنی
حال آنکه ده است بنکر که گرامت تو چگونه بود پس حق سبحانه
گوید ذخیره نماید ازین صلوات را در علیتین برای بنده من ^{صلوات الله علیه} در
فصول آورده که آن ملک که صلوات مؤمنان بحضرت پنجم
میرساند و چهار بالست یکی بمشرق و یکی مغرب و یکی تحت
العرش و یکی زبر روضه مطهره آنحضرت هرگاه که آن ملک
صلوات بنده بعرض رساند خواهد عالم فرماید که این امانت
تو دیکت من بدان بنده رسانم امانت او را روز قیامت ^{صلوات الله علیه}
و هم در فصول دیگر است که کاتبان صلوات از ملائکه چون
نام بنده بر صحیفه صلوات نویسد خدای آنرا در خزانه غیب
بسیار در قوی آید که آن صحیفه نزد پیغمبر باشد تا قیامت
و آنحضرت بوقتی که درود دهند در مانند آن صحیفه را برون ^{صلوات الله علیه}
آرد و بنده را بسبب آن از مضائق هلاک و راسخه بدرجا
سجاست رساند چنانچه در روضه العلماء و مجمع اللطائف و دیگر

از کتب معتبره هست و بعضی از عبد الله بن عمر نقل میکنند که
در روز قیامت مردی را از این امت فرستادند که بدو فرزند
چون زبانیته او را بکنار حفره دوزخ رسانند و بگوید یا ملائکه
التحیی مرا یکی حکم کرده اند جواب دهند که بزندان جهنم و سخن
سجین گریه بران بنده غلبه کند و که بد مرا بگذارید تا زمانی بر حال
خود گریه کنم **هـ** می گذار که بر حال خویش زار بگیریم **هـ** چو رعد نالم
چون ابرو نو بهار بگیریم **هـ** ملائکه گویند ای بنده گریه در مرای دنیا می
باشد تا فائده بران متفرغ بودی حالا این گریه به چه نتیجه ندارد
و چون وقت گذشت ناله زار **هـ** و گندیده که بدای ایشان
من از اولاد آدم مرا تحمل آتش دوزخ نیست و هرگز بخدای
خود این گمان نبردم که مرا با یهود و نصاری یکجا جمع کنند زیرا که من
از امت محمد **صلی الله علیه و آله** گویند اینک محمد صلوٰت الله و سلامه
در سایه عرش الهی بر گریه می گریست نشسته است و او را بخی
شد که بفریاد تو رسد بنده از غایت پیجوی آواز برآرد که
السلام علیک یا رسول الله آغشنی **هـ** ندانم بغیر از

تو فریاد در **س** من خسته دل را بفریاد **س** ز یاد فریاد مرا
دست گیر **ه** کس بیگانی مرا در بند **ه** آنحضرت آواز می شنود
که کسی بدو استغاثه میکند بر عقب آواز برود تا که آینه دوزخ **ه**
رہ را ببند چنگی زبانیته در مانده و بلب دوزخ نزدیک رسیده
ملائکه آنحضرت را تعظیم کنند اما آن بنده ویرانش نشاند و گمان
برد که فرشته ایست بدینجا رسیده پس حضرت رسول **صلی الله علیه و آله**
زبانیته را گوید این را بمن سپارید تا بتر از و گاه بر من و دیگر باره
بفرمایم تا عمل و سیر او زن کنند ایشان گویند ما بنده گان ماموریم
و امر الهی نافذ شده که این را بدوزخ بریم تا دیگر باره فرمان
نرسد دست از دوزخ باز نتوانیم داشت آنحضرت در سجده افتاد
و گوید الهی زبانیته میان من و یک از امت من جایل شده اند
و او را بمن نمی گذارند تا بروم و گردار او را بفرمایم تا بسجند
خطاب مستطاب در رسد که بنده مرا به حبیب من سپارید
تا دیگر بار عمل او را به پیاید پس حضرت دست آن بچا و
گرفته بمیزان گاه آورد و بار دیگر که اعمال و سیر او زن کنند بلب

سپات راج آید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مبارکت بحیب
در آورده صحیفه پیضا که در وی از نور کتابی کرده باشند
پسرون آرد و در کف حضرت نهاده الحال بر پله دیگر حجاب
باید و فرمان رسد که بنده مرا به بهشت برید آورده اند
که آن بنده بر در بهشت با حضرت پیغمبر ملاقات کرده گویند
۵ نهی چشم جهان بمن روشن از تو ۵ نه چشم من جهان
چون کلشن از تو ۵ توجه کس بودی که مرا بمنزله نگاه بروی
و آن چه رفته بود که در پله تر از وی من نهاده ای گوید منم پیغمبر تو
محمد که بمن استغاثه کردی و آن رفته صحیفه صلواتی بود که در دینی
بر من فرستاده بودی و خطاب با آن حضرت چه زیاده گفته اند
۵ نام تو حیات جاوداتی منست ۵ سر مایه عیش کامرانی
منست ۵ هر نامه که نام تو در درج کنند ۵ منشور کجاست
دو جهانی منست ۵ ^{۲۲} پست دوم مختفی شدن از بخت
درود ملائکه و مستغفار ایشان قاضی در شفا از عامین
۵ رُبْعَةُ نَقْلِ كَرْدَةِ كَرْدِي فَرَمُودَكِ از رسول خدا شنودم که بیفت
۵ ^{۲۳} پست دوم مختفی شدن از بخت

هر که برین درود فرستد ملائکه بروی درود میفرستند تا دامن که او
درود میفرستد پس خواه اندک سازند و از صلوات من و
خواه بسیار کن از آن یعنی اگر درود ملائکه بر خود اندک میخواند
کو در تقبیل صلوات کوشش و اگر بسیاری درود ملائکه بر و
مطلوبست کو در تکثیر صلوات بر من سعی نای و در زیره و آریاف
مذکور است که حضرت رسالت فرمود که خدا یا فرشته است
و جنان یک بال او در مشرق و یکی در مغرب و پای او
در زمین و مقام و سر او بر عرش و بعد ده خلایق از انس و جن
و حیوانات برتری و بجزی و بعد و انقاس همه ایشان و شمار
قطرات باران و برک و خزان و ستارهای آسمان و دیگرها
بیا بان مراد را بر داشت چون یکی از امت من بر من صلوات
فرستد حتی سحانه مرین فرشته را امر کنند تا بتمام خود در کبر النور
که در پائینست در زیر عرش عظیم در آید و غوطه خورده پیون
آید و خود را بپاشند از هر تری قطره بچکد و حق تعالی از
هر قطره ملکی بپا فرستد و جمیع این ملائکه را امر شود تا برای

مِنْ فَيُنِزِلُ الْطَّافِيهِ فَضْلًا وَغُفْرَانًا ^{هـ} که بایدت وسیله
آمرزش خدای ^{هـ} بهلوتاهی مکن ز درود محمدی ^{هـ} که زمین آن بنده
در مانده میرسد ^{هـ} روز جزا مواهب انعام سرمدی ^{هـ} ^{عَلَيْهِ السَّلَام} ^{وَعَلَى آلِهِ}
احراز ثواب ذکران چه صلهت کلا بدست متضمن ذکر
حضرت عزت و اهل ذکر را ثواب بیغایت و کرمست بی
نهایت موعود است اگر همه وعده اذک و فذ اذک و کذ
باشد کافیت و تفسیر کشف البیان که با امام ثعلبی منسوب
از سفین ثوری بن عبیده رحمة الله نقل کرده که وی فرموده است
که در اخبار دیده ام که حق سبحی نه فرمود که بنده گان ذکر را هدیه داده ام
که اگر جبرئیل و میکائیل را داد می هر آینه نعمت بزرگ بر ایشان
تمام کردم و این اینست که فاذک و کذ شما یاد کنید تا من
بیانم و ذکر من بزرگتر و لکذ الله الکبر ^{هـ} پس گوینده صلهت
بواسطه ذکر مبدع کائنات بچنین ماثباتی ملحوظ و از چنین
بشارتی محظوظ است و از اب زهد و عزم این که توفیق ذکر
الکبری یافته دل را بدین مصفا و زبانه الزام آورده و محظوظ

۵ ای ذکر تو زبور زبان همه کس ۵ وی شکر تو شکر دهن همه کس ۵

بر قفسه ز تو جهان جان همه کس ۵ الفقه تو ی جان جهان همه کس ۵

۲۴ **پیست و چهارم** اتمام کلام مبتدا بکلمه یعنی هر کلام که در و مبتدا

بکلمه آلهی کنند باید که ارداد آن بصلوات حضرت رشت

پناهی نمایند تا آن کلام خجسته فرجام تمام باشد در وقت آورد

که صلوات مرحد را هیچ جزو اخیر است از علت یعنی اتمام آن بدست

و در موطن پیست و سیم از فضل پنجم ششم ازین معنی مذکور شد

۲۵ **پیست و پنجم** رسیدن بنو اب اهل دعا به صلوات دعایت

از بنده جهمت طلب تعظیم حضرت بنی از حق سبحانه و دعا

با آنکه حکم اذ غوغا امتثال فرمانست عبادت و کتاب

بران و در حدیث آمده که **اللَّهُ عَلَّمَ مَخْرَجَ الْحَبَادَةِ** **پیست و ششم**

خواستن رفعت قدر پیغمبر باشد از ملک اکبر و حق سبحانه

در خواست بنده را دوست میدارد چنانچه در حدیث آمده

که سوال کنید و در خواستید از خدای مفضل او را که او دوست

میدارد

میدار که از در خواهند و در خبردار دست که هر که از خدای
چیزی نخواهد خدای بر دشمن گیرد پس مقرر است که از این
خوشنود خواهد شد و آیت انرا ثواب خوشنودی خدای بس
پست هفتم انصاف بصفت اینار که قسمی اهلست
از اقسام خود و آن بذل محتاج الیه است با اهل اجتماع
یعنی کسی با وجود احتیاج بچیزی از سر آن بر خیزد و بر دیگری
بذل کند و آفتاب اینار در صلوات بران وجه میتواند
بود که سوال بنده از ملک متعال دو نوع است یکی سوال
جوابی و مهمات خود و طلب آنچه مطلوب و محبوب
است **دوم** درخواست آنکه بر صیب خود ثنا گوید
و در تشریف و کثرت می افزاید و این سوال صلوات
پس بنده محتاج که از سوال مهمام خود گذشته آنرا جهت
حبیب او صرف کند مقرر است که از اهل اینار خواهد
بود و این باب اینار محمد و حضرت برز و کارند که افلاک
تعالی و قیوم و زون علی انفسهم و کواکب بهم خصاصة

و متابعان دوست خود را دوست میدارد که فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ

و عَجَب آن نیست که محبوب جهانی تو بحسن عجب آنست که محبان تو

محبوبانند سید امام سبب اجابت دعا است چنانچه در موطن

یازدهم از فضل پنجم گذشت سید یکم در سطر دریافت رحمت

چهارم با معنی صلوات است هم چنانچه طایفه گفته اند یا از لوازم آن

و بر هر تقدیری مصطفی را از رحمت حق بسی نه نصیبی هست تحقیق فرموده

که ابلیس الحارثی فرمودند نکرده مستحق لغت شد مومن را بصلوات

امر کردند و امتثال می نماید هر آینه سزاوار رحمت باشد سید مهم

موجب هدایت است چهارم آنکه چون مصطفی در دو فرستادن سید

بر حضرت پیغمبر عادت کند بشرط توجه تام بر روحانیه حضرت

هر آینه آثار محبت نبوی بر ملکوت دل او مستولی شده بطریق نسبت

راه آشنائی با روحانیه آنحضرت است که گردد و زوایای باطن او

بنور متابعت روشن شده چراغ دلش از هر نور شریع معارف و علوم

مصطفوی اقتباس از نور هدایت و فلاح سید سیم در اصطلاحات

قلبست چهارم آنکه در وقت ادای صلوات بر پیغمبر کمال قدر و علو

تعالی و عظمت را

مرثیه آنحضرت در دل میکند و در ذهن سمیت تحقیق می پذیرد
 که بهترین و قاضیترین همه موجودات این کس میتواند بود که
 حق سبحانه بخود برود و در فرستاده و ملائکه و مومنان را نیز بدان
 امر کرده پس بخاطر خطور بیناید که امتثال فرمان او حکمی لازم و
 اطاعت احکام او امری متعین است و درین محل بصیقل تفکر
 زنگار نرود و اشتباه در افعال و اقوال آنحضرت از آینه دل
 زده شده نقش فرمان برداری در او منقش گردد و حیات
 دل همین است که در طریق ایمان مطیع فرمان باشد که قاضیاً
 وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا ۝ راه روان را از تو دل زندگیت ۝ زنده
 و لا ترا بنویسند گیت ۝ چون ز توقیف ازلی یافت دل ۝
 سند حیات ابدی متصل ۝ پر تو اقبال تو بر کون یافت ۝ از
 اثرش جان جهان فیض یافت ۝ **سی و چهارم** سبب دوام
 محبت با حضرت رسالت **حب محبت** چند درازد یاد
 فکر محبوب گوشه آثار محاسن و مناقب او در خاطر بیشتر خطور
 کند و ظهور معانی که جالب محبت و جاذب سواد است روی

منقش شد

با فرونی نهند تا بجای رسد که دوستی او تمام دل را فرا گیرد و از محبت او

بجست دیگری نبرد از **ه** کس نکند شت در دلم تا تو بنی طرمی **ه**

بکفس از درون دل خیمه برون نمی نخی **ه** و هر آینه چنین جستی و ایم شست

و بر دوام محبت آنحضرت شایع کلی مرتب و منقح بحال الانجلی

کرد
ظه

عَلَى الْبَطْلَانِ الْبَنَاءِ سَمِيحٍ از فضایل و فوائد صلوات آنکه موجب

قبول طاعت است در ریاض المذکرین فرموده که باضار معی درست

شده است که اگر بنده روز قیامت باید با جمیع حسنات اهل

دنیا بادی صلوات بنماند آنرا برورد کنند و از بنی مفهوم بنمود

که اگر بزیور صلوات آراسته باشد آنرا رقم قبول کشیده بموقع رضا

دار قضا میرسانند امام ابوالکلیث ^{رحمه الله} در تفسیر الغافلین آورده که صلوات

بر پیغمبر بهترین طاعتی و فاضلترین عبادت نیست و اگر خواهی تا وجه

افضلیت خود کلیل حیرت آنرا بدانی بایه صلوات در فکر تادر بلایی

که حق سبحانه در هر عبادتی که بنده کار فرموده ذکر خود نکرده و چون

نوبت به صلوات رسیده ابتدا بنفس خود نموده **ه** صَلَّوْا عَلَى

مَنْ حَضَرَ رَبِّ الْعَالَمِ **ه** بِصَلَوْتِهِ فِي رُتْبَةٍ إِلَّا جُلُودِ **ه** اِنَّ

الصلوة

الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ ۵ مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ قَالَ أَقْوَالُ
 زور و دوت که بهترین کار است ۵ دل مؤمن شکفته طراز است
 هر کسی رو بطاعتی دارند ۵ بهر حقیقت بضاعتی دارند ۵ جز
 صلوة تو کار نیست مرا ۵ و نذرین اختیار نیست مرا ۵ ششم

سبب غفران و توبست ۵ امام ابو الحسن المعروف بالاشجی ۵ رحمه الله
 در اربعین خود آورده که حضرت رسالت فرمود که هیچکس از
 امت من نباشد که مرا یاد کند و پس از آن بر من صلوات فرستد ۵
 الا که پیامرزد خدای کنایان ویران و اگر چه مانند رمل عالج باشد
 و عالج موضعیت در بادیه مشتمل بر یک بسیار مراد اینجا
 کثرت کنایه است یعنی هر چند کنایه او بسیار بود ویرکت صلوات
 آمرزیده کرد و در ریاض الانس آورده که حضرت پیغمبر فرمود
 که هر که یکبار بر من صلوات فرستد حق تعالی ملکین حافظین ۵
 او را گوید که سه شبانه روز کنایه بر من بنویسد و رفع
 فرمود که ابن ابی عاصم در کتاب الصلوة علی النبی از ابی کامل
 نقل میکند از حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه ۵

که هر که صلوات فرستد بر من هر روز سه بار و هر شب سه بار خاص
 بجهت محبتی که او را با من باشد و از روی شوق که بیدار من دارد و سر
 سزوار باشد از خدای که پیامرزد گنا مان او را و از آن شب و در آن
 روز و در کتاب نصاب الاخبار همین حدیث آورده و ذکر لیلیه
 نکرده و در این که قافی خضری در مواعیل آورده موافق مضاف است
 و در نسیب الغافلین از ابوهریره نقل کرده که سید عالم فرمود که درود
 دهید بر من که آن ذکوة است مرثا را یعنی باکی از لوث گناه ^{صلى الله عليه وسلم}
 مر آن نامه را از سیاهی چه غم که هست از درود تو بروی رقم
 که فیض درود است بآب عطاء از دجوس از در قوم خطا ^{سی}
 صبیان است ده سینه است ^{سی} ^{سی} مر جبه محمودیه است
^{سی} ^{سی} سیکه رفع درجه است در رفته العا نقل کرده
 از ابوطلح انصاری رضی الله عنه که روزی بکتاب رسالت
 که مآب جلالت بود رقم بشره منور حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 تابان دول عظمه آن سرور را متبج و شادنا یثم رقم یا رسول الله
 هرگز شمارا از ایزد خوش خلق نزد تازه روی تر ندیده ام ^ع

سبب
 الصلوة
 على النبي
 سبب
 لا ثبات
 عشق
 حسنة
 و موجب
 لمح عشرة
 سبب
 (

امروز پنج خوبت بپای و کرده دارد حضرت رسول الله
علیه وسلم فرمود که هر چنین نباشم و چه چیز را از بهجت
و مسرت باز دارد و حق آنکه جبرئیل امین علیه السلام حال
از نزدیک من بازگشت و سرانگشته آورده بود که هر که از
است من یکبار برین صلوات فرستد خدای قهاره مسنه
برای وی بپوشد و ده سینه از دیوان عمل از بخون کند و ده
درجه دیگر در بهشت بر دارد و چهار بار باز کرداند یعنی
صلوات فرستد در آن روز و اینکار آورده که اگر در باب
صلوات همین یکت بشارت بودی درین بیتی که هیچ
خودمند از مدامت بران تغافل نور زیدی و حال آنکه
فضایل او بسیار و میان او بی شمار است **۱** متواضعی
خیر الانام محمدی **۲** قَمَّو الدَّيْلُ إِلَى السَّبِيلِ الْأَرْشِدِ **۳**
کسی را که دل بکشد جان آنکه است **۴** مفاخر درود و درود
الله است **۵** به از عقل روح است روحی که نیت در افتوح
است متواضعی **۶** سب رفع هم و کفایت مهانت

امام ابو عیسیٰ ^{رحمته} ترغدی در صحیح خود از ابی بن کعب نقل میکنند که
 گفتم یا رسول الله چه مقدار از اوقات دعای خود برود و تو مقرر
 سازم فرمود که آن مقدار که خواهی گفتم ربعی از آن بدرود تو فرست
 کنم گفتم آنچه میخواهی و اگر زیاده کنی ترا بهتر باشد گفتم ثلثی بآن
 گذارم فرمود که آنچه میخواهی و اگر زیاده مارشد ترا نیکوتر گفتم نصف
 همان جواب داد و در ثلثان نیز همچنان فرمود گفتم یا رسول الله
 تمام اوقات دعوات خود را صرف صلوات کنم فرمود اذ انکلی
 هکک و یغفر ذنبک آنگاه که چنین کنی کفایت کرده شود
 هر چه در اندیشه هست و آخر زنده گردد گناه تو و از این حدیث دو
 چیز مفهوم میشود یکی آنکه امام عقیف الدین ^{رحمته} در اربعین آورده
 که در روز فساد بر پیغمبر است از هر دعا که شخصی برای خود
 کند و در مفاتیح شرح مصابیح فرموده که صلوات دادن نیکو
 تر است مرد را از دعا کردن برای خود زیرا که صلوات مشتمل است
 بر ذکر خدای و تعظیم رسول او و در شرح توره پستی مذکور است
 که در دو مسأله است مشتمل بر ذکر خدا و بزرگداشت پیغمبر او

و اشتغال بادی حق او از ادای مقاصد نفس خود و آیش کردن
 حضرت پیغمبر را در دعای بنیکوتر بود آن مرئوسه را از دعا بر
 نفس خود مفهوم ثانی آنکه صلوات را در انجام مرادم و کفایت مهمام
 دخی تمام و تصرفی لا کلام است و قبل ازین سمت ذکر یافت
 که در روز فرستادن در روز آدینه سبب روان شدن حاجت بخیر
 و آخرت و از حضرت شیخ زین الدین علی کلا قدس سره
 مرویست که ما تجربه کرده ایم در هر کاری که توسل بجنّت است
 نموده درود بسیار فرستند بزودی و خوبی ساخته و پیردخته
 گردد در آملی امام ظهیر الدین و لوالجی بدین عبارت مذکور
 است که چون آدم صغی را از حقیض زمین با وج خلق برین
 رسانیدند اگر چه در ریاض بهشت حوران پاکیزه نشست
 بسیار بودند و همواره در نظر ابوالبشر علی بن ا و علیه السلام
 جلوه مینمودند اما آدم را با ایشان انس و الفتی نبود چه نسبت
 و جنسیت در باب ایتلاف و اشتغال اصلی دارد و ذره
 مانند همه ارض و سماست جنس خود را همچو گاه و گاه باست

کاتل الجنین
 الی الجنین
 عین

الفقه حواری از بهلولی وی پافریزند باروی خوش و موسی
دلکش **و** رویی چه گونه رویی روی چو آفتابی **و** موسی چگونه موسی
هر حلقه دتایی **و** چون حواری مجبوری بغایت دلارام بود در اسباب
آدم آرام گرفت متقاضی طبیعت حلقه در ملاقات در
حرکت آورده پرسید که تو کیستی از خیمه بر چاره حواری بدید
آمده در جواب تا تل نمودنی الحال جبرئیل علیه السلام در رسید
و پیغام رسانید که این حواری است و او را برای تو آفریده اند
همواره الیف و محرم و پیوسته حریف و همد تو خواهد بود
آدم علی بنیاد و علیه السلام چون دانست که آن نعمت خاصه
اوست خواست که دست تقریف بدو دراز کند جبرئیل
فرمود که ای آدم اگر در بند حواری از در بند نکاح و در آیی
تا فرزندان تو دانند که بی زحمت مهر از خوبان بمهر مهر
شوان رسید و از وصل سبک روحان بی کاین کران
بر شوان خورد آدم فرمود که ای برادر تو دانی که من حالا
مسافر ولایت عدم بعرضه وجود رسیده باینکه تهی و افلاس

غالب آنچه که توانم سخت و بنقدی که ندارم چگونه اورا در عقد
توانم آورد روح الامین فرمود که سست نوبت بر صیب خدا که
نام خجسته انجام او بر ساق عرش دیده و اوصاف کمال و کمال او
صافش از زبان ملائکه شنیده صلوات فرست تا خواهر تو
حلال کرد آنکه امام ظهیر الدین فرمود که ای فرزند آدم تو نیز بر
سنت پدر در قضای حاجات و کفایت مهمات تو تسلیم
رو دستید عالم کن تا بنظر التفات و اتمام خواسته انان تمام
مهمات تو مکفی و حاجات تو مقفی گردد **۴** ای بجا بیت نه
مسکین نواز **۵** و زکرم خود همه را کار ساز **۵** که نظر از راه عینا
کنی **۵** جمله مهمات کفایت کنی **چهل و یکم** سبب روشنی
ظاهر و باطنست محققان بر آنند که صلوات را در شویبر
ظواهر و سرائیر تاثیر عظیمست و نتیجه معلوم کرده اند در
مقامات شیخ زین الدین کامویه قدس سره بزرگوارست که
درود مصطفی صلی الله علیه و آله را هر دل که بزرگوارانکار
مبتلا باشد توفیق فرستادن درود و سلام بر حضرت سید انان

از راه

نیاید که حق بجای نهد و از نور خوانده و ذکر او سمعت نور علی نور

دارد پس دل نیزه را از و نفی نیست زیرا که نور و ظلمت با

یکدیگر جمع نمیشود و در خفاء و اتقام از ابی عبد الله احمد بن عطاء

و در باری نقل کرده که وی گفت از ابی القاسم عبد الله بن

احمد مروزی رحمه الله شنودم که می گفت بشی من هر کس کتاب

حدیث مقابله میکردیم و هر جا که حضرت بنی محمد علی علیه السلام

مذکور میشد صلوات میفرستادیم جمعی کثیر و جمعی غفیر از همه کجاست

دور و نزدیک ما شاهده کرده بودند که عمودی از نور از موضع مقابل

شده نورانی هر خانه روشن میبود و اطراف جوانب مسجد بدان روشن

میشد و نورانی هر خانه روشن میبود و نورانی هر گوشه روشن میبود

و در باری از کتب معتبره نقل کرده اند از سفین نورانی رحمه الله

که گفت قسمتی کج میفرمودم چون بطیبه طیبیه رسیدم و بزمی را

روضه شریفه بنویسم و علی سائکها شرافت الصلوات مشرق شد

جوانی دیدم بسیاری صلاح و در بشیره ادلاج و آثار رشد و فساح از

قال علی
فما جاکم من الله نوراً
و کلمات صبیح

اعیان السماء
جمع عنی و العائد بقول
عنان السماء صحاح

عنه اسم مدنیست
علیه السلام
الصلوة والسلام

چهره او هویدا و واضح طواف روضه مقدسه مینمود و حجر
صلوات کلامی بر زبان او جاری نبود خواستم که با او میاورم
کنم و احوالشراستفرا نمایم مردم از مقام نموده میان
من و او حایل گشتند و حسرت مکالمه با وی در دل بماند
تا بنگه رسیدم روزی در طواف حرم محترم همان جوان را دیدم
و از وی جز صلوات سخنی نشنیدم پس بقصد آنکه موجب
الکثر صلوات از وی پرسم متوجه او گشتم و دیگر باره
میان من و او حایل بدید آمد و آن مطلوب در حجاب
توقف و پرده تعویق بماند تا روز عرضه تعریفات حاضر
شدم و هر یک از مردمان بوزی و شتایی و ذکر و دعا
مشغول بودند همان جوان بنظر من در آمد و جز صلوات
کلمه از او مسموع نشد **هـ** من هر چه خوانده ام همه از یاد من
برفت **هـ** الا حدیث دوست که تکرار میکنم **هـ** نزد وی
شدم و گفتم چندی وسعتی ترا در مدینه بر سر روضه منته
دیدم و جز صلوات ذکر از تو نشنیدم و در طواف بیت

معظم ملاقات کردم همچنان ترافرستادن در دوشغول یافتیم
 و درین مکان که جای نیاز و تصرع و درین زمان که وقت استغفار
 و توبه و تخیع است هر یک از حاجیان حاجتی میطلبند و هر
 یک از راجیان از درگاه الوهیه مرادی میجویند و دعا با هر طرف
 کرده و عرفی حاجات را دست باز داشته جویمان طریق نبی
 پویی و بغیر صلوات کلمه نیکوئی سبب چیست جوان پرسید
 که ای سایل توجه کسی گفتم من سفین توری ام فرمود که والله
 اگر نه آنست که تو افضل اهل زمان خودی و الا من تر این
 حدیث با تو نگفتم و حقیقه حال در حجاب خفا بگذاشتمی اما
 با مثل تو کسی کتمان نتوان کرد و وَمَنْ مَنَعَ الْمُسْتَوِجِبِينَ فَقَدْ
ظَلَمَ بَدَ الْكَلَمِ و پدر در سال گذشته غزیمت حج کردیم و در
 انشای طریق بفلان مرحله والد مرا مرضی عارض شد و بسبب
 آن از سیر باز ماندیم من در آن مرحله موضعی بکرایه گرفتم و
 پدر را آنجا برده چراغی روشن کردم و سرش بر کنار نهادم
 و در وی می نگریدم که ناگاه موکل اجل در آمد و کائنات

ارجو کنند

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ بِرُكْفِ وَيْ نهاد و پد رم در سكرت
اشاده **ع** دمی چند بشمر و ناچیز شد **د** دیدم که روی سفید و بی سیاه
میل کرد و اندک فرصتی را چون قِطْعَامِ مِنَ الْكَيْلِ مُظْلِمًا سیاه
و تیره گشت بترسیدم و سر او از کنار خود برداشته بمالین او باز
نهادم و گفتم إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ آباد کرد مردمان
ازین منزل پیچید و بی حاضر آیند و نظر ایشان بر روی وی افتد
چه گویند که معیشت این پیر بر چه وجه بوده و چنین علامتی که بکلم
يَعْرِفُ الْخَيْرَ مَوْتٍ بِسَمَائِهِمْ نه بپاکان گشت این شنید
از چه سبب روی نموده از وقوع این حال بسیار بگریستم و از آن
بر روی وی پوشیده از غایت ملال سر بران نهادم تا که خواب
بر من غلبه کرد و دیدم که مردی زنی راوی مشکین موی **س** زنی ضعیف
که زخورشید و ماه مثوان کرد **د** خطی چنانکه ز مشک سیاه شود
کرد **د** بدان منزل در آمد و من هرگز روی از روی دلارای تر ننید
بودم و بگوئی از بوی او فرح افزای تر نشنیده و جامه به پاک جامه
او در بر بچاکر می شده نکرده و عمامه بفسیدی عمامه او بر سر

هیچ تشیی ملاحظه ننموده و منجر امید تا بسروالد من رسید و از ار
 از روی وی دور کرده دست مبارک بر بشروانش کشید
 آثار بد پنهان بد آمده تیرگی بروشنی مبتدل شد و چهره که از
 دل شب تیره تر بود از روی صبح روشن تر گشت من از انحال
 متحیر شده با خود گفتم **ه** کیست آن سه که در آمدند در خلوت **ماه**
 که شد از عکس خوش نور همه ظلمت **ماه** آخر حرات نموده دست
 در دامنش زده گفتم تو کیستی که حق سبحانه ویر گشت تو بموم و
 غموم من منزع گردانید و پرده بخلعت از چهره بد من رفیع
 ساخت جواب داد که مرا نمی شناسی من صاحب قلم **انم**
 محمد بن عبد الله ^{علیه السلام} بد آنکه پدر تو بر نفس خود مسرف بود و در
 ارتکاب گناه از حد اعتدال تجاوز می نمود اما پیوسته برین
 درود و ادوی دهد ایاء صلوات بروشنی من فرستادی درین
 وقت بظلمت معصیت در مانده از من استغاثه نمود
 و من فریاد رسم کافی را که بر من درود گویند این یک گفت
 و از نظر من غایب شد من از خواب در آمدم و روی پدر

خود را چون ماه تابان و مهر درخشان دیدم و آختم که صلوات را
بچشمهای نیکوست از آن وقت باز تسبیح و دعا باز نهد و عباد
کند آشته ام و گویای درود آنحضرت در ساحت اخلاص بر اثر آشته
س زاهدان تسبیح میگویند غرض و نام دوست **ه** ذکر هر کس آن
چنان باشد که تلقین کرده اند **ه** و مثل این حکایتی در امانی شیخ
علاء الدین خوارزمی مذکور است بدین عبارت که روزی شیخ
شبلی قدس سره بر مرکب در دسوار شده و سلاح و جعد پوشیده
و زاد اسرار معاد مهتاب خسته از عقبه نفس آواره بقوت تقوی
گذشته و بروشنی نور عشق و همراهی رفیق صدق روی در بادیه
نهاد و متوجه حرم محترم گشت یکا از مریدان ملازم شیخ بود و میخواست
که آن سفر مبارک را در مرافقت و موافقت وی بسربرد
همین که بمیان بادیه رسیدند حکم قضا نافذ گشته دست قدر
رشته تعاقب و ترافق پیرو مرید را بتبع تفرق پیرو مرید مرغ
همان مرید قصد طیران کرده روی با شیانها اصلاح نهاد و نفس
کمالبدش خالی مانده بر زمین اضلاع **شبل** بتجرد و ران قالب

بجای کمر بست و با خود اندیشه بجهیز و دفن او میکرد تا گاه دید
که متفرقان کارخانه گشت قیام کنند و خاک قبر و قار بفرمایند بکشت
و ادبانه بر تن میرید بچسبند و تمام جسمش بیک چشم زدن سیاه شد
و هنوز بیک است نکل شده تقایان کرم آب حمت بر شخص او
ر بچسبند و قرآشان لطف کافور نور بر بدنش نثار کردند سیاهی
خدا لان به سفیدی غفران مبتدل شد و تن سیاه بنظر لطیف
آله رخسند و تر از زهره و ماه گشت **تکلی** از آن حال متعجب ماند
بجواب فرد رفت میرید را دید حله از محل بهشت پوشیده و
تاجی مکرر بجوهر فردوس بر سر نهاده و حاتم نورانی در آن گشت
او میدرخشید بکینش از لعل فضل الهی و نقاشان فیضی شاهی
بران نکین نوشته که **هَذَا اجزاء مَنْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ}**
چون حال بران متوال من بده کرده از وی پرسید که از سر آن
سیاهی و سفیدی مرا خبر ده جواب داد که آن سیاهی بگری معصیت
بوده هنوز مرغ جانم تمام از نفس تن بیرون نرفته همین است
کناه سیاه گشت تا گاه صدر عالم نوسید و لد آدم را صاعقه زدیم

دیدم که نزد من آمدند و می پرآب بر کف نهاده آن آب را
بر من ریخت و بدست مبارک سیاهی معامی از تن من
بشست و مرا خلعت کرامت و خاتم سعادت بخشید
گفتم یا رسول الله بچه عمل مسخ این کرامت شده ام فرمود
تو در دنیا عادت داشتی بر من درود میخواندی چون تو کجا
سخن صلوات از من دریغ نداشتی من اینجرا نظر عباد
از تو دریغ دارم **شیخ** از خواب در آمد و گفت بر من روشن
شد که ظلمت کنه با المؤمن درود حبیب الله تالی ندارد **درود**

نُورُ الْقُلُوبِ بَرْدُ عَيْنٍ صَلَوَاتُهَا **هـ** حَجَرٌ أَعْلَى رُوحِ
النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ **هـ** فَيُضِيَانَا مِنْ ضَوْءِ نُورِهِ مُحَمَّدٍ **هـ** صَلَوَاتُهَا
هَذَا الَّذِي سَوَّلَ الْهَفْظُ **درود** درودش را بر من بفرست
زنگ زدای **هـ** بگوشت کاینه جان از وجلایابد **درود** بهیچ حال
نمیبند که درت غفلت **هـ** دلی که از صلوات نبی صفایابد

جمله دوم ^{۴۲} سبب طلب مجالس است خیر الطیب فکر
تجرب در از مار الاحادیث از جابر نقل کرده که حضرت
علی اکرم علیه السلام

صلوات الله

رسالت فرمود که نشینند جمعی در مجلسی پس متفرق شوند
 بر غیر صلوات من یعنی در و دندهند بر من و بر خیزند متفرق
 شوند الا بر نشینی که از بوی مردا آنتن باشد چه عطر محاسن
 و طیب آن نیست الا در و دستید آخر الزمان از حضرت
 شیخ محقق قطب الدین محمد البرغشی روح الله در
 سماع دارم که شبی در صفهان بر او یه یکی از فقر رسیدم
 و بهنوئه آنجا اتفاق افتاد نیم شبی بود که راکبه روح پرور
 بمن من رسید پیدا شد مبلوئی در آن گوشه کاشانه
 بیدار آمده بود که هرگز از آن زیبا تر نشیند و بودم البواب
 بهجت و بعلی عظیم بر روی دل گشوده شد و مرغ روح از
 استوار آن راکبه در اهنه از آمدن بوی آن باغ و بهار
 طبلین رعناست این بوی آن بار جهان آرای جان افراست
 این اینچنین بوی کنزان اجزای عالم مست شد از زمین
 نبود مگر از جانب بالا است این در تقصص افتادم و بر طرا
 و جوانب نظر افکندم و در و ن و بیرون زاویه بکشم و فغان
 آن را که

نانی
 بوی
 گفته

بهشت
 محاسبه

زاویه
 گوشه

آن را آنچه هم در زادیه بود نگاه کردم در دیشی در کنج آن را دیدم
ز غمزه میکرد و گوش فرا داشتیم صلوات میفرستاد و آن را
روحانی از دهن او میدید و گفتم که نفی کلزار صلوات است
که از آن شائعات صافات صوامع ملکوت معطر و مروح
میکرد و **ه** بوی خوش تو هر که ز بهار صبا شنید از یارستان
سخن شناسنید **چهل و نهم** موجب سلامت و عافیت
و بی شایسته شہمت در شفاء امراض و اسقام و از الہ عیوب
و الائم دخلی تمام دارد حکماء الکفی یعنی سالکان جادہ
متابعت حضرت رسالت بنامی تبحر و دریافته اند که در وصف
آنحضرت موجب شفاء و عافیت است و در ریاض المذکرین
آورد که حضرت پیغمبر فرمود که هیچکس نباشد که در روزی
که بر من صلوات فرستد الا که حق سبحانه و در آن روز و در
عافیت بروی بکشد و از قریح اکبرش ایمن گرداند و مجمع
اللطایف مذکور است که زنی بجناب رسالت مآب آید
گفت یا رسول اللہ مرا فرزند نیست که چشم و گوش و دست

و بای نذر از بدار الشفاء غنایت تو رجوع کرده ام تا طیب النفس
 مبارکت در باب دعاوات چهارمین شریقی ترتیب فرمایند
 ۴. پادشاه ماد و حکمت دار کهنه الشفاء رحمت در درمندانیم
 اینجی بهر در آن آمدیم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که برو
 و برین بی صلوات فرست تا بزودی مرادیابی را اندک وقتی
 بمقصود مقصود رسیدی آن زن داشت که قانون شفا بر صلوات
 مصطفی نیست هم آنجی آغاز در و کرده متوجه خانه شد همراهِ
 بدین در گذرانید و بهر قدمی که می نهاد و در و می فرستاد
 چون بخانه در آمد فرزند خود را دید بصحت و سلامت نشست تمام اعضا
 بر وجه کف ظاهر آمده خواست دقوی از آفتها سالم شده زن از غنا
 شادی بسیار زند سخن ناکفته و معاودت نمود و تسبیح پیغمبر صلی الله
 علیه و سلم آمده صورت حال بموقف عرض کنید آنحضرت مسرور
 شد و صیحه میبست و فرخندگش کشته جبرئیل علیه السلام فرود آمد
 و گفت یا رسول الله حق سبحه سلام میرساند و میگوید چنانچه امروز
 ببرکت صلوات تو اعضای این شکسته حال را بصلاح آوردیم

فردا بمن در خواست تو شکستگی یافت ترا نیز درست خواهم
خست **۴** چون است طلب چون تو صاحب گری **۵** بهر
کن هر آنکه المی **۶** که تو بشفاعت بکشی قدمی **۷** کار هر عاصی
بر آید بدی **۸** و در باب چهل و سیم از کتاب صفات اقبال آورده
که زنی سوزنی بر لبها از که بمیدینه هجرت کرد و او را بدین سبب
مهاجره گفتندی **۹** ناکه پسری بر او مانند قطعه گوشت
که در دست و پای نه است مهاجره غمناک شد و قبال گفت
من بکلم خدای راضیتم اما بجهت ثبات اعذا یعنی گفتار
که گویند فلان از شهر ما رفت و دین اسلام گرفت بنان
اعضای پسر او را باز گرفته و غده غده بی طریقه **۱۰** قبال گفت
دین قبیله رجوع بحکم علیّه رسالت پناه باید کرد و اگر از او
هموم و غموم خبر بعون عنایت آنحضرت **۱۱** میر منیت **۱۲** غمناک
ازور شد و بی خستگیا را او بود در هم **۱۳** مهاجره بجنب بر نش
آمده **۱۴** و صورت حال بر قف عرض **۱۵** ساینده حضرت فرمود که بگو
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ

عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ **مهاجره** این کلمات بر زبان رانند

بطرف خانه بازگشت فرزند خود را دید با دست پای راست

فِي الْحُلِيِّ كَحِفْرَتِ يَمِينِ صَدَقَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسانید فرمودند که

هَذَا مِنْ بَرَكَاتِ الصَّلَاةِ عَلَى **جمال چهارم** سبب تدارک

زلزل است آفتها عظیم برکت وی منفع شود و بلاها برزست

بیمت وی محمود نابود کرد و کارها صعب و واقعا باهول تدارک

پذیرد در ریاض و از مار آدرده که حق سبحی ملکی را فرمود که فلان

شهر را زیر زبر کن فرشته بدان شهر آمده که کوه کون دید

رنانه زنان و فریاد چهار پایا شنیع برایشان رحم فرموده در آن

مهم نهادن نکرد و بر ویانی آن شهر اقدام نکرد و شد با وقار

از همت جلالت و زبده پروبال آن ملک را در هم شکست و از تقاضا

بر صاعدا فداک محروم و مهجور ماند روزی جبرئیل و میکائیل و انان

بر روی خاک افتاده دید و لش بر پیشانی حال و شکسته بانی او

بخت و حالت غرور و کبر و صورت ضعف و آوارگی او بسیار

کبر با عرض کرد خطاب آنکه که **جمال پنجم** محمد صلی الله علیه و سلم

صدوات فرسته تا بیکت در دوسیه کاسات پرو بالی بوی
 و هم آن ملک بوطایف در دو قیام نمود و بال اقبال باز یافت
 بفرایع بان جانب آشیای خود پرواز کرد **۱** شش مرغ روح
 بر بال قوی پرواز پرواز طایران فلک هم پیل شش **چهل پنجم**
 سبب خلاصی از شامت غیبت است امام بدرالامه بیات
 محمد آنکه تالیف فرموده نقل میکند که روزی الیاس خضر علی
 خن علیهما السلام در مجلس یکی از اولیا حاضر بودند و آن یکی
 میگفت در فضا که مردان بعلت غیبت متلاشه اند و یکی از کبار
 غیبت است و چند آنکه منع میکنند و در آن باب بعضی میفرمایند
 سخن من نمیشنوند و از آن قول صحیح و سخن زشت ممنوع میشوند
 الیاس علیهما السلام فرمود که دفع این کارهاست چون کسی
 مجلسی در آید گوید **بسم الله الرحمن الرحیم** و صلی الله علی محمد حق سبحانه
 مگر بدان مجلس نشاند تا نگوید که غیبت آن بیرون رفته اند و این
 هر دو صورت بیکت صدوات آنحضرت وجود گیرد **۱** **إِنَّ الْقَوْلَ**
عَلَى الشَّيْءِ الْأَوْفَعِ ۝ قَبْلِ الْقُلُوحِ مَعَ الْجَاهِ الْأَرْحَمِ ۝

۴ در وی بی جای در جان کند دل خاک را ز اکتفا کند
بر دیرگی آرد و در دوشی ز شدت نماند و به این چهل و نهم
سبب غنا باشد باز رفتن از احتیاج ببردن حفظ از نعم حرمان
از جابرن سوره نفل میکند آواز بدوش رضی الله عنه فرمود که ما
نزدیکت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بودیم که می گفت بسیاری از کثرت
درد و برین نفعی فقر میکند یعنی مصی را تو اگر عیب زد و از شکست
دستی در رفع حاجت بکن خلاص میدهد در حکایت اقبالین
آورده که در دین محتاج در عجل بطلب کفایتی از خانه بردن آید
نمی دست بجای رود ناگاه بکناره مجلس اعظمی رسید و او مجلسی
بکفایت صلوات ترغیب پیغمبر فرمود در پیش با ستیغ کلام او باز است
و بر زبان او عطا جاری شد که عزیزان در درد گفتن هر پیغمبر
صلی الله علیه وسلم فقیر مکن که اگر تو اگر در دوزخ شد حتی
سجده و تعالی بر مال او برکت کند اگر در پیش و شکست دست صفا
و به خدای تعالی از استساده روزی برای دی بفرستد در پیش
همین سخن را یاد کرده از مجلس بیرون رفت و ترک طلب کرده
نفل

می ۳۴
بکفایت مشغول شد بعد از سه روز در ویرانه گذشت
بایش سسکی در آمد و سنگ از جای خود منقطع شده بسوی پیر
تر از زبروی بیدار شد در ویش با خود گفت که وعده روزی
من بسعی آن واعظ از آسمانست مرا روزی زمین نمی باید
همان سنگ بر سر سبوناده بخانه باز آمد و صورت حال
بازن در میان نهاد و قضا را همسایه دلالت جهود و آوردن
محل بر بام بود و سر گذشت در ویش وقفه ویرانه و بسوی تر
میشود فی الحال از بام فرود آمده بدان ویرانه رفت و سبورا
برداشتند بکنه آورد و چون سر بکشت دیر از مار و کژدم دید
کسان خود را گفت این همسایه مسلمان دشمن ما است و قتی
که من بر بام بودم او در یافته و آن سخی برای تطمیع من آغاز
کرده تا شاید که آن سبونخانه آرم و ضرری از آنچه در پشت بمن
لاحق گردد هیچ به از آن نیست که این سبورا بر بام برده از راه
روزن در خانه او ریزم تا آنچه بمن میجو است بوی باز کرد و کسی
پیام بر آمد و بوقتی که زن شوهر را میگوید و باشد که از بیانی

و بکند اری نو ما و عیالان به بدترین حالی میگذرانیم و در پیش
جواب میداد که من مترصد آن رزقم که از آسمان نامرئوسه
که نگاه یهودی سرسبوی کشته در خانه ایشان سرنگون کرد در
دیش آوازی شنیده سر بر آورد زردید از روزنه ریزان شده
فریاد بر کشید که ای زن انبیک زرد از جانب آسمان رسید پس
زرد ما بر سر چید و در دو میفرستاد یهودی نگاه کرد دید که زرد از
سبوی میریزد باز گرفت و در سبوی نکرست همان مار که زردم
دید دیگر باره بخانه در دیش فرو ریخت زرد سرخ بود دشت
که آن سرست از اسرار غیبی که بظهور می آید بخاطرش گذشت
که آن همان حکم آب نیل دارد که در زمان موسی علیه السلام
بنظر قطعی خون می نمود و در دست سبطی آب صافی بود فی الحال
از بالای بام در دیش را طلبیده و بر دست او مسلمان شده
از تیرگی کفر و غواصیت بر روشنی ایمان و هدایت رسیده و از
برکت درود آنحضرت مسلم از دولت غنا و فرمود دیر اسعادت
اسلام روزی شد **ه** از تو چون نور آشنائی یافت **ه** دل

هر تیره روشنائی یافت ^۵ هر که از جهل داشت روی سیهی ^۶ نیت
از دولت تو روز بهی ^۷ چهل و هفتم ^۸ سبب نشود نهای اموال باشد
و ظهور برکت در آن ^۹ چهل و هشتم ^{۱۰} موجب از دیاد کمال مصلی
بود ^{۱۱} چهل و نهم ^{۱۲} واسطه طهارت نفس مصلی کرد از الواث
رذائل و این سه فقیه از آن حدیث استنباط کرده اند که
شیخ ابن جبران در کتاب الصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم
آورده که پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه فرمود که صلوات بید
بر من که صلوة بر من زکوة است مرثی را و امام احمد محمد بن عثمان
الاوسی در کتاب نصاب الاخبار با سند خود از امام نرنی ^{۱۳} فرمود
همین حدیث را نقل کرده و ابن ابی شیبہ در مصنف خود از
کعب بهین طریق آورده ^{۱۴} اما در حدیث ابی یعلی موصی بر وایت
بن از از طریق مجاهد از ابی هریره برین وجه نقل کرده که بسیار
گویند بر من از صلوات که آن زکوة است مرثی را ^{۱۵} و در مفتاح
آورده که زکوة بمعنی افزون شدن و بالیدن است پس درود
سبب برکت و نداد افزونی بود در مال مصلی و موجب زیادت

محالات و فضایل در نفس او و بمعنی پاکی نیز آمده پس سبب
طهارت نفس معصی بود از اوصاف و سمیه و اخلاق و سمیه
پنجاهم موجب بقا و ذکر جلیل و ثنا و حسن است در مفتاح

آورده

اولی که صلوات سبب آن میشود که معصی را نام نیکو و
ذکر خیر در میان اهل آسمان و زمین باقی ماند زیرا که معصی
از حضرت عزت آن میخواهد که بر حبیب خود ثنا گوید از
روی تعظیم و تکریم و چون جز از جنس عمل است حق سبحانه
معصی را نیز گوید و اهل آسمان و زمین را به ثنای وی
فرماید **پنجاه و یکم** ادای اوقایم مقام صدقه است مر
در ویش ترا در ریاضی الاحادیث آورده که در ویش و
شک دست بگفتن صلوات ثواب مستعدان یابد
و از مفهوم آن حدیث که صلوات بر من زکوة است مر
شمارا همین معنی اخذ میتوان کرد **پنجاه و دوم** زینت
مجالس است در کتاب انس المسافرین آورده که حق سبحان
بعدم قدیم دلت کند که در مصطفی صلی الله علیه و سلم در مجلس

و محافل و تبریه افواه و اسنه جاری خواهد شد بصلوات امر کرد
تا چون ذکر او گویند و شنوند مبادیای درود فرستند و آن
مجلس و محفل بصلوات او آراسته کردند و عبد القیوم بن ادریس
الاودی با سند خود از عایشه رضی الله عنهما روایت کرده که شنیدم
بِحَالِ السَّكَمِ بِأَلْفِ صَلَوةٍ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ای
ذکر ذات کمالیت آرایش هر مجلسی وی وصف لطف شایست
برایه هر محفلی یا تو در هر خاطری سوز تو در هر باطنی مهر تو در
هر سینه بشوق رخت در هر دلی **بِحَاجَةِ** و سبب یاد آمدن
فراموش شده است چنانچه در فصل بر آن گفته شد **بِحَاجَةِ**
موجب بر آن است از نفاق چه در و بر آن حضرت محض اخلاص است و نیت
نفاق با نفاق خلوص مجتمع نشود در مصابح القلوب از امام حسن علی
رحمه الله نقل میکنند که بر او ایده آرد از نای خود را بصلوات بر آن زنک
نفاق را از آینه دل همی زداید **بِحَاجَةِ** و سبب خلوص یافتن
از نفاق و استقامت امام ترمذی و دارمی و ابن سنی و ابن حبان
مسند رکب رحمهم الله روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

فرموده باشند قومی در مجلس که بدان یاد کردند خدا را و درود و شکر

بر من الّا که بر لبان نقصانست و از ایشان طلب اشفاق

اگر خواهد خدای این ترا عذاب کند و اگر خواهد پادشاه پس ادای

صلوات رساننده است ازین محصل **پنجاه و ششم** سبب

نهم از غم انف در مشکوة از امام نرندی بر و ابوالی هریر نقل میکنند

که خفاک آورده باو بنی کسی که مرا نزد یک او بیا کنند و بر من

درودند و خفاک آلودن بنی کنایست از نامرادی و خفاک

و خواری و بی اعتباری و در شرح مشکوة آورده که غم انف

عبارتست از زیان کاری و بی بهی و کدام زیان و حوائج

ازین زیاده که کسی تواند که بچهار کلمه برای خود ده صلوات

حاصل کند و رفعت ده درجه برای او و محو خطیه از

خطیئات او وجود گیرد و او در آن تقصیر نماید تا بر فضائل

از وفات شود پس گفتن صلوات موجب خلاصی باشد

از زیان و ضیعت و بی قدری و مذلت **پنجاه و هفتم**

سبب پشیمانیست به بهشت در مفتاح آورده که در جمله آمده

که بشارت دهند مصلی را بجهت قبل از حلول موت بدو
و در جملاء الافهام آورده که حضرت رسول فرمود که هر روز ^{صلى الله عليه وسلم} هر که هر روز
بر من هزار بار صلوات فرستد بخیر و نجات جای خود در بهشت
پسند **پنجاه و هشتم** سبب اینی است از مرارت موت
در ریاضی الاحادیث آورده که یکی از صلی آیه است بزرگوار
پساری آمد و او را در سکرات یافت پرسید که تلخی مرا
چگونه بانی جواب داد که کام جان خود را بغایت شیرین می
یابم و در مذاق خود هیچ تلخی احساس نمیکنم آن عزیز متعجب شد
که این چگونه تواند بود و چه مقرر است که ساقی اجل این
شراب تلخ در کام خاص و عام میریزد و خلق خلق را از این
شراب زهر آمیزی جاشنی نمیکند **ارد** دارد اجل زهر
بلابل بجام **ه** کدیت که زن جام نشد تلخ کام بجا گفت
شکفت مدار که بمن رسیده بود که حضرت پیغمبر فرموده
که هر که بسیار بر من صلوات فرستد از تلخی جان کنیدن ^{صلى الله عليه وسلم}
ایمن باشد و من مدتیست که شربت صلوات چشیده ام

و جبرئیل از آن ساعیه در کشیده لاجرم عالی بهیچ اثر
 تلخ در نمی یابیم و ازین جهان شیرین کام و نیکو سر انجام
 میروم در آملی و لوالجی مذکور است که روزی مهر عالم
 در سایه نخل نشسته بود و امیر نخل رضی الله عنه در خدمت
 شاه عرب بنزوی ادب در آمده ناکاه زنبوری سپاند
 و پروانه وار گرداگرد شمع رسالت طواف آغاز کرد
 و بزبان که سلطان ملک فتوت و سلیمان تخت نبوت
 محرم آن بود کلمه میگفت مرتفعی علی آستین می افشاند
 تا آن مکس سرود و داد بزبان حال این معنی او میگرد
 تو خواهی آستین افشان خواهی روی در هم کش
 مکس جای نخواهد رفت از دکان حلوائی حضرت
 رسول تبسمی فرمود و گفت ای علی میدانی که این
 زنبور چه میگوید علی کرم الله وجهه جواب داد که الله
 وَدَّ سَوْدَ أَغْلَمَ خواه فرمود که این زنبور میخواهد که
 مارا مهمانی کند میگوید در فلان موضع قدسی شهید نهاده ام

امیر نخل علی را گویند
 کرم الله وجهه

صالحه علیه السلام

عید را بکوی تاباورد و اعتذار مکنید که در عهد سلیمان علیه السلام
موری ضعیف و پیرا بیای ملج میزبانی کرد اگر زن بوری
بپجاره خواجه هر سه سر را بقصداری عمل مهمانی کند عیب
نخواهد بود الفقه عارف است و آن شهید را بجا حضرت
حاضر گردانید و رسول صلوات الله و سلامه علیه از آن
سخل پرسید که خورش شما شکوفه تلخ است چه نوع
در آن شما شهید معصی میگردد زن بوری جواب داد
که یا رسول الله آن نیز ببرکت شماست چه هر قدری
شکوفه بدرون مادر آمده احوال الهام الهی میرسد
تا سه نوبت بر تو صلوات میفرستیم و پس آن درود
شکوفه تلخ در اجواف باشد شیرین میشود پس شیخ
ظاهر الدین فرموده که چون ببرکت صلوات شکوفه
تلخ شیرین میشود در درون زن بوری اگر به میمنت درود
زهر اجل در کام جان مصطفی شیرین شود هیچ غنیمت
از شکرستان در در رسول چون شیرین شود با اهل قبول

نباشند روز اجل تلخ کام **هـ** زنشد نهادت بنوشند **هـ**

پنجاه و نهم سبب انقضاء برکت بعد الموت **هـ**

در شفاء التقام از ابی حفص عمر بن عبد الله استنبی

نقل کرده که وی در کتاب رونق ایچا فرموده که باجری

در شهر بلخ بمرد دوازده ساله بر داشت مانند دوازده ساله

صلی الله علیه و آله او سه تاره موی بود از شعرات فرق هاین حضرت

چون میراث قسمت کردند یک موی را بر برادری

رسید و یکی در میان بماند برادر بزرگ گفت

این موی را بدو نیم کنیم و هر یک حصه خود بدو نیم کرد

کوچک فرمود که قطع شعر آن حضرت از او بکشد

آن برادر گفت که چون بقطع آن راضی میشوی دست

بر دار و باز آی آن مقداری مالک من گذار برادر

کوچک گفت من هر سه تاره موی مبارک بر میدارم

و تمام میراث با تو میکذارم که مرا هر موی از آن بجهان

می ارزد **هـ** ز تو موی بجهانی نتوان داد از آنکه **هـ** یکسر

سوی ترا هر دو جهان نیم بهاست ما بیکوی تو بنیم دل از هر دو جهان
 که بیکوی تو کار هر جهان کرد در است ^۵ برادر بزرگ را فاشی شد
 و شعرات مبارک را به برادر خورد و داد و تمامی ترک که بچرخ
 تصرف در آورده آن صاحب حالت مویها را در حق باکیزه کرده
 در کربان نهاد هر لحظه بیرون آوردی و بیویدی و بیوسیدی
 و شرف و در و بسوی حضرت فرستادی بسی بر نیامد که غبار کثرت
 داد بار بر صحیفه روزگار برادر بزرگ نشسته اموالش
 عرضه تلف گشت و برادر خورد و راکل دولت از تنش اقبال
 شکسته بر اقران و اکفا مستفوق شد الققه بعد از وفات
 او یکی از اولیای بلخ حضرت پیغمبر را در واقعه دید و آنحضرت
 او را فرمود که بامردمان بگوی که هر کرا بخدای حاجتست
 بسر قبر فلان رود و دعا کند که حق سبحانه آن دعا را بفر
 اجابت میرساند آن بزرگ هر سید که یا رسول الله
 این کبرامت را سبب چیست سید عالم فرمود که او در
 تعظیم سوی من مبالغه کرد و بر من بسیار در و فرستاد

لاجرم در زمان حیات خوش گذارنید و بعد از وفات قبر او
کعبه حاجت روی خلق گشت آن عزیز پیدار شده خواب
خود با خواص و عوام باز گفت و الحال بدوا صاعقه شهر روی بقبر
وی آورده و حاجات خود عرض کرده بمقاصد و مطالب
رسیدند **کَلِمَةُ بِالْقَلْوَةِ عَقِيَّةٌ فَارَمَنَ دَرَجًا وَكَلِمَةُ وَجِئَتْ**
بِهَافِي اللَّهِ أَلْفَ رَجَا کسی که دولت جاوید عز سر داشت
مراویسی دین از درود واحد **فیت** **سبب تلقین**
هست در قبر یعنی لطف الهی مصلحتی را در وقت سوال ملکین
در قبر تلقین بصواب کند تا بآسانی از عهده جواب پیر
آید در شفا، السقام از شیخ ابی بکر شبلی نقل کرده که یکی
از همایکان من در گذشت و او را در واقع **فیت** دیدم گفتم
خدای باتوجه کرد گفت ای شیخ هوایای عظیم کشیدم و چو بها
بزرگ دیدم و از جمله آن بود که بوقت سوال منکر و نکیر زبان
من از کار بازماند با خود گفتم **وَاقِيلَاةٌ** مرا این عقوبت
از کجا پیدا شد آخر مسلمان بودم و بر دین اسلام مردم من دین

اندیشه افتاده و آن فرشته بعنف و غلظت از من
جواب میطلبیدند ناگاه شخصی نیکو روی خوش بوی میان
من و ایشان حایل شد و مرا تلقین کرد تا جواب ایشان
بصواب باز دادم پس گفتم کیستی تو حکمت الله که مرا ازین
عقده خلاص دادی و ازین مشقت باز رانیدی فرمود که
من شخصی ام مخلوق از صلوات تو که بر پیغمبر مستادی
و من مامورم تا آنکه هر وقت و هر جا که فرومانی بفریاد
تو رسم **صَلِّ عَلَى الْإِلَهِ عَلَى خَيْرِ الْأَنَامِ وَ مَنْ تَوَجَّهَ**
الْتِمَاحَةُ بَيْنَ قَوْضِعِ الْعَطَلِ ای درود تو حل مشکلات
شده ذکر تو راحت دلها صلوات تو گردند و ندید کسی از
دامگاه غم بجهنم **سبب** ای سبب ایمنی باشد از عذاب
قبر در ریاض و از نار آورده که زنی دختر خود را در واقعه
دید که بعذاب الیم و عقاب عظیم معاقب و معدت
پیدا شد و بسیار اندوه کین گشته ناله و زاری آغاز
نمود بعد از چند شبانه روز که اشک می بارید و بر حال

فرزندی نالیدومی زارید دیگر باره او را در خواب دید خوش
 دل و شادمان بود و در روضه فرحس خرامان پرتسید که ای دختر
 آن چه حال بود که دیدم و این چه صورتی که مشاهده میکنم
 جواب داد که ای مادر بجهت جرایم و آثام خود در عذاب بودم
 چنانچه دیدی درین روز تا غزینی بر کنار مقبره بگذشت
 و چند نوبت صلوات فرستاده ثواب آن باهل کورستان
 بخشید حق سبحانه بیکت منوبت آن صلوات حقوقت
 و عذاب از اهل قبور بر گرفت و بعضی دلیل و شبهه فیض
 و جبر که امت فرمود شیخ ابو سعید قرنی فرموده که هرگاه بیکت
 آن صلوات که دیگری میفرستد عذاب قبر رفع میگردد
 متیقن باید شد که مصلی از آن عذاب ایمن خواهد بود
 صَلَوةُ الْمُصْطَفَى تَحَوُّ الْخَطَايَا وَ تَنْجِي مِنْ عِقَابَاتِ
 الْقُبُورِ ۝ اَلَا يَا مُنْشَرِّ الْاِسْلَامِ صَلُّوا عَلٰى نَبِيِّ
 الدُّنْيَا صَدِّيقِ الصِّدْقِ ۝ هر که بدرجات خویش در کف
 شحفه عاجز در رسید محض غایت شصت و دو

موجب دفع عطش استخیر است در شفاء القام از
ابوالفرج بغدادی روایت کرده که حق سبحی نه وحی کرده بموسی
علی نبیا و علیه السلام که ای کلیم من دوست میدار
که ترا عطش قیامت در نیابد و در موقوف اهل آن
روز نشه نشوی گفت نَعْمَ یَا رَبِّ عَطَاب رسید
که امر زرد در دنیا شربت در دجیب من می نوش تا در
قیامت ترا تشنگی در نیابد **شست و عسیم** سبب حاجت
از اهل آن روز شست قومی عیاض رحمه الله در شفا
فرموده که در بعضی آثار آمده است که رستگارترین شما از اهل آن
قیامت آنست که مخاوف آن بسیارترین شماست از
جمله صلوات بر من یعنی هر که در دویست و هشتاد و نه صلوات
این نزد آنست رستگار تر خواهد بود **صلوات علی**
المرطوفین بالصلاة له یوم النیام تَزِيلُ الْقَوْلِ وَاللَّحْمَا
نِ اِنْ بَلَّتْ فِیْهَا رَغْوَعَایَ **سختی** الا بدلت صلوات محمد
شست چنانکه در سطح این باب از حضرت قیامت

در انوار و ابصار آینه که سفین نوری را در حمله پر سپید نهاده
 و آنرا در روز نهم یوم الحقیق این کدام روز است که بدانیم و دارند گفت
 روز قیامت که مردمان را حشرت و ذوق کرد و بیگانه حشرت میخورند
 که هر انکوی بیشتر نکریم و بدان حشرت میبرند که چراغ امان از انک
 بیات باز کشیده بسوخت پس حنات مشغول نشستم سائلی
 ای شیخ کسی شنید که او را در روز قیامت حشرت باشد از آنکه مطاف
 ایش بر وجهی وجود گیرد که مرید بران متعور شوند بود بر جانی
 حشرت باشد **ششم** سبب گران میز انست امام ابو
 الصفا ثامر بن علی در باب جهل هفتم از کتاب الولوة
 روز حشرت باشد **حج** و آنقدر از امام حسن بصری نقل کرده که هیچ مؤمنی نباشد
 الا که پنج ملک برو موکل باشد یکی در پیش روی وی که
 شیطان را براند و دوم در عقب وی که آفات آسمانی
 از وی باز دارد **سیم** بر همین وی و آنرا سابق گویند که صاحب
 حنات بنده است چهارم بر ریا و آنرا شهید خوانند
 نویسنده بیات است پنجم ملکی بر ناصیه او است و آنرا

گفت از آنرا
 که بر حشرت است
 الله عز و جل

حافظ گویند هر صلواتی که بنده میفرستد او نگاه میدارد
تا بوقت غروب آفتاب پس می رود و بزدوی باز می آید
که صلوات شب را می فقلت کند تا بوقت طلوع شمس
آنکه می رود باز یکجهت حفظ صلوات روز می آید بر همین
دو تیره آمدنی و رفتی دارد شب ایلی از امام پرسید که آن شفته
کی می رود فرمود که از پیش نبوده متوجه میشود بر قدم طهر
سید کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
و در برابر قبر است و میگوید السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
رَسُولَ اللَّهِ فلان بن فلان درین روز می آید و شب
بر تو چندین صلوات فرستاد آنحضرت فرماید که
درود و سلام برو باد پس آن ملک بزرگترش رود
و گوید یا خدا یا فلان بن فلان بنده تو چندین صلوات
و سلام بر حبیب تو فرستاده بود و من بروفته مقدس
آنحضرت رفته عرفی کردم و او بران بنده درود گفت
حقایق نه نیز بران مصلی صلوات فرستد و بفرماید

تاصلوات آن بنده را در عمامه بپوشا و ولایت نهاد
 رکنی از ارکان عرش وضع کنند و آن صلوات درجی ب
 عزت محفوظ ماند تا روز قیامت پس بر وقتی که عمل بنده
 وزن میکنند حق تعالی بفرماید تا آن صلوات را بپارند
 و در پیکه میزان خیر او نهند تا گران کرد و پس بکلمه قَامَاتُنْ
 ثَقُلَتْ موازینهُ فَمَوْفٍ عِشْتِهِ رَاضِيَةً او را بر وضه
 رضوان بپزند و بدرجه رفیع و منزه منع فرود آرند
 صَلَوَاتُهَا خَيْرُ لَوْحٍ فَصَلَوْتُهُ ۵ یَوْمَ الْحِشَابِ ثَقِيلٌ
 المیزان را آید و در شهرنش پیغمبران ۵ ترازد و خیرات
 سازد و گران ۵ چه نقد گران مایه گاندر حساب ۵ بکار
 کردند از دین و حساب ۵ و موی این فیض ثقیل در فضیلت
 یکم بگوشه ۵ شصت و ششم سبب امانت از لغوین بر
 صراط و رفیع آورده که قدم صلی روز قیامت بر صراط ثابت
 شد چنانچه در روایت ابو موسی مدینه جبرائیل ۵ شصت و هفتم
 صراط نور است بر صراط در میان المذنبین از ابو هریره رضی الله عنه

نقل می کنند که پیغمبر فرمود که درود بر من نور است بر صراط
یعنی روشنی است که بعد از آن بر صراط توان گذشت
و بهتر ای او آن طریق دقیق را بر توان برد خوش
راهی که همراهش تو باشی **هشتم** سبب گذشتن است
بابانی بر صراط امام محمد بن عاقلیم ترندی قدس سره
در نوادر الاصول از عبدالرحمن سمری نقل میکنند که روز
حضرت پیغمبر از حجره ظاهره بیرون آمده فرمود که خوش
عجب خوابی دیدم مردی از امت من بر صراط میگذشت
افتان و خیزان هر زمان میلرزید و مردم میسفرید
درودی که بر من فرستاده بود پامند و دست وی
گرفت و او را بر صراط مستقیم ساخته بسهولت
و سلامت بگذرانید **نهم** سبب هدایت است
به بهشت از مجاهد نقل کرده اند که هر که گفتن صلوات
در دینی عادت کنند در عقبی راه بهشت بروی روشن
گردد و هر که امروز از درود تغافل ورزد فردا غافل

مرد در بهشت باز نیاید و در شفا از امام جعفر صادق
نقل کرده که ایشان از آباء کرام خود علیه السلام رضوان
روایت کرده اند از حضرت رسول که هر که ذکر شنود و
درود نبرد ^{صلی الله علیه و آله} گم گردانند بروی راه بهشت گرا

هشتم موجب آتش میدان شراب سلسبیل است
در کتاب اسباب المغفرة روایت شده که هر که
رسول فرمود که سلامی بر من صد بار صلوات
فرستد ^{صلی الله علیه و آله} حق سبحانه بروی هزار بار صلوات فرستد اگر
هزار بار درود دهد خدای تعالی او را از فضل خود
ثواب ده هزار رکعت ارزانی دارد و پادشاهانند
او را در خطبه قدس از شراب سلسبیل و آن
چشمه است در بهشت و مقاتل گفته که آن
عیفیت از غیر جنت که از زیر عرش پیروان می
آید و بر جنت عدن میکند رد آنکه به بهشت آید
دیگر می رود و بغایت شدید الجریان است هر بنده

که امروز از سر چشمه در رود مصطفوی بر شوی فایز شده فردا از این
شراب ناب سیراب گشته تا در جلال و سقاقت هم شریک باشی و
استعد خواهد بود **خوش آن زمانی که ساقی تو باشی** **بریزی**
تو بر ما قدحهای جانی **خوش آن زمانی که هر ذره از ما بر قفل ندر**
آید که **دقی سقاقت** **این بود آنچه از فضایل صلوات و فوائد**
آن عجله الوقت را درین اوراق سمت ترقیم و رقم تو سیم
یافت و در رساله لوا مع الخلدات و فضایل الصلوات صفت
استقصا پذیرفته و الله الموفق **صلوات علی القدر الذی**
تبلغ العلی بکماله **صلوات علی البدر الذی کشف النجی**
بجمله **نصرت بر یا من خلیل** **حسنست جمیع خطایه**
لا دأ حق تو الیه صلوات علیک و الیه **نتای سرور باض**
مدینه کویم بس **خوش است که حرف چنین کلام شود** **مدینه**
روضه قدس است خواهی آن سرودی **کز استقامت او کار**
وین تمام شود **روان کنم تقی در رود ز دل پاک** **چو بار**
صبح بدان سر و خوش خرام شود **بس ز در و دران روضه**

بهشت آب سلام گویم جان هر سلام شود **صلوات**
فضیلت سلام بخصوصه آنست که مجزی باشد از صلوات پنج
در کتاب القلوات جلایی مذکور است که **السلام علیک**
ایها النبئی مجزیت از صلوات فرستادن بر پیغمبر **صلوات الله علیه**
و مراد است از این مسعود که رسول صلوات الله و سلامه علیه
فرمود که بدستی که بخند ایرافراشتگانند سیاحت کننده در
زمین میرسانند پس از اقامت من سلام این را بر من
آیا ام ابوداؤد با سند صحیح آورده که حضرت پیغمبر فرمود که مجلس
نباشد که سلام دهند بر من **لاک حق سبحانه** باز گردانند ببدن
من روح مرا تا باز گردانم آنرا بروی یعنی جواب سلام دی بگویم
و آیام پنهانی در دعوات کبیر همین حدیث نقل کرده و در شرح
مشکوٰه آورده که روح عبارت از آن است که روح مقدس
حضرت پیغمبر در حضرت الوهیه شانی دارد و او را در آن استواری
حاصلست چون سلام بیک از ائمت بروی رسانند حق سبحانه باز
آرد روح مطهر او را از آن حالت تا جواب مسلم باز دهد و افاضه
کند از آن

کند از آنچه در ایشان استفاضه نموده باشد بر سلام کننده چنانچه
 در دینی آنچه از سیاح و حج بر او میرکشد بر امت میرکند پس
 آنحضرت در کار امت است چه در دینی و چه در برزخ و چه در
 عقبی و آنکه حق سبحانه و تعالی یکی سلام بر حبیب اوست و سلام
 گوید در فضیله چهارم از همین فصل در حدیث ابی طلحه انفا
 گذشت و در شفا از ابن وهب نقل میکند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 که هر که ده بار بر من سلام فرستد همچنان باشد که بنده آزاد
 کند و از صدیق منقولست که سلام بر پیغمبر علیه الصلوة
 و السلام از عتق رقاب افضل است و در ازنا را الا
 حدیث از انس بن مالک نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 فرمود که هیچ کس نباشد از امت من که بر من سلام دهد
 چون وفات یافته باشم الا که جبرئیل بسوی من آید و
 گوید ای محمد بن فلان بن فلان و تعریف وی کند تا صفا
 که او را بشناسم و گویم نعم پس گوید او بر تو سلام
 گفته است من گویم و علیها السلام و رحمة

الله و بَرَكَاتُهُ و بامید نوید این جواب و اورا که میبایست

این خط استطابت جگر سوخته کان بادیه فراق از

غایه آرزومندی و نهاییه اشواق با خلاص تمام تحفه های

سلام بر مقدمه خواهانام میفرستند در جا و وقت

که از شرف اجابت محروم نمانند **یا ایاکنا نحو المدینه**

قاصدا بلغ سلامی الی نبی محمد ^{صلی الله علیه و آله} و قل السلام

قلیدت یا حکم الهدی یا ایضا الهادی ^{صلی الله علیه و آله} یغیر ^{صلی الله علیه و آله}

سبحم باد صبا تحفه درود و سلام: ز ما بیار که ختم انبیا برسان **4**

نیازمندی ما بندگان درویشان: بشاه مملکت اری قل کبر

سلام با جو ز روی نیاز کردی عرض: کرم نای جوانی برای ما بران

فصل هفتم در مذمت تارک صلوات بیاید است

که چنانچه مصلی را بانوار مشوبه می نوازند تارکان صلوات را

ببیران عقوبت می گذارند چه در ترک صلوات و بیعت

بر حضرت سید کائنات هم مخالفت فرمان خداست

و هم موافقت بهود و نصاری و دیگر محروم ماندن از

فصائل و فوایدی که در فصل سابق گذشت و هر که مطلقاً صلوات
بر آنحضرت نفرستاده و نمی فرستد از دین و دیانت بر فطرت
چنانچه در جلاله از محمد بن محمدان المروزی نقل کرده و او با سند
خود از ابن مسعود آورده که حضرت پیغمبر صلوات الله علیه
و آله علیه فرمود که هر که بر من درود نهد پس من
نیست مگر در آن **اما** کسی که بوقت ذکر آنحضرت درود
ندهند اشت عقوبت برای ایشان مقرر است پنج در دینی
و سه در عقیقی **اول** که از عقوبات دینی آنکه داغ شقاوت
بر چهره حال ایشان نماند و رقم بد بختی بر صفحه روزگار
ایشان کشند و در ریاض المذکرین از انس بن مالک **رضی الله عنه**
روایت کرده که من از رسول شنیدم که فرمود که جبرئیل
دعا کرد که بد بخت باد کسی که ترا نزد یکتا او یاد کنند و بر
تو سلام و درود نفرستد من گفتم آمین **دوم** در نظر عالمیان
خوار و نکلون و بی مقدار و ساقط از درجه اعتبار شوند
چنانچه در حدیث امام ترمذی گذشت که خاک ایشان آلوده بینی
بار

کسی که وائزدیکت او یاد کنند و بر من صلوات نفرستند
و گفته شد که خاک آلودگی انف کنایت از خواری و بی مقدار
از در و دوش هر که او سر در کشد خط خدایش قضا در سر کشد

سیم رقم بجل که بدترین صفتی و ناپسندیده ترین خصلت است
بر بعضی احوال ایشان کشند چنانچه در معجم ترمذی بر او
مرقعی علامه مذکور است که حضرت پیغمبر صلوات الله و سلامه
علیه فرمود که بجیل آنست که من نزد یک او مذکور شوم
و او بر من صلوات نفرستد و بر او ایة الی ذر همان آمده
که بجیل ترین مردمان آنست که من یاد کرده شوم نزد یک
او و او بر من درود نهد چه ناجوانمرد کسی که با آنحضرت
بد روئی بجل و زرد و خود را بدنام دینی و آخرت سازد
و حضرت شیخ اکبر قدس الله روحه در جزء آخر فتوحات آورده
که در وقت ذکر حضرت رسالت از صلوات غافل مباش
تا از صفت بجل ایمن کردی چه ثابت شده که بهنگام یاد
کردن آنحضرت ترک صلوات بجاست و آنرا اذم

اوصاف واردا اخلاق گفته اند چه در احادیث و چه آمده

که وَأَتَى دَاوُدَ مِنْ الْجَنَّةِ وحق سبحانه فرمود

وَأَنَّهُ لَا يَجِبُ كُلُّ خُتَالٍ فُجُورٍ واهل اختیار

وخرابین صفت کرده که الَّذِينَ يَخْلُوتُ پس

همچنانچه کبر و خیلا مذموم اند و از شرف محبة حق سبحانه

بی بهره و محروم بخلان نیز همین حکم دارند و هم حضرت

شیخ قدس ستره درین حدیث نکته فرموده که معنی بخل

اینجا راجع بنفس تارک صلوات است چه به ثبوت

پیوسته که حق سبحانه در عوض یک صلوات ده صلوات

بر مصلی میفرستد پس ترک کننده درود بخل است

بر خود بنابر آنکه نفس خود را از جهان کرامتی محروم و بی

بهره میگرداند و اَجَلٌ بخل آنست که بر نفس خود بخل

کند و چنین کس را النِّيمُ گویند و او از سفله و ممتک

بدتر است چهارم نام جفاکاری بر ایشان افتد

شفاء از قتاده نقل میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله

فرمود که از جفا باشد آنکه نزدیک کسی ندکوشوم و او
بر من صلوات نفرستد و امام طحی وی که بوقت سماع
ذکر آنحضرت درود گفتن واجب میدانند دلیل او
این حدیث است که در شرح قدوری زاهدی آورده
که مَنْ ذَكَرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ فَقَدْ جَفَا
و از اینجا معلوم میشود که چنانچه تارکان صلوات بجفا
کاری موصوف اند فرستندگان درود بوفاداری
موسوم ~~ند~~ و معروف خواهند بود ۶ مطرب ~~بستان~~ ساری
بزم دفار نیست سرودی به از درود محمد ~~و~~ **نجم**
مجلس ایشان بنا بباکی و مرداری شهرور باشد چنانچه
در فضیله چهل و دوم در حدیث جابر که نشست که اهل
مجلسی که بر غیر صلوات پیغمبر متفرق شوند بر نغنی ~~بگنند~~
کردند که از بوی مردار آنتن باشد پس ~~بگنند~~ **نجم**
ایشان اخبت و انجس مجالس خواهد بود زیرا که عطر
مخاف و طیب مجالس درود آنحضرتست پس در مجلسی

۵۰
نمی
بگویند

که آن عطر نبود در آنچه گریخته آن مجمع که عین پریشانی است
مشام ملائکه در وحائیات را متاقی خواهد ساخت
~~یکوشه گلشنی~~ کز عطر در دوی دمد رشک برد
ز خاک آن گلشن جنبه العلی صومعه که نیستش زمره
در دواوست **هست** چو دیر موبدان لایق فقط و بویا **اما**

از عقوبات اخروی **اول** آنست که در آتش حشر بگردند

در ریاض المذکرین از ابی سعید خدری نقل کرده که حضرت
سید عالم فرمود که ننشینند قومی در مجلسی ^{اللی علیه السلام} و بر من ^{صلی الله علیه و آله} و بر من ^{صلی الله علیه و آله}

نفرستند مگر آنکه ایشانرا حشرتی باشد روز قیامت و اگر چه
به بهشت در آیند برای ثواب و امام ابو داود و نسائی

و ابن حبان همین حدیث را از ابو هریره نقل کرده اند
و حشر آنان با آنکه در بهشت باشند ^{اللی علیه السلام} جهنم ^{اللی علیه السلام} و در آن

است از کثرت ثواب در دوزخند گمان بر حضرت ^{صلی الله علیه و آله} است

دوم آنکه راه بهشت کم کنند در از نابر وایت این مسود ^{صلی الله علیه و آله}

مذکور است که حضرت پیغمبر فرمود که روز قیامت قومی را
^{صلی الله علیه و آله}

از اقامت من فرمان رسد که به بهشت روند ایشان راه
کم کرده متحیر و سرگشته باشند و بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله
سبب این کراهی و موجب این سرگردانی چه باشد فرمود
که ایشان نام من شنوده باشند و بر من صلوات ^{نقل} کنند
و ابوهریره از پیغمبر صلوات الله و سلاسه علیه روایت کرده *
که هر که امر و زفر اسوش کند صلوات مرا فردا فراموش نشود
راه بهشت بروی 4 هر که ز راه تو رخ دل تباخت
کم شده و ره جانب منزل نیافت و حدیث امام جعفر ^ع
درین باب که صاحب شفا آورده در فضیلت بیستم
مذکور است ^{سیم} آنکه از رحمت خدا دور مانند در هیچ
ترندی و بسیاری از کتب احادیث است که روزی
حضرت پیغمبر بای بر پایه اقول نهاد از منبر و گفت آمین
پس پایه دیگر بالا رفت ^ع و گفت آمین و بر پایه سیم نیز
آمین بر زبان آن حضرت جاری شد صحابه از سر آید و بی
سماع دعا و مشاهدۀ دعا کننده سؤال فرمودند آنحضرت

جواب داد که دعا کننده جبرئیل بود چون بپایه اول از منبر بر
آمد دعا کرد که هر که مادر و پدر و یا یکی از ایشان دریابد
و آمرزیده نشود یعنی با ایشان سلوکی نکند که سبب آمرزش
کردد خدای تعالی او را از رحمت خود دور گرداناد و گفت
بگو آمین گفتم آمین و بر پایه دوم گفتم دعا فرمود که هر که تو
نزدیک وی ندکورشوی و بر تو درود نفرستد پس سپرد
و بدو رخ در آید حق سبحانه او را از رحمت خود دور دارد
بگو آمین گفتم آمین و چون بر پایه سیم رفتم گفت هر که
شب قدر یا ماه رمضان را دریابد و بدولت آمرزش رسد
از رحمت خدای دور ماناد بگو آمین گفتم آمین و امام
عفیف الدین در اربعین خود فرموده که ذکر دور مانان
از رحمت الهی که وعید شدید است هر ترک صلوات
و شیر فقرین بقعه که سجد بدین است و بر فاضلترین تنبه
که بالاء منبر است در بزرگترین محفل که مجلس سیدانام
و مجمع صحابه کرام است در خوشتر زمانی که محل تصاعد

آنحضرت است بر بالای منبر و به ترویجی که هنگام نزول
جبرئیل است از سپهر اخضر و دعای روح الامین و تائید
رسول رب العالمین دلیل بر روشن شدن بر وجوب
صلوات نزدیکی ذکر سینه کائنات ۴ چون نام ختم
رسل شنوند زنده دلان زبان بذكر صلوة سلام بکشند
خوش آن صحیفه که هر باشد از درود نبی چونائمه عمل خاص
عام بکشند این عقوبتها که مذکور شد راجع است اصح
بآنها که نام آنحضرت شنوند و درود نفرستند و یاد
کننده آنحضرت نیز که ترک درود کنند بوقت ذکر وی
درین و عید نادانست و چنانچه ترک صلوات در
کفتن و شنودن نام آنحضرت موجب عقوبته و نکات
ترک کتابت آن نیز بوقت نوشتن ذکر آن سرور
سبب بیماری و زردی است در شفا از یکی بن مالک صحیح
نقل کرده و گفت دوستی داشتم از اهل بصره و او مرا
حدیث کرد که مردی بصری کتابته احادیث مینمود و متقدم

همه داستان که زینت آن نه زود داشت : داستان کاهنان

شمر آنرا نه دوستان **فصل هشتم** در آداب مصطفی و تبیل

از شروع در آن از تمهید مقدمه چاره نیست بیاید و است

که ادب عبارتست از تهذیب اقوال و افعال بر دو قسمت

یکی افعال قلوب و آنرا نیات خوانند و دیگری افعال

قوال که آنرا اعمال گویند و اخلاق و عترایم و نیات بطن

منسوبند و اقوال و اعمال بظاهر متعلق و ادیب کامل

آنست که ظاهر و باطنش بحسن اخلاق و احوال و میان

کردار آراسته بود **م** صورتی مقتدر بصدق و صفا : معنی

مجمع بهر دو وفا : ظاهری نور طاعتش همراه : باطنی از

کمال و جد آگاه ماعبد ذنات اجتهاد بیرون مافتر

قنات اعتقاد درون حضرت شیخ الاسلام ابو

اسمعیل عبدالله بن ابی منصور محمد الانصاری و وضع **م**

دو حد فرموده که **الآدب تهذیب الظاهر و الباطن**

و خود شرح فرموده اند که تهذیب ظاهر و باطن صفات

لا اله الا الله

و تحسین اخلاق
و احوال و نزد
جمهور محققان
افعال **م**

و گفتار **م**

دل و زبان است و مساوات درون و بیرون یعنی آن
گوید که کند و آن کند که گوید چنان باشد که نماید و چنان
نماید که باشد **۴** خواهی که رسی بعالم قلاشی باید که چنانچه
می نمایی باشی **۵** در ترجمه عوارف مذکور است که مادام که
آثار محاسن آداب در ظاهر شخصی پدید نیاید علالت
آنست که باطنش هنوز متادب نشده چه تا دلباطن
نشانه تا دلباطن است شیخ ابو حفص حداد فرموده
که حسن الادب فی الظاهر عنوان ادب الباطن
۴ آنرا که دل از نور ادب بخشان است **۵** بر چه راه او
چو مهر و متابان است **۶** پس ادیب لبیب که بود که هیچ
دقیقه از دقایق آداب ظاهر و باطن و علانیة و خفیه
نگذارد چه اعمالی ادب اگر در ظاهر بروز سبب عقوبت
شود در ظاهر و اگر در باطن بود موجب عقوبت گردد
در باطن و حفظ قواعد ادب موجب قبول اعمال قلبیه
و قابل است چنانچه در عوارف المعارف از ان بن **۷**

نقل فرموده که آداب فی العمل علامه قبول العمل

۹ چون ادب در کوی شاه آن ادب بنش نداشت در

پیشگاه از ادب ^{نگهداری} پر نور گشت این فلک نور

ادب معصوم و پاک آمد ملک و مقررت که نشاء

جمع آداب اوصاف و احوال و اقوال و افعال حضرت

پیغمبر است زیرا که ^{صلی الله علیه و آله} کمال رتبه ادب آنحضرت را بوده و

مفتاح عنایت رتبه ^{صلی الله علیه و آله} الارباب ابواب غایت آداب بر

آنحضرت گشوده که آذین رتبه فاحش تا چپ

لاجرم هر که او را متابعت نماید بقدر متابعت از آداب

آنحضرت بهره یابد تا چون بکمال متابعت رسد کمال ادب

او را حاصل شده باشد و بی شایسته شهادت محافظت توین

ادب با چنین صاحب کمالی که جمع همه آداب است لازم

و واجب آید و معظم آداب بنسبت آنحضرت صلوات

الله و سلام علیه آنست که در خاطر خود راه ندهد که هیچ

آفرین را آن کمال منزلت و علو مرتبت که او را بوده بماند

باشد مقررت است که نهایت احوال همه رسل که مقرران بارگاه
الوئیه اند بدایت حال ادب و خروج بجهان کس را برنیت
حقیقی اطلاع نیست ۴ زهی کاک که در خسب نیست
نست نهایت همه پیوران بدایت تست و دیگر باید
که در مجمیع حالات از اعتقالات و اقوال و افعال تعظیم
و توقیر حضرت رسالت را تا تعظیم الهی مقارن دارند
تا مضمون کلام معاد و فرجام حضرت علام تعالی ملک ۳

شانه علموده باشد که لَتَوْفِينَا بِاٰمَنَةٍ و رَسُولٍ
تَعْرِضُوهُ و تَوْفِرُوهُ و بِجَانِبِ اسم حق بجهان را تعظیم
یا میکنند نام جیب او را نیز بحرمت نام یا کنند او را
تعظیم نام خسته انجام وی مستفاد است از مضمون آیه

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ
بَعْضًا اكثر مفسران برانند که حق بجهان نهی کرده است
از آنکه بوقت خطاب با حضرت پیغمبر نام وی بدر ببیند
یکدیگر را نام میرند یعنی نگویند یا مَحْسَدُ یا أَحْسَدُ

بلکه بر سبیل تعظیم و تحجیل گویند یا آرزو است که بگوید یا ائمه

اقتیه و امثال آن تا فرق باشد میان خطاب آنحضرت

و غیر او پس بوقت ذکر سامی حضرت خیر الانام اقترا

صلوة و سلام بدان از تمام تکبیریم و توقیر آنحضرت باید

دانست و در ادای صلوات که وسیله انتساب و زیارت

اقترب با آنحضرت از رعایت ادب غافل نباشد

و ادبی که تعلق بمجموعه دارد دو نوع است **صوری**

و معنوی آداب صوری ده است **اول** آنکه بی طهارت صلوات

نفرستد تا تعظیم نام آنحضرت نموده باشد و در جمیع اللطاف

آورده که باز خاص پسری شریف محمد نام و او را ملازم

سلطان محمود ساخته بود روزی سلطان متوجه طهارت

خانه شده فرمود که پسر ایاز را بگویند تا آب طهارت

بیاورد ایاز این سخن شنیده در تأمل افتاد که آیا پسر من

چگونه کرده که سلطان نام او بر زبان نیاورد **چهارم** بر زبان

چون توی حیفسرت نام چون سلطان و وضو ساخته

اما
م

پیرون آمد و در ایاز نگریست او را اندیشیدند و بد
بر رسید که سبب اثر ملای که بر جمیع نومی بنم جیت
ایاز از روی نیاز بموقوف عرض رسانید که بنده زاده را
بنام بخواند بدی تر رسیدم که ببا داترکت ادبی از صادر
شده باشد و موجب اخلاف مزاج همایون گشته سلطان
تبستی فرمود و گفت ای ایاز دل جمع دار که از دهر صو
که مکرده طبع من شهید صادر نشده بلکه وضو ندیشتم و او محمد
نام دارد مرا شرم آمد که لفظ محمد بر زبان من گذرد وقتی که
بی وضو باشم چه این لفظ نشانه نام سید نام است
۴ هزار بار بشوم دهن بشک کلاب ۱۰ هنوز نام تو
بردن ادب نمیدانم ^۵ و باید که هیچ مجلس را از ردود
آنحضرت خالی نگذارد که ذیبت بکسر و زینت محفل بدن
نام سعادت انجام است ۴ نوش دهن کام زیست
آن نام آرام دل راحت جانست آن نام هم زبور
خطبه بر زمین است آن اسم هم سکه نقد آسمانست

و در آن باره الاما عادت مذکور است که حضرت رسالت فرمود
 که بسیار اینید مجلسی خود را بصلوات در حال حیات من
 و بعد از وفات من و مقرر است که هر مجلس که پیوسته
 ذکر الهی و درود حضرت رسالت پناهی آری است نکرود
 تیره ترین مجالس و ناخوش ترین محافل خواهد بود ۹
 ذکر تو آرایش هر محفل است یاد تو آسایش هر ولیست
 ذکر تو هر جا که مکر شود مجلس از آن ذکر معطر شود ۱۰
 باید که در صله است اکثر نماید و بر اندکی از آن قنصا نکند
 که آنحضرت صلوات را بسیار دوست میدارد و لفظ فعل
 ما مری به نیر و لالت بر تکثیر دارد چه تفجیل در اغلب بر
 تکثیر و مکر است تجالی الخفی در شفاء التقام از ابو
 عبد الله محمد بن الحسن الصفار رحمه الله نقل کرده
 که چون امام ابو العباس احمد بن منصور رحمه الله در
 گذشت او را در واقع دیدم که در محراب مسجد جامع شیراز
 نشسته است حلقه لطیف در بر و تاج مرصع بجا هر بر سر

فراموشی رفتم و گفتم خدای باری کرد فرمود که مرا پادشاه دنیای
آرامت و ملک سعادت بمن ارزانی داشت پرسیدم که سببش چیست

گفت در دوستان من حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم

گفتم و یکران هم در دو میفرستند چرا درین مرتبه فرستاده اند

جواب داد که از همه پیشتر در دو میفرستادم و اینی کثرت صلوات

محبت میدارند و در مضاج آورده که اکثر در صلوات می

دور اکثر آن فقیر نکند مگر محروم یعنی کسی که نامش در فرج و

مقوم شده باشد و بعضی از علی و شایخ هرگاه صلوات فرستند

از یا زده عدد کمتر نباشد و درین باب خبری هست در مصباح

القلوب آورده که حضرت رسالت صلوات الله و سلامه علیه

شب معراج فرشته دید که او را چندین هزار دست بود و بر هر

دستی چندین هزار انگشت و بدان انگشت حسابی میکرد و آنقدر

از جبرئیل علیه السلام پرسید که این چه فرشته است جواب داد

که یا رسول الله این ملکیت مومنین بر قطرات امطار و آب

آن قطرات نگاه میدار و حضرت رسول از و پرسید که عدد قطرات

بارانزدانی گفت دانم یا رسول الله حضرت فرمود که چگونه دان
گفت از آن روز که خدا آبر آفریده و از آبر باران باریده
من میدانم که چند قطره بار است و نگاه داشته ام که چند قطره
بر کوهها باریده و چند قطره بر صحرا و چند بر دریا و از چند
قطره گیاه حاصل شده و چند قطره در شوره زار اراضی کشته
و کدام قطره زودتر از سیلاب جدا شده و کدام قطره زودتر
بزمین رسیده و کدام دو قطره با هم در هوا ملاقی شده حضرت
پیغمبر پرسید که یا ملک الامطار هیچ حساب باشد که تو از
عهد آن پیرون نیائی گفت آری یا رسول الله بنده مؤمن
که با خلاص تمام بر حضرت شما درود فرستد ثوابی که از یکی
عدد و ماده عدد بدو از زانی دارند من میفکنت آن توانم
کرد همین که عدد صلوات بیازده رسد من از حساب
ثواب آن عاجز آیم و همه میسبان آسمان و زمین
بدان حساب نتوانند رسید و جز حضرت سر بر سجده
جل ذکره هیچکس نکند او نرسد عقل در حساب این باب

سردران است. عقل مسکین چه کند وادی بد پایان است.

چهارم فرستادن صلوات را وسیله شهرت و سرمایه نیک

نامی نازد و بگفتن آن منت بر مردم نه نهد و بدین

طلب باج و جابه نکند بلکه از جمله اغراض و اعوان و دنیوی

آنرا پاکیزد دارد تا بعد قبول رسد از شیخ سمنون محبت قدس

منقولست که روان باشد درود فرستادن بر پیغمبر

بطریق احتساب و طلب ثواب **پنجم** در مواظب مکر و

درود فرستادن و یکی از آن مجالس بازی کران و قضا

خوانان است در پنجای آورده که اگر کسی در مجلس خواند

یا سرکه بازی گری جهته گرمی هنگام صلوات فرستادن

است و در باب ثانی از گناهت قنیه فرموده که بوقت

ملاعبه سیوف آهسته گفتن تکبیر و صلوات افضلست

و همچنین باید که بوقت استماع سخنان غریب شروع

درود فرستاد و هنگام غضب از گفتن آن محتجب بود

و بوقت فروختن چیزی در بازار بغایت مکر و دهست

چنانچه فرود شدند کان و دلائل می کنند در فصل ثانی از کراهتیه
خلاصه مذکور است که چون تا جری جائه بیرون آرد و بکشتاید
و تسبیح گویند یا در دو فرستادنم است اما اگر عالمی در مجلس
گوید صلوات فرستید یا خود صلوات فرستد مشایب ما جور
باشد **ششم** بوقت ادای حدیث رفع صوت نمایند در
گفتن صلوات بطریق اعتدال در اذکار امام نوادی **حکم**
مذکور است که لازم بود بر قاری حدیث که چون رسول
یاد کند صلوات فرستد در رفع صوت کند بصلوات
و در برداشتن آواز مبالغه نکند بر وجهی که از حد اعتدال
خارج شود و بعضی از محدثان نقل کرده اند بر رفع صوت
و از جمله امام حافظ ابوبکر خطیب بغدادی است **رقعه**
و در آثار آمده که بر دارید آواز خود را بصلوات که رفع
صوت بوقت ادای درود صیقلی است که غبار خفاقی
و زنگار نفاق را از میرایای قلوب می زداید **نام تو**
صیقلی است که دلهاء تیره را روشن کند چو آینه ای می کند

هفتم باید که اقتضای نیکند بوقت در و درستان بر صلوٰه
بدون سلام امام نوادی فرموده که نفس کرده اند علی اکبر ائمه
اقتضای بر صلوٰه دون تسلیم و در خلاصه طبعی آورده که مکرو
هست اقتضای بر صلوٰه دون سلام و بالعکس و در دو طرف
هم از امام نوادی نقل کرده که در اول شرح صحیح مسلم و در
اذکار و غیر آن آورده که اغلب علما بر آنند که افراد صلوٰه
از سلام مکرو هست و دلیل ایشان اقراران صلوٰه و
سلام است با هم در قرآن و شیخ جزیری در مفتاح فرموده
که من نمیدانم که از علما کسی بر کراهت اقتضای نفس کرده باشد
اتّاجع میان هر دو اولی و افضل و اتم و اکملست و بر
تقدیری که ایراد هر یک علی دیگری روا داشته باشند
طریقی ادب اقتضای آن میکنند که سلوک سبیل اولیّه
نمایند **هشتم** باید که اینکلام کتابت صلوٰات نیز اقتضا
بر یکی نیکند بدون دیگری بل جمع نمایند که این صورت بر عا
حوصت اقر است امام ابو یوسف و عثمان بن عبد الرحمن

التشافي المشهور بابين القلايح ^{منه} از حمة كتمان نقل کرده
که من حدیث می نوشتم و صلوات دون سلام التفا
میگردم شیخ حضرت رسول را در واقعه دیدم و مرا گفت
چیت ترا که صلوة بر من تمام نمیکنی دانستم که این
عتاب بجهت ترک سلامت بعد از آن نوشتم
صلوة را مکر با سلام و در موطن آورده که حدیث مسند
ابوالعباس احمد بن عبد الله انعم فرموده که حدیث بدیستم
و نزدیک ذکر آن حضرت بر صلی الله علیه و آله اقتصاری نمودم
دقیق از اوقات حضرت پیغمبر را نجواب دیدم و مرا
گفت چرا وقتی که صلی الله علیه و آله می نویسی و سلم را فری
گذاری و بدین سبب چهل حسنه از تو فوت می شود
یعنی و سلم چهار کلمه است و بهر کلمه ده حسنه متر است
نهم باید که از بیاری کتابته صلوات نزدیک ذکر
آن حضرت ملول نشود و بتنگ نیاید و هر وقت که صلوات
نویسد بر زبان نیز بگوید و مکر و هست که در دبر فرزند

نویسد چنانچه کاتبان لفظ صلعم را بجای صلوات علیهم
و این صورت نشان نبی ادبی و علامت کاهلی است
بلکه باید که درود آنحضرت بر وجه کمال نویسد و زیاده
از آنچه معهود است در شفاء القمام از ابراهیم دارمی
نقل کرده که هر جا در کتب حدیث نام آنحضرت مذکور
می شد من می نوشتم صلوات الله علیه و سلم تسلیماً شبی آنحضرت
در واقعه دیدم **و** بروی چون متابان بقدر چو سر و فرات
و در قی از آنچه نوشته بودم در دست ایشان بود چون
دیدند که من نام ایشان را بران وجه تعظیم کرده ام فرمودند
که هذا اجبت چه باجلال و اکرام اسم سلمی و توفیر و تکبیر
نام نامی ایشان است دلالت بر کثرت ارادت و محبت
عقیدت می توان کرد **و** نام تو بر من خدا کنم جان
ای جان جهان فدای نامت **و** **الحکم** اولی آنست که
در آخر صلوات درود فرستد بر پیوران و بر صلوات
ایشان ختم کند چنانچه ایشان مرین اقامت را دعای خیر

گفته اند در نهاب الاضار آورده که حضرت رسول ^{صلی الله علیه و آله}
 فرمود که چون صلوات فرستید بر من درود دهید بر پسران
 که من یکی ام از ایشان و باید که بر آل همه نیز صلوات فرستند
 به تبعیت ایشان چنانچه حضرت عزت فرموده که
رَحْمَةُ اللَّهِ وَكَافَّةُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ و در حدیث
 وارد شده که وَعَلَى آلِ ابْنِ أَبِي هَاشِمٍ و الفاطمی که در باب
 صلوات انبیاء و آل ایشان شاید اغلب محدثان
 برین وجه ایراد میکنند که وَعَلَى سَائِرِ النَّبِيِّينَ وَ
آلِ كُلِّ وَ سَائِرِ الصَّالِحِينَ **اما آداب معتنج است**
اول مراقبت و آن حضور دل و طرد غفلت است
 در فصول الاصول فرموده که در وقت گفتن صلوات
 از غفلت دور باید بود و از رنج مقدس آن حضرت
 استمداد همت باید نمود و دل را از خواطر مالا یق پاک
 کرده حاضر کار باید داشت و اگر دغدغه از ظواهر خطرات
 نفسی و همزات شیطانی ظهور نماید در الحال در نظر محتاج

انحضرت باید که بخت تا بنودی مرتفع و منافع گردد. **۴**
از تاب آفتاب حوادث چه غم را. چون سایه لطف تو
باشد پناه من. **دوم** تصحیح نیت و آن جهان باشد که غایت
کنند بر آنکه من این صلوات که میفرستیم التقیاد و امتثال
فرمان حق سبحانه و تعالی میکنم و بر محبت خدا و رسول او
اقامت شهادت می نمایم و بدین وسیله طالب قرب
و جوینده رضای ایشانم و امید شفاعت میدارم و حق
گذاری نعمت تبلیغ میکنم و باملاک و مؤمنان موافق
و بایهود و نصاری و منافقان مخالفم و امثال این چیزها
بجای آورد و مطلقا اغراض فاسده در دل نگذارد **سیم**
تسویه ظاهر و باطن یعنی بوقت صلوات دل و زبان را
مطابق سازد بلکه باید که زبان ترجمان دل باشد که خود
محققان نطق دل معتبرست غریزی فرموده است
که حق سبحانه بخود بر پیغمبر صلوات فرستد پس مؤمنان را
امر کرد بدان ایشان زبان بجا است آن کشوند و اگر

و اکثر راه بحقیقت آن نبروند یعنی بذکر س از مشغول
شده از فکر جنبانی فاضل مانندند و بیاید و نیست که ذکر
و نوع است و ذکر که فراموشی بدان راه ندارد و آن
بزبان حقیقت است و ذکر که گاه گاه فراموشی بدان ظاهر
شود و آن بزبان شریعت است پس باید که مصداق هر
دو زبان صلوات فرستادن عادت کنند تا اگر واقع زبان
شریعت از کار بپفتد زبان حقیقت همچنان بر کار باشد
و آنکه گفته اند **۴** مراتب جهان جهانی یاد می کنند
علی الدوام شایدی پس از فراموشی مراد یاد کردن است
بزبان حقیقت **جهاد** حاضر دیدن آنحضرت یعنی باید
که بوقت گفتن صلوات آنحضرت حاضر بیند شیخ سعدی
الدین فرغانی در مفاتیح العباد آنجا که حقایق نماز بیان
میکند در قرائت التمجیلات فرموده که در حال صلوات
گفتن چنان باید که حضرت رسالت را پیش خود
حاضر بیند و مشاهده کند که آنحضرت نشنود و می بیند

که بکف زنی چگونه صلوات میفرستند و پنج نوع بر وی
سلام میگوید و در عوارف المعارف آورده که در
تشد چون سلام دهد بر پیغمبر باید که او را در پیش چشم
دل مثل سازد و خطاب با وی کند و محقق است که
نفوس قدسیت چون از علایق بدنیت متجرد میگردد عروج
نموده و بر تبتیه قرب پیوسته هیچ چیز مرایا آنرا حجاب
نمی باشد پس مشاهدۀ هر حال که میخواهند می توانند کرد
و بی شبهه روح مقدس حضرت صلوات الله و سلامه علیه
متوجه حال امت است پس اگر کسی او را حاضر بیند بخیر
آنحضرت بر و صلوات فرستد هر آینه آن صلوات
بغیر قبول رسیده او را دولت و حصول بر تبتیه قرب است
دهد و اگر ازین پایه فروتر است و مشاهدۀ جمال آنحضرت
او را دست نگیرد باری دانند که آنحضرت او را می بیند
و صلوات او معروف میشود و هر آینه این صورت
او را بر آن دارد که از غفلت بر طرف شده بکف

درود دهند و اگر پنج تکبیر ازین دو مرتبه نذر دعا فایده نیست
بی حاصل و او را از صلوات جز حرکت لسان و رفع صوت
بهره نیست **۴** زبانست که موافق نیست بادل
تو خود بر کوکران گفتن چه حاصل زبان باید که از دل باز
گوید سنی زد بشود پس باز گوید **بسم** تکمیل نسبت و
آشناست که مصطفی بواسطه درود نبوی دو سید سلام
مصطفوی نفیج نسبت خود کند با آنحضرت تا بعد از
صحت نسبت از فیقی که پیوسته بر آنحضرت فایده است
بهره مند شود ایغیر نیز چنان که در وینان بتوسط ذکر آلهی
و موافقت بران بجای میرسند که نسبت مشغولی
ایشان از خود و غیر خود گسسته شده نسبت آگاهی
بحق سبحانه درست میگردد مصلحت نیز باید که برابطه
صلوات محمدی **صلوات الله علیه** و امت بران رشته تعلق از
خود و غیر خود منقطع سازد تا استغراق در باری حقیقت
آنحضرت گردد و بواسطه آنحضرت نسبت فضا

۳
۵

حق سبحانه حاصل کند چه علما و عرفا متفق اند بر آنکه
آفرینش انس و جن برای شناخت است و حجت
حاصل نمیشود مگر متابعت پیغمبر ^{صلی الله علیه و آله} و حضرت خواهر آقا

قطب الاولیاء بالاستحقاق البحر المحکم والغوث
الاعظم **۴** قبله مقبلان کارگاه **۵** خواهر خواجگان

عبید الله ^{قدس سره} فرموده اند که رسانیدن مرغ لاهوتی که عجوس
قفس ناست نیست بی تاثیر جذبه که لازم است مقام

مجبوری را که باز بسته متابعت مصطفوی است ^{صلی الله علیه و آله}

میسر نمرد و فعلیت یافتن باتباعه والسلام علی من اتبع

الفدک **خاتمه** در بیان صلوات متنوعه

بدانکه اخصای انواع صلوات که علما و مشایخ بر

حضرت پیغمبر ^{صلی الله علیه و آله} فرستاده اند از طوق بشر حاجت

چه از حضرت شیخ سعد المله ^{قدس سره} والدین محمد الحوی ^{قدس سره}

چهار هزار و هشتاد و نوبتی و دوازده هزار نوع صلوات

نقل کرده اند و در او را دوازده کار و کتب و رسائل

ایشان بعضی از آنها مثبت است و منافع مغرب

نیز صلوات متنوعه بسیار است و هر غزیری نبوی

از صلوات که مناسب رطله او با حضرت پیغمبر ^{صلی الله علیه و آله}

بوده ظاهر شده و بخواص و منافع که از آن دریافته

اشارتی فرموده و درین اوراق تحریر چهل نوع از

صلوات که در اخبار و آثار آمده یا از اکابر بنقل صحیح

مردی گشته با فواید و خواص آن اتفاق افتاد و الله

الموفق و هو ولی الترشاد ^و قاضی عیاض در شفا

بر روایت ابی هریره نقل کرده که حضرت رسول ^{صلی الله علیه و آله}

فرمود که هر که بپیماید بر رویه پیمانه تمامتر یعنی فرمودند

اورا مزدی کامل و بهره مند گردد از مشروبات بقسطی

و افرودهمی شامل چون صلوات فرستد برین وجه

گوید که اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأَمِينِ وَ أَزْوَاجِهِ

أَهْلَائِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ كَمَا

صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِذْكَ حَمِيدٌ حَبِيبٌ فَحَبِّهِ فَطَمَحٌ

که خواص

صلوات
شما فی
هذا الیوم
الشریف

ابو داؤد و ترمذی و غیره همین حدیث را برادر فرموده و در
سنی نیز در صحیح خود آورده و در روایت او بجای علی
ابراهیم علیه السلام است **دوم** آنست که ابن عباس ^{رضی الله عنه}

فرموده که من در پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بودم
که میگفت هر که در دو روز و دو شب من روز آدینه هشتاد بار
حق بجا نهد هشتاد ساله وی پیامبر شود کفش یار او
چگونه بر شما صلوات دهد فرمود که بگوید اللهم صل

على محمد و آله و رسولك النبي الأمي
و این را یکی در شمار گیرد **سوم** در شفا از زید بن الخطاب ^{رضی الله عنه}

روایت کرده که شنودم از رسول که هر که گوید اللهم
صل على محمد و آله المميزين المقربين ^{رضی الله عنه}

يوم القيمة واجب شود شفاعت من **مروا حرام**
در حصن حصین از موطا و از معادس طبرانی نقل

کرده و در مسند امام احمد صلی الله علیه و آله روایت روایع بن قیس
الانصاری آورده که سید عالم فرمود که هر که صلوات
بر محمد و آله ^{رضی الله عنه}

۱۰
عمل يوم
الجمعة

واجب
الشفاعة

حتى لا يبقى
قوم منزل
مقرب اخر

الشفاعة
لوحود

فوسد بر محمد انكركويد اللهم اتر له المقعة

حے لا یقی

فوق مقعد

مقرب آخر

2

لا داعي للقلق

المصدق

لمن يفتي

الْكَرْبِ عِنْدَ لَيْلِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَاجِبٌ كَرْدُوا

مرد را شفاعت من ^{بخدمت} در ریاض الاحادیث از

دی اور وہ کہ بغیر حق اللہ علیہ وسلم فرمود کہ ہر مرد کہ مال خوارو

نما صدقه و ده بنی فقیر که از روی ثواب صدقه دهندگان دارد و باید

تدبرین و توبه گوید: دروغی خود را اللهم متقی علی محمد عبدی

وَرَسُولَاتٍ دَعَا إِلَى التَّوْحِيدِ وَالنُّوْمَانِ وَالسَّلَامِ

والتسليمات بين يديكم في هذا اليوم

یعنی یافتن این صولات ثوابی صدقان نماید **قسم** از این

والصاحب ازاله بن مالك رضى الله عنه ورواه عنه

رسول صلی اللہ علیہ وسلم نے جو یہی ارادہ کیا کہ

لے کر فرما میرے ہر روز اچھا اذکار ہوتا ہے کہ جو تک

مقدار از اعلا مع

در این کتاب

18

این کتاب

این کرامت بچه چیز یافته است فرمود که من این چیز را
 از زبان جبرئیل علیه السلام میگویم او برین وجه با من تقریر
 کرده و من به سبب آنرا نه پرسیده ام زیرا که نوشته که جبرئیل
 علیه السلام نازل شد آنحضرت از روی زلال فرمود که
 موجب فضیلت آن مرد از اصحاب من چیست
 جبرئیل گفت یا رسول الله سبب فضل و کرامت وی
 آنست که هر روزه بار میگوید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
النَّبِيِّ كَمَا أَمَرْتَنَا أَنْ نَصَلِّيَ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ كَمَا يَتَّبِعِي أَنْ يُعَلِّعَ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ بَعْدَ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ وَصَلَّى أُمَّتَهُ
عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ بَعْدَ مَنْ أَهْ نَصَلَّ عَلَيْهِ وَر
 غیر از مار یکت کلمه دیگر نقل کرد که وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
النَّبِيِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ جَامِعِ این او
 اراق گوید و منی نفرد است از وظایف اللوک بلا مؤلف
 با بعضی از اهل و عیال بطریق متوجه بودم و از یاران

۱۰
 عمل کل يوم
 لوصول الملائكة
 اليه
 القبول
 هذه المسئلة
 الجبرئيل عليه

والسلام
 في السجدة من الا
 و دفع الحق والحق
 ايضا والحق
 ظاهر على الحمد

و ندو کلیان زیاده کسی همراه نبود ناگاه جمعی کثیر پیش
آمدند و بر صفیات احوالشان از تر خوف و اضطراب
ظاهر بود بعد از استفسار احوال گفتند که درین
راه طایفه از قطاع طریق به یک محل و مسلح هستند و ما
با وجود کثرتشان هزار کلفت از ایشان گذشتیم
تو با این شهبازی و بی توانی چگونه از دست نترس
آزاد ایشان را مائی یا بی طریق العود احمد رعایت
نموده باز کرد و چون باز گشتن مصلحت وقت نبود
همانجا توقف نموده حیرت عظیم دست داد و در
انتظار این حال خواب غلبه کرده دیدم که آینده می
گویند این صلوات بخوان و سلامت برو پس
همین پنج کلمه از صلواتی که مذکور شد باندک تفرقه
و تقدیم و تاخیزی املا فرمود و من هرگز این کلمات را
در کتابی ندیده و از کسی نشنیده بودم از غایت فرح
پیدا شدم و کلمات خسته بر زبان من جاری بود

میخواندم و دوستی پیچیده که با من بود و در قرأت آن اتفاق
مینمودند آنکس فرصتی را بگروه و زوان رسیده بگذشتیم
و ایشانرا امید دیدیم و سخنان ایشانرا می شنیدیم و این بار و این ^۴
ندیدند و از گذشتن ما خبر نیاختند ^۵ ببرکت و اوست
از چنان مملکت که بهم قتل و جرح و خوف غارت و آتش بود
نجات یافته بمقصد رسیدیم و از آن هنگام باز صبح
شام بران مواظبت میرود ^۶ اِنَّ الصَّلٰوةَ عَلَی النَّبِیِّ
مُحَمَّدٍ ^۷ تَنْجِی عَنِ الْاَهْوَالِ وَ الْاَلْکَرِ ^۸ است از
آفات دوران و مخافات زمان ^۹ نام او حصن جمیع
ذکر او دارالامان ^{۱۰} هفتم در روضه از جناب آورده
که دستور بنود میان آنحضرت و ابوبکر ^{۱۱} رقیب که بنشینند
روزی مردی از در مسجد درآمد حضرت رسول ^{۱۲} صلی الله علیه و آله
او را میان خود و صدیق بنشانند صحابه متعجب شدند
و چون آن مرد از مجلس بیرون رفت آنحضرت فرمود
که این مرد بر من صلوات میفرستد برین وجه که

اللهم صل على روح محمد المكرم في الارواح المشقة المكممة

رفع القبر

اللهم صل على محمد كما أمرتنا ان نصلي عليه

اللهم صل على محمد كما هو اهلكه اللهم صل على

محمد كما يحب وترضى له **هشتم** در از بار فرموده که

مشق است از حضرت پیغمبر که هر که روزی صد بار بر من صلوات

فرستد بر من زرع که اللهم صل على روح محمد في الآ

رواح وصل على جسد محمد في الأجساد و

صل على قبر محمد في القبور او را شفاعت کنم نزد

پدر و مادر و مراد خواب بیند و هر که مراد خواب بیند از

خوف من آب خورد و بر که از خوف من آب خورد جسد او

بر آتش و زرع خوام گردد و از بعضی اکابر نقل کرده اند که

چون شب بخوابد یا آدینه این صلوات را با صدای که از

روضة الاصاب نقل کرده شد هفتاد بار

تلا در واقع بینند و بتجرب بر رسیده است

حسن حسین از ابو یعلی موصی نقل کرده و او

خود زاریه فرموده از حضرت پیغمبر که چون کسی خوا

الشفاعة في الجنة
في المنام

و در لایل الجنان
صلوات و صله
و سوره بقره

کرده
تمامی
هذا البيت

المشرق
المكرم
بجاه فیک

سيد العرب
و انعم به

او بسیار کرد و در روز بروز افزون تر شود تا آنکه برین

لازد یاد المال
به واسطه آخری

وجه صلوات فرستد که اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

الاحیاء منهم والاموات
من اهل البیت وجمع
والمجاهدین و غیره
بجای صلوات

وَسُورَاتِكَ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ **دَقْدَق** در شواهد القیمة

از ابو قرصاف نقل میکند که شنویم از رسول خدا صلی الله علیه و آله

که هر کس شب **بسم الله الرحمن الرحیم** بخواند

بجای قرآن تمام
بعد قرائت
سوره المائد
و بقراءة هذا
اربع مرات

بعد از آن چهار بار بگوید اللَّهُمَّ رَبَّ الْجَحْلِ وَالْجَنَّمَ

وَرَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الْمَشْرِقِ الْحَرَامِ **بِکُلِّ**

آیة آنی لَهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ **بِیْلَغِ رُوحِ**

در رب الارباب
والمقام ۴

مُحَمَّدٍ مِنْ تَحِيَّةٍ وَسَلَامٍ حق سبحانه و برانگیزد و

فرشته تا نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رود و بر وی عرض نمایند

و حضرت گوید عَمَّا فُلَانٍ بْنِ فُلَانٍ هَتَّى السَّلَامِ

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ **یا زید** در ریاض الاحوال

آورده که پیغمبر فرموده که در این وقت در حق او شهادت که او را

محبوب گویند میبرد و خود در کتاب از امام زید و برکت است

از شیب و آن میوه است سفید تر از شیر و شیرین تر
 از عسل و نرم تر از مسکه نخورد از آن میوه الا کسی که هر
 روز صد مرتبه کند بر گفتن اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَلِّمْ **دوازدهم** در از مار از ابن عمر ^{رضی الله عنهما}
 روایت کرده که جعفری از بادیه نشینان مردی را با شتری بجمعه
 بیوت حافیه ساخته برد و دعوی کردند که این مرد این شتر
 ما را دزدیده و بعد از انکار وی گواهان گذرانیدند و
 حضرت رسالت ^{صلی الله علیه و آله} بقطع بدوی حکم فرمود و وقتی که او را
 می بردند تا سیاست رسانیده دست میزدند و زیر
 لب چیزی میخواندند شری که ندعای ایشان بود فریاد
 بر کشیده بنیان فصیح گفت یا رسول الله این مرد از دزد
 دیدن من بهتر است بلکه بدو نهمت کردند و گواهان به
 دروغ گواهی دادند و اقلان کس دزدیده و ایشان
 این پیچاره را شتم ساخته اند حضرت فرمود تا ساقی را
 که شتر نام برده بود حاضر کردند و او بطوع و رغبت بدزدیها

هذه صلوة
 مسقاة لاهل
 البيت من الجنة
 في الجنة يقال
 لها حافيه
 و من دان
 عليها كان نيام

اقرار کرد حضرت باجرای حد بر و ملک و نمود و در پیش
 مقام را طلبیده پرسید که در وقت رفتن از نزد من چه
 میگفتی که من ملائکه را دیدم که محلات مدینه از ایشان پر
 شده بود و نزدیک بود که دیوارها را کافند و بدان رسید
 که تو میان من و ایشان قایل شوی گفت یا رسول الله بر تو
 صلوات میفرستادم برین وجه اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ
مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ صَلَوَاتِكَ ثَقِيَّةٌ وَبَارِكْ
عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ بَرَكَاتِكَ شَيْءٌ
وَارْحَمْ النَّبِيَّ مُحَمَّدَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ رَحْمَتِكَ شَيْءٌ
 حضرت فرمود که تو بر هر صراطی که می روی تو در خشنود
 تر باشد از یاد شب چهارده و در روضه العلامین
 نقل کرده و گفته دیگر الحاق کرده که وَسَلِّمْ عَلَى النَّبِيِّ
مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ سَلَامِكَ شَيْءٌ **سینم**

هذه
 الصلوات
 السارقة
 للمؤمن على الصراط
 مع تلاوة الوجه

در تفامد کور است که چون مرتضی علی خاستی که صلوات
 فرستد آیه إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُخَيِّرُونَ تا آخر بخوانی برکتی
 بشود و گفته اللَّهُ الَّذِي عَلَى النَّبِيِّ بَارِكُ
بَارِكُ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ وَحَدَّثَكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ الْبَرِّ

وَمَا أَتَيْتُكَ
حَقَّ تَقَاتُكَ

الرَّحِيمِ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالنَّبِيِّينَ وَ

هَذِهِ الصَّلَاةُ
الْمُرْتَضَى

الصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَمَا

فَوَافَقَهَا اللَّهُ
وَالْآخِرِينَ

سَمَّيْتَكَ نَبِيَّ بَارِئِ الْعَالَمِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ

لَا فَخْرَ

عَبْدِ اللَّهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَبَشِيرِ الْمُرْسَلِينَ

وَأَمَامِ النَّبِيِّينَ وَرَبِّ الْعَالَمِينَ

الشَّاهِدِ الْبَشِيرِ الذَّاغِي إِلَيْكَ يَا ذُنُوبَكَ

الْيَسْرَاجِ الْمُنِيرِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ دَائِمًا أَلَيْسَتْ

رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ بَرِيٍّ مِيلَاتٍ مَدَامَتِ نَمُوهُ

أَفْزَعُ نَمُوهُ كَمَا يُؤَيِّدُ بَيْنَ دُرُودِ دِينِي وَمَشُوبَاتِ أَنْ

دُرُودِ آخِرَتِ أَرْضَهُ حَقْرُ خَيْرُونَ دَارِ جَزْءِ شَمَارِ أَفْزَعِ لَيْسَتْ

هَذِهِ الصَّلَاةُ
الْمُرْتَضَى

چهارم در ریاض المذکرین از مرتضی عاظم که وجهه

الجمعة
عمل يوم الجمعة

روایت کرده که هر که هر روز سه بار و روز آدینه صد بار بگوید

صَلَوَاتُ اللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ

مع رتبه الامام
لدخل الجنة

وَجَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ^{بر رستی که درود داده باشد}

هر بیستم درود همه خلایق در روز قیامت در روز قیامت

آنحضرت مبعوث گردد و حضرت رسالت است

دی گرفته بهشت در آید و او را با خود در آرد ^{پانزدهم}

ابن عباس فرموده است که هر که گوید صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَجَزَاهُ عَنَّا مَا هُوَ أَهْلُهُ ^{در روز قیامت}

کتاب را در پنج اندازد یعنی از کتاب ملائکه هفتاد

تن هزار روز کتابت کنند ثواب این کلمات را

در پنج انشد بجهت بسیاری کتابت آن ^{شانزدهم}

آزما را آورده که هر که هر روز صد بار بگوید اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ وَاخِرُهُ عَنَّا خَيْرًا

تَجَرَّاءِ حق نعمت بعثت گذارده باشد و حضرت

رسول در روز حشر بخود او را عذر خواهی نماید و از

حق بیجانه رفعت درجه او بخشد ^{هفدهم}

از ابن عباس نقل کرده که او برین وجه صلوات میکرد

رَحْمَةُ اللَّهِ

عمل هر روز
من الايام
للسفاعة
ورفع الدرجات

هذه الآية في قوله **هذه** **آية**

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ الْكَبِيرَى

وَارْقِعْ دَرَجَتَهُ الْعُلْيَا وَآتِهِ سُؤْلَهُ فِي الْآخِرَةِ

أَلَا إِنَّكَ كَمَا أَقْبَلْتَ لِبَرَاهِيمَ وَمُوسَى وَسَيِّدَتِ

نُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ

وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ

وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ

وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ

وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ

وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ

وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ

وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ

وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ

وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ

وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ

وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ وَنُوحٍ

طلب الشفاعة
للعالمين والآباء
والأولاد

هذه الآية في قوله
هذه الآية في قوله
هذه الآية في قوله

هذه الآية في قوله
هذه الآية في قوله
هذه الآية في قوله

هذه الآية في قوله
هذه الآية في قوله
هذه الآية في قوله

هذه الآية في قوله
هذه الآية في قوله
هذه الآية في قوله

هذه الآية في قوله
هذه الآية في قوله
هذه الآية في قوله

هذه الآية في قوله
هذه الآية في قوله
هذه الآية في قوله

هذه الآية في قوله
هذه الآية في قوله
هذه الآية في قوله

هذه الآية في قوله
هذه الآية في قوله
هذه الآية في قوله

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ

وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ^{برکت این}

درود و دهنده را از مقرران حضرت رسالت سازد

و او را چندان ثواب دهند که اگر تمام حق و نفع خواهند

که شمار آن کنند نتوانند و چون ملائکه این درود را بر می

پیغرس ^{پیغمبر صلی الله علیه و آله} رسانند بر فرستنده درود سلام گوید و دیر آن خدا

در خواهد ^{در شفا از امام حسن عسکری نقل نموده}

که هر که خواهد تا شربت صفای از یوسف مصطفی ^{بکاس افونی}

بنوشد باید که بدین نوع صابست و سنده که اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَزْوَاجِهِ

وَعَدَّتِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَصْغَارِهِ وَأَنْصَارِهِ

وَأَشْيَاعِهِ وَجُجْبِهِ وَأُمَّتِهِ وَعَلَيْنَا مَعَهُمْ خَيْرٌ

بِئْسَ ^{در شفاء الثقام از ابی الحسین عیسی المطلبی}

روایت کرده و او از زبان اصفهانی که وی گفت رسول را

در واقع دیدم گفت یا رسول الله محمد بن ادريس الشافعي این

الکون
حوض
الشرف

حیات شرف
در فضی و برتری
و نرفضی

در واقع دیدم گفت یا رسول الله محمد بن ادريس الشافعي این

غم نت ایچ سووی بوی رسانیده گفت آری از خدا
در خواست کردم تا او را حساب نکنند کفتم سبب
این عنایت چه بود فرمود که او بر من درودی فرستاد
که ایچ کسر مثل آن نشینده کفتم یا رسول الله آن چه درود
فرمود که اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَلَّمَكَ الذَّاكِرُونَ
وَكَلَّمَكَ عَقْلُ عَنْ خَيْرِ الْغَافِلِينَ و موافق همین
نقست آنکه ابراهیم بن اسمعیل منی گفته که من
امام شافعی را دیدم و دیدم که کفتم خدای با تو چه کرد
فرمود مرا پیامر زید و امر کرد تا مرا بتعظیم و احترام تمام
به پشت بردند و بنه داند را بجله برند و بر من شاکر
کردند و بیکت صلواتی که در کتاب الرساله آورده بودند
و بدان نوع درود میفرستادم پیر رسیدند که آن کدام است
همین صلوات که ذکر شده بر خوانند بیت بسم
در سفاک مقام از اقلیتی نقل کرده که نزد یک امام
الحی بکر احمد بن موسی الحی اهد المقبری که قدوة قضاة و عظماء

و هر روز نشسته بودیم ناله شیخ ابو مکر شیخ قدس ستره
بدان مجلس در آمد امام ابو مکر بر بای خواست و با او نغمه
فرموده میان دو ابروی وی پوسته داد من گفتم یا سید
من تو نه همه اهل بغداد و کان می برید که این مرد مجنون است
گفت بنگفتم پس این چه تعظیم بود که نسبت او رعایت
کردی امام فرمود که من با او آن کردم که از حضرت رسول ^{صلی الله علیه و آله}
مشاهده نموده بودم پس بیدم که آن چگونه بود گفت پیغمبر ^{صلی الله علیه و آله}
در واقعه دیدم جای نشسته در ^{صلی الله علیه و آله}
ایستاده ناله شیخ بدان فعل در آمد و متوجه حضرت
پیغمبر شد آن حضرت ^{صلی الله علیه و آله} از معانقه نموده
میان دو چشم وی پوسته داد گفتم یا رسول الله ^{صلی الله علیه و آله} با شیخ این
میکنی فرمود آری وی بعد از نیاز میفرماید که لقد جاءک
رسول من انفسکم ^{صلی الله علیه و آله} عذبه تا آخر آنکه
برین صلوات میفرستد که ^{صلی الله علیه و آله} اند صلوات شما برین
و هر برده که ^{صلی الله علیه و آله} علی محمد ^{صلی الله علیه و آله} ملائک السموات

وَالْأَرْضِ وَمِثْرَةِ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ^{۲۱} **م** كُونُوا لَهُنَّ

صلوات را بهتری آسمان و زمین و بقدر عرش برین

ثواب دهند **بیست و دو** ^{۲۲} **م** در ریاضی المذکرین از عبد الرحمن

مقبری نقل کرده که چون خلاد بن کثیر در گذشت بنزیر البین

روی رفته یافتند بر آنجا نوشته که هَذَا ابْنُ أَرْطَاةٍ مِنَ التَّعْطِيرِ

لِخَلَادِ بْنِ كَثِيرٍ از اهل اوسوال کردند که عمل او چه بود که چنین

تشریفی در باره او شرف صدور یافت ز نشانی هر روز **کفت**

عمل يوم الجمعة

همه هزار نوبت در دو میفرستاد و میگفت سبب آزادی

من از آتش همین خواهد بود پس میدند که چه نوع صلوات

میفرستاد کفت برین خط که اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ

في جميع الأيام

الْأُمِّيَّ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ **بیست و سه** ^{۲۳} **م** در احیاء العظم

تمامی هذا اليوم

آورده که هر که در هفت روز آدینه هر روزی هفت بار بگوید

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوةً تَكُونُ

أو بعد من الجمعة

لَكَ رِضًا حَقِيقَةً أَدَاءً وَاعْطِيهِ الْوَسِيلَةَ وَ

وعلقونا شفاء

الْمَقَامَ الْحَمِيدَ الَّذِي وَعَدْتَهُ وَاجِزْهُ مَنَّا

و لنا في هذا جزء

أفضل ما

أَفْضَلُ مَا جَزَيْتَ بَيْنَاءَهُنَّ أَتَمَّهَا وَصَلَّ عَلَى جَمِيعِ

أَخْوَانِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّالِحِينَ ^{وَالْأَزْوَاجِ}

إِلَى أَجَلٍ سَرَّادَارِ كَرْدِ شَفَاعَتِ آنحضرت را و بی شبهه

آنحضرت بدولت شفاعت او را از درگاه جبرئیل بماند

و بدرجات جنات النعیم برساند ^{۲۴} **بَدِيسْتِ** **جَهَنَّمِ** صلوات غایت

که مشربست بیکبار ایشان هشت تن اند در هر زمانی

و زیاده و کم نشوند و حضرت شیخ قدس الله روحه در فتوحات

فرموده که ایشان اهل علم اند به فاضل غمانیه و مقام ایشان

کمرسی است یعنی کشف ایشان از آنجا که نتوانند نمود

و در علم قیام کو کتب از جهت کشف و اطلاع نه بر وجه اصطلاح

قدیمی را نسخ دارند و سلطان ابراهیم ادهم ایشان را در

قبة الملاکده دیده در مسجد اقصی هر یک یک کلمه ازین

صلوات بوی گفته اند و فرموده که بار ای برکت این صلوات

تصرفی ^{و مواجید بکلمه این در در}
ما غلبه میکند **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ**

عَدَدَ مَا خَلَقْتَ اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

۲

وَلَا مَا خَلَقْتَ اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

۳

عَدَدَ كُلِّ شَيْءٍ اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا

۴

كُلِّ شَيْءٍ اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَدَدَ

۵

مَا أَخْصَاهُ كِتَابُكَ اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

۶

آلِهِ وَلَا مَا أَخْصَاهُ كِتَابُكَ اللَّهُ صَلِّ عَلَى

۷

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَدَدَ مَا أَخْطَأَ بِهِ عِلْمُكَ اللَّهُ

۸

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا مَا أَخْطَأَ بِهِ عِلْمُكَ

نَقِصَتْ كُنْ طَائِفَةُ الْغُرَبَاءِ أَوِ ابْنِ صُلُوبٍ

مَوَاطِبَتِ مَنِي مُرَدَّةٍ وَغَمِّ وَالِدِينَ فَقِيرٍ رَحْمَةً أَرَشِخْ

مُحَمَّدَ خُفْرَانِي مَغْرَبِي بِسَرِّهِ وَجْهِهِ كَيْفَ كُنْتَ بَت

وَرَأَيْدِ اسْتِمَاعٍ مُنَوَّدَةٍ بُوْدِ بَيْتِ ^{نَقْمِ} ^{۲۰} ^{۶۰} ^{۱۰۰} ^{۱۲۰} ^{۱۴۰} ^{۱۶۰} ^{۱۸۰} ^{۲۰۰} ^{۲۲۰} ^{۲۴۰} ^{۲۶۰} ^{۲۸۰} ^{۳۰۰} ^{۳۲۰} ^{۳۴۰} ^{۳۶۰} ^{۳۸۰} ^{۴۰۰} ^{۴۲۰} ^{۴۴۰} ^{۴۶۰} ^{۴۸۰} ^{۵۰۰} ^{۵۲۰} ^{۵۴۰} ^{۵۶۰} ^{۵۸۰} ^{۶۰۰} ^{۶۲۰} ^{۶۴۰} ^{۶۶۰} ^{۶۸۰} ^{۷۰۰} ^{۷۲۰} ^{۷۴۰} ^{۷۶۰} ^{۷۸۰} ^{۸۰۰} ^{۸۲۰} ^{۸۴۰} ^{۸۶۰} ^{۸۸۰} ^{۹۰۰} ^{۹۲۰} ^{۹۴۰} ^{۹۶۰} ^{۹۸۰} ^{۱۰۰۰}

سَعْدِ الدِّينِ عَمَرُوْنَ رُوحِ الْكَرَامَةِ سَقُولُكَ كَمْ

بِرْكَ بِرْ حَضْرَتِ بَخْتِ بَخْتِ بَخْتِ بَخْتِ بَخْتِ بَخْتِ

اللَّهُ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ مُطْلَقِ عِنَانِ

مضافه کلامه فرجانی المکرمه

ما جلد ۱۰۰
ان الله
يعلم ما
مقدرون
والله اعلم
بما
لا تعلمون
ما جلد ۱۰۰
ما جلد ۱۰۰

جَوَادِ الْإِيمَانِ فِي مَيْدَانِ الْإِيمَانِ

وَمُرْسِلِ رِيَّاحِ الْكَرَمِ إِلَى رَوْضِ الْجَنَّةِ

وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِيمٍ هر آینه بارایان رودر

قبر و بارایان برانگیزانند روز قیامت **بیت ششم**

هم از شیخ **برودیه** کرده اند که اگر کسی از دوست **شیطان**

و دغدغه نفس و هوا متفر باشد باید که همیشه

بدین نوع صلوات فرستد که اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا

مُحَمَّدٍ مُفَرِّقِ فِرْقِ الْكَافِرِ - الطَّغْيَانِ وَمُثَبِّتِ

نُجَاةِ جُيُوشِ الْقُرْبَى وَالشَّيْطَانِ وَعَلَى

آلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِيمٍ تا از شر شیطان و فتنات ایشان

ناموس و محفوظ ماند **بیت هفتم** هم از آن حضرت **عظمی**

بنقل درست ثابت شده که هر که بر حضرت رست

صلوات اله و سلامه علیه بدین گونه درود دهد که

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَاحِبِ الْفَرَقِ

وَالْفُرْقَانِ وَجَامِعِ الْوَحْدِ وَتَثْبِيهِ مِنْ

سَمَاءُ الْقُرَاتِ وَ عَلَى الْإِلَهِ تَوَكَّلْ وَ تَسْلِمُ هَذَا كِتَابُ

ظالمی مبتلا بخود و حق بجانب و برادر احتیاج و شکست

دستی نگاه دارد و از بعضی اولاد عظام کرام ایشان

استماع افتاده که حضرت شیخ این سه صلوات که

متوالیه مذکور شد در عالم کشف دیده اند که بر ساق

عرش مکتوب شده و از آنجا خوانده اند و یاد گرفته

بیست هشتم از شیخ مرشد الدین عبدالوهاب خلیفه

نیشابوری که از متنبیان دو دمان بزرگوار شیخ

حمویه قدس سره نقل است که حضرت شیخ سعد الدین

اعلی هم درجه ورجیل الصالحین بوده اند بطاهر مشق

در غرقه نشسته بوقت سحر مؤذنی که زور مقرر کرتابی

میکفته اند و از جمله اولیا و اهل کشف و کرامات

بوده برخاسته و چیزی میخوانده ناگاه حضرت شیخ

در یک غرقه رفته فرموده اند و گفته ای مؤذن سپا

مؤذن بطلی هوا از در یک غرقه در آمده و شیخ فرموده

۲۱

که ای مؤذن

که عالمی روح اقدس حضرت سید اکا نبیاء و المرسلین صلوات
 الله فی الارضین صلوات الله ورحمته وسلاته علیه حاضر
 بودند و پانزده کلمه در صلوات انشا فرمودند و باملا و نشاء
 آنحضرت کتابته کرده شد میخوانیم که درین سحر آنرا بلند
 بخوانی تا برکت آن به اوقات و احوال سحر خیزان زنده
 دل برسد مؤذن باید گرفته سیلای میزند بر آند و باواز
 خوش و لطیف و کش آتش آنرا خواندن کرد و در سماع آن
 خودش در فغان از چندین کارشانه و زاویه برخواست ^{شماره} 4
 چون ذکر تو در میان در آید از هر طرفی فغان بر آید
 و آن کلمات اینست اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي
عَرَصَاتِ الْقِيَمَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حَيْثُ
تَقُومُ السَّاعَةُ وَالْقَامَةُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
صَلَاةً مُخْلِصَةً عَنِ الْمَلَائِكَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
صَلَاةً مُبْلَغَةً إِلَى السَّلَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
صَلَاةً قَائِمَةً عَلَى أَهْلِ الْكَرَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

الله روز قیامت
 و باز خدا استانت
 رحمت
 الله

تَحْمَدُ فِي كُلِّ حَالٍ وَأَوَّابِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

٧

فِي كُلِّ زَوَانٍ وَمَكَاتِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

٨

بِكُلِّ لِسَانٍ وَجَنَابِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عِنْدَ

٩

ظُهُورِ كُلِّ حَاكِيَةٍ وَبَيَانِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

١٠

صَاحِبِ الْكِتَابِ الْعَزِيزِ وَخَامِلِ الْفُرْقَانِ

١١

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوةً جَامِعَةً بَيْنَ سِرِّكَ

اسلام حضرت رسول
عالمها لوجه ربانية
اسلام حضرت شيخ
بنت

وَكَاثٍ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ إِخْوَانِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ

وَالْقَدِّيقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالْقَاضِيَيْنِ أَهْلِ

الْقِبْلَةِ وَالْأَمَلَاتِ وَالْكِتَابِ وَالْمِيزَانِ

يَا حَنَّاتُ يَا نَثَاتُ يَا غَفُورًا يَا نَبِيلَتُ

محبنا
اللهم انزل
هذه الصلاة
من
المنفعة
آمين

وَحَبِيبَتُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ

وَأَسْكِنَهُمْ أَعْلَى الْجَنَاتِ وَأَخْسِنِ إِلَيْهِمْ

يَا وَدِي الْإِحْسَانِ وَأَهْلُهَا مُمُوحَمَاتُ

آمين
والمستحسن
أعلى الجنان

فِي رِضَا وَارِضْوَانٍ وَارْحَمَةِ وَالْغُفْرَانِ

وَأَعِزَّهُمْ مِنَ الشَّيْطَانِ وَالْقَرَارِ بِكُلِّ مَكَاتٍ

والمحسن
اللهم
والممدحين
من الرضا
والمعافين
والمستحسنين
والمستحسنين

توانیدن این صلوات بر وقت عرف حاجت موجب
اجابت و عترت و بهنگام مخافات سبب ایمنی از
آفات است و بعضی کاتبان تجربه کرده و فرموده اند
اندر بیست و نه ^{۲۹} حضرت استاد و محمد و پی سلطان
المفسرین بر زبان المذکرین قدوة المحدثین الامیر عزا
لملة و التقوی و الدین ظاهر الله و انیرى ^{مفسر مودند}
که حضرت شیخ سعد الملة و الدین ^{شیخ در این عترت}
که مذکور شد سید عالم را در واقع دیده اند و آنحضرت
شش کلمه صلوات بر ایشان ^{اطلاعه} و ایشان نیز
سند اند که مقرر کرتابی را طلبیده الحاس باید گرفتن و
خواندن آن کنند که ناله مقرر آغاز کرده همان صلوات
بایست نماید و لا و نیز در کتبها شورانگیر خوانده اند حضرت
شیخ را حیرتی عظمی است و داده و مؤذن در الحال نیست
حضرت شیخ حاضر شده و فرموده که متوجه متوجه باش که
در آن زمان که آنحضرت ^{صلوات} بر شما ^{اطلا}

۱

میفرمود من شکر زهد یاد گرفتم و آن اینست اللَّهُمَّ

۲

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا حِقَّةَ بِنُورِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ

۳

عَلَى أَحِبَّاءِ صَلَوةٍ مَقْرُونَةٍ بِذِكْرِهِ وَمَذْكُورِهِ اللَّهُمَّ

صَلِّ عَلَى أَهْلِ صَلَوةٍ جَامِعَةٍ بَيْنَ قُرْبِهِ وَشُكْرِهِ

۴

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوةً مُحِيطَةً بِطُورِهِ وَضُرِّهِ

۵

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوةً مُنَوَّرَةً لِقُلُوبِ أَصْحَابِ

۶

صُدُورِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوةً شَارِحَةً

لِنُقُورِهِ فِي مَسْطُورِهِ وَصَلِّ عَلَى أَجْمَعِ إِخْوَانِهِ

استاد حضرت خیر
ملاذیبه و کلمه
نیجات بقول
حضرت شیخ اصف
فرموده اند

مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ بَعْدَ دُخُورِهِ وَ

مُرُورِهِ بَيْنَ الْمَاءِ وَظُهُورِهِ وَالتُّورِ وَظُهُورِهِ

وَالْحَقِّ وَأُمُورِهِ خَاصِ ابْنِ صَلَوةٍ وَفَوَائِدِ

بِشَارِهِتِ خُصُوصًا دَرَجَلِبِ قُلُوبٍ وَجَدِبِ مَنَافِعِ

وَارِزِ دِيَادِ قَبُولِ دَرْدِلِهَامِ وَبِقُوتِ رُؤْيِ سَلَامَتِینِ وَارِزِ

وَمُلَاقَاتِ عَظَمَاءِ دُوزَا وَوِدَنِ اَهْلِ اخْتِيارِ وَارِزِ

اَقْتِدَارِ خَاصَتِهَامَی کُلِّی مَبْدُودِ بِتَجَرِبِهِ مُحَقَّقِ شَدِّ **سلام**

۳۰۰

مردیت در شیخ حاجی بکری ^{کلیه خلفاء حضرت}

شیخ رکن الدین علماء الدوله سمنانی ^{بوسه که حضرت}

پیغمبر را در واقع دیدم گفتم یا رسول الله چگونه صلوات

فرستم بر شما فرمودند که بگوی اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

يَعْقِدُ كُلُّ ذَرَّةٍ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ تا به درود

بر من صلوات فرستاده باشی ^{بکسر} شیخ محقق زین

الدین علی کلا فرموده که هر که خواهد که صلوات بر همه
خلایق از مبدأ حال تا انجام کاذر حضرت بید خا ^{سید الشهدا}

درود فرستد بدین نوع گوید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فِي الْأَوَّلِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فِي الْآخِرِينَ و

صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فِي الْمَلَائِكَةِ

وَالْأَنْعَامِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ^{بکسر} و در روز شیخ الامام ابو

العباس بونی فرموده که هر که در روزی صد نوبت

در شبی صد کثرت این صلوات بخواند همچنان باشد

ف
بالاضافه
فی
هذا الدعاء
۳۱

۳
عمل القیام
والایام

اللهم صل على سيدنا محمد صلوة منسوبة بكلامنا اوله ووسطه واخره

که در تمام ساعات آن شبانه روز صلوات فرستاده باشد

الکلام لفظی
و نفسی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي أَوَّلِ كَلَامِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

مُحَمَّدٍ فِي أَوْسَطِ كَلَامِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي آخِرِ

كَلَامِنَا وَشَيْخِ عَالَمِ عَامِلِ سَعِيدِ الدِّينِ فَرغانی قدس سره

در نمازهای العباد این صلوات را ایراد فرموده **مس و سیم**

صلوات حضرت خضر علیه السلام و بقی از اولیاء این

آیت از وی تعلیم گرفته اند اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَسَلِّمْ عَدَدَ مَا عَلِمْتَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَالِهِ وَتَسَلِّمْ زَكَاةَ مَا عَلِمْتَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَالِهِ وَتَسَلِّمْ مِلَادَ مَا عَلِمْتَ این درود نیز در

در مناجات مسطور است و نزد عرفا و خواص منافع آن نامحصور

مس و چهارم اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَسَلِّمْ زَكَاةَ مَا عَلِمْتَ

فرموده اند که حضرت شیخ المشایخ ابی عبد الله الحسین الحارثی

رسیده اند و از ایشان التماس نمودم که مرا از بعضی از صلوات

تلقین فرمایند که بصورت معینی فرماید یا بنم و در وی عقی

بالاضافه

فی مرتبه

الالاف

سبعین

هذا اليوم

الذي هو

مس و پنجم

من الاشرف

[illegible]

اللهم صل على سيدنا محمد وعلى اله وصحبه وسلم ضلوق وسلاماً مستسلسلين

تاریخ ۱۳۰۲
تاریخ ۱۳۰۲

و بعد از ای آن قادر شستم بیشتر سم که اجل در رسید
روح باز بر بارگاه و امام در گردن من بماند حضرت
چند فرمود که نزد محمود سبکبازین روز و این مبلغ از
بستان کفتم یا سید البشر شاید از من باور نکند
و نشانی طلبید گفت بگویدان نشانی که در اول شب
چون تکیه میکنی سی هزار بار بر من درود میدی و تا آخر
شب که بیدار میشوی سی هزار نوبت دیگر صلوات میفرستی
و امام ترا از کن سلطان بگریه در آمد تصدیق کرده و
او را در هزار درم دیگر بخش عطا فرمود و در کان هرات شمع شده
گفته ای سلطان این مرور در این سخن محال گفت تصدیق
کردی و حال آنکه در اول و آخر شب تو نیم و منم که صلوات
استغاث میکنی و اگر کسی بغیر تو درود مشغول گردد
بجایی و میدی که زیاده از آن در حیرت قرار یابد و تمام اوقات
رعایت بنام در شب است هزار بار صلوات بمن برساند
فرستاد باندک فرصتی در اول و آخر شب چگونه این صورت

الحقیقت کید

تجربہ پذیر باشند سلطان فرمود کہ من از علما شنودہ
بودم کہ ہر کہ یکبار بدین نوع صلوات فرستد کہ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ مَا اخَذَكَ الْوَلَدُ

وَتَعَاقَبَ الْعَصْرَانِ وَكَتَبَ الْجَدِيدَانِ فَتَقَبَّلْ

الْفِرْقَانِ وَبَلِّغْ رُوحَهُ وَآرَاحِ أَهْلَ

بَيْتِهِ مِنْهَا الْحَيَّةَ وَالسَّلَامَ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ

ہیکہ کثیرا چنان باشد کہ دہ ہزار بار صلوات فرستاد

باشد و من در اول شب سحر نوبت و در آخر سحر کرت

این را میخوانم و چنان میدانم کہ شصت ہزار بار

صلوات فرستادم پس این درودیش کہ پیغام

سیدنا نام علیہ الصلوٰۃ والسلام آورد درست گفت

و آن کریمہ کہ مردم از شادی بودند کہ سخی علما است

بودہ و حضرت پیغمبر بران کو اہی دادہ سوق ششم

مولانا شمس الدین کیسی وقت کہ در ولایت وی

وہابی عام بود حضرت رسالت را صلوات علیہ وسلم

عمل اول
السلام
و آخرها

در آن وقت که دیدم که گفته بار خدایا مرا دعا کن تا تقسیم دوزخ را بکنم

آن از یقین طاعتی که من شوم آنحضرت صلی الله علیه و سلم

فرمود که هر که این دعا را بخواند در روز قیامت اللهم

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ بَعْدَ كُلِّ دَعَاءٍ

وَدَعَاءٍ ز طاعتی که آمان یابد وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ در روز قیامت

والمذکورین آرزوی که می از صالحان است در ایام بهار

بصحرای یرون شد و سرسبزی اش با نور و ظنهور از او آید

مثله میزد گفت یا رب صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ بَعْدَ

دَرْقِ هَذِهِ الْأَشْجَارِ و صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ بَعْدَ

الْوُجْدِ وَالْأَنْوَارِ و صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ بَعْدَ قَطْرِ

مُطَارٍ و صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ بَعْدَ مِلِّ الْفَقَارِ و صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ بَعْدَ دَوَابِّ الْبَرَارِ و الْجَارِ تا فر

آواز داد که ای درود دهنده در پنج انداختی کرامت کائنات

بجهت نوشتن ثواب این کلمات مستحب در جها بلند شدی

کار از سر گیر که هر چه از بدی کرده بودی درین وقت پامر زیند

که هم نورش

۳۲

در شفاه السلام آورد و کلام گمانی در کتاب خضر منیر و شیخ
ابو موسی خضر در کبریه که با جمعی در کشتی نشسته بودیم ناگاه باد
که آنرا هیچ اقلابیه گویند وزیدن آغاز کرد و ملاسان مضطرب
شدند و چه اگر کشتی از آن باد سالم ماندی از نواد شرع و ندی
اهل کشتی ازین حال واقف شده غیر بوداری در گرفتند
و دل بر مرگ نهادند یکدیگر را و صیحه میکردند الهاه چشم
من در خواب شد و حضرت رسالت را دیدم که کشتی
در آمد و فرمود یا با موسی اهل کشتی را بگوئی تا هزار بار
صلوات فرستند برین نوع که اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا
مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ صَلَوَاتُكَ تَجْنِبُنَا
بِهَاطِثِ جَمِيعِ الْاَهْوَالِ وَالْاَفَاتِ وَتَقْضِي لَنَا
بِهَاطِثِ جَمِيعِ الْحَاجَاتِ وَتُطَهِّرُنَا بِهَاطِثِ جَمِيعِ
السَّيِّئَاتِ وَتَرْفَعُنَا بِهَا عِندَكَ اَعْلَى الْمَ
جَالِ وَتُبَلِّغُنَا بِهَا اَقْصَى الْغَايَاتِ مَوْجِدِ جَمِيعِ
الْخَيْرَاتِ فِي الْحَيَاتِ وَتَبْعِدْ لَنَا الْمَمَاتِ بِمَلَأْ

و تقصه بایاران گفتیم و آن کلمات نیز زبان من جاری
بود با اتفاق میخواندیم نزد یک بسصد عدد که خوانده شد
آن باد بپارمید و گشتی بسلامت بگذشت **۴**

عَلَى الصُّلَاطِي صَلُّوا فَإِنْ صَلَوَتُهُ : آمَنَّا مِنَ الْآفَاتِ
وَالْخَطَرَاتِ : حَيْثُ أَضَلَّ الْبِلَاءُ قَاطِلِي

بِهَاجَلَةِ الْخَيْرَاتِ وَالْبَرَكَاتِ **۴** اگر ز آفت و در
شکسته حال شوی : امان طلب ز جناب مقدس **۴**

و کمر سهام حوادث تران شانه کنند : پناه بر کعبه درود

مصطفوی **تقصه** صلوات فتح چهل کلمه است و نزد

علمای مشهور و معروف است که هر که چهل بامداد بعد از ادا

خرفی بگوید کار فرود بسته وی بکشاید و بر دشمن ظفر ببرد

و اگر در حبس باشد حق سبحانه او را رهایی بخشد و ایلود

تمام خواص او در امثال این مختصرات نکند و حضرت

عارف صمدانی امیر سید علی همدانی قدس سره بعضی از این

صلوات در آخر او را در فتیحه ایراد فرموده و ما جمیع

آيها النبي أوردكم وأن ابنت الصلوة والسلام عليك

الصلوة والسلام عليك يا حبيب الله الصلوة و

السلام عليك يا خليل الله الصلوة والسلام

عليك يا صفي الله الصلوة والسلام عليك

يا نبي الله الصلوة والسلام عليك يا خير خلق

الصلوة والسلام عليك يا من اختاره الله

الصلوة والسلام عليك يا من رتبته الله

الصلوة والسلام عليك يا من أرسله الله

الصلوة والسلام عليك يا من شرعه الله

الصلوة والسلام عليك يا من عظمه الله

الصلوة والسلام عليك يا من كرمه الله

الصلوة والسلام عليك يا سيد المرسلين

الصلوة والسلام عليك يا إمام المتقين

الصلوة والسلام عليك يا خاتم النبيين

الصلوة والسلام عليك يا شفيع المذنبين

الصلوة والسلام عليك يا رسول رب العالمين

الصلوة والسلام عليك يا سيد الأولين

الصلوة والسلام عليك يا سيد الآخرين

الصلوة والسلام عليك يا قائد المرسلين

الصلوة والسلام عليك يا شفيع الأمة

الصلوة والسلام عليك يا عظيم الهمة

الصلوة والسلام عليك يا حاكم لواء الحمد

الصلوة والسلام عليك يا صاحب المقام المحمود

الصلوة والسلام عليك يا ساقى الخوض المورق

الصلوة والسلام عليك يا أكثر الناس شجاعة يوم القيمة

الصلوة والسلام عليك يا سيد ولد آدم

الصلوة والسلام عليك يا أكرم الأولين وآخرين ولهم

الصلوة والسلام عليك يا بشير

الصلوة والسلام عليك يا نذير

الصلوة والسلام عليك يا داعي أمته بإذنه

المحمود
بإذن الملك المسعود
(الشمس)

الولد سيوى
فيه الافراد
والجوا كاصح
الشجرة
في رب الفراع
عبد القناع

عراق پس نیده اہمہ ایما و پست پس ری پست

وَالسَّالَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي التَّوْبَةِ

الصلوة والسلام عليك يا بني الرحمة

الْقَلْبُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُسْتَفِي

الصلوة والسلام عليك يا عاقب

الصلوة والسلام عليك يا حاشر

الصلوة والسلام عليك يا مختار

الصلوة والسلام عليك يا ماحي

الصلوة والسلام عليك يا أحمد

صَلَّاهُ اِنْ اِدْبَاهُ وَمَلَا اَنْ كُنْهُ وَرُسْلِهِ

وَحَمَلَةً عَرَفِيَّةً وَجَمِيعَ خَلْقِهِ عَلَيْكَ وَعَلَى

إِلَيْكَ وَأَضْحَا بِكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَرِكَائِهِ

این صلوات مبارک و بهر مراد که بخواهند حاصل گردد و در وقت

خواندن آنست که حضرت پیغمبر را حاضر بیند و مشافهت بآید

خطیب کند **حفظ** شیت سبعة و این هفت مسکات

[illegible]

اجتمعنا إلى يوم الدين والحمد لله رب
العالمين ^{این بود آنچه در باب صلوات و سلام}
بشارت غیبی و ایامی لاریبی سمیت ثبت فیت
و امید ارادت که این تحفه مقبول حضرت اکبر
سبب تقرب بجناب رسالت پناهی گردد
یا سید الانام صلوة و سلام تو و در زبان ماست
در سال صبح شام ^{نزدیک توجه تحفه فرستیم باز دور}
در دست ما همین صلوات و سلام ^{تمام}
شد تالیف و تحریر این کلمات یوم الاثنین
الشادیس والعشیر من شهر رمضان
المبارک تمت قیامته سنة تسع و ثمان
و ثمان مائة هجریة و فرزند اعز دولتمند
زال کجانیمة علیا و کتبخانه صفیاء در تاریخ
اتمام این رساله قطعه اش کرده و پس مناسب
افشاده و هی هذه قطعه

١٣٨٨
١١٣٨
٢٣٠ -
١٣٨٢ -
١٢١٨
٧٠١

وقت اتمام این کتاب الهی است **مُؤَيِّنُ الْقُلُوبِ فِي الْغُلُوبِ**
باز و کفتم ای بنور یقین **مُرْشِدُ الْإِنَامِ فِي الْفُلُوكِ**

بد تاریخ او بگویم گفت **هَلْ يَكُونُ بَيْنَ حَقِّ صَلَواتِ رَبِّكَ**
وَعَمَلِ صَلَواتِ عَمَلَانَا

وَعَمَلِ صَلَواتِ عَمَلَانَا
کامل و دعای مستجابا
فی الجہنات
اللهم انی استودعک هذه
الصلوات والسلامات
حتى ترقدها فیوضها الی فی هذه العالمین

و فی یوم العرش
و تجعلها اسبابا
للنجاة بالشفاعة
من سید السادات
الذین اصبح و قرینا له از برای نصب
تجید و ترقیم بر گرفت رسالت الشیخ خفیه الصلوات جهت استغفار
و تجعلها اسبابا
للنجاة بالشفاعة
من سید السادات
الذین اصبح و قرینا له از برای نصب
تجید و ترقیم بر گرفت رسالت الشیخ خفیه الصلوات جهت استغفار

ابن محمد
علیه
السلام
والصلوة
امین
و الحمد
لله العالی
سنة ٩٠٢ بخرم الفقیه حسین
اللهم اغفر لوالدیه قد مضی
اول العلم معرفة الجبار و اخره تفویض الاموال
فی القیامه

